



فصلنامه علمی، دوره ۱۷، شماره ۴، پیاپی ۸۴، زمستان ۱۴۰۴

تحلیل انتقادی حفاظ‌بندی در سیاست خارجی؛ تعاریف و گونه‌شناسی‌ها
روح‌اله طالبی آرانی

ناسازگاری نهادین جامعه بین‌المللی با جمهوری اسلامی ایران
فرهاد وفايي فرد

تحلیل اخلاقی جنگ اسرائیل - فلسطین (۲۰۲۳) و امکان‌سنجی اطلاق نسل‌کشی
مهدی نادری

دلالت‌های سیاسی نظریه سعادت در قرآن
محمد شجاعیان

مسیر نظریه‌پردازی برلین در باب آزادی و درس‌های آن برای ایران معاصر
اسحق سلطانی

سه‌گانه قدرت نرم (دین، دانش و اتحاد) جمهوری اسلامی ایران در اندیشه آیت‌الله
خامنه‌ای
سید ابراهیم معصومی

پیمایش نگرش‌های عمومی نسبت به امر حکمرانی داده در ایران؛ درک حلقه مفقوده
علی اشرف نظری و پرهام پوررمضان

واکاوی فقهی مرزهای مشروعیت اعتراض در نظام اسلامی؛ خوانش فقه سیاسی
در مواجهه با کنشهای اعتراضی
سید مجتبی عزیزی و حجت‌اله نوری ساری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی

دوره ۱۷، شماره ۴، پیاپی ۸۴، زمستان ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول: دکتر رضا خراسانی؛ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

سر دبیر: دکتر منصور میراحمدی؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

اعضای هیئت تحریریه

دکتر حسین پوراحمدی میبدی؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر محمود سریع‌القلم؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر منصور میراحمدی؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر قاسم افتخاری؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر حسین سلیمی؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

دکتر حسین دهشیار؛ استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

دکتر عباس منوچهری؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

دکتر محمدرضا تاجیک؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر امیر محمد حاجی‌یوسفی؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر محمد شیرخانی؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر جهانگیر معینی علمداری؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر گرگوری جان‌سیمون؛ دانشیار گروه علوم ارتباطات، دانشگاه تورین، لتونی.

دکتر یاسویو کی‌ماتسونوگا؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه توکیو، ژاپن.

دکتر چن چی؛ استاد دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه سینگپور، چین.

دکتر اریک لاب؛ دانشیار دانشکده علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه فلوریدا.

مدیر داخلی: دکتر اسحاق سلطانی

ویراستار: دکتر علیرضا نوری

صفحه آرا: محمد جواد محسنی

شاپای چاپی: ۷۳۹X-۱۷۳۵ شاپای الکترونیکی: ۴۳۸۶-۲۶۴۵

فصلنامه در زمینه انتشار مقالات علمی با انجمن علمی علوم سیاسی ایران تفاهم‌نامه همکاری دارد.

نشانی: تهران بزرگراه شهید چمران اوین دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی

تلفن: ۰۲۱-۲۲۴۳۱۷۲۱

URL: <https://piaj.sbu.ac.ir>

ایمیل پشتیبان: rahyaft.siasi@yahoo.com

ایمیل مجله: Piaj@sbu.ac.ir

راهنمای نویسندگان

مجله رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی یک مجله علمی مبتنی بر داوری همتا (Peer-Review) دوسو ناشناس است که در گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی مدیریت و منتشر می‌شود.

الف. شرایط و ضوابط پذیرش و انتشار مقالات

۱. مقاله‌های ارسال شده باید به دور از انتحال (Plagiarism) و حاصل تحقیق نویسنده / نویسندگان باشد و به افزودن دانش یا حل مسئله‌ای یاری رساند. مسئولیت صحت و اعتبار علمی مقالات نیز بر عهده نویسندگان است.
۲. مجله در حال حاضر صرفاً مقاله‌های پژوهشی را ارزیابی و منتشر می‌نماید.
۳. اعضای هیئت علمی دانشگاهها، دانش‌آموختگان و دانشجویان دوره دکتری به تنهایی و دانشجویان دوره کارشناسی ارشد صرفاً با مشارکت اعضای هیئت علمی می‌توانند مقاله‌های خود را برای بررسی و انتشار به مجله ارسال کنند.
۴. تنها مقاله‌هایی که به تارنمای مجله ارسال گردند، دریافت و ارزیابی می‌شوند. بنابراین، نویسندگان باید فایل مقاله خود را در تارنمای مجله بارگذاری و ثبت نمایند و تمام مراحل را از این سامانه پیگیری کنند.
۵. مقالاتی که برگرفته از رساله دکتری باشد بایستی عنوان رساله به صورت کامل در فایل حاوی مشخصات نویسندگان آورده شود.
۶. مقالات برگرفته از پایان‌نامه و رساله دانشجویان با نام استاد راهنما و دانشجو به صورت توأم و با مسئولیت استاد راهنما منتشر می‌شوند.
۷. مقاله ارسال شده نباید به هیچ وجه در نشریات داخلی و خارجی منتشر شده باشد. همچنین پس از پذیرش مقاله برای انتشار، نویسنده مجاز به انتشار آن در نشریات دیگر نیست.
۸. سردبیر و هیئت تحریریه مجله و داوران در پذیرش و اصلاح محتوا و رد مقاله‌ها اختیار تام دارند.
۹. مسئولیت صحت متن نقل قولها، نشانی منابع نقل قولها و مشخصات کتابشناختی منابع و آوانگاری آنها در بخش کتابنامه فقط بر عهده نویسنده مسئول مقاله است.
۱۰. نویسنده مسئول موظف است همه اصلاحاتی که در مراحل داوری یا ویراستاری صورت می‌گیرد در مهلت اعلام شده در ارزیابی و اعمال کند. در غیر این صورت مقاله از مرحله داوری یا ویرایش و انتشار حذف خواهد شد.

ب. مشخصات نویسندگان

۱. نام و نام خانوادگی همه نویسندگان باید به فارسی و انگلیسی درج شود.
۲. در سامانه، قسمت وابستگی‌های سازمانی مربوط به نویسندگان باید اطلاعات نویسندگان دقیقاً به شکل

زیر درج شود. عدم درج این موارد موجب بازگشت مقاله برای تکمیل مشخصات و در نتیجه طولانی شدن روند داوری میشود. لطفا موارد زیر را به دقت برای تمام نویسندگان به زبان فارسی و انگلیسی وارد نمایید:

۱. گروه آموزشی، ۲. دانشکده، ۳. دانشگاه (مؤسسه آموزشی)، ۴. شهر، ۵. کشور. برای مثال: گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۳. در وارد نمودن ترتیب مشخصات نویسندگان در سامانه مجله دقت لازم مبذول شود. براساس تصمیم هیئت تحریریه مجله به هیچ وجه در هیچ مرحله ای امکان تغییر ترتیب، تعداد، مرتبه علمی و مشخصات نویسندگان و نویسنده مسئول وجود ندارد.
۴. نویسنده مسئول مقاله هایی که بیشتر از یک نویسنده دارد، مشخص شود.
۵. نشانی رایانامه همه نویسندگان باید درج شود و رایانامه نویسنده مسئول باید رایانامه دانشگاهی باشد. همچنین ثبت شناسه ارکید (Orcid) برای نویسندگان به هنگام ثبت نام الزامی است.
۶. همه مشخصات مذکور به صورت مستقل از فایل مقاله باید در نرم افزار Word ۲۰۱۰ حروف نگاری و به همراه فایل مقاله در تارنمای مجله بارگذاری شود.

ج. مشخصات شکلی مقاله

۱. متن مقاله بدون مشخصات نویسندگان باید در نرم افزار Word ۲۰۱۰ تدوین شود متن فارسی مقاله با قلم B Mitra، در اندازه ۱۳.۵ و متن لاتین مقاله با قلم Times New Roman، در اندازه ۱۲ نوشته شود.
۲. تعداد واژگان مقاله به همراه منابع بیش از ۸۰۰۰ کلمه نباشد. ساختار مقاله نیز باید متشکل از عنوان، چکیده مبسوط (انگلیسی و فارسی)، کلیدواژه ها، مقدمه (مشمول بر طرح، مسئله سؤالات فرضیه ها و ادبیات تحقیق)، بدنه اصلی (تحلیل ها، تبیین ها، نقدها، یافته ها و ...)، نتیجه گیری و کتابنامه باشد.

د. شیوه ارجاع دهی

۱. نویسندگان ارجمند در نگارش مقالات خود ضروری است به منابع و پژوهشهای معتبر مندرج در نمایه های بین المللی همچون ISI، Scopus و امثال آن ارجاع دهند. مقالات فاقد این ارجاعات در فرآیند داوری و پذیرش در مرتبه ای پایین تر قرار خواهند گرفت.
۲. به طور کلی اجزای ارجاع درون متنی منبع نقل قولهای مستقیم و غیر مستقیم به ترتیب عبارت است از: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه.
۳. به طور کلی، مشخصات کتاب شناختی کامل همه منابع در بخش کتابنامه به ترتیب عبارت است از نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، نام کتاب به صورت ایتالیک، نام مترجم یا مصحح کتاب، شماره جلد کتاب یا شماره نشریه، محل انتشار: نام ناشر. (تمام منابع بایستی به انگلیسی برگردانده شوند).

فهرست مطالب

- تحلیل انتقادی حفاظ‌بندی در سیاست خارجی؛ تعاریف و گونه‌شناسی‌ها ۱-۲۳
روح‌اله طالبی آرانی
- ناسازگاری نهادین جامعه بین‌المللی با جمهوری اسلامی ایران ۲۴-۴۴
فرهاد وفایی فرد
- تحلیل اخلاقی جنگ اسرائیل - فلسطین (۲۰۲۳) و امکان سنجی اطلاق نسل‌کشی
۴۵-۷۱
مهدی نادری
- دلالت‌های سیاسی نظریه سعادت در قرآن ۷۲-۹۰
محمد شجاعیان
- مسیر نظریه‌پردازی برلین در باب آزادی و درس‌های آن برای ایران معاصر
۹۱-۱۱۴
اسحاق سلطانی
- سه‌گانه قدرت نرم (دین، دانش و اتحاد)؛ جمهوری اسلامی ایران در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای ..
۱۱۵-۱۳۹
سید ابراهیم معصومی
- پیمایش نگرش‌های عمومی نسبت به امر حکمرانی داده در ایران؛ درک حلقه مفقوده
۱۴۰-۱۶۵
علی اشرف نظری و پرهام پوررمضان
- واکاوی فقهی مرزهای مشروعیت اعتراض در نظام اسلامی خوانش فقه سیاسی در مواجهه با کنشهای
اعتراضی ۱۶۶-۱۸۵
سید مجتبی عزیزی و حجت‌اله نوری ساری

A Critical Analysis on Hedging in Foreign Policy; Definitions and Typologies

Roohollah Talebi Arani¹

DOI: [10.48308/piaj.2025.240465.1714](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240465.1714) Received: 2025/6/25 Accepted: 2025/11/1

Original Article

Extended Abstract

Introduction: States in the international arena utilize various strategies to advance their foreign policy interests. Over the past two decades, “hedging” has emerged in academic and policy circles as a critical concept referring to a specific type of foreign policy strategy. During this period, numerous studies have explored the hedging strategies adopted by different states across various regions of the world. Scholarly arguments suggest that certain states, particularly over the last three decades, have successfully adopted this strategy, albeit based on contingent conceptualizations. In other words, many analyses posit that hedging is a contingent strategy for contingent states in contingent times and situations. Consequently, the literature currently presents a fragmented array of perceptions, including diverse definitions and typologies, of this strategy. However, like other foreign policy strategies, hedging requires a clear, universal perception that can be applied across all states, times, and contexts. Therefore, the central question of this article is: What is the appropriate conceptualization of the hedging strategy that can be universally applied to all states, times, and contexts? Given the descriptive and analytical nature of this study, the answer to this question is not presented as a hypothesis. Instead, answering it requires a critical analysis of existing definitions and typologies, a comparative evaluation of the current literature, and the proposal of a refined definition and typology for hedging.

Method: The method for data collection in the present study involves library and internet searches, relying on secondary data from books and articles related to hedging in the foreign policy of various countries. The focus of the search is primarily on the theoretical and conceptual discussions within these sources. For data analysis, we will employ qualitative content analysis. Accordingly, all conceptual data pertaining to hedging in

1. Assistant Professor, Department of Global and Regional Politics, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. r_talebiarani@sbu.ac.ir



foreign policy, as found in the works of various scholars, will be subjected to critical scrutiny.

Results and discussion: Analysis of the origin, definition, and typologies of hedging suggests that it is an emerging, and still newly conceptualized, strategy in international relations. Its conceptual development is ongoing and requires further refinement. In this context, the concept has yet to be systematically integrated into many traditional areas of international relations studies, such as international institutions, levels of analysis, positioning within major international relations theories, or the role of advancing interdisciplinary studies.

Conclusion: Framing hedging as an analytical concept allows us to explore the changing dynamics of the regional and international distribution of power. This change has involved not only a global power shift but also significant regional adjustments among actors, particularly in areas like the Middle East, with profound consequences for great powers, middle powers, and small states alike. Within this framework, the central research objective is to assess the feasibility of applying a universally clear concept of hedging to explain the observed contradictions in the foreign policies of governments, especially in recent years.

Keywords: hedging, state strategy, international system.

Citation: Talebi Arani, Roohollah. 2025. A Critical Analysis on Hedging in Foreign Policy; Definitions and Typologies, Political and International Approaches, Winter, Vol 17, No 4, PP 1-23.



تحلیل انتقادی حفاظ‌بندی در سیاست خارجی؛ تعاریف و گونه‌شناسی‌ها

روح اله طالبی آرانی^۱

DOI: [10.48308/pij.2025.240465.1714](https://doi.org/10.48308/pij.2025.240465.1714)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۱۰

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: دولت‌ها در عرصه بین‌الملل از راهبردهای متفاوتی برای پیشبرد سیاست خارجی خود بهره می‌گیرند در این رابطه، حفاظ‌بندی یکی از مفاهیمی است که برای اشاره به نوعی راهبرد سیاست خارجی در طی بیش از دو دهه اخیر در محافل علمی و سیاست‌گذاری مطرح شده است. در این چارچوب، نوشته‌های بسیاری درباره راهبرد دولت‌های مختلف در پیشبرد سیاست خارجی‌شان در مناطق گوناگون جهان به چشم می‌خورند که برحسب مفهوم حفاظ‌بندی تحلیل شده‌اند. از استدلال‌های دانش‌پژوهان در آثار مرتبط با راهبرد حفاظ‌بندی چنین بر می‌آید که دولت‌های خاصی، آن هم طی قریب به سه دهه اخیر توانسته‌اند این راهبرد را، البته بر اساس مفهوم‌پردازی خاصی از آن، در سیاست خارجی خود اتخاذ نمایند. به بیان بهتر، آنها استدلال می‌کنند که حفاظ‌بندی راهبرد اقتضایی برای دولت‌های اقتضایی و در زمان و وضعیتی اقتضایی است. از این رو، در حال حاضر، ما با معرکه‌ای از برداشت‌های گونه‌گون، اعم از تعاریف و گونه‌شناسی‌ها درباره این راهبرد مواجه هستیم. اما حفاظ‌بندی، به‌مانند سایر راهبردهای سیاست خارجی، راهبردی است که می‌تواند برداشتی شفاف درباره آن وجود داشته باشد به گونه‌ای که بتوان آن را برای تمامی دولت‌ها و در تمامی زمان‌ها و بافت‌ها به کار بست. در این چارچوب، پرسش این نوشتار این است که برداشت مناسب درباره حفاظ‌بندی که بتواند برای تمامی دولت‌ها و در تمامی زمان‌ها و بافت‌ها به کار بسته شود چیست؟ از آنجا که این نوشتار صبغه تحلیلی توصیفی دارد پاسخ به این پرسش، به صورت فرضیه مطرح نمی‌شود بلکه مستلزم تحلیل انتقادی تعاریف و گونه‌شناسی‌های موجود به منظور ارزیابی مقایسه‌ای آنها و ارائه تعریف و گونه‌شناسی مناسب درباره حفاظ‌بندی است.

روش: نحوه گردآوری داده‌ها در پژوهش پیش رو، به روش کتابخانه‌ای و جستجوی اینترنتی بر پایه بهره‌گیری از داده‌های ثانویه مندرج در کتاب‌ها و مقاله‌های مرتبط با حفاظ‌بندی در سیاست خارجی کشورهای مختلف، البته

۱. استادیار گروه سیاست جهانی و منطقه‌ای، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

r_talebiarani@sbu.ac.ir



با تمرکز بر مباحث نظری و مفهومی آنهاست. در تحلیل داده‌ها نیز از تحلیل محتوای کیفی سود خواهیم جست. بر همین اساس، تمامی داده‌های مفهومی درباره حفاظبندی در سیاست خارجی، که در آثار دانش‌پژوهان مختلف یافت می‌شود، آماج تحلیل انتقادی قرار خواهند گرفت.

یافته‌ها: از تحلیل خاستگاه، تعریف و تحلیل گونه‌شناختی حفاظبندی می‌توان به این نتیجه رسید که حفاظبندی راهبرد نوظهور، و البته نومفهوم‌پردازی شده، در روابط بین‌الملل است به طوری که مفهوم‌پردازی درباره آن به سرمنزل نهایی نرسیده است و نیازمند پروردگی مفهومی است. در این چارچوب، این مفهوم هنوز به بسیاری از محورهای مطالعاتی روابط بین‌الملل از قبیل نهادهای بین‌المللی، سطوح تحلیل، جایگاه‌یابی در نظریه‌های روابط بین‌الملل، و نقش‌آفرینی در پیشبرد مطالعات بینارشته‌ای وارد نشده است.

نتیجه‌گیری: برگرفتن حفاظبندی به‌عنوان یک مفهوم تحلیلی به ما امکان می‌دهد تا درباره پویای متغیر توزیع قدرت در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی، که نه تنها تغییر جهانی قدرت بلکه تغییرات میان کنشگران در مناطق خاصی مثل خاورمیانه را به بار آورده و پیامدهای چشمگیری نیز برای قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های میانه و دولت‌های کوچک داشته است، کاوش کنیم. در این چارچوب، آنچه در امتداد این نوشتار در خور پژوهش به نظر می‌رسد امکان‌سنجی به کار بستن این مفهوم برای تبیین تناقض‌هایی است که در سیاست خارجی دولت‌ها، به ویژه در چند سال اخیر دیده می‌شود.

واژگان کلیدی: حفاظبندی، راهبرد دولت‌ها، نظام بین‌الملل.

استناددهی: طالبی آرانی، روح اله. ۱۴۰۴. تحلیل انتقادی حفاظبندی در سیاست خارجی؛ تعاریف و گونه‌شناسی‌ها، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، زمستان، سال ۱۷، شماره ۴، ۱-۲۳.

مقدمه

دولت‌ها در عرصه بین‌الملل نه تنها از راهبردهای متفاوتی برای پیشبرد سیاست خارجی خود بهره می‌گیرند، بلکه در طول زمان نیز ممکن است بسته به تحولات درونی، ملی، منطقه‌ای و جهانی، راهبردها را تغییر دهند. تعاملاتی که دولت‌ها با یکدیگر داشته‌اند و تجربیاتی که در روند آن تعاملات اندوخته‌اند، سهم بسزایی در تصمیم دولت‌ها به انتخاب و تغییر راهبردهای متفاوت ایفا کرده‌اند. در این چارچوب، اتحاد و ائتلاف، بی‌طرفی، انزوای طلبی، و عدم تعهد از جمله نمونه‌های بارز و البته دیرپای راهبردهای سیاست خارجی دولت‌ها بوده‌اند. افزون بر این، حفاظت‌بندی یکی از مفاهیمی است که برای اشاره به نوعی راهبرد سیاست خارجی در طی بیش از دو دهه اخیر در محافل علمی و سیاست‌گذاری مطرح شده است.

در این چارچوب، نوشته‌های بسیاری درباره راهبرد دولت‌های مختلف در پیشبرد سیاست خارجی‌شان در مناطق گوناگون جهان به چشم می‌خورند که برحسب مفهوم حفاظت‌بندی تحلیل شده‌اند. جالب آنکه، این مفهوم در آثار نویسندگان مختلف برای دولت‌هایی به کار بسته شده است که نقش‌آفرینی و درگیری بیشتری در عرصه بین‌المللی داشته‌اند، یا سروکار بیشتری با قدرت‌های بزرگ داشته‌اند، یا در مناطق جغرافیایی راهبردی جهان واقع شده‌اند، یا با آسیب‌پذیری بسیار زیادی در برابر تهدیدات مستمر در محیط پیرامونی و بین‌المللی خود دست‌وپنجه نرم می‌کرده‌اند و یا بازیگرانی دیرپا و جاقفاده در روابط بین‌الملل به شمار می‌آمده‌اند به گونه‌ای که در تاریخ روابط خارجی و بین‌المللی خود، انواع و اقسام راهبردهای دیگر را نیز به کار گرفته‌اند.

بر همین اساس، هر یک از این آثار، از منظر نمونه‌پژوهی خود، به مفهوم‌پردازی و گونه‌بندی حفاظت‌بندی روی آورده‌اند (برای مثال، بنگرید به Goh, 2005; Salman, et al., 2015; Boon, 2016; Kuik, 2020; Guan & Koga, 2022; Lee, 2024). حتی یک نویسنده در بررسی راهبرد دولت‌های متعدد یا روابط آنها با یکدیگر بر حسب حفاظت‌بندی، در هر نوشته خود، برداشت خاص و بسیار متفاوتی از آن را مناط تحلیل تجربی خود قرار داده است (برای مثال، بنگرید به Kuik, 2008; Ciorciari & Haacke, 2016; 2020a; 2020b). از سوی دیگر، تاکنون به غیر از دو اثر (Haacke, 2019; 2019) در ویژه‌نامه مجله روابط بین‌الملل آسیا-پاسفیک، به بررسی مفهومی جامع حفاظت‌بندی با نگاهی ارزیابانه پرداخته است. ولی این دو اثر نیز از یک چارچوب تحلیلی منسجم برای هم‌سنجی برداشتها و آسیب‌شناسی آنها بی‌بهره بوده‌اند.

این چالش فکری در نگرش دانش‌پژوهان ایرانی به حفاظت‌بندی که واژه‌های پوشش، پوشش ریسک، و مصون‌سازی^۱ را برای اشاره به آن به کار برده‌اند به چشم می‌خورد. برای مثال، عراقچی و صمدی در مقاله‌ای با عنوان «نقش پوشش استراتژیک در سیاست خارجی قطر» (۱۴۰۳)، تعریفی مبهم و نوع خاص

۱. در زبان فارسی، برابر نهاد مصون‌سازی را برای واژه hedging برگزیده‌اند. این در حالی است که تمامی راهبردهای سیاست خارجی با بهره‌گیری از تدابیر مختص خود، در پی مصون ساختن دولتها در برابر هرگونه تهدید یا خطر یا چالش بیرونی هستند. از این رو، با توجه به تعاریفی که از این واژه به‌عنوان راهبرد دولتها ارایه شده است، همان گونه که در ادامه خواهد آمد، «حفاظت‌بندی» برابر نهاد مناسب‌تری به نظر می‌رسد.

از حفاظ‌بندی را مدنظر قرارداده‌اند و چنین استدلال کرده‌اند که این راهبرد مختص دولت‌های کوچک است؛ میرترابی و کشوریان آزاد در «راهبرد مصون‌سازی عربستان در مواجهه با آمریکا و چین و تأثیر آن بر منافع ملی ایران» (۱۴۰۴) این راهبرد را به طور عام در نظر گرفته‌اند و آن را برای دولت‌های درجه دوم مناسب یافته‌اند؛ و جمشیدی و یزدان‌شناس در «دیپلماسی اقتصادی و راهبرد چین در تنظیم روابط با ایران و عربستان سعودی» (۱۴۰۱) از حفاظ‌بندی استراتژیک به عنوان راهبرد قدرت بزرگ در قبال قدرت‌های درجه دوم نام برده‌اند بی‌آنکه مولفه‌های این مفهوم را به عنوان چارچوب نظری بیان کنند؛ و درخشنده لزوجانی و شفیعی در استراتژی ایالات متحده نسبت به چین در چارچوب استراتژی مصون‌سازی (۲۰۲۱-۱۹۹۰) (۱۴۰۱)، در قالب الگوهای همکاری و منازعه میان قدرت‌های بزرگ به تصویر می‌کشند.

با این اوصاف، از استدلال‌های دانش‌پژوهان در آثار مرتبط با راهبرد حفاظ‌بندی چنین بر می‌آید که دولت‌های خاصی، آن هم طی قریب به سه دهه اخیر، توانسته‌اند این راهبرد را، البته بر اساس مفهوم‌پردازی خاصی از آن، در سیاست خارجی خود اتخاذ نمایند. به بیان بهتر، آنها استدلال می‌کنند که حفاظ‌بندی راهبرد اقتضایی برای دولت‌های اقتضایی و در زمان و وضعیتی اقتضایی است. از این رو، در حال حاضر، با معرکه‌ای از برداشت‌های گونه‌گون، اعم از تعاریف و گونه‌شناسی‌ها درباره این راهبرد مواجهیم. اما حفاظ‌بندی، به مانند سایر راهبردهای سیاست خارجی، راهبردی است که می‌تواند برداشتی شفاف درباره آن وجود داشته باشد به گونه‌ای که بتوان آن را برای تمامی دولت‌ها و در تمامی زمانها و بافت‌ها به کار بست. در این چارچوب، پرسش این نوشتار این است که برداشت مناسب درباره حفاظ‌بندی که بتواند برای تمامی دولت‌ها و در تمامی زمان‌ها و بافت‌ها به کار بسته شود چیست؟ از آنجا که این نوشتار صبغه تحلیلی توصیفی دارد پاسخ به این پرسش، به صورت فرضیه مطرح نمی‌شود بلکه مستلزم تحلیل انتقادی تعاریف و گونه‌شناسی‌های موجود به منظور ارزیابی مقایسه‌ای آنها و ارایه تعریف و گونه‌شناسی مناسب درباره حفاظ‌بندی است.

۱. چارچوب و روش

در این نوشتار تلاش می‌شود اطلاعات و استدلال‌هایی که نویسندگان در ردگیری، تعریف و گونه‌شناسی مفهوم حفاظ‌بندی ارایه داده‌اند به پرسش گرفته شود و نوعی ارزیابی از آنها ارایه شود (UNSW, 2015). این همان تحلیل انتقادی است که از توصیف و به بیان بهتر، ارایه اوصاف و خصلت‌های تعریف فراتر می‌رود و به پهنه جمع‌بندی و ارزیابی گام می‌نهد (University of Leicester 2009). در این میان، بهره‌مندی از معیار یا معیارهایی برای پیشبرد این هدف، گریزناپذیر است. معیارهای متفاوتی برای نقد مفاهیمی که در دنیای دانشگاهی و سیاست‌گذاری جا می‌افتند به کار می‌روند. برخی از یک معیار واحد بهره می‌گیرند و برخی دیگر از مجموعه‌ای از معیارها استفاده می‌کنند. اگر مجموعه‌ای از معیارها مدنظر قرار گیرد، ضروری است که از یک سو، ارتباط منطقی و توجیه‌پذیر با یکدیگر داشته باشند و از سوی دیگر، جامع اطراف و مانع اغیار باشند. در این صورت، ما دیگر نه با معیار یا معیارهای تحلیل انتقادی بلکه با چارچوب تحلیل انتقادی مواجه هستیم.

بر همین اساس، فرد چرنوف در کتاب نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل (چرنوف، ۱۳۹۱: ۲۴۱-۲۴۳) یکی از مناسب‌ترین چارچوب‌های تحلیل انتقادی را در باره ارزیابی نظریه‌های روابط بین‌الملل ارائه داده است که می‌توان برای تحلیل انتقادی مفاهیم نیز از آن بهره گرفت. وی سه معیار را برای تحلیل انتقادی مفهوم مطرح ساخته است. شایع‌ترین معیاری که مطرح می‌کند معیار تناظر مفهوم با واقعیت است. از این منظر، پژوهشگر واری می‌کند که آیا و تا چه اندازه‌ای اطلاعات و استدلال‌های مرتبط با تعریف مفهوم موردنظر با شواهد تجربی جور در می‌آید و به بیان بهتر، آیا و چقدر مفهوم مدنظر با مشاهده، تکرار مشاهده (آزمون) و استمرار مشاهده (تجربه) تطابق دارد. اگر مفهوم آینه واقعیت باشد، درست و در غیر این صورت، نادرست است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۳۰).

معیار همسازی درستی مفهوم را به معنای نبود تناقض‌های منطقی بین واژگان و یا گزاره‌های تعریف‌کننده آن می‌داند. اگر سازگاری منطقی میان واژگان و یا گزاره‌هایی که برای تشریح یک مفهوم به کار می‌روند وجود داشته باشد در صورتی می‌توانیم واژه و یا گزاره جدیدی به آنها بیافزاییم که با واژگان و گزاره‌های پیشین ناسازگار نباشد. این معیار، نوعی معیار نسبی و ذهنی است و مهمترین ابزار آن منطق است. سومین معیار درستی مفهوم، کارست‌پذیری آن، نه در واقعیت، بلکه در تحلیل تجربی است. به بیان بهتر، معیار و ملاک درستی مفهوم همانا مفید بودن به معنای کاربردی و عملی بودن آن است. در این صورت، مفهوم به افراد کمک می‌کند تا به صورت موفقیت‌آمیز در زندگی خود عمل نمایند. در این چارچوب، مفاهیمی که قابلیت کاربردی بیشتری در تحلیلهای تجربی دارند و کشورها را قادر می‌سازند کارهای بیشتری در روابط بین‌الملل انجام دهند نسبت به مفاهیمی که کمتر از این کارکرد برخوردارند، درست‌ترند. از این رو، درستی مفهوم با سودمندی و مطلوبیت کاربردی آن همسان و یکسان است (چرنوف، ۱۳۸۸: ۲۴۰-۲۴۱). نحوه گردآوری داده‌ها در پژوهش پیش رو، به روش کتابخانه‌ای و جستجوی اینترنتی بر پایه بهره‌گیری از داده‌های ثانویه مندرج در کتاب‌ها و مقاله‌های مرتبط با حفاظ‌بندی در سیاست خارجی کشورهای مختلف، البته با تمرکز بر مباحث نظری و مفهومی آنهاست. در تحلیل داده‌ها نیز از تحلیل محتوای کیفی سود خواهیم جست. بر همین اساس، تمامی داده‌های مفهومی درباره حفاظ‌بندی در سیاست خارجی، که در آثار دانش‌پژوهان مختلف یافت می‌شود، آماج تحلیل انتقادی قرار خواهند گرفت.

۲. تحلیل انتقادی تعاریف حفاظ‌بندی

هر چه از زمان درانداختن مفهوم حفاظ‌بندی در تحلیل سیاست خارجی و روابط بین‌الملل سپری شده است، برداشت‌ها درباره این مفهوم پرشماتر و البته پرگونه‌تر گردیده‌اند (Salman et al., 2015)؛ البته این وضعیت دور از انتظار و نامعمول نیز به نظر نمی‌آید، چراکه از یک سو عرصه بین‌الملل پیوسته در حال دگرگونی بوده، به طوری که گرانیگاه‌های قدرت رفته‌رفته تغییر کرده، رویدادهای بین‌المللی و حتی ملی بسیار پرشماتری بر مناسبات میان دولت‌ها تأثیر نهاده‌اند. جهانی‌شدن به ویژه در بعد اقتصادی شتاب گرفته و گسترش فناوریهای اطلاعات و ارتباطات مناسبات میان دولت‌ها را بیش‌ازپیش درهم‌تنیده و پیچیده ساخته و از سوی دیگر، کاربست این مفهوم برای تبیین راهبرد دولت‌های گوناگون که هر یک از آنها از

حیث قدرت، موقعیت جغرافیایی، و نوع تعاملات بین‌المللی ویژگیهای خاص و چه‌بسا بی‌همتای خودشان را داشتند، مشکل‌آفرین از کار درآمده است.

نتیجه این وضعیت را می‌توانیم در نوشته‌هایی که کوشیده‌اند تعاریف متفاوتی از این مفهوم را ارائه دهند آشکارا مشاهده کنیم. برای مثال، یورگن هاکه از چهار نوع برداشت درباره این مفهوم سخن به میان آورد و برداشت پنجمی را نیز خودش بدان‌ها افزود (Haacke, 2019). در این نوشتار تلاش می‌شود افزون بر بهره‌گیری از این تقسیم‌بندی تعاریف، بر اساسی آثاری که پس از اثر هاکه، هم در بعد نظری و هم در بررسی تجربی، به رشته تحریر درآمده‌اند، از یک سو به به‌روزرسانی، ترمیم و تکمیل آن پردازیم و از سوی دیگر، نقدهایی را که می‌توان بر هر یک از این تعاریف وارد کرد به بحث بگذاریم و در نهایت با بهره‌گیری از آنها، تعریف مناسبی درباره حفاظ‌بندی ارائه دهیم. مجموعه آثاری را که در طی قریب به سه دهه اخیر درباره جایگاه حفاظ‌بندی در سیاست خارجی دولت‌ها در عرصه بین‌المللی نگاشته شده‌اند، به طور کلی، شش برداشت متمایز اما مرتبط به هم درباره آن ارائه داده‌اند:

۲-۱. حفاظ‌بندی به عنوان راهبرد میانگی در موضع‌گیری

در این برداشت درباره حفاظ‌بندی، دولت‌ها تلاش می‌کنند به پرهیز از مواجهه با (یا آمادگی برای) رویدادهای اقتضایی در وضعیتی پردازند که نمی‌توانند گزینه‌های سراسرتری از قبیل موازنه‌سازی، همراهی یا بی‌طرفی و حتی عدم‌تعهد را برگزینند ولی به جای آن، موضع کم‌ویش میانه‌ای را که مانع اجبار به انتخاب یک طرف به بهای واضح طرف دیگر می‌شود می‌پروراند. در این چارچوب، استدلال می‌شود که روی آوردن دولت‌های کوچک و میانه به حفاظ‌بندی متضمن بهره‌گیری از موضعی میانه بین همراهی و موازنه‌سازی است. (Goh, 2005; 2007; Lee, 2024) این تعریف از حفاظ‌بندی، سه ویژگی بارز دارد: نخست آنکه، به شدت قدرت‌محور است و تأکید دارد که دولت‌های ضعیف یا تا حد کمتری، متوسط به این راهبرد روی می‌آورند، نه قدرت‌های بزرگ. به بیان بهتر، حفاظ‌بندی نوعی راهبرد مختص دولت‌های ضعیف یا تا حد کمتری متوسط است. دوم آنکه، چنین استدلال می‌شود که دولت ضعیف برای دوری گزیدن از آسیب‌های ناشی از وجه‌المنازعگی یا وجه‌المصالحگی قدرت‌های بزرگی که بر سر آن با هم رقابت دارند به این راهبرد روی می‌آورد. سوم آنکه، بر پایه نوعی توزان‌گرایی در سیاست خارجی استوار است و در واقع می‌تواند به عنوان مسیری برای عملیاتی‌سازی این نوع سیاست خارجی در مناسبات دولت‌های ضعیف با قدرت‌های بزرگ به کار آید؛ و چهارم آنکه، این فرض را در خود نهفته دارد که مفاهیم موازنه‌سازی و همراهی در تبیین نحوه واکنش دولت‌های کوچک به چالش‌های امنیتی ناکافی‌اند. (Tessman, 2012)

اما از حیث تناظر این تعریف با واقعیت، از یک سو، در عالم واقع بین‌المللی دولت‌های ضعیف ضرورتاً دو گزینه برای انتخاب ندارند که بخواهند یکی را برگزینند و یا به دنبال راه میانه بین آنها باشند و از سوی دیگر نیز، فضای بین‌المللی و حتی پیرامونی دولت‌های کوچک ضرورتاً دوقطبی نیست. از منظر انسجام درونی تعریف، به نظر می‌رسد در این برداشت، رهایی از وابستگی به فعلِ اتخاذِ راه میانه فروکاسته

شده است. به بیان بهتر، رفتار سلبی به صورت رفتار ایجابی جا زده شده است و نشان داده نمی‌شود که میانگی دقیقاً چه وضعیتی است.

اما کاربرد این تعریف در تحلیل‌های تجربی نیز از این تنگ‌نظری رنج می‌برد که بر پویای منطقه‌ای، آن هم به طور خاص، بر جنوب شرق آسیا تمرکز یافته است و نه پویای بین‌المللی جهان‌گیر، و چه بسا درباره دولت‌های ضعیف در سایر مناطق جهان، به ویژه دولت‌های کوچک اروپا، هم به کار نمی‌آید و جالب آنکه، چه بسا ممکن است حتی برای دولت‌های بزرگ در قبال یکدیگر در نظام‌های چندقطبی کاربست‌پذیرتر باشد. با این اوصاف، حفاظ‌بندی در این معنا رفتار خاص دولت‌های خاص است و تعمیم‌پذیری آن برای دولت‌هایی غیر از این دولت‌های خاص محل اشکال خواهد بود. جالب آنکه، برخی نویسندگان نه از رفتار مجموعه دولت‌های جنوب شرق آسیا، بلکه از بررسی رفتار برخی از آنها، یعنی سنگاپور و مالزی به این برداشت از حفاظ‌بندی رسیده‌اند (Kuik, 2008; Goh, 2016; Guan & Koga, 2022).

۲-۲. حفاظ‌بندی به عنوان راهبرد تنوع‌بخشی به شرکای بین‌المللی

این تلقی از حفاظ‌بندی، نزدیک‌ترین برداشت به معنای آن در عرصه‌های اقتصاد و مالیه را تداعی می‌کند. در این چارچوب، حفاظ‌بندی به عنوان نوعی تمایل به تنوع‌بخشی به سیاست خارجی، استقلال‌طلبی و بازگذاشتن گزینه‌ها در سیاست خارجی تعریف می‌شود (Kuik, 2020a; Lee, 2024). در این برداشت، یک دولت تلاش می‌کند ریسک‌های احتمالی آینده را در زمان حال در نظر بگیرد و با تدابیر مبتنی بر متنوع‌سازی شرکای تامین نیاز خود، آن ریسک‌ها را تا جایی که امکان دارد کاهش دهد. در این تعریف، به ظرف بین‌المللی که آکنده از منازعات و همکاری‌ها میان دولت‌های گوناگون است چندان اعتنا نمی‌شود، بلکه بیشتر بر یک خصلت خاص درونی خود دولت حفاظ‌بند، یعنی آسیب‌پذیری آن در تامین نیازمندی‌های اقتصادی‌اش، صرف‌نظر از جایگاه بین‌المللی و حتی سایر خصلت‌های درونی آن تمرکز می‌گردد (Tessman & Wolfe, 2011; Salman & Geeraerts, 2015; Garlick & Havlova, 2020).

بر اساس این ملاحظات، تحقق معیارهای سه‌گانه در این تعریف از حفاظ‌بندی نیز نامکفی به نظر می‌رسد، چراکه از حیث انسجام درونی، با تحدید راهبرد به عرصه اقتصادی بدون در نظر گرفتن حوزه‌های دیگر، از جمله حوزه‌های امنیتی، درواقع، این راهبرد به معنای واقعی کلمه یک راهبرد سیاست خارجی نیست به نوعی راهبرد تجاری فروکاسته می‌شود. از سوی دیگر، حفاظ‌بندی به عنوان تنوع‌بخشی، در واقع نه ابتکار عمل خودانگیخته و نه یک انتخاب از میان گزینه‌های مختلف، که در ذات راهبرد است، بلکه یک الزام ملی است؛ از منظر تناظر با واقعیت، دامنه اطلاق این برداشت از راهبرد حفاظ‌بندی به دولت‌های قدرتمند اما نیازمند در حوزه اقتصادی محدود می‌شود.

این درحالی است که دولت‌های ضعیف‌تر، چه از حیث اقتصادی و چه از حیث سیاسی و نظامی، نیز چه‌بسا ممکن است حفاظ‌بندی به عنوان راهبرد تنوع‌بخشی به شرکای بین‌المللی در پیش بگیرند.

زیرا ترس دولت‌های ضعیف از عدم قطعیت فراروی خود در عرصه بین‌المللی از یک سو و تبدیل شدن آنها به محل رقابت قدرت‌های بزرگ باعث می‌شود که آنها تنوع‌بخشی به شرکای بین‌المللی‌شان را واکنشی عقلایی ببانند، نه صرفاً نیازمندی آنها در یک حوزه موضوعی خاص (Goh, 2007). سرانجام از منظر کاربست‌پذیری تحلیلی نیز، نوشته‌های مبتنی بر این تعریف، نه در حوزه سیاست خارجی بلکه در حوزه‌هایی از قبیل دیپلماسی انرژی و دیپلماسی اقتصادی پیش رفته اند.

۲-۳. حفاظ‌بندی به عنوان راهبرد ابهام در موضع‌گیری

این برداشت درباره حفاظ‌بندی، ابهام را به جای میانگی در موضع‌گیری می‌نشانند؛ به نظر می‌رسد که این برداشت نسخه پیشرفته‌تر و البته پیچیده‌تر از برداشت اول درباره حفاظ‌بندی است. این ابهام در موضع‌گیری می‌تواند متضمن بهره‌گیری از راهبردهای متعدد در برابر احتمال بروز تهدیدهای امنیتی آینده باشد. در این چارچوب، روی حفاظ‌بندی را «باز گذاشتن بیش از یک گزینه راهبردی در برابر امکان تهدید امنیتی آینده» به تصویر می‌کشد (Roy, 2005: 306). لیم و کوپر نیز استدلال می‌کنند که دولت حفاظ‌بند نوعی موضع ابهام‌آلود را درباره «پیوستن به اتحاد و ائتلاف با قدرت بزرگ، میزان و سطح اتحاد و ائتلاف با قدرت بزرگ و بقای اتحاد و ائتلاف با قدرت بزرگ» در پیش می‌گیرد (Lim & Cooper, 2015) تا به بیان سیوساری (Ciorciari, 2007; 2009; 2010; 2019) ریسک‌های اتحاد و ائتلاف را بهینه‌سازی کند و پادشاهای همکاری امنیتی با قدرت بزرگ را به میزان بیشتری به دست آورد. در این برداشت، حفاظ‌بندی نه راهبرد مستقل از همراهی یا موازنه‌سازی است، بلکه بخشی از یکی از این دو راهبرد به شمار می‌رود. در همین راستا، کی کوگا تاکید دارد که «انگیزه اساسی برای حفاظ‌بندی همانا تلاش برای کاستن ریسک‌ها و عدم قطعیت‌های ناشی از یک رویه خاص - یعنی همراهی یا موازنه‌سازی - است» (Koga, 2018: 238).

از این تعریف درباره حفاظ‌بندی، می‌توان چند نکته را استنباط کرد: نخست آنکه، حفاظ‌بندی در این معنا، در زمانی امکان‌پذیر است که دولت حفاظ‌بند از قدرت نسبی قابل ملاحظه‌ای برخوردار باشد و به بیان بهتر، در برخی عرصه‌ها نسبت به دولت آماج حفاظ‌بندی از مزیت برخوردار باشد چرا که دولت آماج ابهام این‌چنینی در موضوع‌گیری دولت حفاظ‌بند را برنمی‌تابد. دوم آنکه، سطح ابهام مدنظر این برداشت مستلزم سطح بالایی از معمای امنیتی در محیط پیرامونی دولت حفاظ‌بند است؛ در غیر این صورت، هدف کاهش ریسک برای دولت حفاظ‌بند به هیچ عنوان برآورده نمی‌شود و مبنای هستی‌شناختی حفاظ‌بندی در این معنا از میان می‌رود و در راهبردهای همراهی یا موازنه‌سازی مستحیل می‌شود. بر این اساس، این تعریف از حفاظ‌بندی، منطبق با واقعیت بین‌المللی واجد شرایط خاص عدم قطعیت بالاست. این در حالی است که دولت‌هایی، برای مثال، در خاورمیانه هستند که در عدم قطعیت پایین نیز به این راهبرد روی آورده‌اند و صرفاً هدفشان وابستگی‌زدایی حتی در وضعیت بی‌ابهام در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای است. در امتداد این ملاحظه، انسجام درونی محتوای تعریف به گونه‌ای نیست که ابهام در قطعیت را نیز در نظر بگیرد. سرانجام، با توجه به این ویژگی‌ها، گستره کاربست‌پذیری آن برای دولت‌های موجود در عرصه بین‌المللی نیز کاهش می‌یابد.

۲-۴. حفاظ‌بندی به‌عنوان رویکرد تلفیق مواضع

یورگن ها که این برداشت از حفاظ‌بندی را شایع‌ترین و البته چالش‌برانگیزترین برداشت می‌داند. در این برداشت، حفاظ‌بندی دیگر یک راهبرد که در خدمت سیاست خارجی یک دولت باشد نیست بلکه در واقع نوعی رویکرد حاکم بر سیاست خارجی است. به بیان دیگر، حفاظ‌بندی نوعی رویکرد مختلط در سیاست‌گذاری خارجی است که به‌عنوان تلفیقی از همراهی و موازنه‌سازی، هم در بستر روابط میان قدرت‌های بزرگ و هم در بستر روابط میان قدرت‌های میانه/کوچک و یک قدرت در حال ظهور، قلمداد می‌شود (Chen & Yang, 2013). به بیان ساده، حفاظ‌بندی به معنای پیگیری همزمان و توانمند همراهی/موازنه‌سازی است. بر این اساس، از استدلال‌های چنگ‌چووی کوئیک به‌عنوان کسی که این برداشت را مفهوم‌پردازی کرده است چنین بر می‌آید که همواره سایه همراهی بر سر موازنه‌سازی و بالعکس سنگینی می‌کند. بدین‌سان، همراهی/موازنه‌سازی راهبردهای رویکرد کلی حفاظ‌بندی‌اند، خواه هم‌نشین یکدیگر خواه جان‌نشین همدیگر (Kuik, 2016).

این تعریف از چند منظر حائز اهمیت است: نخست آنکه، از میانگی و ابهام در موضع‌گیری عبور می‌کند و به دوگانگی و به بیان بهتر، چندگانگی در موضع‌گیری می‌رسد. دوم آنکه، با این برداشت، عملاً تمامی دولت‌ها حفاظ‌بند هستند، چراکه از هر دو راهبرد همراهی و موازنه‌سازی به نوعی بهره می‌گیرند. به بیان بهتر، دولت‌ها بر روی پیوستاری عقب و جلو می‌روند که یک سر آن همراهی و سر دیگر آن موازنه‌سازی است. این در حالی است که این گونه نیست، و به بیان بهتر، با واقعیت تجربی تناظر ندارد، چراکه دولت‌هایی در نظام بین‌الملل عمل کرده و می‌کنند که یا همراه تمام‌عیار یا موازنه‌ساز تمام‌عیار هستند، ولی از آنجایی که مواضع میانه و تنوع‌یافته در سیاست خارجی دنبال می‌کنند، می‌توان آنها را حفاظ‌بند نامید.

اما نقد دیگری نیز بر این تعریف می‌توان وارد ساخت: این تعریف، هر چند نگرشی موسّع در قیاس با سایر تعاریف دارد ولی همچنان حفاظ‌بندی را در بند نوعی دوگانگی می‌بیند. البته، در امتداد چنین برداشتی، حفاظ‌بندی به‌مثابه تلفیق انواع و اقسام راهبردها، حتی فراتر از دوگانگی موازنه‌سازی/همراهی، یعنی بی‌طرفی، انزواطلبی، درگیری فعالانه و عدم‌تعهد به اقتضای مخاطب، شرایط، زمان و موضوع سیاست خارجی در نظر گرفته می‌شود و به بیان بهتر، حفاظ‌بندی با اقتضاءمندی در رویکرد حاکم بر سیاست خارجی یکسان‌انگاشته می‌شود. در نتیجه، این برداشت انسجام درونی خود را عملاً از دست می‌دهد به گونه‌ای که عملاً حفاظ‌بندی از تعریف نیز تهی می‌شود.

۲-۵. حفاظ‌بندی به‌عنوان انعطاف/احتیاط در سیاست خارجی

در راستای تعریف پیشین درباره حفاظ‌بندی، ترنس لی در مقاله‌ای درباره سیاست خارجی سنگاپور با استناد به برداشت لیم و کوپر (Lim & Cooper, 2015) حفاظ‌بندی را نوعی انعطاف/احتیاط در سیاست خارجی به تصویر می‌کشد و معتقد است ضرب‌المثل «احتیاط شرط عقل است» گرانیگاه این مفهوم را به خوبی تشریح می‌کند (Lee, 2024: ۷۹) چراکه حفاظ‌بندی ریسک را می‌کاهد و در عین حال،

گزینه‌های تغییر موضع را نیز روی میز نگه می‌دارد، تعامل را با موازنه‌سازی تلفیق می‌کند، استقلال در سیاست‌گذاری را بیشینه می‌سازد و اقدامات تحریک‌آمیز هر یک از قدرت‌های بزرگ را کمینه می‌گرداند. علاوه بر این، اگر هر یک از قدرت‌های بزرگ تهدید مستقیمی را به وجود آورند، انعطاف در پیوستن به اتحاد و ائتلاف‌ها را به اقتضای شرایط در آینده حفظ می‌کند (Lim & Cooper, 2015). البته، کوئیک نیز در مقاله‌ای درباره سیاست خارجی مالزی، برداشتی نزدیک به لی مطرح کرده است. وی حفاظ‌بندی را نه راهبرد بلکه سیاست تلقی کرده و آن را معادل «موضع بی‌طرفانه و فعال ولی مبتنی بر هم‌فصلگی محتاطانه» در قبال قدرت‌های بزرگی که در رقابت با هم به سر می‌برند تعریف کرده است (Kuik, 2024: ۵۲).

از منظر انسجام درونی، در این برداشت، حفاظ‌بندی نه راهبرد، بلکه در واقع، نوعی رفتار در سیاست خارجی را تداعی می‌کند و اگر بخواهیم با تعریف پیشین مقایسه کنیم نتیجه عملی رویکرد حاکم بر سیاست خارجی است و همین تلقی حفاظ‌بندی را به عنوان راهبرد سیاست خارجی از معنا تهی می‌سازد. از سوی دیگر، انعطاف/احتیاط نه لزوماً بلکه شاید بتواند یا پیش‌زمینه یا نتیجه حفاظ‌بندی باشد، ولی خود حفاظ‌بندی نیست، چرا که حفاظ‌بندی هم انعطاف/احتیاط و هم تصلب/تهور را در روند خود دارد. از منظر تناظر با واقعیت، می‌توان گفت دولت‌های حفاظ‌بند همگی این رفتار را در خود دارند ولی از آنجا که این تعریف شرح و بسط چندانی نیافته است، کاربست‌پذیری این تعریف درباره حفاظ‌بندی در تحلیلهای تجربی محل تردید می‌باشد.

۲-۶. حفاظ‌بندی به عنوان راهبرد مدیریت ریسک

بر اساس این برداشت، که یورگن هاکه (Haacke, 2019: ۳۹۵) مطرح کرده، حفاظ‌بندی راهبرد شبه‌کلانی که انواع و اقسام عرصه‌های سیاست‌گذاری را پوشش دهد یا رویکرد مختلط در سیاست‌گذاری خارجی نیست، بلکه نوعی راهبرد مدیریت ریسک است. ریسک با احتمال وقوع رویدادها یا تحولات خاص و آسیب‌موردانتظاری که آنها به بار خواهند آورد سروکار دارد؛ از نظر کوئیک، مفهوم «ریسک» کلید فهم حفاظ‌بندی است. در عرصه روابط بین‌الملل، ریسک‌ها را می‌توان در سه مقوله کلی جای داد: امنیتی، اقتصادی، و سیاسی. در این میان، یکی از ریسک‌های مهم فراروی دولت‌ها افتادن در ورطه یک بحران نظامی میان دولت‌های دیگر، به ویژه میان قدرت‌های بزرگ است. در همین راستا، از نظر وی دولت حفاظ‌بند می‌کوشد «از طریق تعقیب گزینه‌های سیاستی متعددی که هدفشان به بار آوردن تأثیرات متضاد در وضعیت عدم قطعیت‌های بالا و مخاطرات شدید است ریسک‌ها را دفع کند.» (Kuik, 2008: 163).

با این وصف، حفاظ‌بندی راهبرد مدیریت ریسک‌های امنیتی است، ولی موازنه‌سازی و همراهی راهبردهای امنیتی برای مقابله با کنشگرانی است که تهدید امنیتی تلقی می‌شوند؛ ما ریسک را مدیریت می‌کنیم ولی تهدید را بر اساس توانمندیها و نیتها برآورد می‌کنیم، می‌کوشیم آن را مهار کنیم یا با آن مقابله نماییم؛ بنابراین ما نباید حفاظ‌بندی را برحسب موازنه‌سازی و همراهی، و بالعکس تعریف کنیم. در نتیجه،

از آنجا که حفاظ‌بندی به‌عنوان شیوه تخفیف ریسک‌های امنیتی تلقی می‌شود، راهبردهای حفاظ‌بندی نیز در عمل متفاوت خواهد بود زیرا تمایل به مدیریت ریسک، ظرفیتهای مرتبط با آن، و نیز فرصتها و محدودیتهای فراروی آن، و شیوه‌های پیگیری حفاظ‌بندی در میان دولت‌ها فرق خواهد کرد. با این اوصاف، طبعاً حفاظ‌بندی می‌تواند تدابیر خودیاری، یا تعاملات با کنشگرانی که موجب ریسک امنیتی تلقی می‌شوند، یا درگیری طرفهای ثالث برای کاهش احتمال تحقق یک ریسک خاص، را در بر گیرد. در نتیجه به نظر می‌رسد، بر اساس این برداشت، همان‌گونه که گوه نیز اشاره کرده است، حفاظ‌بندی نه یک استثنا بلکه نوعی قاعده در روابط میان دولت‌هاست (Goh, 2006 in Boon, 2016: 4).

در این برداشت، این نکته حائز اهمیت است که تمایزی میان تهدیدهای امنیتی و ریسک‌های امنیتی مدنظر گرفته و تاکید شده که حفاظ‌بندی ناظر بر ریسک‌های امنیتی است، نه تهدیدات امنیتی. بر خلاف تهدیدات امنیتی، ریسک‌های امنیتی مبتنی بر احتمالات هستند و معمولاً بر اساس احتمال و وسعت بالقوه‌شان مدیریت می‌شوند در صورتی که مدیریت ریسک پیشگیرانه و فعالانه باشد، معمولاً متضمن تلاشهایی برای جلوگیری، انتقال، یا کاستن از تهدیدات امنیتی است. این درحالی است که تهدیدات امنیتی معمولاً با دینامیک کنش-واکنش پیوند می‌خورند؛ به نظر می‌رسد این تمایزبندی برجسته‌ترین و تحسین برانگیزترین اندیشه‌ورزی‌ها که در مفهوم‌پردازی درباره حفاظ‌بندی است. این تعریف از حفاظ‌بندی عام‌تر از تعاریف چهارم و پنجم است و عملاً می‌تواند معیارهای سه‌گانه را تأمین نماید، چرا که با واقعیت روابط بین‌الملل سازگاری دارد؛ استدلالها و مفاهیم آن به ویژه در تمایزگذاری میان ریسک امنیتی و تهدید امنیتی از نوعی انسجام درونی برخوردار است و می‌توان از آن برای تحلیل راهبرد تمامی دولت‌ها در نظام بین‌الملل کنونی بهره گرفت.

به نظر می‌رسد می‌توان با ترکیب این تعاریف، به برداشت جامع‌تری درباره حفاظ‌بندی به‌عنوان یک مفهوم تحلیلی دست یافت. ما می‌توانیم حفاظ‌بندی را به‌عنوان «راهبرد»ی تعریف کنیم که «انعطاف و احتیاط در تلفیق مواضع متفاوت را با هدف مدیریت ریسک بین‌المللی در خود دارد و به متنوع‌سازی شرکای بین‌المللی می‌انجامد». این تعریف از سه خصلت اساسی برخوردار است: نخست آنکه، تعریف موسعی از این مفهوم ارایه داده است به گونه‌ای که دولت‌های حفاظ‌بند را محدود و محصور به طبقه و قشر خاصی از دولت‌ها نکرده است؛ دوم آنکه، از نوعی انسجام درونی برخوردار است چرا که تناقضی در مولفه‌های مفهومی تعریف آن دیده نمی‌شود و سوم آنکه، در تحلیل‌های تجربی نیز می‌تواند به کار آید.

۳. گونه‌شناسی حفاظ‌بندی

به موازات تعاریف متفاوتی که درباره حفاظ‌بندی ارایه شده، برخی نویسندگان به تدوین گونه‌شناسی درمورد آن نیز روی آورده‌اند و به برداشت‌ها درباره حفاظ‌بندی در سیاست خارجی شکل داده‌اند که می‌توان آنها را به شرح ذیل مورد نقد و ارزیابی قرار داد:

۳-۱. گونه‌شناسی چنگ-چووی کوئیک

چنگ-چووی کوئیک (Kuik, 2008: 165-71) به پنج نوع متفاوت حفاظ‌بندی اشاره می‌کند: نخست، عمل‌گرایی اقتصادی^۱ است که در آن، دولت حفاظ‌بند می‌کوشد منافع اقتصادی حاصل از پیوندهای سرمایه‌گذاری و تجاری مستقیم خود با قدرت‌های بزرگ بیشینه سازند بی‌آنکه معضلات سیاسی میان آنها توجهی داشته باشند و از این طریق، هم پیوندهای اجتماعی و اقتصادی را گسترش می‌دهد و هم بورکراسیهای طرفهای رابطه را با هم هماهنگ می‌سازد و بدین‌سان، بنیادهای عادی‌سازی مناسبات را در زمانی که شرایط سیاسی مساعد باشد فراهم می‌سازد. دوم، تعامل متعهدساز^۲ است که در آن، دولت حفاظ‌بند می‌کوشد از یک سو، تماس‌هایی را با قدرت‌های بزرگ برقرار و حفظ کند تا کانال‌های ارتباطی ایجاد کند، فرصت‌های اظهارنظر را افزایش دهد و بر گزینه‌های سیاست‌گذاری خارجی قدرت‌های بزرگ اعمال نفوذ کند.

از سوی دیگر، از طریق قرار دادن قدرت‌های بزرگ در مسیر فعالیت‌های دیپلماتیک قاعده‌مندشده، روابطش با آنها را نهادینه سازد. سوم، همراهی محدود^۳ است که در آن، دولت حفاظ‌بند، با انگیزه کسب پاداش‌های حال یا آینده، با یک قدرت بزرگ که به احتمال زیاد جایگاه مسلطی می‌یابد نه به شکل همسویی سیاسی و نظامی، بلکه در قالب شراکت سیاسی اتحاد و ائتلاف می‌کند که اولاً در هماهنگی سیاست در مورد موضوعات گزینشی و (ب) سرسپاری داوطلبانه به شریک بزرگتر تجلی می‌یابد؛ ثانیاً متضمن قرار گرفتن ذینفعان در وضعیت جمع صفری نیست؛ و ثالثاً روابط فرادستی-فروودستی هم در خود ندارد چراکه دولت حفاظ‌بند از وابستگی بیش‌ازحد و از کف دادن استقلال خود محتاطانه می‌پرهیزد و از روابط سلسله‌مراتبی دوری می‌جوید.

چهارم، ممانعت از سلطه‌یابی^۴ است که در آن، دولت حفاظ‌بند با توسل به تدابیر سیاسی، چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی، از طریق (الف) درگیر کردن سایر قدرت‌ها در امور منطقه‌ای؛ و (ب) توسعه تاب‌آوری و تقویت نفوذ دیپلماتیک جمعی، می‌کوشد از ظهور قدرت مسلطی که ممکن است دخالت‌های بی‌موردی در کشورهای کوچک‌تر اعمال کند جلوگیری و پیشگیری کند. پنجم، موازنه‌سازی غیرمستقیم^۵ است که در آن، دولت حفاظ‌بند، یا از طریق پیشبرد همکاری نظامی یا از طریق ارتقای توان ارتش خود، به تلاشهای نظامی روی می‌آورد تا (نه با یک تهدید خاص، در موازنه‌سازی محض، بلکه) با عدم قطعیت‌های پراکنده‌شده مقابله کند.

گونه‌شناسی کوئیک بر پایه مطالعات تجربی وی استوار بوده که هم محدود است، به گونه‌ای که صرفاً برای دولت‌های جنوب شرق آسیا صدق می‌کند و هم شخصی است چراکه حتی مطالعات تجربی سایر نویسندگان را نیز کمتر مدنظر قرار می‌دهد. این واقعیت باعث می‌گردد گونه‌شناسی وی از منظر

1. economic-pragmatism

2. binding-engagement

3. limited bandwagoning

4. dominance-denial

5. indirect balancing

تناظر با واقعیت و کاربردپذیری درباره سایر دولت‌ها در نظام بین‌الملل با چالش مواجه شود. تحلیل گونه‌شناختی کوئیک از منظر انسجام درونی در استدلال نیز محل تامل است چراکه تحلیل وی نه خودِ حفاظ‌بندی بلکه جلوه‌های عملی حفاظ‌بندی را تداعی می‌کند به گونه‌ای که چه‌بسا ممکن است بیش از یک جلوه عملی در رفتار دولت حفاظ‌بند به صورت یکجا پدیدار شود.

۲-۳. گونه‌شناسی کی کوگا

برداشتی که کی کوگا درباره حفاظ‌بندی ارایه می‌دهد، عناصری از تعاریف سوم و ششم در این نوشتار را در خود دارد. از نظر وی، دولت حفاظ‌بند می‌کوشد «ابهام راهبردی را حفظ کند و تا از پیامدهای منفی ریسک‌ها و عدم قطعیت‌هایی که تکیه انحصاری بر موازنه‌سازی یا همراهی پدید می‌آورند بکاهد یا پرهیزد» (Koga, 2018: 638). در راستای همین تعریف، وی دو مفروض را درباره حفاظ‌بندی مطرح می‌کند: نخست آنکه، حفاظ‌بندی راهبرد تک‌ساحتی نیست. به بیان بهتر، حفاظ‌بندی تماماً و صرفاً در یکی از حیطه‌های دیپلماتیک، اقتصادی، یا سیاسی رخ نمی‌نماید؛ دوم آنکه، پیگیری حفاظ‌بندی متضمن یک رفتار خاص و یکپارچه نیست، بلکه دربرگیرنده هم‌آیندی دو رفتار موازنه‌سازی و همراهی، هرچند در حیطه‌های متفاوت، است. کوگا با این دو مفروض، شش نوع حفاظ‌بندی را شناسایی می‌کند (Koga, 2018: 641-2): ۱. موازنه‌سازی نظامی / همراهی اقتصادی (حفاظ‌بندی متعارف)؛ ۲. موازنه‌سازی دیپلماتیک / همراهی اقتصادی (حفاظ‌بندی نرم)؛ ۳. همراهی نظامی / موازنه‌سازی اقتصادی (حفاظ‌بندی اقتصادی)؛ ۴. همراهی نظامی / موازنه‌سازی دیپلماتیک (حفاظ‌بندی امنیتی)؛ ۵. موازنه‌سازی اقتصادی / همراهی دیپلماتیک (حفاظ‌بندی دیپلماتیک)؛ و ۶. موازنه‌سازی نظامی / همراهی دیپلماتیک (حفاظ‌بندی سیاسی-نظامی).

در ساحت اقتصادی، موازنه‌سازی و همراهی راه دارد. موازنه‌سازی اقتصادی به توسل به ابزارهایی از قبیل تحریم‌های اقتصادی اشاره دارد و همراهی اقتصادی با هدف تقویت تعاملات اقتصادی حتی به بهای افزایش وابستگی انجام می‌گیرد. در ساحت نظامی، ایجاد یک اتحاد نظامی جدید علیه یک دولت آماج همانا موازنه‌سازی نظامی است، ولی اتحاد و ائتلاف با یک منبع بالقوه تهدید نوعی همراهی نظامی است.. رزمایش مشترک یا دیپلماسی دفاعی مشترک که می‌توانند برای تقویت همکاری میدانی یا افزایش شفافیت دفاعی به کار روند، بسته به بافت سیاسی، ابزارهای موازنه‌سازی یا همراهی تلقی می‌شوند (e.g., Fargo et al. 2015). در ساحت دیپلماتیک، بهره‌گیری از نهادهای بین‌المللی را می‌توان به عنوان موازنه‌سازی یا همراهی دیپلماتیک شناسایی کرد. اگر نهادها انحصاری گردند و اتحادها و ائتلاف‌های سیاسی برای تحمیل هنجارهای معینی بر دولت آماج را شکل دهند، موازنه‌سازی دیپلماتیک اعمال می‌شود. نهادهای شمولیت‌پذیر که اعتمادسازی میان دولت‌های عضو از طریق برقراری کانال‌های ارتباطی و تبادل اطلاعات را پیگیری می‌کنند ابزارهایی برای همراهی دیپلماتیک هستند. اما اگر نهادهای شمولیت‌پذیر در جهت ایجاد هنجارها و قواعدی برای محدودسازی ناآشکار رفتار دولت آماج مورد استفاده قرار گیرند، آن نهادها می‌توانند به عنوان ابزار موازنه‌سازی دیپلماتیک نقش آفرینی کنند. بنابراین ابزارهای دیپلماتیک بسیار بافت‌محور هستند (Koga, 2018: 642).

موازنه‌سازی دیپلماتیک	موازنه‌سازی نظامی	موازنه‌سازی اقتصادی	
حفاظ‌بندی نرم	حفاظ‌بندی متعارف	---	همراهی اقتصادی
حفاظ‌بندی امنیتی	----	حفاظ‌بندی اقتصادی	همراهی نظامی
---	حفاظ‌بندی سیاسی نظامی	حفاظ‌بندی دیپلماتیک	همراهی دیپلماتیک

گونه‌های حفاظ‌بندی (Koga, 2018: 242)

البته، متغیرهای اقتصادی و نظامی را مهم‌تر از سایر متغیرها می‌داند. در این راستا، انواع شش‌گانه حفاظ‌بندی را در دو گروه قرار می‌دهد: گروه نخست شامل حفاظ‌بندی متعارف و حفاظ‌بندی اقتصادی است که در آنها، حفاظ‌بندی بر پایه اقدام اقتصادی و نظامی بالفعل و نه برپایه نوعی طرح و نقشه استوار است. ولی گروه دوم که دربرگیرنده حفاظ‌بندی نرم، حفاظ‌بندی امنیتی، حفاظ‌بندی دیپلماتیک و حفاظ‌بندی سیاسی نظامی است مبتنی بر انتظارات درباره رفتار آینده دولت هدف است نه مبتنی بر رفتار بالفعل آن، و از همین رو، سیگنال سیاسی قدرتمندی برای مخاطب ارسال نمی‌کند (ibid).

گونه‌شناسی مدنظر کوگا، برخلاف کوئیک، تا حد زیادی ذهنی است. به بیان بهتر، وی در استدلال‌پردازی خود، کمتر به آنچه در طول تاریخ وجود داشته یا به تجربه رخ داده است تکیه دارد و عمدتاً از مفهوم‌پردازیهای جافتاده بهره گرفته است. وی با تلفیق یک دوگانه مفهومی (موازنه‌سازی / همراهی) و یک سه‌گانه مفهومی (دیپلماتیک / اقتصادی / نظامی) به جدول نه‌خانه‌ای فوق دست یافته است. هر چند تلاش کوگا برای پیشبرد کاربست‌پذیری گونه‌های مدنظرش، به ویژه توجه به جایگاه و نقش آفرینی نهادهای بین‌المللی در پیشبرد حفاظ‌بندی، تحسین‌برانگیز است، ولی نادیده‌های وی بیش از دیده‌هایش در جدول به چشم می‌آید: از یک سو، بافت عملکردی دولت حفاظ‌بند که همانا محیط بین‌المللی است به ساحت‌های سه‌گانه فروکاسته شده است به گونه‌ای که عواملی از قبیل میزان عدم قطعیت و جایگاه دولت حفاظ‌بند در عرصه بین‌المللی از قلم افتاده است و از سوی دیگر، امکان تلفیق مواضع در یک ساحت به‌عنوان امتناع حفاظ‌بندی در نظر گرفته شده است.

۳-۳. گونه‌شناسی بروک تسمان و وُجتک ولف

تسمان و ولف در مقاله تاثیرگذار خود با عنوان «قدرت‌های بزرگ و حفاظ‌بندی راهبردی: نمونه راهبرد امنیت انرژی چین» (Tessman & Wolfe, 2011) برداشتی را درباره نوع خاصی از حفاظ‌بندی ارائه دادند که بسیاری از نویسندگان دیگر بعدها از آن بهره گرفتند (Salman & Geeraerts, 2015; Salman, 2017). این برداشت همانا حفاظ‌بندی در مناسبات میان قدرت‌های بزرگ در سطح نظام بین‌الملل بود که آن را «حفاظ‌بندی راهبردی» نام نهادند. اما استدلال نهفته در پس این مفهوم‌پردازی این بود که ناخواسته میان دو نوع حفاظ‌بندی تمایز قایل شدند: حفاظ‌بندی که ما آن را کلاسیک می‌نامیم و حفاظ‌بندی راهبردی.

مراد از حفاظ‌بندی کلاسیک، که تسمان و ولف نگاهی گذرا به آن داشتند همان برداشت گوه را در بر می‌گیرد که متضمن تلاش‌های دولت‌های کوچک برای بیشینه ساختن عواید اقتصادی و پرهیز از وابستگی به قدرت‌های بزرگ است. (Goh, 2007/2008) با این وصف، این نوع از حفاظ‌بندی مختص دولت‌های کوچک است؛ مخاطب آن قدرت‌های بزرگ است و محیط عملکردی آن نیز بافت چندجانبه دولت کوچک و قدرت‌های بزرگ است. اما آنها با پیگیری دو مسیر متفاوت به مفهوم پردازی درباره نوع دیگری از حفاظ‌بندی، حفاظ‌بندی راهبردی، روی آوردند: نخست نابستگی کاربری پذیرد دو نظریه موازنه قدرت و موازنه‌سازی نرم (Paul, 2005:58; Pape, 2005:36) در تبیین رقابت چین و آمریکا در دوران پساجنگ سرد و دوم، بهره‌گیری از قلم‌فرسایی‌های قبلی درباره حفاظ‌بندی اتحادیه اروپایی در برابر آمریکا (Art, 2004:180-181) و آمیختگی همکاری و رقابت در روابط آمریکا و چین در بستر حفاظ‌بندی متقابل میان آنها (Medeiros 2005/2006:145).

با توجه به این پس‌زمینه، آنها چند مفروض را برای تعریف حفاظ‌بندی راهبردی مطرح می‌کنند: ۱. دولت‌ها در نظام بین‌الملل آنارشیک در پی بیشینه ساختن امنیت خود هستند. ۲. نظام بین‌الملل آنارشیک ساختار تک‌قطبی دارد به طوری که دولت‌های رده‌دوم قدرت بسیار کمتری در قیاس با رهبر نظام دارند. ۳. این شکاف قدرت باعث می‌شود دولت‌های رده‌دوم از رویارویی مستقیم و پرشدت با رهبر نظام پرهیزند. ۴. با توجه به احتمال از میان رفتن برتری قدرت نسبی رهبر نظام در اثر تغییرات محتمل در توزیع قدرت، دولت‌های رده‌دوم نیز ممکن است خودشان را از قبل برای این وضعیت احتمالی در آیند آماده کنند.

بر اساس این مفروض‌های چهارگانه، حفاظ‌بندی راهبردی به‌عنوان واکنش دولت‌های رده‌دوم در نظام بین‌المللی تک‌قطبی تعریف می‌شود که در آن، می‌کوشند پرهیز از رویارویی (و در برخی موارد خاص، همراهی) با رهبر نظام را در کوتاه‌مدت مدنظر قرار دهند و در عین حال، توانایی رقابت‌گری خود با دولت رهبر را بهبود بخشند و خسارت‌های بالقوه‌ای را که در وضعیت تک‌قطبی متحمل شده‌اند جبران کنند (Tessman & Wolfe, 2011: 217-220). البته، حفاظ‌بندی راهبردی نیز به نوبه خود به دو نوع تقسیم می‌شود: حفاظ‌بندی راهبردی نوع اول که متضمن بهبود دادن توان رقابتی دولت حفاظ‌بند به شیوه‌ای مشاهده‌پذیر، چشمگیر و مشخص به منظور ورود به مناقشه‌ای نظامی شده با رهبر نظام در روز مبادا در آینده است؛ و حفاظ‌بندی راهبردی نوع دوم که مستلزم ارتقای توانایی دولت حفاظ‌بند جهت تاب‌آوری در صورت امتناع رهبر نظام از ارایه کالای عمومی در زمان حال است.

گونه‌شناسی وولف و تسمان چند ویژگی متمایز با سایر گونه‌شناسی‌ها دارد. نخست، تا حد زیادی از تجربه مطالعاتی آنها درباره مناسبات قدرت‌های بزرگ، آنها نشأت گرفته است. دوم، تحلیل آن نه معطوف روابط چندجانبه میان شماری از دولت‌ها در یک منطقه خاص بلکه کلان و ناظر به کلیت نظام بین‌الملل جهان گستر است و سوم، مصداق‌یابی تجربی آن از زمان فروپاشی اتحاد شوروی شروع می‌شود به طوری که مرتبط با بافت تک‌قطبی نظام بین‌الملل است. در این چارچوب، توجه به میزان قدرت دولت حفاظ‌بند و توزیع قدرت در عرضه بین‌المللی از مزایای گونه‌شناسی آنهاست ولی این نارسایی را در خود دارد که توجه چندانی به دولت‌های میان‌پایه و کوچک در تقسیم‌بندی گونه‌های حفاظ‌بندی نشان نمی‌دهد. از این جهت، درست است که استدلال گونه‌شناختی آنها از انسجام برخوردار است ولی در کاربری پذیرد تجربی و تناظر با واقعیت نیز نامکفی به نظر می‌رسد.

۳-۴. گونه‌شناسی اویستاین تونسجو

اویستاین تونسجو (Tunsjo, 2017: 45-7) حفاظ‌بندی را «طراحی و اجرای راهبردهایی معطوف به تلفیق سازش و تقابل به منظور کسب جایگاه مناسب صرف‌نظر از تحولاتی که در آینده رخ می‌دهد» تعریف می‌کند. براین اساس، تعریف وی از حفاظ‌بندی بسیار به تعریف چهارم در این نوشتار نزدیک است. از نظر وی، دولت‌های حفاظ‌بند راهبردهای کم‌ویش متناقض همکارانه و تقابلی را با هم تلفیق می‌کنند تا بتوانند رویکرد متوازی را با هدف مدیریت عدم قطعیت اتخاذ نمایند؛ در این چارچوب، بر حسب این تعریف، وی سه نوع حفاظ‌بندی را از هم متمایز می‌سازد که در واقع نوعی درجه‌بندی حفاظ‌بندی بر حسب شدت و ضعف آن است: ۱) حفاظ‌بندی گسترده، که تقریباً به یک اندازه میان همکاری و تقابل تعادل برقرار می‌سازد؛ ۲) حفاظ‌بندی نیم‌بند^۱ منفی که در آن، تدابیر تقابلی یا موازنه‌ساز بر رویکردهای همکارانه می‌چربد؛ و ۳) حفاظ‌بندی نیم‌بند مثبت که در آن، همکاری بر تقابل می‌چربد.

در این میان، وی مدعی است تمایزگذاری میان حفاظ‌بندی نیم‌بند مثبت و حفاظ‌بندی نیم‌بند منفی اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا نشان می‌دهد آیا «همکاری یا تقابل تشدید شده و عدم قطعیت کاهش یافته» است یا نه. این ادراک میزان عدم قطعیت است که درجه و یا به بیان بهتر، نوع حفاظ‌بندی را مشخص می‌سازد. در شرایط عدم قطعیت بالا، انتظار می‌رود دولت‌ها با تلفیق متوازن همکاری و تقابل، عدم قطعیت را مدیریت کنند. اما در زمانی که عدم قطعیت تحلیل می‌رود، ما انتظار داریم که تقابل یا همکاری کمتر یا بیشتری رخ دهد. گونه‌شناسی تونسجو به پیچیدگی گونه‌شناسی کوگا نیست ولی یکی از نقدها بر آن را رفع کرده است. وی مفهوم عدم قطعیت را به دسته‌بندی خود افزوده است. با این حال، از آنجا که تقسیم‌بندی‌های وی ذهنی است، چندان از شاهد تجربی و تاریخی بهره نگرفته است ولی به جای آن، برداشت وی هرچه بیشتر انتزاعی شده است. به طوری که حفاظ‌بند را نتیجه رفتارهای هر دولتی فرض می‌کند و می‌کوئشید نوعی گونه‌بندی ساده درباره آن ارایه دهد.

در این چارچوب، بر حسب معیارهای سه گانه، اولاً این تلقی که حفاظ‌بندی نه نوعی راهبرد بلکه نوعی وضعیت طرفینی شده است، سازواری کاملی با تعریف خودش که به عنوان راهبرد در نظر گرفته است ندارد، به طوری که حفاظ‌بندی در دسته‌بندی به عنوان مفهومی ناآرام بر روی پیوستاری که یک سر آن تقابل و سر دیگر آن رویارویی است حرکت می‌کند. به بیان بهتر، مرزها میان انواع حفاظ‌بندی در این گونه‌شناسی ابهام‌آلود جلوه می‌کند. از حیث تطابق آن با واقعیت، عملاً هر وضعیتی را می‌توان در هر یک از این سه نوع، گنجانید چرا که تعریف شفافی از همکاری و تقابل فراهم نیامده است. از جهت، کاربردپذیری تحلیلی نیز، به نظر می‌رسد همان گونه که خودش به کار بسته است عملاً این گونه‌شناسی معطوف به رفتار قدرت‌های بزرگ در وضعیتی تک‌قطبی با رنگ‌ولعابی توسیدیدی است نه همه وضعیت‌ها میان همه دولت‌ها با هر جایگاهی که در عرصه بین‌المللی دارند.

۳-۵. گونه‌شناسی جان دی. سیورسیاری

جان دی. سیورسیاری استدلال می‌کند که دولت‌ها در اغلب مواقع راهبردهای حفاظبندی را اتخاذ می‌کنند تا با ریسک‌های عمده فراروی خود در امور بین‌المللی مقابله نمایند. در این راستا، وی دو گونه حفاظبندی را از یکدیگر متمایز می‌سازد (Ciorciari, 2019: 2-4): گونه نخست، حفاظبندی متعارف یا حفاظبندی مالی است که در آن، دولت‌ها گزینه‌هایی را برای رفع ریسک‌های ناشی از نقش‌آفرینی‌شان در بازارهای جهانی می‌پرورانند. بر همین اساس، دولت‌ها می‌کوشند نوعی موضع در ترویج جذب سرمایه‌گذاری در پیش بگیرند که بتوانند با جابه‌جایی‌های نامناسب سرمایه‌ها به ضرر سایر دارایی‌هایشان مقابله کنند. نوع دوم، حفاظبندی امنیتی است که در آن، دولت‌ها مجموعه متمایزی از راهبردها را برای مقابله با ریسک‌های امنیتی بین‌المللی در پیش می‌گیرند و در این چارچوب، ابهام راهبردی را حفظ می‌کنند، همکاری امنیتی محدودی برقرار می‌سازند، و اگر تهدیدات بالقوه فعلیت یابند تا حدی که در توان دارند از خود در برابر آنها محافظت می‌کنند. وی بر این باور است که دانشمندان روابط بین‌الملل عمدتاً به نوع دوم حفاظبندی توجه داشته‌اند (Tessman, 2012; Goh, 2005; Koga, 2017) و نوع نخست حفاظبندی تا حد زیادی مغفول مانده است.

سیورسیاری در میان کسانی که به گونه‌شناسی حفاظبندی روی آورده‌اند، تنها کسی است که، برخلاف سایر صاحب‌نظران که قایل به درهم‌تنیدگی اقتصاد و سیاست‌امنیت در پیشبرد حفاظبندی بوده‌اند، دو حیطه سیاست اعلی و سیاست ادنی را از یکدیگر جدا می‌کند و آن را در تقسیم‌بندی خود از حفاظبندی دخیل می‌سازد. بر خلاف آنچه سیورسیاری استدلال کرده، چه‌بسا می‌توان ادبیات توسعه‌یافته‌ای را در دو حوزه اقتصاد بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل درباره حفاظبندی مالی یا متعارف یافت. از سوی دیگر، هرچند در گونه‌شناسی فرعی امنیتی، به‌صورت شفاف توضیح نداده است، ولی به‌طور غیرمستقیم و ناآشکار به برشمردن انواع حفاظبندی امنیتی برحسب میزان قدرت دولت حفاظبند روی آورده است. در این چارچوب به نظر می‌رسد تقسیم‌بندی وی درباره انواع حفاظبندی، با وجود شرح و بسط کمتری که داده است همخوانی بیشتری با واقعیت تجربی در قیاس با سایر گونه‌شناسی‌های پیش‌گفته دارد و با بهره‌گیری از آثار و آرای دیگران توانسته است برداشت جامع‌تری در این زمینه ارائه دهد به گونه‌ای که در هر تحلیل تجربی دیگر نیز کاربست‌پذیر باشد. از سوی دیگر، تفکیک مفهومی بر اساس حوزه موضوعی و جایگاه دولت در نظام بین‌الملل انسجام نسبی به تحلیل گونه‌شناختی وی بخشیده است.

نتیجه‌گیری

این نوشتار تلاشی اولیه برای گشودن باب مفهومی در جهت تبیین روندهای دائماً و به سرعت در حال تغییر در نظام بین‌الملل کنونی با تمرکز بر واشکافی حفاظبندی به‌عنوان یکی از راهبردهای پراقبال دولت‌ها بوده است. از تحلیل خاستگاه، تعریف و تحلیل گونه‌شناختی حفاظبندی می‌توان به این نتیجه رسید که حفاظبندی راهبرد نوظهور، و البته نومفهوم‌پردازی‌شده، در روابط بین‌الملل است به طوری که مفهوم‌پردازی درباره آن به سرمنزل نهایی نرسیده است و نیازمند پروردگی مفهومی است. در این چارچوب،

این مفهوم هنوز به بسیاری از محورهای مطالعاتی روابط بین‌الملل از قبیل نهادهای بین‌المللی، سطوح تحلیل، جایگاه‌یابی در نظریه‌های روابط بین‌الملل، و نقش‌آفرینی در پیشبرد مطالعات بینارشته‌ای وارد نشده است.

اما با این حال، برگرفتن حفاظ‌بندی به‌عنوان یک مفهوم تحلیلی به ما امکان می‌دهد تا درباره پوشش‌های متغیر توزیع قدرت در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی، که نه‌تنها تغییر جهانی قدرت بلکه تغییرات میان کنشگران در مناطق خاصی مثل خاورمیانه را به بار آورده است و پیامدهای چشمگیری نیز برای قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های میانه و دولت‌های کوچک داشته است، کاوش کنیم. در این چارچوب، آنچه در امتداد این نوشتار در خور پژوهش به نظر می‌رسد امکان‌سنجی به کار بستن این مفهوم برای تبیین تناقضهایی است که در سیاست خارجی دولت‌ها، به ویژه در چند سال اخیر دیده می‌شود.

منابع

- بوزان، بری و آکاریا، آمیتاو (۱۳۸۹)، نظریه غیرغربی روابط بین‌الملل: دیدگاه‌هایی درباره آسیا و فراسوی آن. تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.
- جمشیدی، محمد و یزدان‌شناس، زکيه (۱۴۰۱)، «دیپلماسی اقتصادی و راهبرد چین در تنظیم روابط با ایران و عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۱۲، شماره ۴۴، پاییز ۱۴۰۱، صص. ۱۱۲-۱۲۶.
- چرنوف، فرد (۱۳۹۱)، نظریه و زبرنظریه در روابط بین‌الملل. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
- درخشنده لرجانی، مریم و شفیعی، نوذر (۱۴۰۱)، «استراتژی ایالات متحده نسبت به چین در چارچوب استراتژی مصون‌سازی (۲۰۲۱-۱۹۹۰)»، فصلنامه سیاست جهانی، سال یازدهم، شماره دوم، پیاپی ۴۰، تابستان، صص. ۳۸-۷.
- عراقچی، سیدعباس و صمدی، امیر (۱۴۰۳)، «نقش راهبرد پوشش استراتژیک در سیاست خارجی قطر»، فصلنامه روابط خارجی، سال شانزدهم، شماره دوم، پیاپی ۲۶، تابستان ۱۴۰۳، صص. ۲۸-۱.
- میرترابی، سیدسعید و کشوریان آزاد، محسن (۱۴۰۴)، «راهبرد مصون‌سازی عربستان در مواجهه با آمریکا و چین و تأثیر آن بر منافع ملی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال هفدهم، شماره نخست، پیاپی ۶۵، بهار ۱۴۰۴، صص. ۲۹-۱.

References

- Alagöz, Emine Akçadağ (2017), "Blue-Water Navy Program as a part of South Korea's Hedging Strategy," *Güvenlik Stratejileri*, Vol. 13, No. 25.
- Araqchi, A. and Samadi, A. (1403), "The Role of Strategic Hedging Strategy in Qatar's Foreign Policy", *Journal of Foreign Relations*, 26 (3), 1-28. [In Persian]
- Art, Robert J. (2004), Europe Hedges its Security Bets. In *Balance of Power: Theory and Practice in the 21st Century*, edited by T. V. Paul, James J. Wirtz, and Michel Fortmann. Stanford, CA: StanfordUniversity Press.
- Boon, Hoo Tiang (2016), The Hedging Prong in India's Evolving China Strategy, *Journal*

of Contemporary China, Published online: 12 Apr 2016 at: <http://dx.doi.org/10.1080/10670564.2016.1160527>

- Buzan, B. and Acharya, A. (2010), *Non-Western Theory of International Relations: Perspectives on Asia and Beyond*, Tehran: Abrar Moaser Tehran Publications. [In Persian]
- Chen, I. T and Yang, A.H. (2013) 'A Harmonized Southeast Asia? Explanatory Typologies of ASEAN countries' strategies to the rise of China', *The Pacific Review*, 26 (3), 265–288.
- Chernoff, F. (2012), *Theory and Metatheory in International Relations*, translated by Alireza Tayyeb, Tehran: Ney Publishing House. [In Persian]
- Ciorciari, J.D. (2007) 'Hedging: Southeast Asian Alignments with the Great Powers since the Fall of Saigon, D.Phil.', Thesis submitted to Oxford: St. Antony's College, University of Oxford.
- Ciorciari, J.D. (2009) 'The Balance of Great-Power Influence in Contemporary Southeast Asia', *International Relations of the Asia-Pacific*, 9 (1), 157–196.
- Ciorciari, J.D. (2010), *The Limits of Alignment: Southeast Asia and the Great Powers since 1975*, Washington, DC: George Washington University Press.
- Ciorciari, J.D. (2019), 'The Variable Effectiveness of Hedging Strategies', *International Relations of the Asia-Pacific*, 19 (3), 523–555.
- Ciorciari, John D. & Haacke, Jürgen (2019), Hedging in international relations: an introduction, *International Relations of the Asia-Pacific*, 19 (3), 367–374.
- Derakhshandeh Lazjani, M. and Shafi'i, N. (2012), "US Strategy Towards China in the Framework of the Immunization Strategy (1990-2021)", *Quarterly Journal of World Politics*, Year 11 (1), 38-7. [In Persian]
- Fargo, Thomas, Noboru, Yamagochi, Ryo Sahashi, Kei Koga, & Alison Szal Winski (2015), "Preparing for Future Disasters: Strategic Assistance and the U.S.-Japan Alliance." NBR Special Report 52.
- Jamshidi, M. and Yazdanshenas, Z. (2023), "Economic Diplomacy and China's Strategy in Regulating Relations with Iran and Saudi Arabia", *Strategic Studies of Public Policy Quarterly*, 12 (1), 112-126. [In Persian]
- Garlick, Jeremy and Havlova', Radka (2020), China's "Belt and Road" Economic Diplomacy in the Persian Gulf: Strategic Hedging amidst Saudi– Iranian Regional Rivalry, *Journal of Current Chinese Affairs*, 19 (1), 82-105.
- Goh, Evelyn (2005), *Meeting the China Challenge: The U.S. in Southeast Asian Regional Security Strategies*, Washington, D.C.: East-West Center Washington.
- Goh, Evelyn (2006), 'Understanding "Hedging" in Asia–Pacific Security', *Pacific Forum CSIS PacNet*, (31 August 2006), pp. 1–2.
- Goh, Evelyn (2007), "Great Powers and Hierarchical Order in Southeast Asia: Analyzing Regional Security Strategies", *International Security*, 32 (3), 113–57.
- Goh, Evelyn (2016), "Southeast Asian Strategies toward the Great Powers: Still Hedging after All These Years?" *Asian Forum*, 22 February 2016, [https:// theasianforum.org/south-east-asian-strategies-toward-the-great-powers-still-hedgingafter-all-these-years](https://theasianforum.org/south-east-asian-strategies-toward-the-great-powers-still-hedgingafter-all-these-years).
- Guan, Teo Ang & Koga, Kei (2022), "Conceptualizing Equidistant Diplomacy in International Relations: The Case of Singapore", *International Relations of the Asia-Pacific*, 22 (3), 375–409.
- Haacke, Jürgen (2019), "The Concept of Hedging and Its Application to Southeast Asia: a Critique and a Proposal for a Modified Conceptual and Methodological Framework", In-

- ternational Relations of the Asia-Pacific, 19 (3), 375–417, at: <https://doi.org/10.1093/irap/lcz010>.
- He, Kai (2008), “Institutional Balancing and International Relations Theory: Economic Interdependence and Balance of Power Strategies in Southeast Asia,” *European Journal of International Relations* 14(3), 489–518.
 - Kuik Cheng-Chwee (2008), “The Essence of Hedging: Malaysia and Singapore’s Response to a Rising China”, *Contemporary Southeast Asia*, 30 (2), 159–85.
 - Kuik, Cheng-Chwee (2016), *Malaysia between the United States and China: What Do Weaker States Hedge Against?*, *Asian Politics & Policy*, 8 (1), 155–177.
 - Kuik, Cheng-Chwee (2020a), “Hedging in Post-Pandemic Asia: What, How, and Why?” *Asian Forum*, 6 June 2020, <https://theasianforum.org/hedging-in-post-pandemicasia-what-how-and-why>.
 - Kuik, Cheng-Chwee (2020b), “Explaining Hedging: The Case of Malaysian Equidistance”, *Contemporary Southeast Asia*, 46 (1), 43–76.
 - Koga, K. (2018), ‘The Concept of “Hedging” Revisited: the Case of Japan’s Foreign Policy Strategy in East Asia’s power shift’, *International Studies Review*, 20 (4), 633–660.
 - Lee, Therence (2024), *The Domestic Determinants of Hedging in Singapore’s Foreign Policy*, *Contemporary Southeast Asia*, 46 (1), 77–102
 - Lim, Darren J. & Cooper, Zack (2015), ‘Reassessing Hedging: The Logic of Alignment in East Asia’, *Security Studies*, 24 (4), 696–727.
 - Marks, Michael P. P. (2011), *Metaphors in International Relations Theory*, London: Palgrave Macmillan.
 - Medeiros, Evan S. (2005/2006), “Strategic Hedging and the Future of Asia-Pacific Stability”, *The Washington Quarterly*, 29 (1), 145–167.
 - Mirtorabi, S. and Kesharian Azad, M. (2025), *Saudi Arabia’s Strategy of Insuring Against America and China and Its Impact on Iran’s National Interests*, *Quarterly Journal of Foreign Relations*, 17 (1), 1-29. [In Persian]
 - Pape, Robert A. (2005), “Soft Balancing against the United States”, *International Security*, 30 (1), 7–45.
 - Paul, T.V. (2005), “Soft Balancing in the Age of U.S. Primacy”, *International Security*, 30 (1), 46–71.
 - Roy, Dennis (2005), “Southeast Asia and China: Balancing or Bandwagoning,” *Contemporary Southeast Asia*, 27 (2), 205–322.
 - Salman, Mohammad (2017), “Strategic Hedging and Unipolarity’s Demise: The Case of China’s Strategic Hedging”, *Asian Politics & Policy*, 9 (3), 354–377.
 - Salman, M. and Geeraerts, G. (2015) ‘Strategic Hedging and China’s Economic Policy in the Middle East’, *China Report*, 51 (2), 102–120.
 - Salman, Mohammad, Pieper, Moritz A. & Geeraerts, Gustaaf (2015), “Hedging in the Middle East and China U.S. Competition,” *Asian Politics & Policy*, 7 (4), 32-56
 - Schweller, Randall L. (1994), “Bandwagoning for Profit: Bringing the Revisionist State Back in,” *International Security*, 19 (1), 72–107.
 - Snyder, Glenn (1984), “The Security Dilemma in Alliance Politics,” *World Politics*, 36 (4), 461–95.
 - Tessman, B. and Wolfe, W. (2011), ‘Great powers and strategic hedging: the case of Chinese energy security strategy’, *International Studies Review*, 13 (2), 214–240.
 - Tessman, Brock F. (2012), “System Structure and State Strategy: Adding Hedging to the

- Menu”, *Security Studies*, 21 (3), 192–231.
- Tessman, B. and Wolfe, W. (2011) ‘Great powers and Strategic Hedging: the Case of Chinese Energy Security Strategy’, *International Studies Review*, 13 (2), 214–240.
 - Tunsjø, Ø. (2017) ‘U.S.-China Relations: From Unipolar Hedging to Bipolar Balancing’, in R.S. Ross and Ø., Tunsjø (eds), *Strategic Adjustment and the Rise of China: Power and Politics in East Asia*, Ithaca and London: Cornell University Press, pp. 41–68.
 - University of New South Wales (UNSW) (2015), *Writing a Critical Review* (online) <https://student.unsw.edu.au/writing-critical-review>
 - University of Leicester (2009), *What is critical writing?* available online <https://www2.le.ac.uk/offices/ld/resources/study-guides-pdfs/writing-skills-pdfs/criticalwriting-v1%200.pdf>
 - Walt, Stephen (1987), *The Origin of Alliances*, Ithaca, NY: Columbia University Press.

The International Society's Incompatibility with the Islamic Republic of Iran

Farhad Vafaei Fard¹ 

DOI: [10.48308/piaj.2025.240382.1706](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240382.1706) Received: 2025/6/11 Accepted: 2025/11/25

Original Article

Extended Abstract

Introduction : Following the 1979 Islamic Revolution, the relationship between the international community and the Islamic Republic of Iran entered a distinct phase, characterized by institutional incompatibility. In this context, Iran, as a sovereign state, has been subject to uncooperative and often hostile interventions by the international society. This pattern began with developments surrounding Iraq's military invasion of Iran and the response of international actors, and progressively expanded through trends such as the imposition of extensive economic sanctions, political isolation, international efforts to support Iran's regional rivals (especially in the southern Persian Gulf), and the application of dual standards toward Iran's nuclear program, culminating in [mention the specific recent event, e.g., the April 2024 retaliatory strikes, or maintain the placeholder future date for consistency]. Meanwhile, the primary goal of this paper is to answer the question: What is the institutional origin of the international society's incompatibility with the Islamic Republic of Iran, relying on the International Society Theory (English School)?

Methods: This study utilizes the International Society Theory (English School) as its theoretical framework to leverage its capacity for conceptualizing the nature of international society, its primary institutions, and the impact of these institutions on the Islamic Republic of Iran. The research employs a functional explanation method. Initially, after a review of the literature, theoretical discussions defining international society and its core institutions are presented, clarifying their intended, discipline-building functions. Subsequently, the functional explanation method is applied to analyze and evaluate the

1. PhD Graduate in International Relations, Department of International Relations, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. f_vafaeifard@sbu.ac.ir



operational incompatibility between the five core institutions of the international society and the Islamic Republic of Iran. This stage examines concrete instances and examples of the disruptive and contradictory operations of these institutions in dealing with Iran as a member state.

Results and Discussion: The findings suggest that the operation of the five primary institutions of the international society—namely, the balance of power, war, international law, diplomacy, and great power management—in relation to the Islamic Republic of Iran has been disruptive and contrary to their main, discipline-building functions as defined within the International Society Theory. Consequently, Iran has been exposed to a wide range of issues stemming from the functioning of these global institutions, all aimed at creating incompatibility between Iran and the broader international order. Practically every institutional role-playing scenario in West Asia has directly or indirectly involved Iran, often exposing it to adverse consequences. Examples of the non-constructive and destabilizing operations of these institutions include Iraq's military aggression against Iran, foreign military strikes on Iranian soil (such as the event mentioned in the introduction), and the international community's use of dual standards regarding the Iranian nuclear issue.

Conclusions: The conclusions indicate that Iran's interaction with the institutions of the international society since the 1979 Islamic Revolution has been both direct and indirect, resulting in a profound and lasting experience of incompatibility. Iran has been consistently subjected to the functional role-playing of these institutions in the West Asian environment, which has largely contributed to creating and maintaining an environment of systemic incompatibility with the global international order.

Keywords: International Society, International Society Theory, International Society Institutions.

Citation: Vafaei Fard, Farhad. 2025. The International Society's Incompatibility with the Islamic Republic of Iran, *Political and International Approaches*, Winter, Vol 17, No 4, PP 24-44.



ناسازگاری نهادین جامعه بین المللی با جمهوری اسلامی ایران

فرهاد وفايي فرد¹

DOI: [10.48308/piaj.2025.240382.1706](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240382.1706)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۴

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، مواجهه جامعه بین‌المللی با ایران در وضعیت متفاوتی از گذشته قرار گرفت که می‌توان آن را ناسازگاری نهادین تلقی کرد. در این چهارچوب، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت حاکمیت‌دار، در معرض مداخلات و کنشگری‌های غیرسازنده و ناسازگار جامعه بین‌المللی قرار گرفت. این مسئله که از تحولات پیرامون تهاجم نظامی رژیم بعث عراق به ایران و نوع مواجهه بازیگران و نهادهای بین‌المللی با این تهاجم آشکار آغاز شده بود، به‌تدریج و با روندهایی مانند اعمال تحریم‌های گسترده اقتصادی و انزوای سیاسی، تلاش جامعه بین‌المللی برای حمایت از بازیگران رقیب ایران در منطقه غرب آسیا به‌ویژه در جنوب خلیج فارس و اعمال رویکردهای دوگانه در قبال برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی که در نهایت به حمله نظامی اسرائیل به ایران در ژوئن ۲۰۲۵ منتهی شد، گسترش یافت. هدف نوشتار حاضر پاسخ به این پرسش است که خاستگاه نهادین ناسازگاری جامعه بین‌المللی با جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر نظریه جامعه بین‌المللی چیست.

روش‌ها: در پژوهش پیش‌رو، نظریه جامعه بین‌المللی به‌عنوان چهارچوب نظری انتخاب شده تا بتوان از ظرفیت‌های این رویکرد در مفهوم‌پردازی جامعه بین‌المللی و نهادهای آن و تأثیر این نهادها بر جمهوری اسلامی ایران استفاده کرد. براین اساس، پس از بررسی پیشینه پژوهش، مباحثی نظری درباره نظریه جامعه بین‌المللی ارائه می‌شود و ذیل آن، برای ایضاح مفهومی جامعه بین‌المللی، نهادهای جامعه بین‌المللی و کارکرد این نهادها در این رویکرد، تلاش‌هایی صورت می‌گیرد. پس از این مرحله، با کاربست روش تبیین کارکردی، تلاش می‌گردد تا ناسازگاری نهادی پنج‌گانه جامعه بین‌المللی با جمهوری اسلامی ایران واکاوی و ارزیابی شود. تبیین کارکردی با تأکید بر منطق سودمندی، اجزاء را از منظر کارکردی که برای کل نظام دارند، تبیین می‌کند. سپس در مرحله

۱. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

f_vafaiefard@sbu.ac.ir



بعد، مصادیق و نمونه‌هایی از کارکردهای غیرسازنده و غیرنظم‌سازِ نهادهای جامعه بین‌المللی در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک عضو جامعه بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یافته‌ها: به‌نظر می‌رسد کارکرد نهادهای پنجگانه جامعه بین‌المللی، یعنی، موازنه قدرت، جنگ، حقوق بین‌الملل، دیپلماسی و مدیریت قدرت‌های بزرگ، در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از اعضای جامعه بین‌المللی، غیرسازنده و برخلاف کارکردهای اصلی و نظم‌ساز این نهادها بوده که در نظریه جامعه بین‌المللی به آنها اشاره شده است. براین اساس، ایران در معرض طیف موضوعی گسترده‌ای از کارکرد نهادهای جامعه بین‌المللی جهان گستر قرار داشته که معطوف به شکل‌گیری ناسازگاری با جامعه بین‌المللی بوده و عملاً هیچ‌گونه نقش‌آفرینی نهادهای جامعه بین‌المللی بر غرب آسیا قابل طرح نیست که ایران را در معرض اثرگذاری خود قرار نداده باشد، و به‌بیان بهتر، ایران با آن موضوع درگیر نشده باشد. تجاوز نظامی عراق به ایران، حمله اسرائیل به خاک ایران و مواجهه دوگانه جامعه بین‌المللی با موضوع هسته‌ای ایران، بخشی از مصادیق کارکرد غیرسازنده و برهم‌زننده نظم نهادهای جامعه بین‌المللی با جمهوری اسلامی ایران بوده است.

نتیجه‌گیری: تأثیرپذیری ایران از نهادهای جامعه بین‌المللی جهان گستر طی سال‌ها و دهه‌های پس از انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ هم به‌صورت مستقیم و هم به‌صورت غیر مستقیم بوده است. به‌عبارت دیگر، تجربه مواجهه ایران با نقش‌آفرینی نهادهای جامعه بین‌المللی جهان گستر در غرب آسیا به‌نحوی عمیق و مانا بوده که ایران به هر دو صورت مستقیم و غیرمستقیم در معرض نقش‌آفرینی این نهادها معطوف به ناسازگاری محیطی با جامعه بین‌المللی قرار داشته است.

واژگان کلیدی: جامعه بین‌المللی، نظریه جامعه بین‌المللی، نهادهای جامعه بین‌المللی.

استناددهی: وفایی فرد، فرهاد. ۱۴۰۴. ناسازگاری نهادین جامعه بین‌المللی با جمهوری اسلامی ایران، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، زمستان، سال ۱۷، شماره ۴، ۴۴-۲۴.

مقدمه

ایران به‌عنوان یک دولت حاکمیت‌دار و مانند سایر کنشگران دولتی حاضر در صحنه جامعه بین‌المللی، در بافتار و بستری بین‌المللی قرار دارد. از این منظر، می‌توان ایران را در معرض کنشگری و اثرگذاری نهادهای جامعه بین‌المللی دانست. پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، جمهوری اسلامی ایران در بستری از ناسازگاری جامعه بین‌المللی و آماج مداخله و یا تضییقات نهادهای جامعه بین‌المللی قرار گرفت؛ روندی که از ابتدای وقوع انقلاب اسلامی آغاز شد، در دهه‌های بعد تداوم یافت و در برخی برهه‌ها اوج گرفت.

تلاش‌های نافرجام برای کودتا علیه دولت نوپای جمهوری اسلامی ایران در سال‌های نخست پس از انقلاب ۱۹۷۹؛ حمایت از گروه‌های جدایی‌طلب و مخالفان دولت مرکزی ایران ازجمله اپوزیسیون خارج‌نشین؛ تسلیح و حمایت از عراق در جنگ هشت‌ساله علیه ایران؛ ترورهای هدفمند علیه جمعی از مسئولان، دانشمندان و نظامیان ایران از ابتدای تأسیس نظام جمهوری اسلامی تاکنون؛ خرابکاری و حملات سایبری در برخی بخش‌های صنعتی ازجمله تأسیسات هسته‌ای ایران؛ اعمال فزاینده تحریم‌های اقتصادی و کاربرد سیاست فشار حداکثری طی بیش از دو دهه؛ عدم پایبندی به توافقات با ایران ازجمله خروج یکجانبه از برنامه جامع اقدام مشترک موسوم به برجام؛ و درنهایت تهاجم نظامی به خاک ایران در میانه مذاکرات هسته‌ای که منجر به شهادت بیش از یک‌هزار نفر از شهروندان ایرانی شد، همگی نشان می‌دهند محیط بین‌المللی عرصه‌ای نامساعد، محدودگر و یا حتی مسدودکننده برای کنشگری جمهوری اسلامی ایران بوده و ایران در معرض ناسازگاری نهادهای جامعه بین‌المللی قرار داشته است.

از چنین منظری، آنچه شایسته تأمل به‌نظر می‌رسد و پژوهش پیش‌رو تلاش می‌کند تبیینی مناسب درباره آن ارائه دهد، خاستگاه این ناسازگاری محیطی عرصه بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران است. براین اساس، در نوشتار حاضر نظریه جامعه بین‌المللی به‌عنوان چهارچوب نظری انتخاب شده تا بتوان از ظرفیت‌های این رویکرد در مفهوم‌پردازی جامعه بین‌المللی و نهادهای آن برای تبیین ناسازگاری نهادین محیط بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده کرد؛ چه‌اینکه به‌نظر می‌رسد این نظریه ظرفیت‌های مناسبی برای تبیین این ناسازگاری دارد. به همین دلیل، در ادامه این نوشتار، پس از ارائه مباحثی درباره نظریه جامعه بین‌المللی و نهادهای بین‌المللی آن، با کاربردی‌ترین کارکردی، مصادیقی از کارکردهای غیرسازنده و غیرنظم‌ساز جامعه بین‌المللی در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک عضو جامعه بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد نهادهای پنجگانه جامعه بین‌المللی یعنی موازنه قدرت، جنگ، حقوق بین‌الملل، دیپلماسی و مدیریت قدرت‌های بزرگ، در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از اعضای جامعه بین‌المللی، رویکردی غیرسازنده داشته و برخلاف کارکردهای اصلی و نظم‌ساز این نهادها که در نظریه جامعه بین‌المللی به آنها اشاره شده است، به مواجهه با جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند.

۱. پیشینه پژوهش

بسیاری از آثار و پژوهش‌هایی که مرتبط با عنوان این مقاله، به رشته تحریر درآمده، از زوایای خاصی به این موضوع نگریسته‌اند. به صورت کلی چنین آثاری را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته نخست که خاستگاه این ناسازگاری را در ایران دانسته و دسته دوم که این ناسازگاری را در دلایل بیرونی و خارج از ایران ریشه‌یابی کرده‌اند. به نظر می‌رسد ذیل دسته نخست، می‌توان آثاری را مورد اشاره قرار داد که ماهیت دولت و بافتار ایدئولوژیک آن را در دوران جمهوری اسلامی ایران به عنوان دلیل ناسازگاری جامعه بین‌المللی با آن قلمداد می‌کنند.

از جمله این آثار، مقاله «انقلاب اسلامی ایران و عدم مطلوبیت نظم بین‌المللی موجود»، نوشته دهقانی فیروزآبادی و ذبیحی است. نویسندگان این مقاله با بررسی مؤلفه‌های هویتی و غیرمادی انقلاب اسلامی که در شکل‌گیری دولت جمهوری اسلامی بازتاب یافته است، به این نکته اشاره می‌کنند که تعارضات ارزشی و ایدئولوژیک مهمی میان این نظام فکری و نظم لیبرال وجود دارد. در این چهارچوب، انقلاب اسلامی ایران دارای تعارضات هنجاری، ساختاری و نهادی با نظم موجود بوده و آن را با چالش‌هایی مواجه ساخته است (دهقانی فیروزآبادی و ذبیحی، ۱۳۹۱).

«سیاست امنیتی ایران در دوران پساانقلاب»، عنوان اثری است که در بحث از چالش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با جهان، اسلام انقلابی و ملی‌گرایی ایرانی را مورد اشاره قرار می‌دهد. از چنین زاویه‌ای، به نظر می‌رسد نویسندگان، عامل ناسازگاری و تعارض سیاست خارجی ایران را با همسایگان و قدرت‌های بزرگ در ماهیت جمهوری اسلامی یا به عبارتی وجه ایدئولوژیک آن جست‌وجو می‌کنند (Byman and Others: 2001).

همچنین می‌توان به کتاب «سیاست خارجی ایران» اشاره کرد که بر جایگاه ایدئولوژی در شکل‌دهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تمرکز دارد. این پژوهش اگرچه ابتدا به تأثیر عامل ژئوپلیتیک بر سیاست خارجی ایران در دوره پیش از انقلاب اسلامی می‌پردازد و در ادامه از تداوم این اثرگذاری در دوران پس از انقلاب اسلامی سخن می‌گوید، اما بر این باور است که در این دوران و به ویژه در دهه نخست آن، مؤلفه شیعی‌گری به آن افزوده شده و به همین دلیل، روابط خارجی ایران در معرض چالش قرار گرفته است (Ehteshami, 2002: 287).

یکی دیگر از آثاری که ماهیت ایدئولوژیک سیاست خارجی در دوره جمهوری اسلامی را زمینه‌ساز واگرایی در روابط ایران با نظام بین‌الملل می‌داند، مقاله «تأثیر ساختار نظام بین‌الملل پساجنگ سرد بر سیاست خارجی جمهوری اسلام ایران» است. نویسندگان این اثر، بر این باورند که با وقوع انقلاب اسلامی، مؤلفه‌های ایدئولوژیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ساختار نظام بین‌الملل را در تعارض با اصول و اهداف خود تلقی کرده و در نتیجه تاکنون در جایگاه تقابل نسبت به آن قرار گرفته است (جهانگیری و دیگران، ۱۳۹۹).

به هر روی، این دسته از پژوهش‌ها، ریشه چالش‌های ایران و جامعه بین‌المللی را در بافتار هویتی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی می‌دانند. این درحالی است که به نظر می‌رسد اینگونه عوامل و زمینه‌ها در دوره پیش از انقلاب اسلامی نیز - اگرچه در سطح و گستره‌ای کمتر - وجود داشته است.

دسته دیگری از آثار و پژوهش‌هایی که ناسازگاری نهادین جامعه بین‌المللی را با جمهوری اسلامی ایران به عوامل داخل ایران مرتبط دانسته‌اند، موقعیت و جایگاه ژئوپلیتیک ویژه و خاص ایران را مورد اشاره قرار داده‌اند. اطاعت و همکاری (۱۳۹۲) در اثر «ایران و نظام بین‌الملل» با اشاره به سیاست انطباق اعتراض‌آمیز مبتنی بر نفی وضع موجود پس از انقلاب اسلامی، در سطح کلان بر عوامل ژئوپلیتیک تأکید می‌کنند و موقعیت جغرافیایی را تعیین‌کننده ارتباط ایران با نظام بین‌الملل می‌دانند (اطاعت و همکاری، ۱۳۹۲).

نویسندگان مقاله «ابعاد و پیامدهای ژئوپلیتیک پرخطر ایران» بر این باورند که روندها و تحولاتی مانند ظهور ژئوپلیتیک شیعه، گسترش تروریسم در غرب آسیا و استمرار منازعه درباره مسئله فلسطین، موضوعاتی بوده که باعث ظهور و بروز چالش‌هایی برای ژئوپلیتیک ایران و درنهایت امنیتی شدن فضای پیرامون این کشور پس از استقرار جمهوری اسلامی شده است (موسوی شفائی و شاپوری، ۱۳۹۰).

باوجوداین، به نظر می‌رسد اگرچه عامل ژئوپلیتیک در تحلیل سیاست خارجی کشورها حائز اهمیت است، اما مشاهده شرایط خاص ژئوپلیتیکی در برخی دیگر از کشورها این میزان از ناسازگاری نهادین با جامعه بین‌المللی را نشان نمی‌دهد؛ به عبارت دیگر، اگرچه ژئوپلیتیک، می‌تواند برخی مناطق و کشورها را در کانون کنشگری نامطلوب جامعه بین‌المللی قرار دهد، اما این وضعیت برای ایران پس از انقلاب اسلامی آشکار، عمیق و گسترده بوده است که شاید باید در زمینه‌ها و عواملی غیر از ژئوپلیتیک ریشه‌یابی شود. دسته دیگری از دانش‌پژوهان و نویسندگان بر این باورند که ریشه‌ها و دلایل ناسازگاری نهادین جامعه بین‌المللی با جمهوری اسلامی ایران را باید در خارج از ایران جست‌وجو کرد. در این چهارچوب، می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره کرد که رویکردها، سیاست‌ها و منافع سیاسی، امنیتی و اقتصادی قدرت‌های بزرگ را در شکل‌گیری ناسازگاری نهادین جامعه بین‌المللی با جمهوری اسلامی ایران اثرگذار می‌دانند.

ذیل این چهارچوب استدلالی، مقاله «رقابت قدرت‌های بزرگ و تداوم دشمنی در روابط ایران و آمریکا» به طرح این پرسش می‌پردازد که چرا و چگونه رقابت قدرت‌های بزرگ رقابت آمریکا با چین و روسیه بر مناسبات تهران و واشینگتن اثر گذاشته است. نویسندگان بر این باورند که سیاست جمهوری اسلامی ایران در نزدیکی به چین و روسیه، پیامد فشار حداکثری آمریکا و متحدان غربی واشینگتن به ایران در زمینه‌های گوناگون ازجمله اقتصادی است که درنهایت به تشدید ناسازگاری و افزایش خصومت در منطقه و نیز مناسبات منازعه‌آمیز ایران با آمریکا منتهی می‌شود (لطفیان و فقیه، ۱۴۰۰).

«تقابل ایران و آمریکا در نظام بین‌الملل»، یکی دیگر از آثاری است که ناسازگاری جامعه بین‌المللی را با جمهوری اسلامی ایران به رویکردها و سیاست‌های ایالات متحده پیوند می‌زند. نویسنده این مقاله معتقد است آمریکا پس از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ برای تثبیت موقعیت هژمونی خود، سیاست‌هایی را مانند دیپلماسی اجبارآمیز و اعمال فشار از طریق نهادهای بین‌المللی علیه ایران اعمال کرد. در مقابل، جمهوری اسلامی نیز با اتخاذ سیاست‌هایی مانند خوداتکایی، ائتلاف‌سازی و پیگیری گفتمان سیاسی مستقل در نظام بین‌الملل به تقابل با رویکرد تهاجمی آمریکا پرداخت (Taleihur, 2020).

باوجود آنچه در آثار دسته اخیر به آنها اشاره شد، اگرچه نمی‌توان از نقش و اثر کنشگری قدرت‌های بزرگ در ناسازگاری جامعه بین‌المللی با جمهوری اسلامی عبور کرد، به نظر می‌رسد اما ارجاع تام‌وتمام

این ناسازگاری به قدرت‌های بزرگ، شاید رویکردی تقلیل‌گرایانه محسوب شود؛ چه‌اینکه برخی از ناسازگاری‌های نهادین در مناسبات جمهوری اسلامی و جامعه بین‌المللی صرفاً تابعی از منافع و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ نبوده است.

برخی دیگر از پژوهش‌ها، ناسازگاری جامعه بین‌المللی با جمهوری اسلامی ایران را در مسائل فرهنگی ریشه‌یابی می‌کنند. براین اساس، تعارضات تمدنی، هویتی و فرهنگی میان ایران و غرب، دلیل ناسازگاری محیطی ایران با جامعه بین‌المللی محسوب می‌شود.

دهقانی فیروزآبادی در کتاب «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تأمین امنیت هستی‌شناختی را به‌عنوان یک مؤلفه هویتی، شکل‌دهنده سیاست خارجی ایران در دوره پس از انقلاب ۱۹۷۹ می‌داند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۶۶). وی بر این باور است که تأمین امنیت هستی‌شناختی به‌مثابه حفظ و تداوم هویت اسلامی برای جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت اسلامی حائز اهمیت بوده است. در همین زمینه، مقاله «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ساختار نظام بین‌الملل» با تمرکز بر قواعد و هنجارها در نظام بین‌الملل بر این باور است که دو خصلت «اسلامی بودن» و «انقلابی بودن»، مهم‌ترین وجوه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود که هر دو در تعارض و چالش با ساختار نظام بین‌الملل هستند.

براین اساس، هنجارهایی مانند استقلال، آزادی، حمایت از مستضعفان و مواردی اینگونه در تقابل با قواعدی است که تداوم‌بخش نظم موجود به‌شمار می‌روند و پیگیری این هنجارها که به‌عنوان رسالت و تعهد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح شده، به ناسازگاری آن با ساختار نظام بین‌الملل انجامیده است (ستوده، ۱۳۸۰). این گونه آثار که در این بخش به آنها اشاره شد، گذشته را عامل و شکل‌دهنده وضعیت کنونی می‌دانند و یا به‌عبارتی، اکنون را صرفاً ریشه گذشته قلمداد می‌کنند. این درحالی است که بافتار عملکرد کشگران، ازجمله قدرت‌های بزرگ، دولت‌های جامعه بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران، نه صرفاً یک بافتار تمدنی، فرهنگی و هویتی، بلکه یک بافتار بین‌المللی است.

به‌هرروی از بررسی آثار و پژوهش‌های متعددی که بخشی از آنها در سطور پیشین آمد، می‌توان چند نکته را مورد اشاره قرار داد. نخست اینکه به‌نظر می‌رسد اساساً از ناسازگاری نهادین جامعه بین‌المللی با جمهوری اسلامی ایران، پرسش صریح و آشکاری صورت نگرفته و چنین مسئله‌ای مورد تدقیق نبوده است؛ دوم اینکه، پژوهش‌هایی که به عنوان و موضوع نوشتار حاضر نزدیک و مرتبط هستند، به‌نحوی تقلیل‌گرایانه محسوب می‌شوند؛ زیرا این پژوهش‌ها به بافتار بین‌المللی توجه کامل و دقیقی مبذول نداشته و ناسازگاری نهادین جامعه بین‌المللی را با جمهوری اسلامی ایران در خلأ بین‌المللی مورد واکاوی و ریشه‌یابی قرار می‌دهند. به‌عبارت دیگر، نگرش محدودی به کنشگر دارند. برای مثال در رویکرد تمدنی به ریشه‌یابی ناسازگاری نهادین جامعه بین‌المللی با جمهوری اسلامی ایران، دولت‌های غربی نماینده تمدن ستیزنده غرب علیه ایران در نظر گرفته می‌شوند؛ یا در بحث از عوامل خارجی، صرفاً به نقش و اثرگذاری قدرت‌های بزرگ پرداخته شده، درحالی که جامعه بین‌المللی فراتر از قدرت‌های بزرگ است.

۲. چهارچوب نظري

در تلاش برای رفع نارسایی‌های مطرح‌شده در پیشینه پژوهش، این پرسش نظری قابل طرح است که چرا برخی دولت‌ها به نحو متمایزی در عرصه بین‌المللی با ناسازگاری نهادين محیطی مستمر مواجه می‌شوند؟ به عبارت دیگر، چرا عرصه بین‌المللی، به محیطی نامساعد و محدودگر و حتی گاهی مسدودکننده در قبال کنشگری برخی دولت‌ها تبدیل می‌شود؟ برای یافتن پاسخی مناسب به این پرسش، در این نوشتار، با استفاده از مفهوم پردازی نظریه جامعه بین‌المللی، بستر بین‌المللی «دولت مواجه‌شده با ناسازگاری محیطی» به عنوان «جامعه بین‌المللی» در نظر گرفته می‌شود (Buzan, 2014: 47). از این زاویه، جامعه بین‌المللی گروهی از دولت‌هاست که با آگاهی از منافع و ارزش‌های مشخص و مشترک، در روابط با یکدیگر، خود را ملزم و مقید به هنجارهای مشترک دانسته و در ارزش‌ها و نهادهای مشترک سهیم می‌شوند (Bull, 1977: 13). در این میان، مهم‌ترین خصلت جامعه بین‌المللی نظم است (Hurrell, 2007: 143)؛

نظم چیدمانی است که برای تحقق اهداف پایه‌ای (ارزش‌های) جامعه دولت‌ها ایجاد می‌شود و شکل «بقای جامعه دولت‌ها، صیانت از استقلال و حاکمیت دولت‌های عضو و حفظ صلح در کل» (Bull, 1977: 8) را به خود می‌گیرد (Buzan, 2004: 60-65). در این چهارچوب، آنچه از دیدگاه نظریه جامعه بین‌المللی، نظم را برقرار می‌سازد و تداوم می‌بخشد، همانا نهادهای بین‌المللی هستند. ناسازگاری نهادين، نوعی از ناسازگاری است که ریشه و خاستگاه آن، نهادهای جامعه بین‌المللی محسوب می‌شود و به بیان بهتر منظور از آن، ناکارکردی یا کارکرد غیرصحيح نهادهای بین‌المللی است؛ و در این چهارچوب، نهادهای بین‌المللی،

«الگو یا الگوهای رفتاری پایدار، پیچیده، یکپارچه، و سازمان‌یافته‌ای است که از طریق آن، کنترل اجتماعی اعمال و به وسیله آن، خواسته‌ها یا نیازهای اجتماعی اساسی جامعه بین‌المللی برآورده می‌شود» (Wight, 1991: 140-141).

با توجه به این تعریف، «موازنه قدرت، جنگ، حقوق بین‌الملل، دیپلماسی و مدیریت قدرت‌های بزرگ»، پنج نهاد ایجادکننده نظم در جامعه بین‌المللی به‌شمار می‌آیند (Bull, 1977, Part II). موازنه قدرت، «وضعیتی است که در آن، هیچ قدرتی در موقعیت مسلط نباشد تا بتواند به وضع قانون برای دیگران پردازد» (Bull, 1977: 7-102). این موازنه قدرت به صورت تصادفی به دست نمی‌آید، بلکه به شکلی طراحی شده تحقق می‌یابد؛ به نحوی که متضمن مشارکت اعضای جامعه بین‌المللی است (لیتل، ۱۳۸۹: ۲۳۲). جنگ، خشونت سازمان‌یافته‌ای است که واحدهای سیاسی، یعنی دولت‌ها که اعضای جامعه بین‌المللی هستند، علیه یکدیگر انجام می‌دهند. در چهارچوب نظام دولت‌های مدرن، تنها جنگ در مفهوم محدود آن، جنگ بین‌المللی، مشروع بوده است؛ دولت‌ها تلاش کرده‌اند تا انحصار کاربرد مشروع خشونت را برای خود حفظ کنند (Bull, 1977: 184).

حقوق بین‌الملل، مجموعه‌ای از قواعد است که دولت‌ها را در سیاست جهانی؛ در روابط خود با یکدیگر ملزم و مقید می‌سازد (Wilson, 2009: 74-169). دیپلماسی، عادات، عرف‌ها و رویه‌های حاکم بر مناسبات نمایندگان دولت‌ها با یکدیگر تعریف می‌شود که با گفت‌وگو و مذاکره بین دولت‌ها سروکار

دارد و برای شناسایی منافع مشترک بین طرفین و حل زمینه‌های احتمالی درگیری طراحی شده است (Bu-zan and Gonzalez-Pelaez, 2009: 96-97).

مدیریت قدرت‌های بزرگ «نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ کم‌وبیش هم‌تراز، و برخوردار از قدرت نظامی قابل اعتناست که سایر اعضای جامعه بین‌المللی حقوق و تکالیف خاص آنها را برای مداخله در جامعه بین‌المللی در جهت پیشبرد اهداف و قواعد آن به رسمیت شناخته‌اند» (Bull, 1977: ch9).

بر این اساس، نهادهای جامعه بین‌المللی از جهت «کارکرد»ی که در جامعه بین‌المللی دارند اهمیت پایه‌ای می‌یابند: کارکرد به‌عنوان «نقش مثبت در برقراری نظم بین‌المللی» است (Bull, 1977: 72-73). در این چهارچوب، برای پاسخ به پرسش نظری، از میان انواع مختلف تبیین، از گونه تبیین کارکردی استفاده می‌شود. در تبیین کارکردی، تبیین‌کننده، تبیین‌شونده را بر اساس کارکرد سودمندی که دارد تبیین می‌کند. این نوع از تبیین، بر مؤلفه سودمندی تأکید دارد و حضور عناصر را برحسب سودمندی که برای کل نظام دارند، تبیین می‌کند (اکبری، ۱۳۹۲: ۸۵). در این چهارچوب، تبیین کارکردی، به‌دنبال تبیین کارکرد سودمندانه‌ای است که یک نهاد جامعه بین‌المللی در برقراری نظم بین‌المللی ایفا می‌کند. این کارکرد سودمندانه، نقش مثبت در برقراری نظم است.

با بهره‌گیری از روش تبیین کارکردی و با بازصورت‌بندی برداشت هدلی بول، می‌توان آن را در مورد تأثیرگذاری هریک از نهادهای جامعه بین‌المللی بر ناسازگاری محیطی علیه عضو جامعه بین‌المللی مطرح کرد. بر این اساس، معیار سنجش کارکرد سازنده از غیرسازنده، تعریفی است که برای کارکرد هرکدام از نهادهای جامعه بین‌المللی در نظریه جامعه بین‌المللی آمده است:

با توجه به آنکه وجود موازنه‌های قدرت محلی به حفظ استقلال دولت‌ها برابر یک قدرت [یا قدرت‌های] مسلط محلی کمک می‌کند، اگر موازنه قدرت محلی در سطح منطقه‌ای عمل کند (Bull, 1977: 7-102)، سازگاری محیطی برای عضو جامعه بین‌المللی شکل می‌گیرد؛ و در غیر این صورت، ناسازگاری محیطی علیه عضو جامعه بین‌المللی شکل می‌گیرد.

با توجه به اینکه خودِ جامعه بین‌المللی به جنگ به‌عنوان ابزاری برای تقویت حقوق بین‌الملل، حفظ موازنه قدرت و پیشبرد تغییرات عادلانه احساس نیاز می‌کند تا از آن در جهت دستیابی به اهداف خویش بهره‌برداری کند (Bull, 1977: 3-181)، اگر جنگ بتواند اختلافات بنیادین میان دولت‌های واقع در منطقه جامعه بین‌المللی را به گونه‌ای فیصله دهد که موازنه قدرت حفظ شود، حقوق بین‌الملل تقویت شود، و تغییرات عادلانه‌ای صورت پذیرد، سازگاری محیطی برای عضو جامعه بین‌المللی شکل می‌گیرد؛ و در غیر این صورت، ناسازگاری محیطی علیه عضو جامعه بین‌المللی شکل می‌گیرد.

با توجه به آنکه حقوق بین‌الملل قواعد پایه‌ای همزیستی میان دولت‌ها و سایر کنشگران [ازجمله کنشگران فرودولتی] در جامعه بین‌المللی، یعنی قواعد مرتبط با تحدید خشونت میان دولت‌ها و سایر کنشگران؛ قواعد مرتبط با موافقت‌نامه میان آنها؛ و قواعد مرتبط با حاکمیت یا استقلال دولت‌ها را بیان می‌کند و همه دولت‌ها را به پیروی از آن قواعد فرا می‌خواند و در این راستا، دولت‌ها را تنها تابعان خود می‌داند (Bull, 1977: 135). اگر با دولت‌های واقع در یک منطقه جامعه بین‌المللی نه به‌عنوان ابژه

(موضوع) حقوق بین‌الملل بلکه سوژه (فاعل شناسا) آن برخورد شود، سازگاری محیطی برای عضو جامعه بین‌المللی شکل می‌گیرد؛ و در غیر این صورت، ناسازگاری محیطی علیه عضو جامعه بین‌المللی شکل می‌گیرد.

با توجه به اینکه برقراری ارتباط میان رهبران سیاسی دولت‌ها و سایر کنشگران، مذاکره برای پیشبرد توافق میان دولت‌ها، جمع‌آوری و ارزیابی اطلاعات درباره کشورهای خارجی، کاهش اختلافات در مبادلات بین‌المللی، نمادین‌سازی زیست جامعه دولت‌ها بر اساس اهتمام دولت‌ها به شناسایی متقابل حاکمیت، برابری، استقلال و سایر حقوق یکدیگر (Bull, 1977: 5-163)، نشانگر جایگاه ممتاز و محوری دولت‌ها به عنوان اعضای جامعه بین‌المللی در دیپلماسی است، اگر جایگاه ممتاز و محوری برای دولت‌های واقع در یک منطقه در عرصه دیپلماتیک وجود داشته باشد، سازگاری محیطی برای عضو جامعه بین‌المللی شکل می‌گیرد؛ و در غیر این صورت، ناسازگاری محیطی علیه عضو جامعه بین‌المللی شکل می‌گیرد.

با توجه به اینکه قدرت‌های بزرگ از طریق سازکارهایی مانند استفاده یک‌جانبه از برتری محلی خود و احترام گذاشتن به حوزه‌های نفوذ یکدیگر، با اقدام کنسرت گونه می‌کوشند از برتری خود در رابطه با سایر اعضای جامعه بین‌المللی در جهت برقراری نظم استفاده کنند (Bull, 1977: 199-222) - که البته متضمن مدیریت مؤثر روابط آنها با یکدیگر است - اگر قدرت‌های بزرگ بتوانند چالش‌های موجود در یک منطقه جامعه بین‌المللی را با پیشبرد منافع مشترک خود در جامعه بین‌الملل مدیریت کنند، سازگاری محیطی برای عضو جامعه بین‌المللی شکل می‌گیرد؛ و در غیر این صورت، ناسازگاری محیطی علیه عضو جامعه بین‌المللی شکل می‌گیرد.

۳. جمهوری اسلامی ایران و نهادهای جامعه بین‌المللی

در پاسخ به پرسش پایه‌ای نظری که در ابتدای این پژوهش مطرح شد، به‌عنوان براینکه استنتاج‌های پیش‌گفته، می‌توان این گزاره را تدوین کرد که به‌نظر می‌رسد نحوه کارکرد نهادهای جامعه بین‌المللی جهان گستر به‌گونه‌ای در سطح منطقه‌ای تأثیر می‌نهد که باعث می‌شود ناسازگاری محیطی علیه عضو جامعه بین‌المللی شکل گیرد. بنابراین، پس از ارائه یک بحث نظری درباره نهادهای جامعه بین‌المللی و کارکرد آنها در ایجاد و تداوم نظم در بخش پیشین، متناسب با هدف این پژوهش، در قسمت پیش‌رو تلاش می‌شود تا به واکاوی و تحلیل کنشگری هرکدام از نهادهای پنج‌گانه جامعه بین‌المللی در قبال جمهوری اسلامی ایران پرداخته شود.

۳-۱. جمهوری اسلامی ایران و موازنه قدرت

پس از انقلاب اسلامی ایران، تحولات مهمی در مواجهه نهاد بین‌المللی موازنه قدرت با جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از اعضای جامعه بین‌المللی به‌وقوع پیوسته است که در این بخش می‌توان به آنها اشاره کرد. ازجمله مهم‌ترین این تحولات، کارکرد نهاد بین‌المللی موازنه قدرت در حمله عراق به خاک ایران است.

با تغییر نظام سیاسی در ایران، حمایت نسبی از عراق برای موازنه برابر جمهوری اسلامی ایران به بخشی از راهبرد منطقه‌ای ایالات متحده تبدیل شد (Wehrey, 2010: ch2). همچنین و به تدریج، این واقعیت روشن شد که آمریکا و شوروی از تداوم جنگ بین ایران و عراق در وضعیتی که هیچ‌یک از طرفین نتواند بر دیگری برتری یابد، حمایت می‌کنند (هدایتی، ۱۳۷۰: ۲۰۱). از سوی دیگر، به نظر می‌رسد منافع اسرائیل نیز در تداوم جنگ ایران و عراق، بدون برتری یافتن هیچ‌کدام از طرفین بود و این می‌توانست در راستای مطلوبیت آمریکا در منطقه باشد. به هر حال ایران و عراق دو قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شدند که با اسرائیل در وضعیت تخصم و منازعه قرار داشتند (رایش، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

در سال‌های پس از جنگ ایران و عراق، سیاست مهار دوگانه آمریکا در این دو کشور دنبال شد. در این چهارچوب، جنگ ایران و عراق با وجود زمان نسبتاً طولانی هشت ساله و تحولات عرصه منطقه‌ای و جهانی به‌ویژه با تضعیف شوروی و حرکت بلوک شرق در مسیر فروپاشی، باعث نشد تا آمریکا سیاست مهار دوگانه را کنار بگذارد. اگرچه همزمان با سال‌های پایانی جنگ، تلاش‌های موازنه قدرتی قدرت‌های بزرگ برای بازتنظیم آن در قالب قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد تقویت می‌شد، اما این رویداد نیز اثرگذاری نهاد موازنه قدرت را در راستای ناسازگاری محیطی عضو جامعه بین‌المللی نشان می‌دهد؛ زیرا موازنه قدرت طراحی شده یا ارادی، نه تنها اجرا نشد، بلکه نوعی طراحی برای برهم زدن آن به وقوع پیوست. بر این اساس، به نظر می‌رسد جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، ضربه جبران‌ناپذیری بر کارکرد نظم‌ساز موازنه قدرت در مناسبات بین‌المللی ایران وارد کرد.

روند دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، کنش آمریکا طی بیش از چهار دهه اخیر در راستای شکل‌گیری کارکرد منفی نهاد موازنه قدرت بین‌المللی در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران است. این رویکرد با تحولاتی از جمله تأسیس شورای همکاری خلیج فارس آغاز و به بحران‌زایی در روابط ایران با جنوب خلیج فارس منتهی شد (Vaez-Zadeh and Javadi, 2019: 14). در بعد اقتصادی، همزمان با اعمال تحریم‌های گسترده علیه جمهوری اسلامی ایران، حتی در حوزه صادرات نفت، در نقطه مقابل، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به عرصه سرمایه‌گذاری‌های گسترده غرب و همکاری‌های متنوع تبدیل شد. در بعد نظامی و امنیتی، به‌رغم اعمال شدیدترین نظارت‌ها و محدودیت‌ها بر مناسبات خارجی ایران، حجم قابل توجهی از قراردادهای فروش تسلیحات با همسایگان جنوبی ایران منعقد گردید. علاوه بر تلاش برای برتری جنوب خلیج فارس بر ایران، این روند در تمامی ابعاد به سود حفظ و ارتقای برتری اسرائیل در منطقه غرب آسیا و در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران دنبال شده است.

بر این اساس، ایالات متحده طی سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از عملیات طوفان الأقصى در هفتم اکتبر ۲۰۲۳، تلاش کرده تا موازنه قدرت منطقه‌ای را به ضرر ایران و در راستای منافع اسرائیل بازطراحی و بازآرایی کند. حمایت‌های اطلاعاتی، سیاسی، تسلیحاتی و پدافندی از اسرائیل در جریان درگیری با حزب‌الله لبنان و جمهوری اسلامی ایران و حملات گسترده به خاک یمن اگرچه قابل انتظار بود، اما تأکید آمریکا بر لزوم برچیدن تمامی توانمندی‌های هسته‌ای ایران و غنی‌سازی صفر از یک‌سو و حمایت آشکار از حمله اسرائیل به خاک ایران در بامداد ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ و تنها دو روز پیش از برگزاری ششمین دور گفت‌وگوهای غیرمستقیم تهران و واشینگتن، حاکی از رویکرد غیرسازنده آمریکا به اعمال کارکرد منطقه‌ای نهاد بین‌المللی موازنه قدرت است.

۳-۲. جمهوری اسلامی ایران و جنگ

به صورت کلی در دوره پس از انقلاب اسلامی ایران، تأثیرپذیری ایران از نهاد بین‌المللی جنگ را می‌توان در چهارچوب عدم تقویت حقوق بین‌الملل و شکل‌دهی به ترتیبات عادلانه بررسی قرار داد که مهم‌ترین مصداق آن تهاجم هشت‌ساله عراق به ایران بود. جنگ هشت‌ساله ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰)، در نتیجه ادراک صدام از ضعف جمهوری اسلامی به دلیل فروپاشی نظام سیاسی و شرایط ویژه پس‌انقلابی در ایران، ایجاد شد (Mearsheimer and Walt, 2009). این جنگ پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی مهمی داشت که ازجمله آنها می‌توان به اولویت یافتن تهدید ایران به جای اسرائیل در سیاست خارجی عراق، زمینه‌سازی برای حمله عراق به کویت و به دنبال آن مداخله آمریکا و تقویت امنیت اسرائیل در منطقه اشاره کرد (هوشی‌سادات، ۱۳۹۴: ۲۵۸-۲۵۷).

تهاجم عراق به ایران کارکردی برخلاف اصول و اهداف منشور ملل متحد که در فصل نخست منشور و در همان ماده یک بر جلوگیری از «تهدیدات علیه صلح» و هرگونه «عمل تجاوز» تأکید دارد، از خود به نمایش گذاشت. حمله عراق ناقض قاعده توسل به زور به عنوان یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل و بند ۴ ماده ۲ منشور بود. همچنین در چهارچوب ماده نخست و دوم قطعنامه ۳۳۱۴ مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۴ که «قطعنامه تعریف تجاوز» نام دارد، تهاجم عراق به ایران در سپتامبر ۱۹۸۰، نوعی تجاوز سرزمینی محسوب می‌شود. همچنین در حین جنگ، مسئله کاربرد تسلیحات شیمیایی از سوی رژیم صدام علیه مردم غیرنظامی را می‌توان مصداقی از کارکرد نادرست نهاد حقوق بین‌الملل دانست.

براساس گزارش‌های بازرسان سازمان ملل متحد و نیز گزارش هیئت کارشناسان اعزامی دیرکل وقت سازمان ملل متحد در حین جنگ تحمیلی، عراق حداقل در فاصله سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۸ از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران استفاده کرده‌اند (شریفی طرازکوهی و مدرس سوادکوهی، ۱۳۹۵: ۱۳۶-۱۳۴). در بند پنجم از ضمیمه دوم گزارش بازرسان سازمان ملل متحد که از خوداظهاری دولت عراق به دست آمده، اشاره شده که بالغ بر نیمی از تسلیحات شیمیایی این کشور، در دهه ۱۹۸۰ دهه جنگ تحمیلی- استفاده شده است (UNSCOM, 1999: Appendix II).

نکته قابل توجه اینکه، طبق برخی گزارش‌ها عراق در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، مقدار قابل توجهی گاز خردل از آمریکا و کشورهای اروپایی دریافت کرده بود (Ali, 2001: 47). این مسئله با حمایت کشورهای از غرب و شرق درحالی به وقوع پیوست که کاربرد تسلیحات شیمیایی با پروتکل ۱۹۲۵ ژنو درباره منع استفاده از این تسلیحات حین جنگ در تعارض است و دولت عراق در سال ۱۹۳۱ این پروتکل را تصویب کرده بود. باوجوداین و به رغم اسناد و گزارش‌های روشن و متقن، نهاد حقوق بین‌الملل توانست از وقوع حمله شیمیایی به مردم ایران جلوگیری کند و نسبت به آن در موضع انفعال قرار گرفت که حاکی از این مسئله است، جنگ نه تنها ابزاری برای اجرای حقوق بین‌الملل نبود، بلکه ابزاری برای تضعیف آن محسوب می‌شود.

این جنگ همچنین نتوانست ترتیبات عادلانه‌ای در جامعه بین‌المللی منطقه‌ای غرب آسیا برقرار کند؛

به عبارت دیگر جنگ ایران و عراق ابزاری برای برقراری ترتیبات عادلانه حتی در سطح منطقه‌ای و خلیج فارسی آن نبود؛ چه رسد به سطح جهانی؛ چه اینکه اگر به دنبال جنگ ایران و عراق، ترتیبات منطقه‌ای عادلانه‌ای برقرار می‌شد و نهاد بین‌المللی جنگ، کارکردی سازنده و مثبت در جامعه بین‌المللی منطقه‌ای غرب آسیا ایفا می‌کرد، جنگ‌هایی چون تهاجم نظامی عراق به کویت در ۱۹۹۱ و آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ به وقوع نمی‌پیوست و خشوتی چنین فراگیر در غرب آسیا ایجاد نمی‌شد. بنابراین، جنگ ایران و عراق، در رسیدگی به اختلافات بنیادین میان دولت‌های واقع در جامعه بین‌المللی منطقه‌ای غرب آسیا ناموفق بود. در مجموع، جنگ نتوانست اختلافات بنیادین میان ایران و دولت‌های واقع در جامعه بین‌المللی منطقه‌ای را به گونه‌ای فیصله دهد که حقوق بین‌الملل تقویت شود و تغییرات عادلانه‌ای صورت پذیرد.

۳-۳. جمهوری اسلامی ایران و حقوق بین‌الملل

پس از انقلاب اسلامی ایران، نخستین تأثیرگذاری نهادهای جامعه بین‌المللی بر ایران از سوی نهاد حقوق بین‌الملل اعمال شد. تلاش آمریکا برای مداخله و حتی براندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران، یکی از عرصه‌هایی بود که تجربه ایران را از مواجهه با حقوق بین‌الملل به عنوان یکی از نهادهای جامعه بین‌المللی شکل داد. در ماه‌های ابتدایی پس از انقلاب اسلامی، آمریکا اگرچه ابتدا به دنبال مذاکره با ایران بود، اما بدون در نظر گرفتن فضای بدبینانه جامعه ایران به ویژه پس از پذیرش محمدرضا شاه از سوی واشنگتن، به سمت اعمال تحریم و در نهایت عملیات پنجه عقاب در آوریل ۱۹۸۰ پرداخت که با شکست مواجه شد (پوراحمدی و سلطان‌پور، ۱۴۰۰: ۵۱-۵۰). این عملیات، نقض آشکار حاکمیت سرزمینی ایران و مصداقی از تأثیر نهاد حقوق بین‌الملل در ناسازگاری محیطی جامعه بین‌المللی با ایران بود.

این روند در سال‌ها و دهه‌های بعد دنبال شد. با توجه به اینکه در بخش پیشین به ابعاد اثرگذاری نهاد بین‌المللی جنگ در کارکرد غیرسازنده حقوق بین‌الملل در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران اشاره شد، در این بخش، به موضوع هسته‌ای ایران به عنوان مصداق روشنی از کژکارکردی حقوق بین‌الملل نسبت به ایران پرداخته می‌شود.

موضوع هسته‌ای ایران که تقریباً از اوایل دهه نخست هزاره سوم میلادی به یکی از مسائل قدرت‌های جهانی و سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی تبدیل شد و هم‌اکنون بیش از ۲ دهه از طرح آن در بستر بین‌المللی می‌گذرد، مصداقی از مواجهه گزینشی نهاد حقوق بین‌الملل با برخی از اعضای جامعه بین‌المللی محسوب می‌شود. از این زاویه، بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از فوریه ۲۰۰۳ از برنامه هسته‌ای ایران آغاز شد. سپتامبر ۲۰۰۵ آژانس در قطعنامه‌ای^۱ از ایران خواست تا غنی‌سازی را به صورت پایدار تعلیق کند. مدتی بعد و پس از تنش در روابط ایران و غرب و انتقال موضوع هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد در فوریه ۲۰۰۶، این شورا در ۳۱ جولای ۲۰۰۶ و در قطعنامه ۱۶۹۶ که ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد علیه ایران تصویب شد، از تهران خواست برنامه هسته‌ای خود را متوقف کند (UN, 31 July 2006). این درخواست در حالی مطرح شد که ایران عضو پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای^۲ بود و بند چهارم

1. Resolution GOV/2005/77

2. Nuclear Non-Proliferation Treaty (NPT)

این پیمان بر حق مسلم اعضا برای تحقیق، توسعه، تولید و استفاده انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز تأکید دارد. به عبارت دیگر صدور این قطعنامه درحالی است که براساس مواد دوم و سوم اساسنامه آژانس و نیز مواد سوم و چهارم معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، ایران همانند سایر کشورها می‌تواند به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای دسترسی داشته باشد (عسکری، ۱۳۸۵: ۵۴).

روند مورد اشاره در تمامی سال‌های اخیر دنبال شده است، چه‌اینکه باوجود انعقاد توافق برجام میان ایران و کشورهای ۱+۵ و تأیید آن به‌وسیله یک قطعنامه حقوقی در شورای امنیت سازمان ملل (قطعنامه ۲۲۳۱)، مدتی بعد آمریکا از این توافق خارج شد و به‌صورت یکجانبه، به اعمال تحریم‌های گوناگون علیه جمهوری اسلامی ایران پرداخت و کشورهای اروپایی نیز اقدامی در راستای اجرای تعهدات خود انجام ندادند. این مواجهه گزینشی حقوق بین‌الملل با موضوع هسته‌ای ایران در شرایطی انجام شده که هند، اسرائیل و پاکستان به‌عنوان سه دارنده سلاح‌های هسته‌ای، اساساً به این معاهده نیوسته‌اند و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و سایر نهادهای بین‌المللی چون شورای امنیت رفتار متفاوتی با این موضوع از خود نشان داده‌اند. در آخرین تحول این پرونده، ایالات متحده در اقدامی خلاف حقوق بین‌الملل و معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، به تأسیسات هسته‌ای ایران در نطنز، فردو و اصفهان که در نظارت آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای بودند، حمله کرد.

بنابراین حقوق بین‌الملل به‌عنوان یکی از نهادهای جامعه بین‌المللی در مواجهه‌ای گزینشی با موضوع هسته‌ای ایران، نه تنها اصول و قواعد مربوط به پیمان‌ها و معاهدات بین‌المللی را نقض کرده، بلکه اساساً استقلال و حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یکی از اعضای جامعه بین‌المللی منطقه‌ای در غرب آسیا با تصویب قطعنامه‌های متعدد مورد خدشه قرار داده است. به نظر می‌رسد حقوق بین‌الملل به‌عنوان یکی از نهادهای جامعه بین‌المللی نتوانسته همه طرف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در قبال ایران، به پیروی از اصول و قواعد همزیستی میان دولت‌ها و سایر کنشگران ازجمله کنشگران غیر دولتی وادارد.

۳-۴. جمهوری اسلامی ایران و دیپلماسی

براساس تعریف هدلی بول، یکی از کارکردهای دیپلماسی، برقراری ارتباط میان رهبران سیاسی دولت‌ها و سایر کنشگران و مذاکره برای پیشبرد توافق میان آنهاست. باوجوداین، نهاد دیپلماسی از شکل دهی به این هدف در روابط ایران با کشورهای عربی طی دهه‌های اخیر چندان موفق نبوده است. این عدم موفقیت حتی در مواردی که ایران پیشگام شکل‌گیری چنین مناسباتی بوده، قابل بررسی است. در این چهارچوب، می‌توان به ایده «منطقه قوی» اشاره کرد که سال ۲۰۱۷ ازسوی جمهوری اسلامی ایران و به معنای «پذیرش اصل تأمین منافع جمعی، ضرورت احترام به آن و تعمیم اصل بردبرد به سطح منطقه و ایده‌ای مخالف برتری‌جویی و حذف دیگر کنشگران مطرح شد (Zarif, 2018). جمهوری اسلامی ایران همچنین سال ۲۰۱۹، پیشنهادی با عنوان «ابتکار صلح هرمز»^۱، برای شکل‌گیری یک ائتلاف منطقه‌ای برای ارتقای امنیت و صلح در تنگه هرمز و تضمین امنیت کشتیرانی و جریان امن نقل و انتقال انرژی مطرح کرد که تمامی این ابتکارها با موفقیت همراه نبود.

1. Hormoz Peace Endeavor (HOPE)

مصادیق دیگر تأثیر نهاد دیپلماسی بر ناسازگاری محیطی جامعه بین‌المللی با ایران را می‌توان در انحراف این نهاد از کارکرد جمع‌آوری و ارزیابی اطلاعات به‌سوی مداخله و جاسوسی ارزیابی کرد. این وضعیت طی سال‌های اخیر، در حمایت‌های گاه‌وبی‌گاه برخی از بازیگران منطقه‌ای از گروه‌های معارض جمهوری اسلامی ایران، ازجمله تجزیه‌طلبان و سازمان مجاهدین و نیز اقداماتی مانند ترور هدفمند، خرابکاری در تأسیسات صنعتی و سرقت از مراکز مهم ازسوی سرویس‌های جاسوسی منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ظهور و بروز داشته است. نهاد دیپلماسی همچنین از ایفای کارکرد سازنده و مثبت در کاهش اختلافات و تعارضات بنیادین در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی ایران، نقش حداقلی داشته و در برخی موارد نیز اساساً هیچ نقشی نداشته است. دیپلماسی طی دهه‌های گوناگون، نتوانست به حل و فصل اختلافات بنیادین بین ایران و برخی از دولت‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس منتهی شود که این مسئله در روابط ایران با عربستان، امارات و بحرین مشهود بوده است.

درنهایت به‌نظر می‌رسد برخلاف آنچه هدلی بول درباره کارکرد نهاد دیپلماسی در نمادین‌سازی زیست دولت‌ها براساس اهتمام آنها به شناسایی متقابل حاکمیت، برابری، استقلال و سایر حقوق یکدیگر مطرح کرده، ایران در معرض اقدامات دسته‌جمعی برخی از اعضای جامعه بین‌المللی منطقه‌ای غرب آسیا بوده که در نسبت با تعریف پیش‌گفته، باعث ایجاد وضعیت ناسازگاری محیطی با جامعه بین‌المللی می‌شود. به‌نظر می‌رسد طی دهه‌های اخیر، تداوم و استمرار راهبردهای آمریکا در قبال منطقه غرب آسیا ازجمله ادغام فراگیر اسرائیل در منطقه، یکی از مهم‌ترین محورهایی بوده که نه تنها با هدف انزوای ایران اجرا شده، بلکه از مهم‌ترین موانع ارتقای روابط و ایجاد ائتلاف میان تهران و پایتخت‌های عربی منطقه بوده است (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۳). مواجهه برخی سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای ازجمله اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس با ایران، حاکی از چنین مسئله‌ای است.

۳-۵. جمهوری اسلامی ایران و مدیریت قدرت‌های بزرگ

با انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، سیاست دوستونی واشنگتن به راهبرد مهار در قبال جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد. مدتی بعد و با پایان جنگ سرد، نقش مدیریتی قدرت‌های بزرگ در غرب آسیا زیر سایه نقش‌آفرینی آمریکا قرار گرفت. در این دوره، منافع آمریکا در غرب آسیا را می‌توان جلوگیری از برتری یکی از قدرت‌های منطقه‌ای، کنترل جریان نفت و مقابله با تهدیدات تروریستی دانست (Hemmer, 2007: 42). بنابراین راهبرد مهار، جلوه‌ای از نقش مدیریتی قدرت‌های بزرگ بود که ایران در معرض آن قرار گرفت. نحوه پایان جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، جلوه دیگری از تأثیر نهاد مدیریت قدرت‌های بزرگ بر ایران بود. مواجهه شوروی و به‌ویژه آمریکا با مسئله چگونگی پایان تهاجم نظامی عراق به ایران، نشان‌دهنده اراده هردو برای جلوگیری از برتری طرفین درگیر بود؛ به‌نحوی که خاویر پرز دکوئیار، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد در خاطراتش درباره مقاطع پایانی جنگ به سیاست آمریکا در راستای افزایش مقاومت نیروهای عراقی، جلوگیری از هرگونه پیروزی ایران، کاهش دسترسی ایران به تسلیحات و ایجاد فشار بین‌المللی بر تهران تأکید کرده است (دکوئیار، ۱۳۷۹: ۲۶۷). این روند در قطعنامه ۵۹۸ نیز ظهور و بروز داشت که برای نخستین‌بار، تمام پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد به آن رأی مثبت دادند. بنابراین، پایان جنگ ایران و عراق را می‌توان نتیجه تفاهم قدرت‌های بزرگ ارزیابی کرد (دکوئیار، ۱۳۷۹: ۲۵۵).

با فروپاشی شوروی، نقش مدیریتی آمریکا به عنوان قدرت بزرگ در غرب آسیا به صورت یک جانبه تشدید شد. براین اساس، جلوگیری از افزایش توانمندی های ایران با استفاده از تحریم ها و گسترش حضور نظامی در خلیج فارس و غرب آسیا، از جمله راهبردهای آمریکای در سال های نخست پس از جنگ سرد بود (Barzegar, 2010: 76). همچنان که پیشتر مطرح شد، یک وجه مهم این راهبرد، تلاش برای مهار، تضعیف و حتی ضربه به منافع جمهوری اسلامی ایران بوده است. از نظر آمریکای مهم ترین چالشی که در منطقه غرب آسیا علیه منافع واشینگتن طی سال های اخیر وجود داشته، ایران و محور مقاومت بوده و به همین دلیل انزوای ایران و کاهش نفوذ آن در منطقه از جمله سیاست های راهبردی ایالات متحده محسوب می شود (حبیبی و پوراحمدی، ۱۳۹۸: ۱۴). این گونه نقش آفرینی آمریکا، در برخی موارد -جنگ نفتکش ها، سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران و ترور فرمانده وقت نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فرودگاه بغداد- به رویارویی نیابتی و حتی مستقیم تهران و واشینگتن منتهی شد که به عنوان جلوه ای از نقش مدیریتی قدرت های بزرگ در مناسبات منطقه ای و بین المللی ایران قابل طرح است. بنابراین، تحولات پس از انقلاب اسلامی نشان از این واقعیت دارد نهاد مدیریت قدرت های بزرگ، نه تنها تنش و بحران در مناسبات منطقه ای و بین المللی ایران را از بین نبرد، بلکه خود به ابزاری برای فشار مداوم بر ایران و توجیه حفظ و تقویت آن قرار گرفت. به همین دلیل، نهاد مدیریت قدرت های بزرگ، نه تنها چالش های موجود در روابط خارجی ایران را از بین نبرد، بلکه به مخاصمات بازفرجام در این زمینه دامن زد؛ به عبارت دیگر، نهاد بین المللی مدیریت قدرت های بزرگ، عاملی برای ناسازگاری محیطی جامعه بین المللی با جمهوری اسلامی ایران بوده است.

نتیجه گیری

هدف نوشتار حاضر بررسی و واکاوی ناسازگاری نهادهای جامعه بین المللی با جمهوری اسلامی ایران بود. براین اساس، متناسب با چهارچوب نظریه جامعه بین المللی، جمهوری اسلامی ایران به عنوان عضوی از جامعه بین المللی در بافتاری بین المللی و در معرض کنشگری نهادهای جامعه بین المللی قرار داد. این نهادهای پنجگانه، یعنی موازنه قدرت، جنگ، حقوق بین الملل، دیپلماسی و مدیریت قدرت های بزرگ، در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از اعضای جامعه بین المللی، رویکردی غیرسازنده داشته و برخلاف کارکردهای اصلی و نظم ساز این نهادها که به آنها اشاره شد، به مواجهه با جمهوری اسلامی ایران پرداخته اند.

براین اساس، رویدادها و پویای های گوناگون از ابتدای انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ حاکی از این مسئله است که نهادهای جامعه بین المللی جهان گستر، ایران را به چالش کشیده اند؛ تأثیرپذیری غیرسازنده و به صورت پیوسته و مداوم، و نه مقطعی و پراکنده بر جمهوری اسلامی ایران داشته اند؛ و این عضو جامعه بین المللی را در معرض طیف موضوعی گسترده ای از کارکردهای غیرنظم ساز خود قرار دادند. در این چهارچوب، مصادیقی مانند حمایت از گروه های جدایی طلب و مخالفان دولت مرکزی ایران از جمله اپوزوسیون خارج نشین؛ تسلیح و حمایت از عراق در جنگ هشت ساله؛ ترورهای هدفمند علیه جمعی از

مسئولان، دانشمندان و نظامیان ایران از ابتدای تأسیس نظام جمهوری اسلامی تاکنون؛ خرابکاری و حملات سایبری در برخی بخش‌های صنعتی ازجمله تأسیسات هسته‌ای ایران؛ اعمال فزاینده تحریم‌های اقتصادی و کاربرد سیاست فشار حداکثری طی بیش از دو دهه؛ عدم پابندی به توافقات با ایران ازجمله خروج یکجانبه از برنامه جامع اقدام مشترک موسوم به برجام؛ و درنهایت تهاجم نظامی به خاک ایران در میانه مذاکرات هسته‌ای که منجر به شهادت بیش از یک‌هزار نفر از شهروندان ایرانی شد، بررسی و واکاوی گردید.

منابع

- اکبری، یونس (۱۳۹۲)، رویکردی به تبیین: انواع تبیین علمی در پژوهش‌های تاریخ‌محور. تاریخ‌نامه خوارزمی، سال اول، (شماره دوم)، ۷۳-۹۰.
- اطاعت، جواد؛ حمیدرضا نصرتی، حمیدرضا بیات، کوروش میری و اسماعیل ورزش (۱۳۹۲)، ایران و نظام بین‌الملل. تهران: نشر علم.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۸)، حضور و اهداف آمریکا در خاورمیانه و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره نوزدهم، ۸۸-۴۹.
- پوراحمدی، حسین و سلطان‌پور، محمد (۱۴۰۰)، روان‌شناسی کارتر و سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران، فصلنامه پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال نهم، شماره دوم، ۶۳-۳۸.
- جهانگیری، علیرضا؛ علیرضا رضایی و قاسم ترابی (۱۳۹۹)، «تأثیر ساختار نظام بین‌الملل پساجنگ سرد بر سیاست خارجی جمهوری اسلام ایران»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره سوم، شماره ۱۲، ۲۱۷۳-۲۱۸۷.
- حبیبی، رحمان و پوراحمدی، حسین (۱۳۹۸)، آمریکا، انگلستان و تحولات منطقه غرب آسیا، فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، سال سوم، شماره اول، ۷۰-۵۰.
- دکوییاری، خاویر پرز (۱۳۷۹)، به سوی صلح. ترجمه حمیدرضا زاهدی، تهران: انتشارات مؤسسه اطلاعات.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و ذبیحی، رضا (۱۳۹۱)، «انقلاب اسلامی ایران و عدم مطلوبیت نظم بین‌المللی موجود»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۳۱، ۷۱-۹۰.
- رایش، برنارد (۱۳۸۹)، اسرائیل و جنگ ایران و عراق. در: درس‌هایی از راهبرد، حقوق، دیپلماسی در جنگ ایران و عراق، جوینر، کریستوفر سی، ترجمه داوود علمایی، تهران: انتشارات مرزوبوم.
- ستوده، محمد (۱۳۸۰)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ساختار نظام بین‌الملل»، نشریه علوم سیاسی، دوره چهارم، شماره ۱۶، ۱۶۱-۱۸۰.
- شریفی طرازکوهی، حسین و مدرس سوادکوهی، سامان (۱۳۹۵)، کاربرد تسلیحات شیمیایی در جنگ ایران و عراق از منظر حقوق بین‌الملل کیفری. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال هجدهم، شماره

۵۲، ۱۵۲-۱۲۹.

- عسکری، يدالله (۱۳۸۵)، بررسی و تحليل حقوقی عملکرد آژانس بين المللی انرژی اتمی در مسئله فعاليت‌های هسته‌ای ایران. فصلنامه سياست دفاعی، سال چهاردهم، شماره ۵۵، ۵۴-۳۵.
- لطفیان، سعیده و فقیه، مهدی (۱۴۰۰)، «رقابت قدرت‌های بزرگ و تداوم دشمنی در روابط ایران و آمریکا»، فصلنامه سياست، دوره ۵۱، شماره سه، ۸۱۳-۸۳۷.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های موازنه قوا. ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات بين المللی ابرار معاصر تهران.
- موسوی شفائی، سیدمسعود و شاپوری، مهدی (۱۳۹۰)، «ابعاد و پیامدهای ژئوپلیتیک پرخطر ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره چهارم، صص ۱۹۲-۱۶۳.
- هدایتی خمینی، عباس (۱۳۷۰)، عملکرد شورای امنیت در جنگ ایران و عراق. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- هوشی‌سادات، سیدمحمد (۱۳۹۴)، تاریخ سیاسی-اجتماعی خاورمیانه از عصر قدیم تا پسا عصر جدید. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

References

- Akbari Y (2013), "An Approach to Explanation: Types of Scientific Explanation in History-Based Research", Tarikhnameh Kharazmi, Vol. 1, No. 2, pp. 73-90. [In Persian].
- Ali, J (2001), "Chemical Weapons and the Iran-Iraq War: A Case Study in Non-Compliance". The Non-proliferation Review, Vol. 8, No. 1, pp. 43-58.
- Askari, Y (2006), "Legal Review and Analysis of the Performance of the International Atomic Energy Agency on the Issue of Iran's Nuclear Activities", Defense Policy Quarterly, Vol. 14, No. 55, pp. 54-35. [In Persian].
- Barzegar, K (2010), "Balance of Power in the Persian Gulf: An Iranian View. Middle East Policy", Vol. 17, No. 3, pp. 74-87.
- Bull, H (1977), The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics. London: Palgrave Macmillan.
- Buzan, B (2004), From International to World Society? English School Theory and the Social Structure of Globalization. New York: Cambridge University press.
- Buzan, B (2014), An Introduction to the English School of International Relations: the Societal Approach. Cambridge: Polity Press.
- Buzan, B and Gonzalez-Pelaez, A (2009), International Society and the Middle East: English school theory at the regional level. London: Palgrave Macmillan.
- Byman, D, Chubin, S, Ehteshami A and Green, J (2001), Iran's Security Policy in the Post-Revolutionary Era. Santa Monica: Rand.
- Dehghani, J (2012), Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, Tehran: Samt Publications, Fourth Edition. [In Persian].
- Dehghani, J and Zabihi, R (2012), "The Islamic Revolution of Iran and the Undesirability of the Existing International Order", Quarterly Journal of Islamic Revolution Studies, Vol. 9, No. 31, pp. 71-90. [In Persian].

- Ehteshami, A (2002), "The Foreign Policy of Iran". In: Raymond Hinnebusch and Anoushiravan Ehteshami (ed), *The Foreign Policies of Middle East States*. Colorado and London: Lynne Rienner.
- Etaat, J, Nosrati, H, Bayat, H, Miri, K and Varzesh, E (2013), *Iran and International System*, Tehran: Elm Publishing. [In Persian].
- Habibi, R and Pourahmadi, H (2019), "America, England and developments in the West Asian region", *Bi-Quarterly Journal of Politics and International Relations*, Vol. 3, No. 5, pp. 7-28. [In Persian].
- Hedayati Khomeini, A (1999), *The Functioning of the Security Council in the Iran-Iraq War*, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications. [In Persian].
- Hemmer, C (2007), "Responding to a Nuclear Iran". *Parameters*, Vol. 37, No. 3, pp. 41-53.
- Hoshi Sadat, M (2015), *Political-Social History of the Middle East from Ancient Times to the Postmodern Era*, Tehran: Tehran University Press. [In Persian].
- Hurrell, A (2007), *On Global Order: Power, Values, and the Constitution of International Society*. Oxford: Oxford University Press.
- Jahangiri, A, Rezaii, A and Torabi, G (2020), "The Impact of the Post-Cold War International System Structure on the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran", *Iranian Quarterly Journal of Political Sociology*, Vol. 3, No. 12, pp. 2173-2178. [In Persian].
- Little, R (2010), *Evolution in Balance of Power Theories*, Translated by Gholamali Chag-nizadeh, Tehran: Tehran Institute of Contemporary International Studies and Research Publications, [In Persian].
- Lotfian, S and Faghih, M (2021), "Great Power Competition and the Continuation of Hos-tility in Iran-US Relations", *Politics Quarterly*, Vol. 51, I. 3, pp. 813-837. [In Persian].
- Mearsheimer, J and Walt, S (2009), *An Unnecessary War*. Foreign Policy, Available at: <https://foreignpolicy.com/2009/11/03/an-unnecessary-war-2/>.
- Mousavi Shafaei, M and Shapouri, M (2011), "Dimensions and Consequences of Iran's High-Risk Geopolitics", *Strategic Studies Quarterly*, Vol. 14, I. 4, pp. 163-192. [In Persian].
- Pérez de Cuéllar, J (2000), *Pilgrimage for peace: a secretary general's memoir*, Translated by H Zahedi, Tehran: Information Institute Publications. [In Persian].
- Pourahmadi, H (2009), "America's presence and goals in the Middle East and the national interests of the Islamic Republic of Iran", *scientific quarterly of political and international approaches*, Vol. 19, pp. 49-88. [In Persian].
- Pourahmadi, H and Soltanpor M (2021), "Carter's Psychology and US Foreign Policy To-wards Iran", *iranian research of international politics*, Vol. 9, No. 2, pp. 38-63. [In Persian].
- Reich, B (2010), "Israel and the Iran-Iraq War", In: *Lessons from Strategy, Law, and Di-plomacy in the Iran-Iraq War*, Joyner, C, translated by Davoud Olmaei, Tehran: Marzboom Publications. [In Persian].
- Sharifi Tarazkouhi, H and Modarres Savadkouhi, S (2016), "The Use of Chemical Weapons in the Iran-Iraq War from the Perspective of International Criminal Law", *Quarterly Journal of Public Law Research*, Vol. 18, No. 52, pp. 129-152. [In Persian].
- Sotoudeh, M (2001), "Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran and the Structure of the International System", *Political Science Journal*, Vol. 4, No. 16, pp. 161-180. [In Persian].
- Taleihur, R (2020), "Iran-US Confrontation in the International System". *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 10, No. 3, pp. 45-72.
- UN (2006), "S/RES/1696", Available at: <https://www.un.org/securitycouncil/s/res/1696->

%282006%29.

- UNSCOM (1999), Enclosure I/Report: Disarmament. United Nations Security Council 2/1999/94, Available at: <https://www.un.org/depts/unscom/s99-94.htm>.
- Vaez-Zadeh, H and Javadi, R (2019), "Reassessing Britain's Withdrawal from the Persian Gulf in 1971 and its Military Return in 2014". Journal of World Sociopolitical Studies, Vol. 3, No. 1, pp. 1-44.
- Wehrey F et al. (2010), The Iraq Effect: The Middle East After the Iraq War. California: Rand Corporation.
- Wight, M (1991), International Theory: The Three Traditions. London: Leicester University Press.
- Wilson, P (2009), "The English School's approach to international law". In: Navari, Cornelia, (ed.), Theorizing International Society: English School Methods. New York: Palgrave Macmillan, pp. 167-188.
- Zarif, M (2018), Towards a New Security Model in The Middle East. The New Arab, Available at: <https://www.newarab.com/opinion/towards-new-security-model-middle-east>.

An Ethical Analysis of the Israel–Palestine War (2023) and the Feasibility of Genocide Attribution

Mahdi Naderi¹ 

DOI: [10.48308/piaj.2025.241168.1747](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.241168.1747) Received: 2025/8/19 Accepted: 2025/11/25

Original Article

Extended Abstract

Introduction: The war between Israel and Hamas in the Gaza Strip (beginning October 7, 2023) has rapidly become one of the most prominent and controversial cases in the fields of Just War Theory and international humanitarian law (IHL). The prolonged armed conflict, extensive civilian casualties, widespread destruction of vital infrastructure, and the continuous blockade of Gaza have raised serious questions regarding the moral and legal legitimacy of Israel's military actions. Some analysts, experts, and international human rights organizations have employed terms such as genocide, ethnic cleansing, or crimes against humanity to interpret and describe Israel's military conduct. Conversely, others view such claims as exaggerated or politically motivated. This study seeks to examine the ethical and legal status of the war, addressing the central question: Does Israel's military conduct constitute a violation of Just War principles, and is there evidence to support its interpretation within the framework of the prohibition of genocide?

Methods: Given its normative nature, this research employs a deductive analytical framework to analyze the ethical and legal dimensions of the Israel-Hamas conflict. First, the study establishes a robust normative foundation, utilizing the theoretical principles of Just War Theory and the legal framework of the 1948 Genocide Convention to define the criteria for evaluating military actions. Second, these theoretical criteria are tested against empirical data, field reports, and documented observational evidence provided by international organizations.

Results and discussion: The findings indicate that Israel has failed to meet critical criteria of Jus ad bellum—including right intention, legitimate authority, last resort, and

1. Associate Professor of Political Science, School of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.
Mahdinaderi35@gmail.com



reasonable chance of success—and has repeatedly violated fundamental Jus in bello principles such as distinction between combatants and non-combatants, proportionality, and military necessity. Furthermore, field data and reports reveal patterns of systematic destruction of critical infrastructure, a long-term blockade, and political discourse among Israeli officials that exhibit elements aligning with the criteria of specific intent (*dolus specialis*), systematic targeting of a protected group, and widespread character—as defined by the 1948 Genocide Convention.

Conclusion: This study yields two key conclusions: First, while Just War Theory provides a valuable normative framework for assessing military legitimacy, it remains insufficient for fully explaining asymmetric conflicts and contemporary forms of structural violence, necessitating theoretical reconsideration and development. Second, there is an urgent need for the international community to thoroughly investigate the allegations of genocide concerning Israel's actions and to activate binding international mechanisms for prevention, cessation, and prosecution. Without effective accountability under international law, the foundational principles of war ethics and humanitarian law risk erosion and loss of credibility.

Keywords: Israel– Hamas War; Palestine; Ethics of War; Just War Theory; Genocide.

Citation: Naderi, Mahdi. 2025. An Ethical Analysis of the Israel–Palestine War (2023) and the Feasibility of Genocide Attribution, *Political and International Approaches*, Winter, Vol 17, No 4, PP 45-71.



تحلیل اخلاقی جنگ اسرائیل - فلسطین (۲۰۲۳) و امکان سنجی اطلاق نسل کشی

مهدی نادری^۱

DOI: [10.48308/piaj.2025.241168.1747](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.241168.1747)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۴

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: جنگ اسرائیل و حماس (از ۷ اکتبر ۲۰۲۳) در نوار غزه به یکی از مصادیق برجسته و بحث‌برانگیز در حوزه اخلاق جنگ و حقوق بین‌الملل بدل شده است. تداوم منازعات مسلحانه، تلفات گسترده غیرنظامیان، نابودی زیرساخت‌های حیاتی و محاصره بلندمدت غزه، سوالات مهمی را درباره مشروعیت اخلاقی و حقوقی اقدامات نظامی اسرائیل پدید آورده است. برخی تحلیل‌گران، کارشناسان و نهادهای بین‌المللی و حقوق بشری از کاربرد واژه‌هایی چون «نسل‌کشی»، «پاک‌سازی قومی» یا «جنایات علیه بشریت» برای تفسیر و توصیف رفتار نظامی اسرائیل در غزه استفاده می‌کنند. در مقابل، برخی دیگر، این ادعاها را اغراق‌آمیز یا سیاسی می‌دانند. این نوشتار با هدف بررسی وضعیت اخلاق جنگ در منازعه اسرائیل و فلسطین (۲۰۲۳)، درصدد پاسخ به این سوال اصلی است که آیا می‌توان رفتار نظامی اسرائیل را ناقض اصول جنگ عادلانه دانست و شواهدی وجود دارد که رفتار آن را در چارچوب نسل‌کشی تحلیل کند؟

روش: نگارنده حسب ماهیت پژوهش از روش تحقیق استدلالی (Reasoning Approach) مبتنی بر رویکرد قیاسی برای تحلیل و تبیین ابعاد منازعه جنگ اسرائیل و حماس استفاده کرده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اسرائیل نه تنها در تحقق معیارهای اصلی، حق آغاز جنگ - شامل نیت صحیح، مرجع صالح، آخرین راه‌حل و احتمال موفقیت - ناکام، بلکه در اصول بنیادین رفتار عادلانه در حین جنگ مانند تمایز میان نظامیان و غیرنظامیان، رعایت تناسب و ضرورت نظامی، به‌طور مکرر ناقض اصول اخلاقی در جنگ بوده است. داده‌های میدانی و گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی حکایت از آن دارد که تخریب سیستماتیک زیرساخت‌های حیاتی، محاصره طولانی‌مدت و گفتمان سیاسی مقامات اسرائیل، واجد عناصری همچون «نیت خاص نابودی»، «هدف‌گیری جمعیتی» و «ماهیت سیستماتیک و گسترده» می‌باشد که در کنوانسیون ۱۹۴۸ به‌عنوان شاخص‌های نسل‌کشی تعریف شده است.

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. Mahdinaderi35@gmail.com



نتیجه‌گیری: در مقام نتیجه‌گیری این پژوهش بر دو نکته کلیدی تاکید دارد: نخست، نظریه جنگ عادلانه گرچه چارچوب ارزشمند و مناسبی برای ارزیابی مشروعیت اقدامات نظامی ارائه می‌دهد اما در تبیین منازعات نامتقارن و خشونت‌های ساختاری معاصر ناکام و ناکافی می‌باشد بنابراین بازاندیشی و تکامل آن لازم و ضروری است. دوم، بر لزوم ورود جدی‌تر جامعه بین‌الملل به بررسی اتهام نسل‌کشی در قبال اقدامات اسرائیل و فعال‌سازی سازوکارهای الزام‌آور برای پیشگیری، توقف و مجازات آن تاکید دارد. باید توجه کرد بدون پاسخ‌گویی مؤثر در سطح حقوق بین‌الملل، اصول بنیادین اخلاق جنگ و حقوق بشردوستانه با خطر بی‌اعتباری مواجه شده است.

واژگان کلیدی: جنگ اسرائیل - حماس، فلسطین، اخلاق جنگ، نظریه جنگ عادلانه، نسل‌کشی.

استناددهی: نادری، مهدی. ۱۴۰۴. تحلیل اخلاقی جنگ اسرائیل - فلسطین (۲۰۲۳) و امکان‌سنجی اطلاق نسل‌کشی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، زمستان، سال ۱۷، شماره ۴، ۷۱-۴۵.



مقدمه

جنگ اسرائیل و حماس (از ۷ اکتبر ۲۰۲۳) در نوار غزه به یکی از مصادیق برجسته و بحث‌برانگیز در حوزه اخلاق جنگ و حقوق بین‌الملل بدل شده است. این جنگ فراتر از دامنه‌ی خشونت و تلفات انسانی، از منظر بازتاب‌های سیاسی، رسانه‌ای و حقوقی نیز جایگاه ویژه‌ای یافته و در کانون توجهات نخبگان و افکار عمومی قرار گرفته است. در این راستا، تداوم منازعات مسلحانه، تلفات گسترده غیرنظامیان، نابودی زیرساخت‌های حیاتی و محاصره بلندمدت غزه، سوالات مهمی را درباره مشروعیت اخلاقی و حقوقی اقدامات نظامی اسرائیل پدید آورده است. برخی از تحلیل‌گران، کارشناسان و نهادهای بین‌المللی و حقوق بشری از کاربرد واژه‌هایی چون «نسل‌کشی»، «پاک‌سازی قومی» یا «جنایات علیه بشریت» برای تفسیر و توصیف رفتار نظامی اسرائیل در غزه استفاده می‌کنند. و در مقابل، برخی دیگر، این ادعاها را اغراق‌آمیز یا سیاسی می‌دانند.

در این میان، باید توجه کرد مسئله مشروعیت اخلاقی جنگ و حدود مجاز کنش و رفتار نظامی، بار دیگر نظریه‌ی «جنگ عادلانه» را در کانون توجه اندیشمندان اخلاق، حقوق و روابط بین‌الملل قرار داده است. از یک سو، نظریه جنگ عادلانه که ریشه در فلسفه‌ی اخلاق مسیحی و اندیشه‌های متفکرانی چون آگوستین قدیس و توماس آکویناس دارد، امروزه با بسط معنایی و نظری در قالب چارچوبی توجیه‌پذیر برای ارزیابی «عدالت در آغاز جنگ» و «عدالت در شیوه‌ی جنگیدن» به کار گرفته می‌شود. از سوی دیگر، اصل «نسل‌کشی» در حقوق بین‌الملل که پس از جنگ جهانی دوم و بر اساس کنوانسیون ۱۹۴۸ سازمان ملل تعریف شد، یکی از جدی‌ترین مسائلی است که در ارزیابی رفتار دولت‌ها در مخاصمات مسلحانه مطرح می‌شود.

این مقاله در تلاش است با بهره‌گیری از چارچوب نظری «نظریه جنگ عادلانه» و همچنین تعریف نسل‌کشی در حقوق بین‌الملل، به ارزیابی اخلاقی رفتار نظامی اسرائیل در جنگ اخیر با غزه بپردازد. در این راستا، نگارنده از طریق تحلیل داده‌های موجود و گزارش‌های مستند با اتخاذ روش توصیفی - استدلالی درصدد پاسخ به این سوال اصلی است: آیا می‌توان رفتار نظامی اسرائیل را ناقض اصول جنگ عادلانه دانست و شواهدی وجود دارد که رفتار آن را در چارچوب نسل‌کشی تحلیل‌پذیر کند؟

۱. پیشینه پژوهش

از زمان شروع عملیات طوفان الاقصی (۲۰۲۳) مقالات قابل توجهی در رابطه با مسائل و ابعاد مختلف مخاصمه اسرائیل - فلسطین در نوار غزه منتشر شده است. ایلان پاپه (۲۰۲۴) با تکیه بر شواهد تاریخی و میدانی، سیاست‌های نظامی اسرائیل را در چارچوب مفهومی «نسل‌کشی تدریجی» تحلیل می‌کند. حمید دباشی (۲۰۲۴) با رویکردی پسااستعماری، بحران غزه را بازتابی از ساختار نابرابر قدرت و اخلاق در نظام بین‌الملل می‌داند و بر این نکته تأکید دارد که ایده [وهم] «تمدن غربی» ابزاری گفتمانی برای مشروعیت‌بخشی به خشونت و استعمار نوین است. پاتریک باوهرن (۲۰۲۴) در مقاله‌ای که در نشریه Israel Affairs منتشر شده به بررسی مسئولیت اخلاقی در تلفات غیرنظامیان فلسطینی در جنگ غزه می‌پردازد و

معتقد است مسئوليت اخلاقي اين تلفات به دليل استفاده حماس از غيرنظاميان به عنوان سپر انساني، بر عهده حماس است.

همچنين نمر سلطاني (۲۰۲۴) به مسئله نسل کشي در فلسطين پرداخته و بر مسئوليت دولت ها در پيشگيري از نسل کشي تأکيد مي کند. در اين راستا، ايلياس بنتيکاس و صفا جابر (۲۰۲۵) به بررسي وضعيت حقوق بشري مردم غزه پرداخته و بر تعهدات حقوق بشري اسرائيل به عنوان اشغالگر نظامي تأکيد دارد. با اين حال، عمده مقالات منتشر شده فارسي يا با رويکرد حقوق بين الملل به بررسي مسائلي همچون امکان نسل کشي (ناصر پور، ۱۴۰۴؛ صادقي، ۱۴۰۳)، نقض هاي حقوق بشري (توحيدى، ۱۴۰۲) و مکانيزم پيگيري و تعقيب جنايات ارتكابي (فروغى، ۱۴۰۳؛ فرهنگدزاد، ۱۴۰۲) يا با رويکرد مطالعات منطقه اي و روابط بين الملل به بررسي مسائلي همچون تهديدات امنيتي اسرائيل (اخوان کاظمي و ديگران، ۱۴۰۴)، پيامدهاي مخاصمه بر محور مقاومت (نوريان و قياسي، ۱۴۰۴؛ قاسمي و ديگران، ۱۴۰۴)، و زمينه هاي فکري مخاصمه (لک زايي، ۱۴۰۲) پرداخته اند.

اما تاکنون از نظرگاه "اخلاق جنگ" به وضعيت چيستي و چگونگي مخاصمه مذکور پرداخته نشده است. از اينرو نوآوری پژوهش از دو حيث است: ۱. از منظر اخلاق جنگ مخاصمه مذکور را تحليل مي کند. ۲. در تلاش است نابسندگي نظريه جنگ عادلانه را نشان دهد.

۲. چارچوب نظري

مطالعه اخلاق جنگ همواره با طبيعت پارادوکسيکال جنگ همراه بوده است. در فلسفه اخلاق جنگ، پاسخ به اين سوال بنيادين، کليدي است: «چگونه مي توان ضرورت جنگ در مقام دفاع را با ممنوعيت حداکثري کشتن انسانها آشتي داد؟». در پاسخ به اين دغدغه فکري، چشم انداز نظري اخلاق جنگ توسط سه مکتب فکري شکل گرفته است (Lazar, 2020):

۲-۱. واقع گرایی

واقع گرايان معمولاً دغدغه هاي اخلاقي درباره توجيه سياست ها از جمله جنگ را نادیده مي گيرند. از ديدگاه آنها، جنگ بخشی اجتناب ناپذير از سياست بين الملل بوده و عملاً در آن، عرصه اخلاق از قانون جدا مي شود. در واقع، اخلاق پس از شروع شليک سلاح ها، اصلاً کاربردي ندارد. بايد توجه کرد واقع گرايان با جنگ زماني که آن را بي فايده يا زيان بار براي منافع ملي مي دانند مخالفت مي کنند. براي مثال، بسياري از واقع گرايان همچون جان مرشایمر و استيفن والت با تهاجم آمريکا به عراق در سال ۲۰۰۳ مخالفت کردند (Mearsheimer & Walt, 2009).

۲-۲. صلح طلبی

صلح طلبان هيچ توجيه اخلاقي براي جنگ قائل نيستند. در اين ديدگاه در تلاش براي برچيدن جنگ و آشتي دادن دشمنان از طريق عشق و عدالت اجتماعي است. گرچه مسيحيت اوليه، با آموزه هايي مانند

”دشمنان خود را دوست بدارید“ و ”انتقام از آن من است“، دیدگاهی صلح‌طلبانه داشت و از جنگ اجتناب می‌کرد، اما با ادغام مسیحیت در جامعه روم، نیاز به تطبیق این دیدگاه‌ها با دفاع از خود به وجود آمد. اغلب فیلسوفان اخلاقی معتقدند که صلح‌طلبی واقعیت‌های سخت زندگی را نادیده می‌گیرد. منتقدان استدلال می‌کنند که اگر کسی از دفاع از خود امتناع کند، نمی‌تواند انتظار داشته باشد دیگران از او دفاع کنند و در نتیجه صلح‌طلبی یک رویکرد فردی است که قابلیت تعمیم جهانی ندارد.

۲-۳. نظریه جنگ عادلانه^۱

نظریه جنگ عادلانه وضعیت و موقعیتی فی ما بین صلح‌طلبی و واقع‌گرایی اتخاذ کرده و معتقد است جنگ گاهی از نظر اخلاقی قابل قبول است با این حال باید تحت شرایط و محدودیت‌های اخلاقی انجام گیرد. هدف اصلی این نظریه ارائه چارچوبی برای ”توجیه چگونگی و چرایی ورود به جنگ و نحوه اجرای آن“ می‌باشد. ریشه‌های نظریه جنگ عادلانه را می‌توان در آراء آگوستین قدیس (۴۳۰-۳۵۴ م) پیگیری نمود (Augustine, 1998). در دیدگاه او، جنگ برای دفاع، جبران آسیب، یا بازگرداندن حقوق، در برخی مواقع توجیه پذیر است. بعدها توماس آکویناس (۱۲۷۴-۱۲۲۴ م) با تعیین سه شرط برای جنگ عادلانه (مرجع صالح، علت عادلانه، نیت درست) نظریه را بسط داد (Aquinas, 1947). در دوره جدید فیلسوفان حقوق طبیعی همچون ویتوریا (Vitoria)، گروسوس (Grotius) و پوفندورف (Pufendorf) به شکلی نظام‌مند آن را گسترش و تکمیل کردند. نظریه جنگ عادلانه، اخلاق را در سه ساحت جنگ پیگیری می‌نماید (see Orend, 2006; Moellendorf, 2023).

۲-۳-۱. حق آغاز جنگ:

ناظر به شرایطی است که بر اساس آن، یک دولت یا نهاد می‌تواند به طور قانونی و اخلاقی دست به اقدام نظامی بزند. شش معیار حاکم بر این شرایط است:

الف. حق مشروع برای جنگ: مهم‌ترین شرط و ناظر بر این امر است که جنگ تنها باید برای دفاع از خود، حفاظت از بی‌گناهان (جلوگیری از نسل‌کشی)، یا مقابله با نقض فاحش حقوق بین‌الملل انجام شود.

ب. نیت صحیح: هدف از جنگ باید تحقق عدالت و صلح باشد، نه کسب انتقام یا تجاوز.

ج. مرجع صالح اعلان جنگ: جنگ باید توسط یک مقام مشروع و با اقتدار (مانند دولت یا سازمان بین‌المللی) و بعد از یک اعلام عمومی به منظور تحقق شرط شفافیت و مسئولیت‌پذیری آغاز گردد.

د. آخرین راه‌حل: جنگ باید زمانی آغاز شود که همه راه‌های صلح‌آمیز (دیپلماسی، مذاکره، تحریم‌های اقتصادی و میانجی‌گری) شکست خورده یا غیرقابل اجرا باشند.

ه. احتمال موفقیت و امید پیروزی: جنگی که احتمال شکست در آن بسیار بوده و صرفاً منجر به تلفات و رنج بیشتر می‌شود، از نظر اخلاقی قابل توجیه نیست.

۲-۳-۲. رفتار عادلانه در طول جنگ:

در این ساحت به بررسی قواعد اخلاقی حاکم بر رفتار نظامیان در طول جنگ پرداخته می شود. مهم ترین معیارها در این بخش عبارتند از:

- الف. اصل تمایز:** جنگجویان باید بین اهداف نظامی مشروع و غیرنظامیان تمایز قائل شوند.
- ب. اصل تناسب:** میزان خشونت و آسیب وارد شده باید متناسب با هدف نظامی باشد و از افراط جلوگیری کند.
- ج. ضرورت نظامی:** هرگونه اقدام خشونت آمیز یا تخریبی باید در راستای دستیابی به یک هدف نظامی مشروع ضرورت داشته باشد.
- د. رفتار با زندانیان جنگی:** رزمندگانی که تسلیم یا اسیر می شوند، باید براساس قوانین بین المللی (مانند کنوانسیون های ژنو) با احترام و انسانیت رفتار شوند. از اینرو، شکنجه، اعدام بدون محاکمه، یا هرگونه بدرفتاری با اسرا ممنوع است.
- ه. ممنوعیت سلاح های خاص:** بکارگیری برخی سلاح ها که نمی توانند بین نظامیان و غیرنظامیان تفکیک قائل شوند (مانند سلاح های شیمیایی و بیولوژیکی) ممنوع است.

۲-۳-۳. عدالت پس از جنگ:

این ساحت در نظریه جنگ عادلانه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. با این حال به اصول اخلاقی مربوط به پایان دادن به جنگ و برقراری صلح پایدار پس از آن توجه دارد:

- الف. پایان عادلانه:** جنگ باید زمانی به پایان برسد - نه زودتر و نه دیرتر - که اهداف موجه آن محقق شده باشد.
- ب. معاهده عادلانه:** شرایط صلح باید منصفانه و هدف آن برقراری صلح پایدار و جلوگیری از درگیری های مجدد در آینده باشد.
- ج. بازسازی و جبران خسارت:** مسئولیت بازسازی جوامع آسیب دیده و تامین جبران خسارت به قربانیان جنگی باید در نظر گرفته شود.
- د. مجازات جنایتکاران جنگی:** مرتکبان جنایات جنگی باید مورد پیگرد قانونی قرار گیرند و مجازات گردند.

جدول ۱: شاخص نظریه جنگ عادلانه

محور	دلالت های علمی
جایگاه نظری	رویکرد میانه بین صلح طلبی مطلق و واقع گرایی؛ پذیرش مشروعیت اخلاقی جنگ تحت شرایط سختگیرانه

هدف اصلی	ارائه چارچوب برای چرایی و چگونگی ورود به جنگ و نحوه اجرای آن
خاستگاه تاریخی	روند تکاملی از آگوستین قدیس، توماس آکویناس تا ویتوریا، گروسیوس و پوفندورف و در حال حاضر والزر
ساحت اول: حق آغاز جنگ	معیارها: (۱) حق مشروع (دفاع، جلوگیری از نسل‌کشی، مقابله با نقض فاحش حقوق بین‌الملل) (۲) نیت صحیح (تحقق عدالت و صلح) (۳) مرجع صالح اعلان جنگ (۴) آخرین راه حل (۵) احتمال موفقیت
ساحت دوم: رفتار عادلانه در جنگ	اصول: (۱) تمایز بین اهداف نظامی و غیرنظامیان (۲) تناسب خشونت با هدف نظامی (۳) ضرورت نظامی (۴) رفتار انسانی با اسرا (۵) ممنوعیت سلاح‌های غیرقابل تمایز (شیمیایی، بیولوژیکی)
ساحت سوم: عدالت پس از جنگ	اصول: (۱) پایان عادلانه (۲) معاهده صلح منصفانه (۳) بازسازی و جبران خسارت (۴) مجازات جنایتکاران جنگی

۲-۴. نسل‌کشی^۱

کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل‌کشی (۱۹۴۸) نخستین معاهده حقوق بشری است که توسط مجمع عمومی سازمان ملل پس از پایان جنگ جهانی دوم به تصویب رسید. این سند مشتمل بر ۱۹ ماده، نخستین تعریف حقوقی بین‌المللی از واژه «نسل‌کشی» را ارائه می‌دهد. این معاهده نماد تعهد جامعه بین‌الملل به این اصل است که فجایعی همچون نسل‌کشی هرگز نباید تکرار شوند. با این حال، در مواردی مانند رواندا در سال ۱۹۹۴ و سربریتسا در سال ۱۹۹۵ نیز نسل‌کشی رخ داده است.

بر اساس این کنوانسیون، نسل‌کشی عبارت است از مبادرت به انجام هر یک از اقداماتی (همچون کشتار اعضای گروه، وارد آوردن آسیب جدی جسمی یا روانی به اعضای گروه، تحمیل عمدی شرایط زندگی با هدف نابودی فیزیکی آن گروه، اعمال اقدامات بازدارنده برای جلوگیری از زاد و ولد در گروه و انتقال اجباری کودکان گروه به گروه دیگر) که با نیت نابودی کلی یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی انجام گردد. عناصر کلیدی نسل‌کشی عبارتند از:

الف. نیت خاص نابودی گروه: تمایز اساسی نسل‌کشی با سایر جنایات جنگی در «نیت» است. نسل‌کشی اقدامی هدفمندانه برای نابودی یک گروه می‌باشد.

1. Genocide

ب. هدف گیری جمعیتی: قربانیان عمدتاً غیر نظامیان از یک گروه خاص اند که صرفاً به دلیل تعلق هویتی به آن گروه، هدف قرار می گیرند.

ج. ماهیت سیستماتیک و گسترده: نسل کشی به صورت سازمان یافته و عمده نه اتفاقات پراکنده و تصادفی انجام می شود.

باید توجه کرد نسل کشی به طور ذاتی ناقض اصول اخلاقی جنگ به ویژه اصل تمایز و اصل نیت درست در نظریه جنگ عادلانه است. از این جهت، رفتاری که مصداق نسل کشی باشند، خارج از چارچوب اخلاقی و قانونی هر نوع جنگ مشروع هستند و به عنوان «جرم علیه بشریت» و جنایتی نابخشودنی تلقی می گردند.

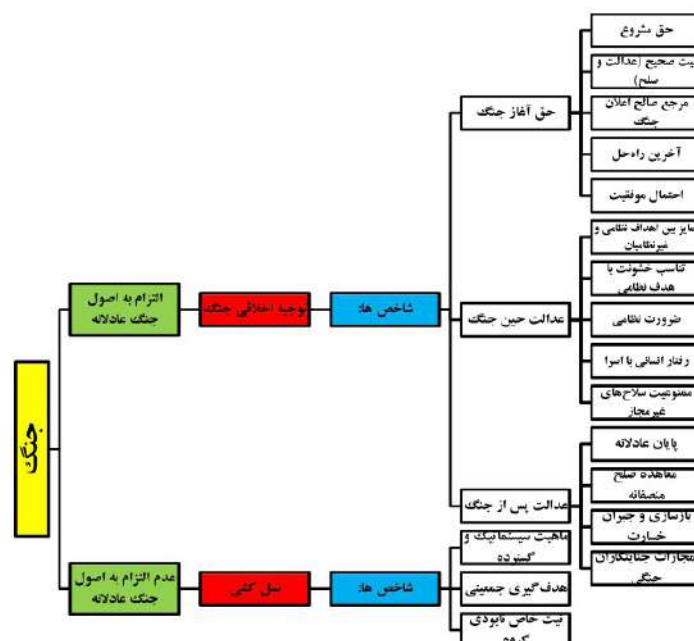
جدول ۲: مقایسه مفهومی - نظری جنگ عادلانه و نسل کشی

محورها	نظریه جنگ عادلانه	نسل کشی
جایگاه مفهومی	پذیرش امکان مشروعیت اخلاقی جنگ تحت شرایط سختگیرانه	خارج از چارچوب مشروعیت اخلاقی و قانونی و ناقض حقوق بشر و حقوق بین الملل
هدف اصلی	ارائه چارچوب اخلاقی و حقوقی برای چرایی و چگونگی ورود به جنگ و نحوه اجرای آن	نابودی کلی یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی
منشأ نظری	ریشه در آراء آگوستین قدیس و بسط نظری توماس آکویناس و فیلسوفان حقوق طبیعی	تعریف حقوقی نخستین بار در «کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل کشی» (۱۹۴۸)
شرایط آغاز جنگ (حق آغاز جنگ)	حق مشروع (دفاع، جلوگیری از نسل کشی، مقابله با نقض فاحش حقوق بین الملل)، نیت صحیح، مرجع صالح، آخرین راه حل، احتمال موفقیت	فاقد هرگونه مشروعیت (نیت نابودی یک گروه به طور کامل)

رفتار در طول جنگ	رعایت اصل تمایز (جنگجویان $\neq$ غیرنظامیان)، اصل تناسب، ضرورت نظامی، رفتار انسانی با اسرا، ممنوعیت سلاح‌های خاص	نقض کامل اصل تمایز و تناسب (قربانیان عمدتاً غیرنظامیان + استفاده گسترده از خشونت نامتناسب و غیرضروری)
پس از جنگ	پایان عادلانه، معاهده منصفانه، بازسازی، مجازات جنایتکاران جنگی	لزوم پیگرد و مجازات مرتکبان در دادگاه‌های بین‌المللی
عناصر کلیدی	مشروعیت اخلاقی مشروط به رعایت معیارها در سه ساحت: آغاز جنگ، رفتار حین جنگ، عدالت پس از جنگ	نیت خاص نابودی، هدف‌گیری جمعیتی، ماهیت سیستماتیک و گسترده
نسبت با یکدیگر	ممنوعیت صریح نسل‌کشی در نظریه جنگ عادلانه	نسل‌کشی به‌طور ذاتی ناقض اصول جنگ عادلانه و مصداق جرم نابخشودنی بین‌المللی

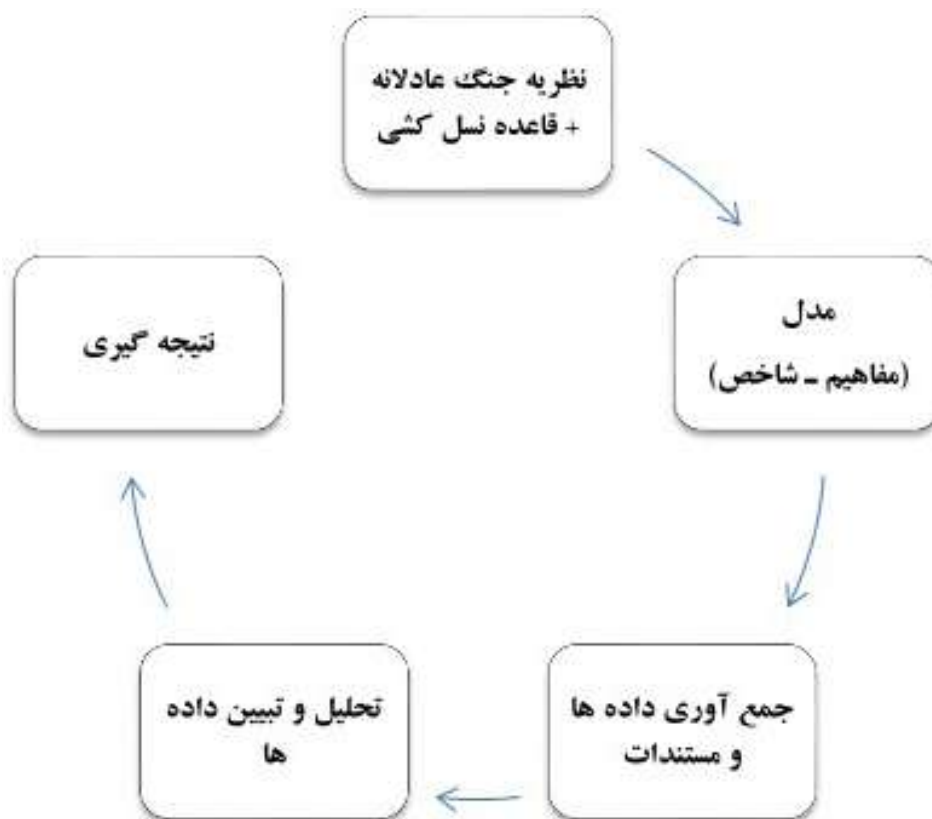
۲-۵. مدل نظری

به منظور کاربرست نظریه اخلاق جنگ و کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی، می‌توان شاخص‌های شناسایی جنگ مشروع از جنگ نامشروع و به تبع آن اقدام نظامی در راستای نسل‌کشی را در قالب مدل نظری نشان داد:



۳. روش پژوهش

نظر به اینکه مسئله پژوهش با رویکرد میان رشته‌ای به عرصه مطالعاتی سیاست، اخلاق کاربردی - اخلاق جنگ - و حقوق بین‌الملل اشاره دارد، نگارنده حسب ماهیت پژوهش از روش تحقیق استدلالی (Reason-ing Approach) برای تحلیل و تبیین ابعاد منازعه جنگ اسرائیل و حماس استفاده کرده است. روش تحقیق استدلالی به استفاده از فرآیندهای منطقی و عقلانی برای کشف حقیقت تاکید دارد. روش تحقیق استدلالی مبتنی بر سه رویکرد قیاسی، استقرائی و ترکیبی است. رویکرد نگارنده در این نوشتار مبتنی بر رویکرد قیاسی بوده است که طی آن تلاش می‌شود؛ در گام اول از یک نظریه (نظریه جنگ عادلانه) و یک قاعده (منع نسل کشی) برای شناسایی ابعاد مفهومی و نظری اخلاق جنگ و نسل کشی استفاده شود و در گام دوم ناظر بر داده‌ها، گزارش‌ها و مشاهدات میدانی مسئله پژوهش راست آزمایی گردد.



در این نوشتار، جمع آوری منابع و داده ها مستند بر گزارش های نهادهای سازمان های معتبر بین المللی در بازه زمانی ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تا ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۵ انجام گرفته است.

۴. تحلیل اخلاقی جنگ اسرائیل - فلسطین

با توجه به چارچوب نظریه جنگ عادلانه و مستند به گزارش ها و داده های میدانی در جنگ اسرائیل - فلسطین تلاش می‌شود در سه ساحت، تحلیل اخلاقی از جنگ مذکور ارائه شود:

۴-۱. ساحت ارزیابی اخلاقی حق شروع جنگ

۴-۱-۱. حق شروع جنگ کردن

در نظریه جنگ عادلانه، هسته اصلی و اخلاقی مشروعیت بخشی به آغاز جنگ، «حق مشروع برای جنگ»^۱ است. این اصل بر این نکته تأکید دارد که جنگ باید تنها در پاسخ به ظلم آشکار و به منظور بازگرداندن عدالت آغاز شود. مهم‌ترین مصادیق «حق مشروع برای جنگ» در ادبیات علمی عبارت‌اند از دفاع مشروع در برابر حمله مسلحانه، دفاع از دیگران برای جلوگیری از نسل‌کشی یا جنایت علیه بشریت، پاسخ به نقض گسترده حقوق بشر یا اشغالگری (Fabre, 2012, Chapters 2-3; McMahan, 2009, Chap- ter 1; Orend, 2005: 33-36; Walzer, 2015, Chapter 4). در درگیری‌های متعدد بین اسرائیل و حماس، هر دو طرف مدعی هستند که از اصل دفاع مشروع تبعیت می‌کنند.

با این حال، تحلیل اخلاقی و حقوقی نشان می‌دهد که این ادعاها از منظر نظریه جنگ عادلانه، پیچیده و محل بحث است. از یک سو، اسرائیل ادعا می‌کند دفاع از خود در برابر حملات راکتی حماس داشته و در نبرد ۲۰۲۳، حماس آغاز کننده جنگ بوده است. از سوی دیگر، حماس این ادعا را دارد که تحت اشغال، محاصره و خشونت نظامی - بالاخص از دو دهه گذشته - بوده و بنابراین از حق مقاومت برخوردار است. نکته قابل توجه اینکه برخی از نظریه پردازان همچون سیسیل فابر^۲ (۲۰۱۲) مشروعیت مقاومت مسلحانه را تحت شرایطی خاص برای گروه‌های غیردولتی نیز ممکن می‌دانند. بنابراین اگر شروع محاصره بین اسرائیل و غزه را از هشتاد سال پیش بدانیم و گسترش شهرک‌سازی صهیونیست‌ها در کنار محاصره و تحریم را ظلم بر فلسطینیان و از دلایل نامشروع شروع و تداوم جنگ به حساب آوریم گرچه در نبرد ۲۰۲۳ حماس آغاز کننده جنگ بوده است اما در قالب حق مشروع برای جنگ، قابل توجیه است.

۴-۱-۲. نیت صحیح

اصل نیت صحیح^۳ در نظریه جنگ عادلانه یکی از مولفه‌های اساسی برای تدقیق در حق آغاز جنگ است. این اصل بر این نکته تأکید دارد که داشتن دلیل درست برای جنگ گرچه شرط لازم است، اما شرط کافی نیست. بنابراین باید نیت واقعی در پشت دلیلی که توجیه گر شروع جنگ است؛ منطقی، درست و عادلانه باشد. از اینرو، هرگونه تمایل به انتقام، اشغال سرزمین یا مجازات دسته‌جمعی با اصل نیت صحیح در تضاد و تقابل است (Orend, 2006: 59-61). والزر تصریح دارد حتی دولت‌هایی که با مجوز قانونی وارد جنگ می‌شوند، چنانچه نیت آن‌ها بدخواهانه یا منفعت طلبانه باشد، مشروعیت اخلاقی شروع جنگ را از دست خواهند داد (Walzer, 2015: 78).

در بررسی نیت واقعی طرفین در جنگ اسرائیل و غزه، باید شواهد میدانی، اظهارات رسمی، و گزارش‌های نهادهای بی‌طرف بین‌المللی مدنظر قرارگیرد. اسرائیل رسماً نابودسازی زیرساخت‌های نظامی حماس به منظور دفاع از شهروندان و در راستای بازدارندگی برای جلوگیری از حملات آینده را به مثابه نیت اصلی

1. Just Cause

2. Cecil Faber

3. Right Intention

جنگ اعلان کرده است. با این حال، در عرصه میدانی بر اساس گزارش شورای حقوق بشر سازمان ملل، «حملات گسترده و مکرر به غیرنظامیان» توسط اسرائیل انجام گرفته و بر اساس گزارش دیدبان حقوق بشر، اسرائیل در سیاست‌های نظامی «بازدارندگی از طریق تنبیه و مجازات» را در پیش گرفته است (Human Rights Watch, 2021; UN Human Rights Council, 2024). چنین نیت‌هایی، با معیارهای اخلاقی نظریه جنگ عادلانه در تضاد است.

۴-۱-۳. مرجع صالح اعلان جنگ

در نظریه جنگ عادلانه از شروط مهم برای مشروعیت آغاز جنگ این است که تنها نهادهای مشروع و قانونی حق دارند دست به اقدام نظامی بزنند. نهادی مشروع است که از سوی جامعه خود به رسمیت شناخته شود و در برابر آن پاسخ‌گو باشد. (Orend, 2006: 47-49) والزر بر این اعتقاد است که فقط دولت‌های دارای حاکمیت و نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل می‌توانند جنگی مشروع را اعلان کنند. گروه‌های غیردولتی فقط در مواردی که در برابر ظلم ساختاری شدید و فقدان نمایندگی قرار دارند، استثنائاً ممکن است حق دفاع مشروع داشته باشند (Walzer, 2015: 81-83). بر اساس این اصل، دولت اسرائیل از سال ۱۹۴۹ عضو رسمی سازمان ملل است. در مقابل، فلسطین از سال ۲۰۱۲ توسط مجمع عمومی سازمان ملل به عنوان «کشور ناظر غیرعضو» شناسایی شد و بیش از ۱۳۰ کشور فلسطین را به عنوان یک کشور به رسمیت شناختند.

با این حال، برای عضویت کامل فلسطین در سازمان ملل، نیاز به تأیید شورای امنیت وجود دارد و آمریکا تاکنون این درخواست را وتو کرده است. بنابراین عدم رسمیت شناختن فلسطین به مثابه یک کشور، اساساً به اصل مخاصمه و تشکیل دولت اسرائیل باز می‌گردد. در تنها انتخابات برگزار شده در غزه و کرانه باختری در سال ۲۰۰۶، حماس پیروز انتخابات - با کسب ۷۴ کرسی از ۱۳۴ کرسی پارلمان - شد. با این حال، گرچه حماس مشروعیت داخلی دارد و بر نوار غزه کنترل عملی دارد، اما از سوی جامعه بین‌الملل به عنوان دولت رسمی فلسطین شناخته نمی‌شود. البته برخی از دیدگاه‌های نظری همچون جف مک ماهان (۲۰۰۹)^۱ و سیسل فابر (۲۰۱۲)^۲ معتقدند گروه‌های غیردولتی در شرایط اشغال یا سرکوب سیستماتیک، حق مقاومت مسلحانه و اعلان شروع جنگ دارند.

۴-۱-۴. آخرین راه حل

اصل «آخرین راه حل» که از مولفه‌های شناسایی حق آغاز جنگ به حساب می‌آید تصریح می‌نماید که توسل به زور تنها در صورتی اخلاقاً موجه است که تمام گزینه‌های صلح‌آمیز ممکن پیش از آن آزموده و ناکام شده باشن (Orend, 2006: 59). در واقع این اصل درصدد پاسخ به این پرسش کلیدی است: آیا پیش از عملیات‌های نظامی در این جنگ، تلاش‌های دیپلماتیک، مذاکره یا گزینه‌های غیرخشونت‌آمیز به اندازه کافی مورد استفاده قرار گرفت یا خیر؟ اسرائیل بر این ادعاست که برای دفاع از خود در برابر حملات راکتی حماس

1. Jeff McMahan

2. Cécile Fabre

یا سایر گروه‌های فلسطینی دست به اقدام نظامی زده است و گزینه نظامی را تنها پس از ناکامی گزینه‌های بازدارنده دیگر به کار می‌گیرد.

با این حال، بر اساس گزارش شورای حقوق بشر سازمان ملل (۲۰۲۴) اسرائیل در بسیاری از موارد بدون اینکه از ابزارهایی چون میانجی‌گری بین‌المللی، تماس مستقیم با گروه‌های فلسطینی، یا سازوکارهای تحریم یا فشار بهره‌گیرد به قدرت نظامی متوسل شده است (UN Human Rights Council, 2024). با این حال، حماس در سال ۲۰۱۷ با بازنویسی منشور اصلی این سازمان به پذیرش ضمنی راه‌حل تشکیل دو دولت اذعان کرد. منشور جدید حماس حکایت از تغییر در رویکرد سازمانی حماس بود که اساساً هرگونه توافق با اسرائیل را از سال ۱۹۸۸ رد می‌کرد. در مقابل اسرائیل و جامعه بین‌المللی در واکنش به میانه‌روی حماس تغییر عمده‌ای در سیاست‌های خود ایجاد نکردند.

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، منشور اصلاح شده حماس را جلوی دوربین پاره کرد. حماس پیرو بازنویسی منشور خود قبل از ۱۷ اکتبر، نه تنها حملات موشکی خود به اسرائیل را محدود کرد، بلکه علناً با طرف‌هایی که برای شکستن آتش‌بس‌های شکننده در غزه تلاش می‌کردند، همراهی نمی‌کرد. در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ دولت نتانیاهو گسترش شهرک‌ها در کرانه باختری را کلید زد و شهرک نشینان خود اقدام به قتل عام علیه فلسطینیان کردند. همچنین در سال‌های منتهی به جنگ ۲۰۲۳، حملات مداوم اسرائیلی‌ها به مسجدالاقصی و قتل عام فلسطینی‌ها در کرانه باختری با هیچ واکنشی یا محکومیتی از سوی کشورهای عربی و غربی همراه نبود. از زمان اجرای محاصره غزه در سال ۲۰۰۷، اسرائیل کنترل شدید بر بخش اعظم برق، غذا و آب غزه دارد. در چنین شرایطی، غزه از سال ۲۰۱۹ نیمی از روز خود را بدون برق سپری می‌کرد و بیش از دو سوم جوانان فلسطینی بیکار بودند و ۹۷ درصد از خانه‌های غزه فاقد آب آشامیدنی مناسب بودند. این واقعیت در مصاحبه با سم نعیم، یکی از مقامات حماس پس از حمله ۷ اکتبر منعکس شده است: «می‌دانستیم که یک واکنش خشونت‌آمیز وجود خواهد داشت... اما ما این جاده را انتخاب نکردیم ما هیچ گزینه‌ای نداریم» (Washington Post, 2023).

اساساً در این سال‌ها حماس ظرفیت محدودی برای دیپلماسی داشته و حتی اسماعیل هنیه دبیر کل سیاسی حماس که در مذاکرات آتش‌بس با میانجی‌گری مصر، قطر و امریکا حضور داشت توسط اسرائیل در ایران ترور شد. ترور او توسط اسرائیل بیانگر این نکته است که اساساً اسرائیل موجودیت حماس را حتی قبل از شروع جنگ ۲۰۲۳ به رسمیت نمی‌شناخته است. بر اساس برخی از دیدگاه‌ها چنانچه گروهی در برابر اشغال دائم، سرکوب ساختاری و محرومیت از حقوق بنیادین قرار داشته باشد و تمام راه‌های صلح‌آمیز تجربه شده باشد، در اینصورت مشروعیت مقاومت حتی بدون نهاد دیپلماتیک رسمی دارد و قابل توجیه است (Fabre, 2012: 143).

۴-۱-۵. احتمال پیروزی

اصل احتمال موفقیت^۱ در نظریه‌ی جنگ عادلانه بر این نکته تأکید دارد که ورود به جنگ، زمانی موجه است که چشم‌انداز واقع‌بینانه‌ای برای رسیدن به اهداف جنگی وجود داشته باشد. این اصل بر لزوم

1. Probability of Success

مدل سازی دقیق «احتمالات» به جای امید یا شانس در جنگ تاکید داشته و معتقد است اهداف جنگی حتی بدون پیروزی کامل نظامی، می تواند دست یافتنی باشد (Harbour, 2011). برای ارزیابی احتمال موفقیت در جنگ اسرائیل و غزه، باید اهداف اعلام شده طرفین را بررسی کرد. در جنگ مذکور، اهداف اسرائیل نابودی کامل حماس به عنوان یک تهدید امنیتی - طبق بیانیه های بنیامین نتانیاهو - و آزادسازی اسیران و در مقابل اهداف حماس، مقاومت تا تحقق آتش بس دائم و پایان محاصره غزه و بین المللی کردن مسئله فلسطین بوده است.

بر اساس گزارش دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل متحد (OCHA)، عملیات های نظامی اسرائیل تاکنون به تخریب گسترده زیرساخت ها و کشته شدن ده ها هزار غیر نظامی منجر شده و حماس همچنان قادر به انجام عملیات های موشکی و پارتیزانی است. همچنین شورای امنیت سازمان ملل در قطعنامه ۲۷۲۸ (۲۰۲۴)، خواستار آتش بس فوری شده است که نشان دهنده بی اثر بودن راه حل نظامی است. مؤسسه «بین المللی مطالعات استراتژیک» (IIS) در گزارش سال ۲۰۲۴ به این نکته اشاره می کند که «نابودی کامل حماس به دلیل ایدئولوژی ریشه دار غیرممکن است».

همچنین فشار روزافزون افکار عمومی (مانند تظاهرات در غرب) و اقدامات حقوقی (مانند پرونده دیوان بین المللی دادگستری علیه اسرائیل) مشروعیت اقدامات اسرائیل را زیر سؤال برده است. به نظر می رسد اسرائیل با وجود برتری نظامی، به دلیل عدم دستیابی به اهداف نهایی - حذف حماس - و افزایش هزینه های انسانی، در معرض نقض این اصل است (UN OCHA, 2023-2024). بر اساس گزارش فایننشال تایمز پس از نزدیک به دو سال جنگ، اهداف اعلام شده اسرائیل مانند نابودی حماس و آزادسازی گروگان ها محقق نشده است (Financial Times, 2025).

همچنین بر اساس گزارش منتشر شده در نیویورک پست، چهل مقام ارشد امنیتی سابق اسرائیل هشدار می دهند اسرائیل در آستانه شکست قرار دارد (New York Post, 2025). آنها تاکید دارند جنگ به جای دفاع مشروع، به کارزار ناکام و بی نتیجه ای بدل شده است. همچنین بر اساس گزارش وال استریت ژورنال، حماس با وجود تلفات شدید، قادر به جذب نیرو و ادامه مقاومت است. در نتیجه اسرائیل برای نابودی حماس به جنگ چند ساله نیاز دارد (Fassihi & Trofimov, 2025).

۴-۲. ساحت رفتار اخلاقی در حین جنگ

۴-۲-۱. اصل تمایز

اصل تمایز^۱ از بنیادی ترین اصول نظریه جنگ عادلانه و همچنین قاعده مهم، شناخته شده و الزام آور حقوق بین الملل بشردوستانه است. این اصل بر این نکته تاکید دارد که در جریان جنگ، باید میان رزمندگان و غیررزمندگان و همچنین اهداف نظامی و غیرنظامی تمایز قائل شد. در واقع، هدف اصلی این اصل، محافظت از جان و اموال غیرنظامیان می باشد. اصل تمایز در دیدگاه والزر به مثابه قلب اخلاق جنگ است (Walzer, 2015, Chapter 4). دفتر حقوق بشر سازمان ملل در ژوئن ۲۰۲۴ با بررسی شش حمله

1. Distinction

بزرگ اسرائیل تاکید دارد استفاده از بمب‌های با قدرت انفجار بالا در مناطق متراکم مانند اردوگاه‌های پناهندگان، موید این است که نیروهای اسرائیلی به‌طور مکرر اصل تمایز را نقض کرده‌اند و حتی هشدار می‌دهد که الزام برای انتخاب روش‌هایی که آسیب غیرنظامیان را کاهش دهد از جانب اسرائیل به شکل سیستماتیک نادیده گرفته شده است.

دیده‌بان حقوق بشر در گزارشی از حمله اسرائیل در ۳۱ اکتبر ۲۰۲۳ به یک ساختمان شش طبقه در غزه، معتقد است این حمله بدون وجود هدف نظامی، منجر به کشته شدن حداقل ۱۰۶ غیرنظامی، از جمله ۵۴ کودک گردیده که می‌تواند مصداق یک جرم جنگی باشد. همچنین گزارش‌های هیئت تحقیق مستقل سازمان ملل نیز به‌وضوح نشان می‌دهد که از یک سو، حملات علیه غیرنظامیان عموماً شامل قتل عمدی، تخریب غیرضروری اموال و تجاوز به حریم غیرنظامیان است و از سوی دیگر، بسیاری از این حملات فاقد دلیل موجه نظامی هستند و نقض آشکار اصل تمایز محسوب می‌شوند (OHCHR, 2024).

۴-۲-۲. اصل تناسب

اصل تناسب در نظریه جنگ عادلانه با قواعد حقوق بشردوستانه، به‌ویژه ماده ۵۱ پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های ژنو (۱۹۷۷) همسو است. مایکل والزر اصل تناسب را بنیاد عقلانی و اخلاقی محدودیت در جنگ به شمار می‌آورد و معتقد است اهداف مشروع نظامی، نباید بدون محاسبه تبعات انسانی پیگیری شوند (Walzer, 2006: 129). در واقع، اصل تناسب به عنوان مانعی برای استفاده بیش از حد از زور و خشونت در جنگ مورد توجه قرار می‌گیرد (Frowe, 2011: 88). این اصل در نظریه جنگ عادلانه در دو سطح کاربرد دارد:

الف. تناسب پیش از جنگ: بدین معنا که فواید مورد انتظار از آغاز جنگ باید عقلاً بیشتر از آسیب‌ها و زیان‌های احتمالی آن باشد. ب. تناسب در حین جنگ: در حین جنگ با فرض هدف نظامی مشروع، شدت و ابزار جنگی مورد استفاده نباید موجب آسیب‌های غیرضروری یا بیش از حد به غیرنظامیان یا اموال غیرنظامی گردد.

جف مک‌ماهان (۲۰۲۴) در مقاله خود درباره جنگ غزه معتقد است جنگ اسرائیل علیه غزه هم شرط «ضرورت» و هم شرط «تناسب» را نقض کرده و بنابراین از منظر جنگ عادلانه، این جنگ غیراخلاقی است. در این رابطه شواهد میدانی نیز این مدعا را تایید می‌کند. در گزارشی که ۳۰ ژوئیه ۲۰۲۵ با عنوان «تأثیرات انسانی جنگ غزه» توسط دفتر حقوق بشر سازمان ملل منتشر شد نقض اصل تناسب به وضوح دیده می‌شود: (OCHA, 2025)

براساس این گزارش بیش از یک میلیون کودک نیاز فوری به حمایت‌های روانی-اجتماعی دارند (UNICEF, 2025). همچنین، بیش از ۶۲ درصد از مردم غزه فاقد اسناد قانونی مالکیت دارایی‌های خود هستند که موجب بی‌ثباتی اجتماعی و حقوقی شده است. (IRDNA, 2025) تنها ۳۸ درصد مراکز مراقبت‌های اولیه سلامت در حال فعالیت‌اند که اغلب امکانات ضروری را در اختیار ندارند (OCHA, 2025). بیش از ۱۰/۰۰۰ بیمار نیازمند امداد برون مرزی - اعزام به خارج از غزه - هستند اما روند انتقال به

خارج با موانع سیاسی و لجستیکی مواجه است. بیش از ۱۵۸۰ نفر از کارکنان سلامت و ۴۹۵ نیروی امدادی جان خود را از دست داده‌اند (MoH-Gaza, 2025; OCHA, 2025).

بر اساس داده‌های رسمی، بیش از ۶۵۸/۰۰۰ کودک در سن مدرسه و ۸۷/۰۰۰ دانشجو به آموزش رسمی دسترسی ندارند. دست کم ۱۶/۳۰۰ دانش آموز و ۷۲۱ معلم کشته شده و بیش از ۲۴/۳۲۰ دانش آموز و ۳/۰۷۰ معلم زخمی شده‌اند (MoE, 2025). از ۵۶۴ مدرسه ارزیابی شده، ۸/۸۸٪ آن‌ها (۵۰۱ مدرسه) نیاز به بازسازی کامل دارند. همچنین بیش از ۲/۳۰۰ تأسیسات آموزشی و ۶۰ نهاد دانشگاهی تخریب شده‌اند. کل جمعیت غزه (بیش از ۲.۱ میلیون نفر) دچار ناامنی غذایی حاد در سطح بحران یا بالاتر هستند. در ژوئیه ۲۰۲۵، ۴۷۰/۰۰۰ نفر در سطح "فاجعه غذایی" ۱ میلیون نفر در سطح "فوریت غذایی" و همچنین ۹۰ درصد خانوارها از روش‌های مقابله اضطراری برای تأمین غذا استفاده می‌کنند (Food Security Cluster, 2025). ۹۲ درصد کودکان ۶ تا ۲۳ ماهه و زنان باردار و شیرده توانسته‌اند نیازهای تغذیه‌ای ضروری خود را تأمین کنند. حدود ۱۴/۱۰۰ کودک دچار سوءتغذیه حاد شدید و ۱۵۰/۰۰۰ زن به مکمل‌های تغذیه‌ای نیاز دارند (Nutrition Cluster, 2025).

بیش از ۴۳۶/۰۰۰ واحد مسکونی (۹۲ درصد) تخریب یا آسیب دیده‌اند. حداقل ۱.۳۵ میلیون نفر به سرپناه اضطراری نیاز دارند (Shelter Cluster, 2025). همچنین طبق گزارش UNOSAT، حدود ۷۰ درصد از کل ساختمان‌های نوار غزه آسیب دیده یا تخریب شده‌اند. ۸۹ درصد از تأسیسات و زیرساخت‌های آب و بهداشت عمومی تخریب شده و ۹۶ درصد خانوارها دچار ناامنی آبی شده‌اند. تا ۳۰ ژوئیه ۲۰۲۵ بر اساس گزارش وزارت بهداشت غزه تلفات انسانی شامل ۱۳۸/۶۰ کشته (۲۶.۶۵۵ مرد، ۹.۴۹۷ زن، ۱۷.۹۲۱ کودک، ۴.۳۰۷ سالمند)^۱ و ۱۴۶/۲۶۹ مجروح بوده است. در میان جان‌باختگان، ۴۹۵ نیروی امدادی، ۱۳۵ مأمور دفاع مدنی، و ۲۲۹ روزنامه‌نگار نیز وجود دارند.

۴-۲-۳. ضرورت نظامی

ضرورت نظامی^۲ یکی دیگر از اصول نظریه جنگ عادلانه است که به عنوان یک قاعده بنیادین در حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورد تأکید قرار گرفته است. این اصل بر این نکته تأکید دارد که استفاده از زور باید صرفاً به میزانی باشد که برای دستیابی به یک هدف نظامی مشروع، ضرورت دارد. بر مبنای این اصل، اولاً هدف نظامی باید یک هدف روشن و قابل دفاع باشد و در ثانی، ابزار و روش‌های نظامی باید در محدوده دستیابی به هدف تعریف گردد تا از خسارت اضافی جلوگیری شود. والزر با فرض جنگ مشروع بر این نکته تأکید دارد که اقدامات نظامی باید به کمترین سطح خشونت ممکن برای رسیدن به هدف محدود شوند. (Walzer, 2006: 129).

همچنین مک‌ماهان معتقد است حتی زمانی که یک عملیات نظامی مزیت به حساب می‌آید باید این مزیت در برابر هزینه‌های انسانی و اخلاقی سنجیده شود (McMahan, 2009: 36). در این راستا فرو معتقد است طرفین متخاصم باید کم‌ضررترین ابزار موجود را برای دستیابی به اهداف مشروع خود انتخاب کنند. (Frowe, 2011: 92).

در پاسخ به عملیات طوفان الاقصی، نابودی توان نظامی حماس و آزادسازی گروگان‌ها، هدف اصلی و

۱. تا ۱۵ ژوئن ۵۸,۳۸۰ نفر شناسایی شده‌اند

اعلامی اسرائیل بوده است. اما گزارش‌های نهادهای بین‌المللی نشان می‌دهند که سطح و نوع حملات اسرائیل فراتر از ضرورت نظامی ادعایی بود. بر اساس گزارش دفتر حقوق بشر سازمان ملل استفاده از بمب‌های ۲۰۰۰ پوندی در مناطق پرجمعیت، فراتر از ضرورت نظامی بوده و بسیاری از حملات اسرائیل بدون اینکه مزیت نظامی مشخصی را دنبال کند اهداف غیرنظامی را نابود کرده است (UNHRC, 2024). کمیسیون مستقل تحقیق سازمان ملل نیز طی گزارشی مدعی است که برخی از عملیات‌های اسرائیل هیچ ارتباط مستقیمی با اهداف نظامی نداشته است. (UNHRC, 2024) در این راستا سازمان حقوق بشر (HRW) در گزارشی که ۱ اوت ۲۰۲۵ منتشر شده هشدار می‌دهد نیروهای اسرائیلی در نقاط توزیع کمک، به طور منظم به شهروندان گرسنه شلیک می‌کنند و از ۲۷ مه تا ۳۱ ژوئیه ۲۰۲۵، دست کم ۸۵۹ فلسطینی حین تلاش برای دریافت کمک کشته شده‌اند (HRW, 2025). همچنین دیده‌بان حقوق بشر معتقد است اسرائیل در چندین مورد از روش‌ها و سلاح‌هایی استفاده کرده که بدیل‌های کم‌خطرتر نیز در دسترس بوده است (HRW, 2024).

۳-۴. رفتار انسانی با اسراء

در الهیات مسیحی، آگوستین بنیان‌گذار فکری سنت «جنگ عادلانه» است. گرچه او مستقیماً دستورالعمل اخلاقی برای زندانیان جنگی ارائه نکرده است اما بر ضرورت «رحم و شفقت» نسبت به دشمن شکست‌خورده تأکید دارد: «هدف جنگ برقراری صلح است... و حتی با دشمن مغلوب باید با رحمت رفتار کرد، نه انتقام» (Augustine, 1998: 204). این مبنا در دوره مدرن، زمینه طرح و تکامل رفتار انسانی با اسیران را در نظریه جنگ عادلانه فراهم ساخت. مایکل والزر با تأکید بر اصل «حق مصونیت» معتقد است سرباز دشمن، پس از اسارت، دیگر تهدیدی فوری نیست و باید رفتار انسانی با آنها به عنوان «انسان بی‌خطر» داشت. والزر بدرفتاری، شکنجه یا تحقیر را نقض جدی اخلاق جنگ به شمار می‌آورد (Walzer, 2015: 137).

همچنین اورند معتقد است کرامت انسانی، حتی در نبردهای نامتقارن ایجاب می‌کند با اسیران بر اساس حداقل استانداردهای بین‌المللی رفتار شود. (Orend, 2013: 231). در جریان جنگ اسرائیل با غزه، حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ حدود ۲۵۱ نفر از اسرائیلی‌ها شامل نظامیان و غیرنظامیان به اسارت گرفت. تا کنون حدود ۱۴۶ نفر از آنها زنده و ۵۶ جسد اسرائیلی به اسرائیل بازگردانده شده‌اند. از مابقی اسرا اسرائیلی گمان می‌رود ۲۲ نفر از آنها زنده هستند که همچنان در اسارت حماس می‌باشند (Bisset, Ledur, & Shapiro, 2025). نکته قابل توجه آنکه بنا به گزارشات اسرائیلی‌ها حدود ۷۵ نفر از کشته شدگان اسرائیلی در حملات نظامی اسرائیل کشته شده‌اند. در رابطه با وضعیت اسرای اسرائیلی گزارش‌ها ضد و نقیض است برخی از گزارش‌ها بر شرایط سخت اسارت (Amnesty International, 2024)، بدرفتاری و شکنجه (B'Tselem, 2025) و استفاده سیاسی و تبلیغاتی (Human Rights Watch, 2024) از آنها حکایت دارد و در مقابل برخی از گزارش‌ها منکر این امر هستند و معتقدند حماس در حد امکان، با اسرا انسانی برخورد کرده و شکنجه سیستماتیک و قتل عمدی اسرا را تکذیب می‌کنند (Al Jazeera, 2024).

محاصره وخیم و دردناک غذایی نواره غزه، بر وضعیت اسرا اسرائیلی نیز تاثیر منفی گذاشته است. مثلاً در ویدیویی که گردان‌های قسام اخیراً منتشر کرده‌اند، اسیر اسرائیلی به دلیل ضعف شدید و گرسنگی، در حال کندن قبر خود است (Al-Qassam Brigades, 2025). در نقطه مقابل باید توجه کرد زندانیان فلسطین از حدود ۵,۲۵۰ نفر به بیش از ۱۰,۴۰۰ نفر در کمتر از دو سال (تا تاریخ ۸ ژوئن ۲۰۲۵) افزایش یافته‌اند که بیانگر یک جهش قابل توجه و نگران کننده است. اکثر بازداشت شدگان بدون محاکمه یا رفع اتهام در حال بازداشتند و شرایط مساعدی ندارند. البته این آمار شامل هزاران زندانی از نوار غزه که مستقر در اردوگاه‌ها هستند نمی‌باشد (International Foundation for Solidarity with Prisoners, 2025).

۵. نابسندگی تحلیل اخلاقی جنگ و امکان اطلاق نسل کشی

۵-۱. نابسندگی نظریه جنگ عادلانه

گرچه تحلیل اخلاقی جنگ اسرائیل و غزه بر اساس نظریه جنگ عادلانه - همانطور که گذشت - چارچوبی برای ارزیابی مشروعیت اقدامات نظامی ارائه می‌دهد، با این حال در مواجهه با ابعاد ساختاری و سیستماتیک خشونت‌های جاری در غزه، ناکافی به نظر می‌رسد. این نابسندگی با استناد به داده‌های میدانی، گزارش‌های حقوق بشری، و تعریف حقوقی نسل کشی، نشان می‌دهد که چگونه برخی اقدامات اسرائیل فراتر از نقض اصول جنگ عادلانه، به سمت نسل کشی گرایش داشته است. برای این منظور، ابتدائاً به محدودیت‌های نظریه جنگ عادلانه در تحلیل جنگ اسرائیل - حماس اشاره می‌شود:

یک. تمرکز بر فرآیندها به جای نتایج طولانی مدت: نظریه جنگ عادلانه بیشتر بر چگونگی انجام جنگ و عمدتاً به رفتار در حین جنگ می‌پردازد تا به سیاست‌ها و پیامدهای بلندمدت آن. محاصره ۱۷ ساله غزه، محدودیت‌های دسترسی به منابع حیاتی، و شهرک‌سازی‌های گسترده در کنار مرگ و میر ده‌ها هزار غیرنظامی و نابودی زیرساخت‌های حیاتی، بیانگر تأثیراتی است که ممکن است به نسل کشی در آینده منجر گردد (OCHA, 2025).

دو. عدم توجه به خشونت ساختاری: نظریه جنگ عادلانه خشونت‌های غیرمستقیم و ساختاری که منجر به نابودی تدریجی یک گروه می‌شود کمتر مورد توجه قرار می‌دهد. اغلب گزارش‌های منتشر شده حکایت از این امر دارد که محاصره غزه منجر به سوءتغذیه گسترده، کمبود دارو، و فروپاشی سیستم بهداشتی در طول دو سال گذشته گردیده است (UNICEF, 2025).

سه. عدم توجه به قدرت نامتقارن طرفین درگیری: نظریه جنگ عادلانه توجهی به قدرت نامتقارن بین اسرائیل و حماس ندارد. اسرائیل به عنوان یک دولت قدرتمند با حمایت بین‌المللی در مقابل جمعیت غیرنظامی تحت محاصره - فراتر از حماس - صف آرایی کرده است و عملاً از ابزارهایی - نظیر بمب‌های سنگر شکن یا ۲۰۰۰ پوندی - استفاده می‌کند که ماهیتی سرکوبگرانه دارد.

چهار. چالش در بررسی و اثبات نیت: در نظریه جنگ عادلانه نیت طرفین مخاصمه مبتنی بر شواهد مستقیم و در چارچوب اهداف کوتاه مدت نظامی بررسی می‌شود. حال آنکه شواهد میدانی بیانگر این است اقدامات نظامی اسرائیل - همچون محاصره، تخریب زیرساخت‌های حیاتی و مبتنی بر سیاست‌های بلند مدت است که می‌تواند در بلند مدت منتهی به نابودی یک گروه - نسل کشی - گردد.

۵-۲. امکان اطلاق نسل کشی

مستند به گزارش‌های بین‌المللی و شواهد میدانی اقدامات اسرائیل در غزه می‌تواند مشمول تعریف نسل کشی براساس کنوانسیون ۱۹۴۸ گردد. در این راستا، می‌توان رفتار نظامی اسرائیل را در چارچوب عناصر کلیدی نسل کشی^۱ تحلیل کرد:

۵-۲-۱. نیت خاص نابودی گروه

برای اثبات نیت خاص اسرائیل در نابودی ساکنان نوار غزه می‌توان به دلایلی اشاره کرد:

الف. گفتمان سیاسی و نظامی حاکم بر جنگ: اظهارات برخی مقامات سیاسی و نظامی اسرائیلی همچون تشبیه و توصیف فلسطینیان به عنوان «حیوانات انسانی» یا «تهدید امنیتی مطلق»، «کل جمعیت غزه مقصر هستند» (The Guardian, 2024) در کنار مواضع ایزاک هرترزوغ، رئیس‌جمهور اسرائیل، در اکتبر ۲۰۲۳ گفت: «تمام ملت [فلسطین] مسئول است. این لفاظی‌ها در مورد اینکه غیرنظامیان از این موضوع بی‌اطلاع بودند، نقشی نداشتند، کاملاً نادرست است. آنها می‌توانستند قیام کنند، می‌توانستند علیه آن رژیم شیطانی بجنگند» (McDowall, 2023) می‌تواند نشان‌دهنده نیت نژادپرستانه در نابودی ساکنان نوار غزه باشد.

ب. سیاست‌های نظامی ساختاری و بلندمدت: شهرک‌سازی‌های غیرقانونی در کرانه باختری و محاصره ۱۶ ساله غزه، در کنار محدودیت دسترسی به آب، غذا، و دارو، و همچنین تخریب سیستماتیک زیرساخت‌هایی همچون بیمارستان‌ها و مدارس همگی نشان‌دهنده سیاستی است که به طور غیرمستقیم به نابودی فیزیکی و تدریجی ساکنین نوار غزه منجر می‌شود (UN OCHA, 2025؛ HRW, 2024).

ج. تحلیل کارشناسان: گزارش‌های نهادهایی مانند دادگاه بین‌المللی دادگستری (ICJ, 2024) و گزارشگر ویژه سازمان ملل (UN Special Rapporteur, 2024) و همچنین کمیسیون مستقل تحقیق سازمان ملل (UNHRC, 2024) اشاره به این امر دارد که اقدامات نظامی اسرائیل ممکن است به قصد نسل کشی انجام شده باشد.

۵-۲-۲. هدف‌گیری جمعیتی

الف. کشتار مستقیم و تلفات غیرنظامیان: تا ژوئیه ۲۰۲۵، بیش از ۶۰٬۰۰۰ فلسطینی کشته شده‌اند که ۳۰ درصد آنان کودکان و ۲۵ درصد زن و سالمند هستند (MoH-Gaza, 2025).

ب. حمله به زیرساخت‌های حیاتی: عملاً تخریب ۷۰ درصد از ساختمان‌های غزه و ۸۹ درصد از تأسیسات آب و بهداشت، زندگی را برای بازماندگان نوار غزه غیرممکن ساخته است (UNOSAT, 2025).

ج. تحمیل شرایط زندگی سخت و نامناسب: محاصره غزه و محدودیت دسترسی به آب، غذا، و دارو، مصداق «تحمیل عمدی شرایط زندگی با هدف نابودی فیزیکی گروه» می‌باشد. براساس گزارش سازمان ملل، ۹۲٪ جمعیت غزه با ناامنی غذایی شدید روبه‌رو هستند (OCHA, 2025).

۱. در چارچوب نظری توضیح داده شد.

د. جلوگیری از زاد و ولد: مرگ مادران باردار و تغذیه ناکافی شیرخواران در کنار تخریب سیستم بهداشتی و کمبود امکانات پزشکی، می‌تواند اقدامی برای کاهش زاد و ولد و در نتیجه نابودی قومی در نوار غزه باشد (UNFPA, 2024).

۵-۲-۳. ماهیت سیستماتیک و گسترده

الف. استفاده از سلاح‌های سنگین با قدرت تخریب بالا: بر اساس برخی از گزارش‌ها اسرائیل از بمب‌های ۲۰۰۰ پوندی در مناطق پرجمعیت - منجر به کشتار جمعی غیرنظامیان - استفاده کرده است. (OHCHR, 2024)

ب. محاصره و محدودیت کمک‌های بشردوستانه: علی‌رغم مطالبه افکار عمومی جهان و همچنین هشدار سازمان‌های بین‌المللی درباره قحطی، ممانعت و جلوگیری اسرائیل از ورود غذا و دارو به غزه زمینه و شرایط نسل‌کشی را فراهم ساخته است (UNICEF, 2025).

در این میان باید توجه کرد برخی از نویسندگان همچنین از اصطلاح «نسل‌کشی ساختاری» برای تبیین اقدامات نظامی اسرائیل استفاده می‌کنند. این اصطلاح در واقع، بیانگر سیاست‌هایی است که مستقیماً به کشتار جمعی نمی‌پردازد اما بلند مدت با ایجاد شرایط غیرانسانی همچون محاصره، گرسنگی، و محرومیت از خدمات بهداشتی به تدریج یک گروه را نابود می‌کنند (Genocide Studies International, 2024).

نتیجه‌گیری

تحلیل و تبیین جنگ اخیر اسرائیل و غزه در چارچوب نظریه جنگ عادلانه بر این نکته تأکید دارد که اقدامات نظامی اسرائیل با دو ساحت اصلی این نظریه - یعنی حق آغاز جنگ و رفتار در حین جنگ - به‌طور مبنایی به لحاظ اصول اخلاقی و حقوقی در تعارض است. تحلیل داده‌های میدانی و گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که اسرائیل نه تنها در تحقق معیارهای اولیه حق آغاز جنگ، همچون «نیت صحیح»، «آخرین راه‌حل» ناکام بوده است بلکه در اجرا و التزام به اصول بنیادین در حین جنگ مانند «اصل تمایز»، «اصل تناسب» و «ضرورت نظامی» نیز به شکل مکرر مرتکب نقض‌های جدی گردیده است.

ناکامی‌ها در تحقق اصول نظریه جنگ عادلانه، موجب شده که مشروعیت اخلاقی و حقوقی جنگ اسرائیل به‌شدت زیر سؤال رود و از اینرو، می‌توان گفت که رفتار اسرائیل از نظر اخلاقی و انسانی در چهارچوب نظریه جنگ عادلانه به‌شدت غیرقابل دفاع است. استمرار محاصره غزه، تخریب سیستماتیک زیرساخت‌های بهداشتی و آموزشی، و گفتمان سیاسی مقامات اسرائیلی در جهت نفی هویت جمعی فلسطینیان، بر این نکته دلالت دارد که اقدامات صورت گرفته فراتر از «نقض اصول جنگ عادلانه» بوده و قابلیت تحلیل در چارچوب «نسل‌کشی» را دارد.

آمار تلفات انسانی (بیش از ۶۰ هزار کشته، با سهم بالای زنان و کودکان)، تخریب نزدیک به ۷۰ درصد زیرساخت‌ها و نابودی بخش عمده‌ی تأسیسات حیاتی مانند بیمارستان‌ها، مدارس و شبکه‌های

آب و بهداشت، به‌همراه گزارش‌های مستند از محاصره‌ی طولانی و محدودیت شدید ورود غذا و دارو، بیانگر «تحمیل شرایط نابود کننده زندگی» و «کشتار جمعی غیرنظامیان» می‌باشد که با شاخص‌های نسل‌کشی همرویی دارد. به عبارتی دیگر، ناظر بر عناصر کلیدی تعریف‌شده در کنوانسیون ۱۹۴۸، می‌توان چنین استدلال کرد که برخی از رفتارهای اسرائیل همچون «هدف‌گیری جمعیتی» و «ماهیت سیستماتیک و گسترده» واجد ویژگی‌های نسل‌کشی است. از اینرو برای گذر از داوری اخلاقی به اثبات قضایی، جمع‌آوری شواهد دقیق‌تر از نیت و سیاست‌گذاری آگاهانه‌ی نابودی جمعیت ضروری است.

باید توجه کرد یافته‌های این پژوهش بر ضرورت بازاندیشی در کفایت نظریه جنگ عادلانه برای تحلیل منازعات معاصر تأکید می‌نماید. اگرچه نظریه جنگ عادلانه چارچوبی ارزشمند برای ارزیابی مشروعیت جنگ‌ها فراهم ساخته است اما در مواجهه با خشونت‌های ساختاری، عدم تقارن قدرت، و روندهای بلندمدت سرکوبگرانه، ناکام و نیازمند بازنگری و تکامل است. در مقام نتیجه‌گیری و ناظر بر شواهد موجود انتظار می‌رود جامعه جهانی با اهتمام و جدیت بیشتری به بررسی اتهام نسل‌کشی علیه اسرائیل پردازد و در نتیجه، سازوکارهای الزام‌آور برای پیشگیری، توقف و پاسخ‌گویی در قبال چنین جنایاتی را فراهم سازد.

منابع

- اخوان کاظمی، مسعود، لطفی، کامران و حسینی مهر، ثریا (۱۴۰۴)، واکاوی تهدیدات وجودی اسرائیل در ابعاد داخلی و خارجی. مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۱۴(۱)، ۱-۲۵.
- پاشاقاسمی، علی، دهشیری، محمدرضا و حاجی مینه، رحمت (۱۴۰۴)، تأثیر پیامدهای طوفان‌الاقصی بر محور مقاومت و امنیت ملی ایران. مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۱۴(۱)، ۱۴۱-۱۶۶.
- پورحسن، ناصر (۱۴۰۴)، نسل‌کشی فرهنگی-تمدنی رژیم صهیونیستی در فلسطین؛ (با تأکید بر اقدامات پس از عملیات طوفان‌الاقصی)، فصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۸(۲).
- توحیدی، احمد رضا (۱۴۰۲)، نقض‌های حقوق بشری و بشردوستانه رژیم صهیونیستی علیه فلسطینیان از ۷ اکتبر ۲۰۲۳. مجله حقوقی بین‌المللی، ۴۰(۷۱)، ۲۰۳-۲۱۸.
- صادقی، مهدی رضا (۱۴۰۳)، امکان‌سنجی ارتکاب نسل‌کشی در غزه توسط اسرائیل در پرتو عملیات طوفان‌الاقصی (۷ اکتبر ۲۰۲۳)، مطالعات حقوقی، ۱۶(۱)، ۲۵۷-۲۸۸.
- فروغی، فضل‌اله (۱۴۰۳)، تأملی بر امکان‌سنجی تعقیب داخلی و بین‌المللی جنایات ارتكابی رژیم صهیونیستی در غزه. مطالعات حقوقی، ۱۶(۱)، ۱۷۹-۲۲۸.
- نوریان، اردشیر و قیاسی، امیر (۱۴۰۴)، بررسی علل و روند همگرایی اسرائیل و اعراب و پیامدهای امنیتی آن برای ایران. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۴(۵۳)، ۹۹-۱۴۴.
- لک زایی، شریف (۱۴۰۲)، چیستی تمدن غرب در آرای امام موسی صدر. فصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۶(۲)، ۱-۲۴.
- فرهمندزاد، زینب (۱۴۰۲)، سازوکارهای قضایی پیگیری و طرح دعوی علیه رژیم صهیونیستی نشریه علمی «دولت و حقوق»، ۴(۴)، ۶۱-۸۴.

References

- Akhavan Kazemi, Masoud, Lotfi, Kamran, & Hosseini Mehr, Soraya. (2025), An Analysis of Israel's Existential Threats in Domestic and External Dimensions. *Islamic World Political Studies*, 14(1), 1–25. <https://doi.org/10.30479/psiw.2025.21506.3387> [In persian].
- Al Jazeera. (2024), Hamas denies systematic abuse of Israeli hostages. <https://www.aljazeera.com/news/2024/hamas-denies-abuse-israeli-hostages>
- Al-Qassam Brigades. (2025), Video of Israeli prisoner Evyatar David digging his own grave in Gaza [Video]. YouTube. <https://www.youtube.com/watch?v=9Jb1ffGvQ2Q>
- Amnesty International. (2021), Flagrant violations during May conflict.
- Amnesty International. (2024), Report on the treatment of Israeli hostages by Hamas. <https://www.amnesty.org/en/latest/research/2024/hamas-hostages-treatment/>
- Aquinas, T. (1947), *Summa Theologica* (Fathers of the English Dominican Province, Trans.), Benziger Bros. (Original work published ca. 1265–1274)
- Augustine. (1998), *Political writings* (E. M. Atkins & R. J. Dodaro, Eds. & Trans.). Cambridge University Press. (Original works written ca. 413–426)
- Author(s), (2025, July 23), Gaza: a war without end? *Financial Times*. <https://www.ft.com/content/dcf21dbd-c532-4c43-80cf-115ef495b19a>
- B'Tselem. (2025), Conditions of Israeli prisoners held by Hamas. <https://www.btselem.org/hostages/conditions>
- Bauhn: (2024), Just war, human shields, and the 2023–24 Gaza War. *Israel Affairs*, 30(5), 863–878. <https://doi.org/10.1080/13537121.2024.2394289>
- Bentekas, I., & Jaber, S. (2025), Human rights obligations of military occupiers: Israel and the population of Gaza. *Journal of Conflict and Security Law*, 30(1), 103–128. <https://academic.oup.com/jcs/article/30/1/103/7943620>
- Bisset, V., Ledur, J., & Shapiro, L. (2025, June 26), Hamas took 251 hostages from Israel into Gaza. Where are they? *The Washington Post*. <https://www.washingtonpost.com/world/interactive/hamas-hostages-israel-war-gaza/>
- Dabashi, H. (2025), *After Savagery: Gaza, Genocide, and the Illusion of Western Civilization*. Haymarket Books.
- Fabre, C. (2012), *Cosmopolitan War*. Oxford University Press.
- Farahmandzad, Zeinab. (2023), Judicial Mechanisms for Filing and Pursuing Claims against the Zionist Regime: A Case Study of Crimes Committed in the Gaza Conflict after October 7, 2023. *Journal of Government and Law*, 4(4), 61–84. [In persian].
- Fassihi, F., & Trofimov, Y. (2025, July 30), Why Israel and Hamas won't stop fighting. *The Wall Street Journal*. <https://www.wsj.com/world/middle-east/israel-hamas-gaza-war-86a119f3>
- Foroughi, Fazlollah. (2024), A Reflection on the Possibility of Domestic and International Prosecution of Crimes Committed by the Zionist Regime in Gaza. *Legal Studies*, 16(1), 179–228. <https://doi.org/10.22099/jls.2024.49354.5106> [In persian].
- Frowe, H. (2011), *The Ethics of War and Peace: An Introduction*. Routledge.
- Genocide Studies International. (2024), Structural genocide: A framework for analysis. *Genocide Studies International*. <https://doi.org/10.3138/gsi.11.2.01>
- Human Rights Watch. (2021), *Gaza: Apparent war crimes during May fighting*.
- Human Rights Watch. (2023, October 9), *Questions and answers: October 2023 hostilities*

- between Israel and Palestinian armed groups. <https://www.hrw.org/news/2023/10/09/questions-and-answers-october-2023-hostilities-between-israel-and-palestinian-armed>
- Human Rights Watch. (2024), Hostages in Gaza: Human rights concerns. <https://www.hrw.org/report/2024/hostages-gaza>
 - Human Rights Watch. (2024), Israel/Palestine: Civilian impact of Gaza strikes.
 - Human Rights Watch. (2025, August 1), Gaza: Israeli killings of Palestinians seeking food are war crimes.
 - International Committee of the Red Cross (ICRC), (2005), Customary International Humanitarian Law: Volume I – Rules. Cambridge University Press.
 - International Court of Justice. (2024, February 23), Preliminary findings on the Gaza conflict. International Court of Justice. <https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/192/192-20240223-ORD-01-00-EN.pdf>
 - International Foundation for Solidarity with Prisoners. (2025, June 6), Fact sheet on detainees and prisoners in Israeli occupation prisons for June 2025. <https://solidarity-ps.org/en/june-2025>
 - Israel may have violated laws of war in Gaza campaign, UN rights office says. (2024, June 19), Reuters. <https://www.reuters.com/world/middle-east/israel-may-have-violated-laws-war-gaza-campaign-un-rights-office-says-2024-06-19/>
 - Johnson, J. T. (1981), Just War Tradition and the Restraint of War. Princeton University Press.
 - Lakzaei, Sharif. (2023), The Nature of Western Civilization in the Thought of Imam Musa Sadr. Quarterly Journal of Fundamental Studies on the New Islamic Civilization, 6(2), 1–24. <https://doi.org/10.22070/nic.2024.18525.1274>[In persian].
 - Lazar, Seth. (2020, Spring), War. In Edward N. Zalta (Ed.), The Stanford Encyclopedia of Philosophy. <https://plato.stanford.edu/archives/spr2020/entries/war/>
 - McDowall, A. (2023, October 16), The language being used to describe Palestinians is genocidal. The Guardian. <https://www.theguardian.com/commentisfree/2023/oct/16/the-language-being-used-to-describe-palestinians-is-genocidal>
 - McMahan, J. (2009), Killing in War. Oxford University Press.
 - McMahan, J. (2024), Proportionality and necessity in Israel's invasion of Gaza, 2023–2024. Analyse & Kritik, 46(2), 387–407. <https://doi.org/10.1515/auk-2024-2024>
 - Mearsheimer, J. J., & Walt, S. M. (2009, November 3), An unnecessary war. Foreign Policy. <https://foreignpolicy.com/2009/11/03/an-unnecessary-war-2/>
 - Ministry of Education - Palestine. (2025), Damage assessment report: Education sector.
 - Ministry of Health - Gaza. (2025), Civilian casualties data.
 - Moellendorf, D. (2023), Just war theory. In E. N. Zalta & U. Nodelman (Eds.), The Stanford encyclopedia of philosophy (Fall 2023 Edition). Metaphysics Research Lab, Stanford University. <https://plato.stanford.edu/entries/war/>
 - New York Post. (2025, August 4), Israel is 'on the precipice of defeat' in Gaza, ex-officials say — as Netanyahu believes only military victory can free hostages. <https://nypost.com/2025/08/04/world-news/israel-is-on-the-precipice-of-defeat-in-gaza-ex-military-chiefs-say-as-netanyahu-believes-only-military-victory-can-free-hostages/>
 - Nourian, Ardeshtir, & Qiyasi, Amir. (2025), An Examination of the Causes and Process of Israel–Arab Convergence and Its Security Implications for Iran. Strategic Policy Studies, 14(53), 99–144. <https://doi.org/10.22054/qpps.2024.78104.3375>[In persian].

- Office for the Coordination of Humanitarian Affairs. (2025), Gaza: Reported impact snapshot – 30 July 2025. United Nations.
- Office of the High Commissioner for Human Rights. (2024, June 19), Indiscriminate attacks during the conflict in Gaza. United Nations. <https://www.un.org/unispal/document/ohchr-thematic-report-indiscriminate-attacks-in-gaza-19jun24>
- Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights. (2024), Report on the impact of Israeli military operations in Gaza. United Nations.
- Orend, B. (2006), *The Morality of War* (2nd ed.). Broadview Press.
- Orend, B. (2013), *The Morality of War* (2nd ed.). Broadview Press.
- Pashaqasemi, Ali, Dehshiri, Mohammad Reza, & Haji Mineh, Rahmat. (2025), The Impact of the Al-Aqsa Storm Consequences on the Resistance Axis and Iran's National Security. *Islamic World Political Studies*, 14(1), 141–166. <https://doi.org/10.30479/psi-w.2025.21203.3371>[In persian].
- Pourhasan, Nasser. (2025), The Cultural–Civilizational Genocide of the Zionist Regime in Palestine: With Emphasis on Post–Al-Aqsa Storm Actions. *Quarterly Journal of Fundamental Studies on the New Islamic Civilization*, 8(2), <https://doi.org/10.22070/nic.2025.20055.1367>[In persian].
- Sadeghi, Mehdi Reza. (2024), Assessing the Possibility of Genocide in Gaza by Israel in Light of the Al-Aqsa Storm Operation (October 7, 2023), *Legal Studies*, 16(1), 257–288. <https://doi.org/10.22099/jls.2024.49213.5089>[In persian].
- Shelter Cluster. (2025), Emergency shelter response update.
- Shlaim, A. (2025), *Genocide in Gaza: Israel, Hamas, and the long war on Palestine*. Irish Pages Press.
- Sultany, N. (2024), A Threshold Crossed: On Genocidal Intent and the Duty to Prevent Genocide in Palestine. *Journal of Genocide Research*, 1-26. Advance online publication. <https://doi.org/10.1080/14623528.2024.2351261>
- The Guardian. (2024, January 26), World court's interim ruling on genocide in Gaza: Key takeaways. The Guardian. <https://www.theguardian.com/world/2024/jan/26/world-courts-interim-ruling-on-genocide-in-gaza-key-takeaways-icj-israel>
- Tohidi, Ahmad Reza. (2023), Human Rights and Humanitarian Violations Committed by the Zionist Regime against Palestinians Since October 7, 2023. *International Law Journal*, 40(71), 203–218. <https://doi.org/10.22066/cilamag.2024.2017780.2486>[In persian].
- UN Human Rights Council. (2024), Report A/HRC/56/26: Thematic report on attacks in Gaza violating distinction and proportionality.
- UN Human Rights Council. (2024), Report on the situation in Gaza (A/HRC/55/24).
- UN OCHA Reports. (2023–2024), Gaza humanitarian crisis.
- UNICEF. (2025), Children's mental health in Gaza crisis. United Nations Children's Fund.
- United Nations Children's Fund. (2025, July 10), Mental health crisis for children in Gaza. UNICEF. <https://www.unicefusa.org/stories/mental-health-crisis-children-gaza>
- United Nations Human Rights Council. (2024), Report of the Independent International Commission of Inquiry on the Occupied Palestinian Territory, including East Jerusalem, and Israel (A/HRC/56/26).
- United Nations Special Rapporteur. (2024, March 25), Report on the situation in Gaza. United Nations Human Rights Council. <https://www.ohchr.org/en/documents/country-reports/ahrc5563-situation-human-rights-palestinian-territories-occupied-1967>

- UNOSAT. (2025), Satellite damage assessment in Gaza Strip.
- Vattel, E. de. (2008), The law of nations (J. Chitty, Ed.). Liberty Fund. (Original work published 1758)
- Walzer, M. (2006), Just and Unjust Wars: A Moral Argument with Historical Illustrations (4th ed.), Basic Books.
- Walzer, M. (2015), Just and Unjust Wars: A Moral Argument with Historical Illustrations (5th ed.), Basic Books.
- Washington Post. (2023, November 13), Hamas planned for terror in Gaza. Israel was caught off guard. https://www.washingtonpost.com/national-security/2023/11/12/hamas-planning-terror-gaza-israel/?utm_source=chatgpt.com

Political Implications of Happiness Theory in the Qur'an

mohammad shojaiyan¹ 

DOI: [10.48308/piaj.2025.241308.1753](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.241308.1753) Received: 2025/8/29 Accepted: 2025/11/30

Original Article

Extended Abstract

Introduction: Political theorists typically ground the validity of their political viewpoints in a specific understanding of human nature. Consequently, political theorizing has historically been closely linked to thinkers' conceptions of human ultimate perfection and the highest good. Building upon this theoretical basis, this article first explains the theory of human happiness from the perspective of the Holy Qur'an and then examines its implications for political theory. For theories adopting a divine and religious approach to political philosophy, the pursuit of individual and social happiness is considered the paramount objective. Accordingly, this paper aims to elucidate the political and social dimensions of the theory of happiness, recognized as one of the most critical anthropological topics.

Methods: This study utilizes the thematic interpretation method (*tafsīr mawḍū'ī*) of the Holy Qur'an to present a coherent understanding of the theory of human happiness and ultimate perfection from a Qur'anic perspective. Subsequently, the implications and consequences of this theory for political philosophy are explored.

Results and Discussion: The Qur'anic perspective on human happiness is emphasized across various verses. The most important goals highlighted include receiving divine mercy, undergoing divine testing, and attaining servitude and proximity to God (*'ubūdiyyah* and *qurb ilāhī*). Specifically, verse 56 of Surah Adh-Dhariyat expresses a comprehensive theory of human happiness centered on the principle of servitude to God.

This ultimate goal holds specific consequences and implications for political theory. Every political theory inherently incorporates an understanding of human happiness

1. Associate Professor, Department of Political Science, Social Sciences Research Institute, Hawza and University Research Institute, Qom, Iran. shojaiyan@rihu.ac.ir



and, in turn, supports and protects a particular form of human life and well-being. In this sense, the Qur'an's servitude-centric theory of human happiness provides specific mandates for the political theory sanctioned by the Qur'an. Its first implication is the determination of the state's ultimate goal. The objective(s) of the state are the most crucial component of any theory of governance. The legitimacy of the state, the identity of the rulers, and the manner of exercising political authority—as the main components of any state theory—are all determined by their relationship to the state's defined goal. Therefore, the state must establish and implement the rules of social life based on the qualities and characteristics that define human happiness (i.e., servitude and proximity to God). Another implication of the Qur'anic theory of happiness for political theory is the negation of secularism. This implies that the distinction between the realm of religion and the realm of politics is inherently unjustified and conflicts with human nature. Finally, the necessity of the political leadership of the Infallible Imam (AS) in a religious political society is another result of this servitude-based understanding of happiness. The political leadership of the Infallibles means that political authority must be realized through the leadership of the Infallible Imam (AS), who is recognized as being at the highest level of servitude and divine proximity.

Conclusions: The theory of happiness centered on servitude both justifies the existence and legitimacy of the state and determines its main purpose as its most important component. The distinction between the realm of religion and the realm of politics, which serves as the theoretical basis for secularism, is considered an unjustified and contradictory distinction in light of the theory of happiness derived from servitude to God and obedience to divine commands. Moreover, the leadership along the path toward divine proximity and servitude to God must be executed by the Infallible Imam (AS). The political leadership of the Infallibles signifies that political authority must rest with those who embody the highest level of servitude and divine proximity.

Keywords: Happiness, Human, State, Emamat, Seculaism, Quran.

Citation: shojaiyan, mohammad. 2025. Political Implications of Happiness Theory in the Qur'an, Political and International Approaches, Winter, Vol 17, No 4, PP 72-90.



دلالت‌های سیاسی نظریه سعادت در قرآن

محمد شجاعیان^۱

DOI: [10.48308/piaj.2025.241308.1753](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.241308.1753)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۹

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: نظریه پردازان سیاسی، معمولاً صحت آراء خود درباره سیاست را به برداشتی از ماهیت انسان مستند می‌کنند. به این ترتیب، نظریه‌پردازی سیاسی ارتباط وثیقی با برداشت متفکران سیاسی از چیستی کمال نهایی و خیر اعلای انسان داشته است. نوشتار حاضر با این مبنای نظری به تبیین نظریه سعادت انسان از منظر قرآن کریم و سپس بررسی دلالت‌های آن برای نظریه سیاسی خواهد پرداخت. قرآن کریم به عنوان مهمترین مبنای معرفتی برای همه دانش‌های دینی، اساس سیاست‌گذاری و تنظیم روابط فردی و اجتماعی در یک جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهد. در این میان سعادت فردی و اجتماعی مهمترین هدف برای نظریه‌هایی محسوب می‌شود که رویکردی الهی و دینی را در نظریه پردازی سیاسی اتخاذ کرده‌اند. بر این اساس، نوشتار حاضر با هدف تبیین امتداد سیاسی و اجتماعی نظریه سعادت به عنوان یکی از مهمترین مباحث انسان‌شناسی انجام شده است.

روش: در پژوهش حاضر با تکیه بر روش تفسیر موضوعی قرآن کریم تلاش می‌شود برداشتی منسجم از نظریه سعادت و کمال غایی و نهایی انسان از منظر قرآن کریم ارائه شود. سپس دلالت و نتایج این موضوع برای نظریه سیاسی تبیین خواهد شد.

یافته‌ها: نظریه سعادت انسان از منظر قرآن کریم، در آیات مختلفی مورد تأکید قرار گرفته است. دریافت رحمت الهی، آزمایش انسان، و عبودیت و قرب الهی مهمترین اهدافی هستند که در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. آنچه در آیه ۵۶ سوره ذاریات مورد تأکید قرار گرفته است بیان‌کننده نظریه‌ای جامع درباره سعادت انسان است که همان عبودیت خداوند است. این هدف غایی، نتایج و دلالت‌های مشخصی برای نظریه سیاسی دارد. هر نظریه سیاسی، متضمن برداشتی از سعادت انسان است و یک شکل خاص از حیات انسان و سعادت او را مورد حمایت و حفاظت قرار می‌دهد. به این معنا، نظریه عبودیت محور سعادت انسان در قرآن کریم، دلالت‌های خاصی برای نظریه سیاسی مورد تأیید قرآن دارد. اولین استلزام آن است که تعیین‌کننده غایت دولت است. غایت یا غایات

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، پژوهشکده علوم اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. shojaiyan@rihu.ac.ir



دولت مهمترین مولفه هر برداشتی از دولت است. مشروعیت دولت، کیستی حاکمان و نحو اجرای اقتدار سیاسی به عنوان مولفه‌های اصلی هر نظریه دولت، همه بر اساس ارتباطی که با غایت دولت پیدا می‌کنند تعیین می‌شوند. دولت باید بر اساس ویژگی‌ها و خصوصیات که سعادت انسان مشخص می‌کند، قواعد حیات اجتماعی را تعیین و اجرا کند. دلالت دیگر نظریه سعادت مورد نظر قرآن برای نظریه سیاسی، نفی سکولاریسم است به این معنا که تمایز میان عرصه دین و عرصه سیاست، در تضاد با ماهیت انسان و غیرموجه است. ضرورت رهبری سیاسی امام معصوم (ع) در جامعه سیاسی دینی از دیگر نتایج برداشت عبودیت‌محور از سعادت است. رهبری سیاسی معصومان، به این معناست که اقتدار سیاسی باید با رهبری امام معصوم (ع) که در بالاترین مرتبه عبودیت و قرب الهی قرار دارد محقق شود.

نتیجه‌گیری: نظریه سعادت عبودیت‌محور هم توجیه‌کننده دولت و مشروعیت آن است و هم غایت اصلی دولت به عنوان مهمترین مولفه آن را تعیین می‌کند. تمایز میان عرصه دین و عرصه سیاست که مبنای نظری سکولاریسم محسوب می‌شود، با توجه به نظریه سعادت که از عبودیت خداوند و تبعیت از احکام الهی به دست می‌آید، تمایزی غیرموجه و در تضاد با ماهیت انسان است. همچنین رهبری مسیر حرکت به سوی تقرب الهی و عبودیت خداوند، باید به وسیله امام معصوم (ع) صورت گیرد. رهبری سیاسی معصومان، به این معناست که اقتدار سیاسی باید در اختیار کسانی باشد که در بالاترین مرتبه عبودیت و قرب الهی قرار دارند.

واژگان کلیدی: سعادت، انسان، دولت، سکولاریسم، امامت، قرآن.

استناددهی: شجاعیان، محمد. ۱۴۰۴. دلالت‌های سیاسی نظریه سعادت در قرآن، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، زمستان، سال ۱۷، شماره ۴، ۷۲-۹۰.



مقدمه

هر تبیینی از سعادت انسان و غایات او برای نظریه سیاسی، دلالت‌های خاص خود را خواهد داشت. مفهوم دلالت در پژوهش حاضر به معنای بدست آوردن و استحصال نتیجه‌ای از یک مبدا است برای یک مقصد. در نظر ابتدایی ممکن است مبدا یا متن مورد مطالعه، ارتباط یا نتیجه مستقیمی را برای مقصد نداشته باشد، اما با تحلیل عمیق‌تر و شناخت تحلیلی مبدا و مقصد، نتایج غیرمستقیمی که از مبدا برای مقصد حاصل می‌شود، بدست می‌آید. بر این اساس دلالت به معنی نتایجی است که قابل احصاء و استنباط هستند هر چند به صورت صریح بیان نشده باشند، اما می‌توان آن را برداشت و استنباط کرد (دانایی، ۱۴۰۱: ۷۰). در تاریخ فکر و اندیشه سیاسی، معمولاً نظریه پردازان سیاسی، صحت آراء خود درباره سیاست و حکومت را به برداشتی از ماهیت انسان و بویژه خیر نهایی او مستند کرده‌اند. به این ترتیب، نظریه پردازی سیاسی ارتباط وثیقی با برداشت صورت گرفته توسط متفکران سیاسی از چیستی کمال نهایی و خیر اعلای انسان داشته است.

نوشتار حاضر با این مبنای نظری به تبیین نظریه سعادت انسان از منظر قرآن کریم و سپس بررسی دلالت آن برای نظریه سیاسی خواهد پرداخت. نظریه سعادت انسان از منظر قرآن کریم، مبنایی نظری برای تبیین دلالت‌های سیاسی حاصل از آن برای نظریه‌پردازی سیاسی فراهم می‌کند. در پژوهش حاضر با تکیه بر روش تفسیر موضوعی قرآن کریم تلاش می‌شود برداشتی منسجم از نظریه سعادت و کمال غایی انسان از منظر قرآن کریم ارائه شود. سپس دلالت و نتایج این موضوع برای نظریه‌پردازی سیاسی و عرصه دولت تبیین خواهد شد.

۱. پیشینه پژوهش

تأثیر سعادت بر عرصه سیاست از منظر قرآن کریم، موضوعی است که کمتر مورد توجه محققان این عرصه بوده است. درباره تأثیر نظریه سعادت بر سیاست از منظر اندیشمندان مسلمان، برخی پژوهش‌ها صورت گرفته است. مثلاً اعلی تورانی و همکارانش در مقاله‌ای با عنوان «رابطه سعادت و سیاست از دیدگاه فارابی»، غایت سیاست مورد نظر فارابی را سعادت انسان می‌دانند. سیاست عبارت است از تدابیر رئیس مدینه فاضله تا از طریق آن اعضاء جامعه به سعادت برسند (تورانی، ۱۳۹۱: ۱۰۷). در اندیشه فارابی، رئیس مدینه به دلیل دانایی و ارتباطش با عقل فعال و شناخت حقیقت، وظیفه فراهم آوردن سعادت برای مردم را بر عهده دارد و سیاست ابراز او برای تحقق این هدف غایی است (تورانی، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

منصور میراحمدی، در مقاله «ساخت فرهنگی سیاست قرآنی»، تلاش می‌کند مفهوم سیاست قرآنی را در درون ساختار فرهنگی مورد نظر قرآن بررسی کند. مطابق این پژوهش، سیاست به مثابه فعالیت عمومی ناظر به اقتدار و حکمرانی، هنگامی مورد تأیید قرآن است که در درون ساخت فرهنگی خدامحور قرار گیرد. به این دلیل که «الله» قانون مرکزی و ارزش‌محوری ساخت فرهنگی قرآن کریم است و سیاست پیرامون این نقطه کانونی شکل می‌گیرد (میراحمدی، ۱۳۹۹: ۱۳). مقاله «جایگاه قوه عملی در سعادت انسان در پرتو آیات قرآن» نیز با اینکه به موضوع سعادت در قرآن می‌پردازد، اما به بررسی نقش قوه

عملی، در ایجاد ایمان، شکل‌دهی به فضائل اخلاقی و تحقق عدالت و عمل صالح از منظر آیات قرآن کریم می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که استکمال قوه عملی برای سعادت نهایی انسان، امری ضروری است (یزدانی، ۱۳۹۵: ۲۱۵). براین اساس می‌توان گفت، پژوهش حاضر به دنبال تبیین موضوعی است که کمتر مورد توجه محققان این عرصه بوده است.

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ روشی، روش تفسیر موضوعی قرآن کریم را اتخاذ کرده است. مقصود از این روش آن است که موضوعاتی که در خود قرآن آمده یا بر قرآن عرضه شده است، مورد توجه قرار گیرد (معرفت، ۱۴۲۹: ۱۰۳۵). در این شیوه از تفسیر، آیات مربوط به یک موضوع، گردآوری و با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن، آنها قرینه تفسیر هم قرار می‌گیرند و نظر قرآن در مورد آن موضوع خاص را مشخص می‌شود. بر این اساس می‌توان به لحاظ نوع‌شناسی، تفسیر موضوعی را از انواع تفاسیر قرآن به قرآن دانست. در مقابل این روش، تفسیر ترتیبی قرار دارد که در آن، مفسر هر سوره را بر اساس چینش آیات بر اساس نزول یا مصحف، مورد تفسیر و تبیین قرار می‌دهد.

تفسیر موضوعی را «تفسیر تقطیعی» هم نامیده‌اند. به این دلیل که در این شیوه، آیات تقطیع می‌شوند و به صورت جداگانه و منقطع از آیات قبل و بعد یک سوره و بر اساس وحدت موضوعی مورد بررسی قرار می‌گیرند (رضائی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۳۸۱-۳۸۲). بر این اساس، تفسیر موضوعی، عبارت است از بحث و جستجو برای رسیدن به نظر قرآن درباره یک محور خاص یا موضوع مشخص که مرتبط با حیات فکری، فرهنگی و اجتماعی (معرفت، ۱۴۲۹: ۱۰۳۶). هدف تفسیر موضوعی بدست آوردن نظر قرآن درباره یک موضوع خاص و مشخص است. به همین دلیل روش تفسیر موضوعی کاربردی است و با تجربیات زندگی بشری مرتبط است و می‌تواند پاسخگوی مشکلات و پرسش‌هایی باشد که در این یک زمینه خاص مطرح است.

تفسیر موضوعی از برخی قیودات زمانی و مکانی و محدودیت‌های عبارتی آزاد است. به این معنا که خصوصیات زمانی و مکانی آیات کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود هدف اصلی و که مرتبط با یک موضوع مشخص است مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس، این روش برای پاسخگویی به مشکلات و مسائل زندگی بشری، بکار برده می‌شود (رضائی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۳۸۳-۳۸۴) یکی از ویژگی‌های مهم روش تفسیر موضوعی که موجب کارآمدی و بروز بودن آن می‌شود، این است که در این روش، مفسر نقطه شروع تفسیر را، واقعیت حیات بشر قرار می‌دهد. به این معنا که تفسیر موضوعی، عمدتاً به موضوعاتی می‌پردازد که بشر با آنها مواجه شده است و درباره آنها با معضل یا مشکلاتی روبرو شده است. بر همین اساس است که تفسیر موضوعی پاسخگوی نیاز فعلی حیات فردی و اجتماعی است (رضائی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۳۸۶).

آیت الله معرفت، تفسیر موضوعی را به لحاظ روشی که مفسر اتخاذ می‌کند در دو نوع کلی جای می‌دهد. در نوع اول، بر مباحثی تاکید می‌شود که خود قرآن آنها را مطرح کرده است. در این روش،

مفسر تلاش می‌کند این موضوعات را از قرآن استخراج کند و ابعاد و زوایای آنها را مشخص نماید. در نوع دوم از روش تفسیر موضوعی، به مباحثی پرداخته می‌شود که جزء معضلات و مشکلات حیات بشر محسوب می‌شود و مفسر تلاش می‌کند از طریق عرضه این مسائل به قرآن کریم، نظر قرآن را در آن زمینه مشخص کند. این مباحث به صورت مستقیم در قرآن مطرح نشده است اما از طریق تامل و یافتن برخی دلالت‌ها و استنتاجات تلاش می‌شود برای آنها پاسخی از قرآن ارائه شود (معرفت، ۱۴۲۹: ۱۰۳۷-۱۰۳۸). البته باید گفت در هر دو نوع تفسیر موضوعی، حیات واقعی انسان مورد توجه است. اما در نوع دوم، اساساً مسائل جدید و به اصطلاح «مسائل مستحدثه» از قرآن پرسیده می‌شود و تلاش مفسر آن است که پاسخی برای آنها از معارف بلند قرآن کریم بدست آورد. مرحوم شهید صدر، نوع دوم تفسیر موضوعی را ترجیح می‌دهد و معتقد است این شیوه موجب بسط و گسترش تفسیر و فیض رسانی دائم و همیشگی قرآن کریم است (صدر، ۱۳۵۹: ۱۰-۱۲). بر این اساس، پژوهش حاضر به لحاظ روشی از نوع دوم تفسیر موضوعی تبعیت می‌کند.

۳. نظریه سعادت انسان در قرآن

به منظور بررسی «نظریه سعادت» در قرآن کریم به آن دسته از آیاتی توجه خواهیم کرد که در آنها موضوع خلقت انسان و هدف از خلقت بیان شده است. واژه‌های آدم، بنی آدم، انسان، انس و بشر آن هم در مواردی که بحث از هدف خلقت در آنها مطرح شده است می‌توانند در زمینه رسیدن به نظریه‌ای درباره سعادت انسان از منظر قرآن کریم، مورد توجه قرار گیرند. آنچه در بررسی این الفاظ در آیات قرآن به دست می‌آید آن است که آیات ۵۶ سوره ذاریات، ۳۶ سوره قیامت، ۶ سوره انشقاق و ۱۷۹ سوره اعراف به خلقت انسان و هدف نهایی در این زمینه اشاره می‌کنند.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین آیه‌ای که به صراحت، به موضوع هدف از خلقت انسان می‌پردازد، آیه ۵۶ سوره ذاریات است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، این آیه را از جمله عمیق‌ترین آیات این سوره می‌داند (الطباطبایی، ۱۴۳۰: ۳۶۴) که برای دستیابی به نظریه سعادت از اهمیت بسیار برخوردار است. بر این اساس بررسی این آیه و دلالت‌های آن برای نظریه‌های سیاسی خواهیم پرداخت. آیه تاکید می‌کند: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» «من جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا پرستش کنند (و از این راه تکامل کنند و به من نزدیک شوند)» (ترجمه آیت... مکارم شیرازی) در این آیه "عبادت" پروردگار به عنوان هدف از «خلقت جن و انس» در نظر گرفته می‌شود.

آنچه از بررسی لغت‌شناسانه واژه عبادت با توجه به منابع و کتب لغت بدست می‌آید (ابن فارس، ۱۴۲۹: الراغب، ۱۴۰۴؛ المصطفوی، ۱۴۰۴؛ الطریحی، ۱۴۲۸) آن است که این واژه چهار مؤلفه اصلی و مرتبط به یکدیگر دارد. این عناصر عبارتند از: تذلل، تملک، تقدس و تبعیت. این مؤلفه‌ها بیان‌کننده رابطه بین عبد و معبود هستند که به واسطه مفهوم عبادت یا عبودیت، این رابطه برقرار می‌شود و از طریق آن، عبد در دایره عبودیت معبود خویش قرار می‌گیرد. عبادت به این معناست که عبد، در مقابل معبود خویش، احساس تذلل و کرنش می‌کند. در مورد معبود حقیقی که خداوند متعال است این احساس در نهایت و

غایت خود قرار دارد. در مقابل، برای معبود عظمت و بزرگی را در نظر می‌گیرد. این بزرگی و عظمت در مورد معبود حقیقی که حضرت باری تعالی است در نهایت و غایت قابل تصور است. از سوی دیگر، عبد، خود را مالک و صاحب چیزی نمی‌داند. هر آنچه که دارد و بویژه وجود خویش را متعلق به معبود می‌داند. معبود را مالک حقیقی می‌داند. همچنین و مهتر از همه، در رابطه عبودیت، موضوع حمد و تسبیح وجود دارد. به این معنا که معبود دارای همه کمالات است و از هر عیب و نقصی مبرا است. معبود حقیقی، دارای همه خیرها و خوبی‌ها آن هم در بالا ترین مرتبه آن است و هیچ عیب و نقصی در او وجود ندارد. در مرحله آخر نیز عبد از دستورات معبود خویش تبعیت می‌کند. یعنی اوامر و نواهی او را مورد توجه قرار می‌دهد و آنها را جامه عمل می‌پوشاند. در مولفه تبعیت، انجام امور عبادی که شامل اعمال فردی و اجتماعی است و همچنین دوری از آنچه معبود آنها را ممنوع کرده، مد نظر می‌باشد. در نتیجه عبادات مصطلح که شامل اعمال است که مربوط به اعضا و جوارح انسان است مانند قیام، رکوع، سجود و مانند آن از یک سو و روزه، حج، زکات و مانند آن از سوی دیگر در دایره تبعیت عبد از معبود قرار می‌گیرد.

واژه عبادت در قرآن در دو معنا به کار رفته است: عبادت تکوینی و عبادت تشریعی. عبادت تکوینی، به خلقت و عالم تکوین ارتباط دارد. به این معنا که عبادت حق تعالی، به واسطه خلقت مخلوقات الهی صورت می‌گیرد. مخلوقات در ایجاد، بقا و ادامه حیاتشان، عبد و بنده پروردگار هستند. مطابق با «تکوین» و ساختار وجودیشان، در برابر خداوند، تذلل دارند و خاضع هستند و در واقع از تقدیر الهی تبعیت می‌کنند. این نوع از عبادت، از روی اختیار و به اقتضاء تعقل و تفکر صورت نمی‌گیرد. همه مخلوقات خداوند به این معنا، به صورت ذاتی مشغول عبادت پروردگار هستند و با همه وجود خویش بیان می‌کنند که نیازمند خالق هستند و در چارچوب فرامین الهی و تقدیرات پروردگار قرار دارند. آیه ۹۳ سوره مریم، آیه ۶۱ سوره انعام از جمله مهمترین آیاتی هستند که از نظر مرحوم مصطفوی، مصادق عبادت تکوینی هستند (المصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۳).

دسته دوم از کاربردهای قرآنی عبادت مربوط به عبادت تشریعی یا اختیاری است که عبودیت پروردگار از روی با انتخاب و اختیار بنده صورت می‌گیرد. این نوع عبادت مختص مخلوقاتی است که به واسطه تعقل و تفکر، پروردگار را مورد اطاعت و عبادت قرار می‌دهند. عبادت تشریعی، از روی اختیار و نه از روی اکراه و اجبار، صورت می‌گیرد. در این زمینه بندگان می‌توانند از عبادت سرپیچی کنند. در نتیجه اراده الهی در عبادت تشریعی، قابل تخلف است. آیه ۶۵ سوره اعراف، آیه ۳ سوره نوح، آیه ۷۹ سوره آل عمران، آیات ۱ و ۲ سوره کافرون از جمله مواردی است که در این دسته از کاربردهای عبادت در قرآن قرار می‌گیرند (المصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۳).

عبادت مورد نظر در آیه ۵۶ سوره ذاریات در معنای عبادت تشریعی است. هدف اصلی و نهایی از خلقت انسان مطابق آنچه آیه به صورت صریح بر آن دلالت می‌کند عبادت خداوند است. طبق معنایی که از واژه عبادت ذکر شد، در اینجا چهار عنصر تملک، تقدس، تذلل و تبعیت، وجود دارد و مورد نظر است. از آنجا که عبادت و عبودیت درباره خداوند تعالی انجام می‌گیرد این چهار عنصر، در بالاترین مرتبه

خود قرار دارند. از آنجا که خداوند خالق، مالک علی الطلاق و در نهایت درجه صفات کمال قرار دارد و از همه نقائص و خصلت‌های ناپسند مبراست، در نتیجه عبادت پروردگار متعال نیز در عالی‌ترین مرتبه خود، مورد نظر است. همان‌گونه که برخی مفسران تاکید کرده اند این آیه بر رحمت و ثوابی که خداوند برای انسان‌ها اراده کرده است دلالت می‌کند. شیخ طوسی در این زمینه تاکید می‌کند: «خداوند انسان‌ها به خاطر خلق نکرده است که آنها را به جهنم ببرد. یا اینکه اراده کرده باشد آنها مرتکب معاصی شوند و بواسطه آن به آتش وارد شوند.» به این دلیل که خداوند امر قبیح و ناپسند را طلب نمی‌کند. کسی که قبیح را اراده می‌کند و در نزد عقلا مورد نقص قرار می‌گیرد و خداوند از همه صفات بد و ناپسند، مبری است (الطوسی، ۱۴۳۱: ۳۸).

شیخ طبرسی نیز غرض از خلقت انسان را بر اساس این آیه، رسیدن به ثواب می‌داند و این غرض صرفاً با انجام عبادات حاصل می‌شود. (الطبرسی، ۱۴۲۹ الف: ۴۲۵) در تفسیر روایی «البرهان» به نقل از کتاب علل الشرایع شیخ صدوقی، روایتی از امام کاظم (ع) نقل شده که تاکید می‌کند بر اینکه هدف از خلقت سرپیچی و عصیان نبوده است بلکه هدف عبودیت پروردگار بوده است (البحرانی، ۱۴۲۹: ۱۳۶؛ العروسی، ۱۴۳۴: ۸۲). در نتیجه مطابق معنایی که از عبادت در این آیه مورد نظر است و همچنین برخی روایات تفسیری مورد اشاره، آیه نشان دهنده خیر و سعادت است که خداوند از خلقت انسان‌ها برای آنها در نظر گرفته است. زیرا در نتیجه عبادت خدا، انسان‌ها استحقاق ثواب را پیدا می‌کنند (الطبرسی، ۱۴۲۹ ب: ۱۴۴) و به آنچه هدف خداوند از خلقت انسان است را بدست می‌آورند.

حقیقت عبودیت که همان رسیدن انسان به خداوند و نزدیک شدن به اوست، نقطه اوج کمال انسان است. این کمال مطلق که از آن به قرب الهی نیز تعبیر می‌شود، هدفی است که بالاتر از آن و در ورای آن هدف دیگری برای انسان قابل تصور نیست. با این تحلیل، عبودیت خداوند، قرب الهی، حرکت به سمت کمال مطلق، تعبیر مختلفی از یک هدف غایی و نهایی هستند که همان چیزی است که آیه ۵۶ سوره ذاریات بر آن تاکید کرده است. عبادت خداوند همان «هدف فی نفسه» و غایت نهایی از خلقت انسان است و نظریه سعادت نیز بر همین اساس تقویم می‌یابد.

۴. دلالت‌های سیاسی نظریه سعادت در قرآن

هر تبیینی از سعادت انسان و غایات او برای نظریه سیاسی، دلالت‌های خاص خود را خواهد داشت. آنچه که از تامل درباره نتایج در نظر گرفتن عبودیت خداوند به عنوان نظریه سعادت انسان می‌توان دریافت کرد آن است که این موضوع برای نظریه سیاسی مورد نظر قرآن کریم، نتایج با اهمیتی دارد. برخی از دلالت‌های نظریه سعادت برداشت شده از قرآن کریم برای نظریه سیاسی شامل موارد ذیل می‌شود.

۴-۱. صورت بندی و تکوین غایات دولت

بر اساس آنچه درباره هدف غایی و نهایی از خلقت انسان بیان شد، می‌توان گفت از منظر قرآن کریم، عبودیت خداوند و به قول برخی مفسران حقیقت عبودیت خداوند، محتوای نظریه سعادت بانسان را تعیین

می‌کند. عبادت خداوند به عنوان غایت نهایی و مهمترین عنصری که باعث تکامل انسان می‌شود، محتوای خوشبختی انسان را از منظری وحیانی، تکوین می‌بخشد. حال که سعادت انسان در عبودیت خداوند است آیا رسیدن به این هدف بدون وجود دولت و شکلی از اجتماع سیاسی امکان دارد؟ یعنی آیا ضرورت دارد برای تحقق هدفی که انسانها برای آن آفریده شده اند که همانا عبادت خداوند و دریافت رحمت الهی است، باید حکومتی تشکیل شود که هدف و غایت اصلی خویش را تحقق این ویژگی بنیادین ماهیت انسان قرار دهد؟ پاسخ به این سوال، را می‌توان از طریق تحلیل مفهوم دولت بدست آورد.

تعریف کلاسیک و مشخص سیاست، با دولت مرتبط است. به این معنا که یکی از تعاریف اصلی سیاست عبارت است از آنچه که با دولت مرتبط است. امور سیاسی یعنی اموری که به دولت مربوط می‌شوند. نظریه سیاسی نیز عبارت است از دیدگاهی که به دولت و جنبه‌ها و مولفه‌های اصلی آن می‌پردازد. برای روشن شدن معنای نظریه سیاسی و استدلال‌هایی که درباره الزامات حاکم بر عرصه سیاست مطرح می‌شود، باید در معنای دولت تامل بیشتری صورت گیرد. برخی از نویسندگان مدرن تلاش کرده‌اند بین دولت (state) و حکومت (government) تفاوت قائل شوند و دولت را پدیده‌ای جدید و مربوط به قرن شانزدهم میلادی به بعد بدانند (وینسنت، ۱۳۷۳: ۲۲؛ اوزر، ۱۴۰۱: ۴). در صورت پذیرش این تمایز، دولت پدیده‌ای مدرن خواهد بود که در گذشته سابقه‌ای نداشته است و از چهار عنصر مردم، سرزمین، حکومت و حاکمیت تشکیل شده است.

در این میان عنصر جدید و بدیع نیز «حاکمیت» در نظر گرفته می‌شود. اشکال چنین برداشتی آن است که یکی از انواع دولت، یعنی «دولت مدرن» را با دولت خلط کرده است. دولت به معنای ساختاری که از طریق آن درباره ارزش‌های حیات اجتماعی تصمیم‌گیری می‌شود و سپس در راستای تحقق این ارزش‌ها از طریق ابزاری به نام حکومت، اقدام صورت می‌گیرد، همیشه با حیات اجتماعی بشر همراه بوده است. در ادوار مختلف حیات بشر، ابزارهایی که برای تحقق ارزش‌های حیات اجتماعی بکار برده شده، متفاوت بوده اند. طبیعتاً در دوران‌های گذشته، این ابزارها ساده تر بوده و با گذشت زمان و بواسطه تحول در دستاوردهای تمدنی بشر در جوامع مختلف، این ابزارها تغییر پیدا کرده‌اند. اما وجود دولت همیشه با اجتماعات سیاسی در مقاطع مختلف تاریخی حیات بشر همراه بوده است.

دولت تعیین‌کننده ارزش‌های حیات اجتماعی است و نمی‌تواند این کارویژه را به صورت مستقل از ارزش‌های فرد و نظریه سعادت انجام دهد. بر اساس نظر برخی دولت‌پژوهان، دولت عبارت است از قدرت حاکم بر یک ملت در محدوده سرزمینی خاص که به وضع قواعد کلی و عمومی حیات اجتماعی می‌پردازد و تلاش می‌کند این قواعد را اعمال کند. با این تعریف، در بررسی هر دولتی، باید سه عنصر و مولفه اساسی را مورد توجه قرار داد: کارویژه‌های دولت؛ شکل و سازمان دولت، رفتار جامعه در قبال دولت. این سه مولفه به نوبه خود از موضوع بسیار مهم مشروعیت دولت و غایات آن، یا به عبارت دیگر، خواسته‌هایی که دولت باید پاسخ‌گوی آن باشد و در جهت تحقق آن تلاش کند نشأت می‌گیرد (اوزر، ۱۴۰۱: ۱۰).

در نتیجه دولت که هم جنبه‌های توصیفی دارد و هم جنبه‌های هنجاری ارتباط بسیار وثیقی با اهداف و غایاتی دارد که به منظور تحقق آنها باید تلاش کند. از سوی دیگر، غایت یا غایات دولت، ارتباط نزدیکی با نظریه سعادت و ارائه تبیینی از محتوای سعادت انسان‌ها، برقرار می‌دهند. در نتیجه ارائه نظریه‌ای درباره سعادت انسان، موجب می‌شود که چارچوبی که باید بر اساس آن، مشروعیت دولت صورت بندی شود، شکل و قوام خود را پیدا کند. بدین ترتیب استلزام بسیار مهم نظریه سعادت بشر با غایت دولت، مشخص می‌شود. اگر سعادت انسان را در عبودیت و تبعیت از خداوند و دستورها الهی در عرصه حیات فردی و اجتماعی بدانیم، آن گاه مشروعیت دولت به عنوان قدرت حاکم بر جامعه آن است که در این جهت تلاش کند.

دولت باید بر اساس ویژگی‌ها و خصوصیات که سعادت انسان مشخص می‌کند، قواعد حیات اجتماعی را تعیین و اجرا می‌کند. در این صورت اقدامات دولت و تنظیمات سیاسی صورت گرفته توسط دولت مطابق با خصوصیات آفاقی و جهانشمول انسان خواهد بود و به همین دلیل مشروع تلقی می‌شود. رویکرد کلی در این زمینه، تعیین اهداف و کارکردهایی است که موجبات سعادت انسان را فراهم کند. این اهداف همان خواسته‌هایی هستند که مطابق با سعادت حقیقی انسان هستند و دولت باید پاسخ گوی تحقق آن‌ها در عرصه‌های فردی و اجتماعی باشد.

علاوه بر بررسی و تحلیل مفهوم دولت، توجه به مولفه‌ها و عناصر عبودیت هم می‌تواند تاثیر نظریه سعادت انسان بر نظریه سیاسی را مشخص کند. از میان عناصر عبودیت، تبعیت یا اطاعت مربوط به پیروی از دستورات خداوند به عنوان معبود حقیقی انسان است. این دستورات هم عرصه‌های فردی و هم عرصه‌های اجتماعی را در برمی‌گیرد. شاید بتوان از اوامر و نواهی الهی در عرصه حیات فردی، بدون وجود دولتی که زمینه‌سازی برای توحید و عبادت خداوند در جامعه را غایت نهایی خود قرار داده، تبعیت کرد، اما دستورات اجتماعی نیازمند حمایت دولت و یک قدرت سازمان یافته است. و بدون وجود قدرت سیاسی منظم امکان عمل و تبعیت از دستورات خداوند وجود ندارد. به عنوان نمونه می‌توان به مثلاً دستور قرآن کریم به پرهیز از معاملات و روابط اقتصادی مبتنی بر «ربا» که مربوط به عرصه اقتصاد اشاره کرد. تحقق این دستور الهی و عمل بر اساس مقتضیات آن به معنای صورت‌بندی و تشکیل مجموعه‌ای از تنظیمات، ضوابط و نهادهایی است که بر اساس این ایده تاسیس شده باشند. رعایت حجاب برای زنان در عرصه اجتماع به عنوان یک دستور قرآنی عقیفانه و همچنین پرهیز از «زنا» به عنوان یک قاعده اجتماعی برای حفظ و استمرار روابط زناشویی عقیفانه و تقویم و تقویت خانواده به عنوان مهمترین نهاد اجتماعی اسلامی، بدون وجود دولتی که برای تحقق این آموزه‌ها، منابع و قدرت خویش را بکار گیرد، امکان تحقق ندارد. در صورت وجود دولتی که با این ارزش‌ها مخالف باشد و ارزش‌های سیاسی و اجتماعی دیگری را غایت و هدف خویش قرار داده باشد، امکان تبعیت از دستورات الهی به عنوان یکی از عناصر اصلی عبودیت خداوند و توحید با موانع جدی مواجه خواهد شد.

بنابراین دولت به عنوان قدرت سیاسی سازمان یافته که به وضع اجرای قوانین و ضوابط الزام‌آور در جامعه می‌پردازد، باید به غایت صحیح و واقعی از خلقت انسان که همانند عبودیت خداوند و تبعیت از احکام

الهی است، توجه بنیادین داشته باشد. به این معنا که هماهنگ با غایت نهایی و سعادت انسان، غایت خویش را فراهم آوردن زمینه‌های توحید و بسط و گسترش دین و عبودیت خداوند در جامعه قرار دهد. دولتی که زمینه‌سازی برای عبودیت خداوند و اجرای احکام الهی را غایت خویش قرار داده است، این غایت بنیادین را در همه برنامه‌ها و اقدامات خویش، ملاک و مبنا قرار می‌دهد. هم از جهت ایجابی و هم از جهت سلبی، به این غایت توجه دارد.

در واقع، تحقق و بسط ارزش «عبودیت الهی» و ارتقا آن در جامعه، به این معناست که قدرت سازمان یافته دولت باید در این جهت بکار گرفته شود. از جهت سلبی نیز دولت باید از برنامه‌ها و اقداماتی که موجب تضعیف و تقلیل این ارزش بنیادین می‌شود، جلوگیری کند. این اقدام مطابق با حقیقت وجودی انسان و غایتی است که انسان برای آن خلق شده است. جلوگیری از عبودیت غیرخدا در عرصه‌های فردی و اجتماعی و مبارزه با آفات و شروری که تبعیت از احکام و برنامه‌های غیر الهی ایجاد می‌کنند از جمله الزامات بنیادینی است که دولت که باید پیوسته به آن عمل کند.

تاکید بر نظریه سعادت انسان و تعیین توحید به عنوان غایت انسان و دولت به این معنا نیست که دولت از سایر کارویژه‌های خویش، مخصوصاً کارویژه‌های عام غفلت می‌کند. به عنوان نمونه کارویژه ایجاد امنیت و نظم که یک کارکرد عام برای دولت‌های مختلف و با اهداف و غایات مختلف محسوب می‌شود، برای یک دولت توحیدی با رویکرد عبودیت گرایانه نیز دارای اهمیت بوده و دولت موظف است این هدف را تامین کند. اما این هدف به عنوان یک هدف مقدماتی و متوسط در نظر گرفته که در نهایت در خدمت تحقق هدف غایی دولت قرار می‌گیرد. همچنین عمران و آبادی شهرها و بخش‌های مختلف کشور در دستورکار چنین دولتی قرار دارد. با این ملاحظه که چنین کارویژه‌هایی به عنوان اهداف میانی و واسطه‌ای برای غایت اصلی در نظر گرفته می‌شوند. با این وجود در انجام و تحقق اهداف میانی و کارویژه‌های ذکر شده نیز باید اصول و احکام الهی مورد توجه قرار گیرد و مبنای تحقق این کارویژه‌های عام باشد.

۴-۲. نفی سکولاریسم و جداانگاری عرصه دین و دولت

سکولاریسم متناسب با معنای لغوی آن که به معنای جداانگاری دین و دنیا و غیرالهی دانستن است (قدردان قراملکی، ۱۳۹۰: ۲۱) در معنای اصطلاحی خود یک آموزه سیاسی و اجتماعی است که مهم‌ترین ویژگی آن عدم دخالت دین و آموزه‌های الهی در امور اجتماعی و سیاسی است. به عبارت دیگر سکولاریسم، آن نوع نظریه سیاسی محسوب می‌شود که خواهان، حذف و سلب قدرت دین از حیات اجتماعی و به حاشیه راندن آن است (قدردان قراملکی، ۱۳۹۰: ۲۴) به لحاظ تاریخی می‌توان سکولاریسم را یکی از خصائص و ویژگی نظریات سیاسی جدید دانست که در غرب از اوایل قرن شانزدهم میلادی مطرح می‌شدند. بیشتر نظریات سیاسی مدرن که از ماکیاول به بعد مطرح شده‌اند خواستار کنار گذاشتن دین از عرصه حیات اجتماعی و سیاسی بوده‌اند.

مقصود نظریه‌پردازانی مثل ماکیاول، لاک و حتی هابز عمدتاً مسیحیت و حاکمیت آباء کلیسا بود. اما در هر حال آنچه که طی چند قرن بویژه تا ابتدای قرن نوزدهم میلادی در اروپا اتفاق افتاد کنار گذاشتن

آموزه‌های مسیحی و حضور آباء کلیسا در حیات اجتماعی و سیاسی اروپاییان بود. این اندیشه با گسترش اندیشه‌های سیاسی مدرن به سایر فرهنگ‌ها و اجتماعات دیگر را مطرح و مورد حمایت قرار گرفت. البته ریشه‌های سکولاریسم را باید تحولات فکری و همچنین سیاسی قرون وسطی جستجو کرد. بویژه روش‌ها و سیاست‌های حاکم بر کلیسا و اقدامات عالمان دین مسیحیت در این میان اهمیت بسیار زیادی داشت (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۷: ۲۱) و زمینه‌های اصلی طرح و پذیرش جدایی دین و دنیا به شکل عام و همچنین دین و سیاست به شکل خاص را فراهم کرد. با این وجود، مبنای فکری سکولاریسم، اندیشه بی‌نیازی انسان از دین و آموزه‌های الهی در اداره امور فردی و اجتماعی حیات خویش می‌باشد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۷: ۱۹).

نتیجه چنین دیدگاهی آن است که در عرصه حیات سیاسی و امور مربوط به دولت نیز انسان‌ها به دستورات الهی و ادیان‌های توحیدی نیازی ندارند و صرفاً با اتکا به عقل و تجربه خویش می‌توانند سعادت فردی و اجتماعی خویش را تأمین کنند. این امر، ویژگی بسیاری از نظریه‌های سیاسی مدرن از زمان ماکیاول تاکنون محسوب می‌شود. نهایتاً به دلیل حاکمیت چنین رویکردی در جوامع غربی، در حال حاضر شاهد غیر دینی شدن بسیاری از این امور به صورت گسترده هستیم. به گونه‌ای که رابطه دین و سیاست در جوامع غربی امری منسوخ محسوب می‌شود و صرفاً اهمیتی تاریخی دارد و با مسائل امروز این جوامع، ارتباطی ندارد (باریه، ۱۳۹۵: ۱۳). با این وجود، اهمیت رابطه دین و سیاست در جوامع غیرغربی بویژه جوامع اسلامی، همچنان امری با اهمیت محسوب می‌شود و در حیات اجتماعی و سیاسی آنها کاملاً موثر است.

هرچند در میان متفکران غربی، از قرن شانزدهم تا دوران معاصر دیدگاه‌های متفاوتی در زمینه دین و سیاست مطرح شده، اما می‌توان دو الگوی کلی را در این زمینه را از یکدیگر تمییز داد. الگویی که خواهان برتری دین بر سیاست و تداوم گفتمان حاکم در قرون وسطی محسوب می‌شود و الگویی که خواهان تبعیت دین از سیاست است و عرصه دینی را ذیل سیاست تعریف می‌کند و خواهان سلطه کامل سیاست بر دین و خدمت قرار دادن آن برای تأمین نیاز و ضرورت‌های مورد نظر دولت است (باریه، ۱۳۹۵: ۳۸۹-۳۹۰). با این وجود هر دوی این الگوها، عرصه دین و سیاست را جدا از هم در نظر می‌گیرند و در نهایت تحولات اروپا به سمت تضعیف نفوذ سیاسی و اجتماعی دین پیش رفت.

تمایز میان عرصه دین و عرصه سیاست، با توجه به نظریه سعادت که از عبودیت خداوند و تبعیت از احکام الهی به دست می‌آید، تمایزی غیرموجه و در تضاد با ماهیت انسان است. بی‌توجهی دولت و نظریات سیاسی سکولار به آموزه‌های دینی و الهی، بدین معناست که سعادت حقیقی انسان مورد غفلت قرار گرفته است. دولت برای اینکه بتواند عملکرد صحیحی داشته باشد، باید با خصوصیات بنیادین انسان هماهنگ باشد، باید به هدف ساختار وجودی انسان و نظریه سعادت به دست آمده از آن، توجه اساسی داشته باشد. نفی سکولاریسم از تعیین‌کنندگی نظریه سعادت انسان، برای غایات و اهداف تشکیل دولت نشأت می‌گیرد. به این معنا که دولت باید برنامه‌ها و اقداماتی را وضع و اجرا کند تا به عبودیت خداوند متعال در جامعه و گسترش اجرای آموزه‌ها و نگرش‌های متعهدانه، کمک کند.

چنین رویکردی به دولت، ضرورتاً نافی جدانگاری دین از عرصه حیات سیاسی و اجتماعی است. باید توجه داشت که آموزه سکولاریسم و نظریات سکولار، بر ضرورت جداسازی دین از حیات اجتماعی و سیاسی تأکید می‌کند و لذا خصلتی هنجاری دارند. در مقابل نیز، نظریات سیاسی دینی، بر ضرورت ابتدای حیات اجتماعی و سیاسی بر نگرش‌ها و ارزش‌های دینی تأکید می‌کنند. استدلال درباره این هنجارها و ضرورت مورد اشاره، به نوبه خود، به روش‌های مختلفی قابل طرح و ارائه است. یکی از مهم‌ترین استدلال‌ها در این زمینه توجه به ماهیت انسان و بویژه نظریه سعادت انسان است.

ضرورت تحقق سعادت انسان، از طریق عبودیت خداوند و تبعیت از احکام الهی، نمی‌تواند، پیامدهایی برای عرصه سیاست و حکومت نداشته باشد. کما اینکه ارائه برداشتی صرف مادی و تبیینی غیرالهی از ساختار انسان و خلقت او، منجر به برداشتی غیرالهی از نسبت چنین برداشتی از انسان با سیاست و حکومت می‌شود. استلزام تبیین «عبودیت‌محور» از نظریه سعادت انسان، برای عرصه دولت و حاکمیت سیاسی، عدم امکان تفکیک و بی‌توجهی سیاست به آموزه‌ها و احکام دینی و الهی است. به عبارت دیگر از آنجا که مشروعیت اقدامات دولت بر اساس نقش‌آفرینی این اقدامات و برنامه‌ها در تحقق ماهیت انسان و خصوصیات بنیادین اوست، لذا ساختار وجودی توحید محور و عبادت- بنیاد انسان موجب می‌شود که مشروعیت دولت، ضرورتاً خصوصیتی هماهنگ و مطابق با ماهیت انسان داشته باشد.

۴-۳. پذیرش حاکمیت سیاسی معصوم (ع)

در ادامه بررسی و تحلیل دلالت‌های نظریه سعادت و عبودیت محور انسان برای نظریه سیاسی، می‌توان به موضوع حاکمیت سیاسی معصوم (ع) اشاره کرد. گفته شد طبق آیه ۵۶ سوره ذاریات، سعادت انسان‌ها در عبودیت خداوند و پرهیز از تبعیت و عبودیت از غیر خداوند است. ارتباط میان عبودیت خداوند و تبعیت از معصوم (ع) از طریق روایاتی که ذیل این آیه در جوامع روایی تفسیری ذکر شده است مشخص می‌شود. یکی از مهم‌ترین روایات در این زمینه، روایتی است که شیخ صدوق در کتاب «علل الشرایع» از امام حسین (ع) ذکر کرده است. در اینجا این روایت به نقل تفسیرالنور الثقلین مطرح می‌شود: «فی کتاب علل الشرایع باسناد الی ابی عبدالله (ع) قال: خرج الحسین بن علی علی اصحابه فقال: ایها الناس ان الله عزوجل ذکره ما خلق العباد الا لیعرفوه، فاذا عرفوه عبده، فاذا عبده استغوا بعبادته عن عباده من سواه. فقال له رجل: یا بن رسول الله بایی انت و امی فما معرفه الله، قال: معرفه کل زمان امامهم الذی تجب علیهم طاعته» (العروسی، ۱۴۳۴: ۸۲). در این روایت امام حسین (ع) خطاب به اصحابش بیان می‌کند که خداوند بندگان را برای شناخت خودش خلق کرده است. هرگاه بندگان خداوند را شناختند آنگاه خداوند را عبادت خواهند کرد. عبودیت الهی موجب می‌شود که بندگان خدا از عبودیت و پرستش غیر خدا، بی‌نیاز شوند. در این میان شخصی از امام (ع) سوالی پرسید مبنی بر این که معرفت و شناخت خداوند سبحان چیست؟ امام (ع) در پاسخ فرمودند: معرفت خداوند، عبارت از شناخت و معرفت امام زمان در هر عصر و زمانی که بندگان در آن واقع شده‌اند و تبعیت و اطاعت از امام زمان (ع) در هر عصر و زمانی از سوی خداوند بر مردم آن مقطع زمانی، واجب شده است. علامه مجلسی این روایت را با کمی تلخیص در بحار الانوار آورده است (المجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۲). علامه طباطبایی نیز در تفسیر

المیزان این روایت را ذکر کرده‌اند (الطباطبایی، ۱۴۳۰: ۳۹).

آنچه می‌توان استنباط کرد آن است که خلقت انسان به گونه‌ای است که نیاز به عبادت و عبودیت دارد. عبودیت، یکی از خصوصیات انسان است و در واقع یکی از نیازهای او محسوب می‌شود. اگر معبود حقیقی و صحیح را مورد شناسایی قرار دهد، آنگاه او را عبادت خواهد کرد و از اوامر و نواهی ایشان تبعیت می‌کند. در غیر اینصورت معبودهای نادرست و غیرحقیقی را عبادت خواهد کرد. در نتیجه هدف از خلقت انسان، شناخت معبود واقعی است تا در اثر این شناخت، او را عبادت کند و دستوراتش تبعیت کند. همچنین ارتباط وثیق عبادت خداوند و توحید با مساله تبعیت و اطاعت از امام واجب‌الاطاعه، در بخش پایانی روایت مورد تاکید قرار می‌گیرد.

این ارتباط بدین معناست که شرط لازم برای عبودیت خداوند که همان تکامل انسان و رسیدن به سعادت است، شناخت امام زمان (ع) و تبعیت از دستورات اوست. یعنی امامت به عنوان یک اصل اعتقادی، از شروط توحید و عبودیت خداوند سبحان، مطرح می‌شود. بگونه‌ای که بدون پذیرش ولایت امام معصوم (ع) و تبعیت کامل از او، توحید و عبودیت خداوند، تحقق نخواهد یافت. شیخ صدوق در کتاب «علل الشرایع» یکی از احتمالات درباره معنای روایت را اینگونه بیان می‌کند: معرفت و شناخت خداوند به واسطه شناخت امام (ع) بدست می‌آید، زیرا امام (ع) مسیر و راه معرفت و شناخت خداوند متعال است. شیخ صدوق همچنین تاکید می‌کند طبق این روایت، در هر زمانی، خداوند، اهل آن زمان را بدون امام معصوم رها نکرده است و برای آنها امام معصوم قرار داده است تا از طریق ایشان، و تبعیت از دستورات آنها، به شناخت و عبادت خداوند پردازند (المجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۲).

روایات دیگری نیز این موضوع، یکی ارتباط امامت و توحید از یک سو و دلالت عبودیت خداوند بر ولایت و حاکمیت عام و همچنین حاکمیت سیاسی امام معصوم (ع) را مورد تایید قرار می‌دهند. البته در هر زمانی امام، مصادق خاص خود را دارد و اهل هر زمان موظف به شناخت امام زمان خود و تبعیت از دستورات او هستند. طبیعتاً، تبعیت از امام زمان (ع)، موجب خواهد شد که خداوند و معبود حقیقی، توسط انسان‌ها عبادت شود و غیرخداوند مورد تبعیت قرار نگیرد. در این زمینه می‌توان به حدیث سلسله‌الذهب اشاره کرد که توسط امام رضا (ع) بیان شده است. در این روایت امام رضا (ع) به نقل از پدرشان امام کاظم (ع) و ایشان هم به نقل از ائمه پیشین نقل کرده‌اند که خداوند عزوجل فرمود: «کلمه لا اله الا الله حصار و قلعه من است پس هرکس وارد قلعه من شود ایمن خواهد بود.

سپس امام رضا (ع) در ادامه حدیث فرمودند: «این شروطی دارد و من از شروط آن هستم.» در واقع طبق این روایت شرط توحید و عبودیت خداوند آن است که بنده به امامت امامان معصوم که از جانب خداوند تعیین شده‌اند ایمان آورد و آنها را امامانی بدانند که اطاعت از آنها از سوی خداوند واجب شده است. شیخ صدوق در کتاب «عیون اخبار الرضا» این روایت را با چهار سند مختلف ذکر کرده است. بر این اساس شرط عبودیت خداوند، پذیرش ولایت امام معصوم (ع) است. عبودیت خداوند، از طریق پذیرش امامت و رهبری امام معصوم (ع) انجام خواهد شد و بدون شناخت و تبعیت از امام معصوم (ع)، شناخت و عبودیت خداوند متعال تحقق پیدا نخواهد کرد (ابن بابویه، ۱۳۸۹: ۲۹۹).

نتیجه‌گیری

هر تبیینی از سعادت انسان و غایات او برای نظریه سیاسی، دلالت‌های خاص خود را خواهد داشت. سعادت عبودیت‌محور، نیز نتایج قابل ملاحظه‌ای برای نظریه سیاسی مورد نظر قرآن کریم دارد. در وهله اول، نظریه سعادت انسان، تعیین‌کننده غایت دولت است. غایت یا غایات دولت را می‌توان مهمترین مولفه هر برداشتی از دولت دانست. مشروعیت دولت، کیستی حاکمان و نحو اعمال قدرت و اجرای اقتدار سیاسی به عنوان مولفه‌های اصلی هر نظریه دولت، همه بر اساس ارتباطی که با غایت یا غایات دولت پیدا می‌کنند تعیین می‌شوند. از سوی دیگر تعیین غایات دولت، ارتباط نزدیکی با نظریه سعادت انسان‌ها دارد. ارائه نظریه‌ای درباره سعادت انسان، موجب می‌شود که چارچوبی که باید بر اساس آن، مشروعیت دولت صورت بندی شود، شکل و قوام خود را پیدا کند.

بدین ترتیب دلالت بسیار مهم نظریه سعادت انسان برای مولفه غایت دولت، مشخص می‌شود. اگر سعادت انسان را در عبودیت و تبعیت از خداوند و دستورها الهی در عرصه حیات فردی و اجتماعی بدانیم، آن‌گاه مشروعیت دولت به عنوان قدرت حاکم بر جامعه آن است که در این جهت تلاش کند. دولت باید بر اساس ویژگی‌ها و خصوصیتی که سعادت انسان مشخص می‌کند، قواعد حیات اجتماعی را تعیین و اجرا می‌کند. در این صورت اقدامات دولت و تنظیمات سیاسی صورت گرفته توسط دولت مطابق با خصوصیات آفاقی و جهانشمول انسان خواهد بود و به همین دلیلی مشروع تلقی می‌شود. رویکرد کلی در این زمینه، تعیین اهداف و کارکردهایی است که موجبات سعادت انسان را فراهم کند.

این اهداف همان خواسته‌هایی هستند که مطابق با سعادت حقیقی انسان هستند و دولت باید پاسخ‌گوی تحقق آن‌ها در عرصه‌های فردی و اجتماعی باشد. ضرورت تبعیت از دستورات الهی، به عنوان یکی از عناصر مهم عبودیت خداوند، موجب طرح و تعیین مجموعه‌ای از قواعد و الزامات برای عرصه سیاست و دولت خواهد شد. در واقع، دولت برای اینکه بتواند زمینه توحید و عبودیت خداوند را در جامعه فراهم کند، باید این دستورات را در عرصه‌های فردی و اجتماعی، محقق سازد. تحقق این دستورات ویژه در عرصه‌های اجتماعی نیازمند وجود قدرت سیاسی منظم و سازمان‌یافته‌ای است که زمینه بسط و گسترش توحید را در جامعه فراهم می‌کند.

در نتیجه، نظریه سعادت عبودیت محور هم توجیه‌کننده دولت و مشروعیت آن است و هم غایات اصلی دولت به عنوان مهمترین مولفه آن را تعیین می‌کند. نتیجه دیگر نظریه سعادت مورد نظر قرآن کریم، در عرصه نظریه پردازی سیاسی، نفی سکولاریسم است. تمایز میان عرصه دین و عرصه سیاست که مبنای نظری سکولاریسم محسوب می‌شود، با توجه به نظریه سعادت که از عبودیت خداوند و تبعیت از احکام الهی به دست می‌آید، تمایزی غیر موجه و در تضاد با ماهیت انسان است. بی‌توجهی دولت و نظریات سیاسی سکولار به آموزه‌های دینی و الهی، بدین معناست که سعادت حقیقی انسان مورد غفلت قرار گرفته است. دولت برای اینکه بتواند عملکرد صحیحی داشته باشد و باید با خصوصیات بنیادین انسان هماهنگ باشد، باید به هدف ساختار وجودی انسان و نظریه سعادت به دست آمده از آن، توجه اساسی داشته باشد.

در نهایت و مطابق روایاتی که نظریه سعادت عبودیت محور را تفسیر و تبیین کرده اند، رهبری مسیر حرکت به سوی تقرب الهی و عبودیت خداوند، باید به وسیله امام معصوم (ع) صورت گیرد. رهبری سیاسی معصومان، به این معناست که اقتدار سیاسی باید با رهبری امام معصوم (ع) که در بالاترین مرتبه عبودیت و قرب الهی قرار دارد محقق شود. یکی از مولفه‌های مهم هر نظریه دولت آن است که جایگاه اقتدار سیاسی در کجا واقع می‌شود. موقعیت اقتدار سیاسی و دولت به عنوان بالاترین شکل سازمان‌یافته قدرت، به نوبه خود از غایات دولت حاصل می‌شود. این موضوع با توجه به نقش محوری توحید و عبودیت خداوند، بر اساس نظریه سعادت انسان صورت بندی و تقویم می‌یابد. اینکه چه کسی قدرت و رهبری جامعه را در اختیار می‌گیرد، با توجه به کارویژه محوری توحید، معنا می‌یابد. پیامبران الهی و امامان معصومان (ع) شایسته ترین افراد برای تحقق مسیر توحید و عبادت خداوند در جامعه و عملیاتی کردن ماهیت واقعی انسان خواهند بود.

منابع

- ابن بابویه (شیخ صدق)، محمد بن علی (۱۳۸۹)، عیون اخبار الرضا، ترجمه حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، ج ۲، تهران دارالکتب الاسلامیه.
- ابن فارس، احمد (۱۴۲۹)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- اوزر، آتیلا (۱۴۰۱)، دولت در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه باقری، تهران: نشر فروزان روز.
- باریه، موریس (۱۳۹۵)، دین و سیاست در اندیشه مدرن، ترجمه امیر رضایی. تهران: نشر قصیده سرا.
- البحرانی، السید الهاشم (۱۴۲۹)، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تورانی، اعلی؛ عمرانیان، سیده نرجس؛ مرتضوی، ام البنین (۱۳۹۱)، «رابطه سعادت و سیاست از دیدگاه فارابی»، آموزه‌های فلسفی اسلامی، ۱۰، ۱۲۰-۱۰۷.
- الراغب الاصفهانی (۱۴۰۴)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: دفتر نشر کتاب.
- ربانی گلیپاگانی، علی (۱۳۷۷)، دین و دولت، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رضائی اصفهانی، محمد علی (۱۳۹۲)، منطق تفسیر قرآن، جلد ۲: روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- دانایی فرد، حسن (۱۴۰۱)، روش شناسی مطالعات دلالت پژوهی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- صدر، سید محمد باقر (۱۳۵۹)، انسان مسئول و تاریخ ساز از دیدگاه قرآن، ترجمه محمد مهدی الله فولادوند، بی جا: نشر میزان.
- الطباطبایی، محمد حسین (۱۴۳۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- الطبرسی، الفضل ابن الحسن (۱۴۲۹)، تفسیر جوامع الجامع، الجزء الثالث، بیروت: موسسه التاريخ العربی.
- الطبرسی، الفضل ابن الحسن (۱۴۲۹)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۹. بیروت: موسسه التاريخ العربی.

- الطریحی، فخرالدین (۱۴۲۸)، مجمع البحرين، المجلد الثانی، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- الطوسی، محمد بن الحسن (۱۴۳۱)، التبیان فی تفسیر القرآن، جلد ۵. قم: ذوی القربی.
- العروسی الحویزی، عبد علی ابن جمعه (۱۴۳۱)، تفسیر نور الثقلین، ج ۵. قم: ذوی القربی.
- العسکری، ابی هلال حسن بن عبدالله (۱۴۲۶)، معجم الفروق اللغویه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- قدردان قراملکی، محمد حسن (۱۳۹۰)، قرآن و سکولاریسم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- المجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، ج، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- المصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، المجلد الثامن، تهران: وزاره الثقافه.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۲۹)، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.
- میراحمدی، منصور (۱۳۹۹)، «ساخت فرهنگی سیاست قرآنی». رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۲، ۶۴، ۴۰-۱۳.
- وینست، اندرو (۱۳۷۳)، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- یزدانی، نجف (۱۳۹۵)، «جایگاه قوه عملی در سعادت انسان در پرتو آیات قرآن». قبسات، ۸۱، ۲۴۵-۲۱۵.

References

- Ibn Babawayh (Sheikh Sadeq), Muhammad ibn Ali (1389), Ayoun Akhbar al-Rida, translated by Hamid Reza Mostafid and Ali Akbar Ghaffari, vol. 2, Tehran Dar al-Kutub al-Islamiyya (in Arabic)
- Ibn Faris, Ahmad (1429), Mu'jam al-Maq'ayis al-Laghah, Beirut: Dar al-Ahya' al-Turaht al-Arabi (in Arabic)
- Ozer, Attila (1401), State in the History of Western Thought, translated by Baqeri, Tehran: Foruzan Rooz Publication (in Persian)
- Barbieh, Maurice (1395), Religion and Politics in Modern Thought, translated by Amir Reza'i. Tehran: Qaseedah Sara Publication. (in Persian)
- Bahrani, Al-Sayyid al-Hashim (1429), Al-Burhan fi Tafsir al-Quran, vol. 9, Beirut: Dar al-Ahya' al-Turaht al-Arabi (in Arabic)
- Turani, Alaa; Omranian, Sayyidah Narjis; Mortazavi, Umm al-Baneen (1391), "The Relationship between Happiness and Politics from Farabi's Perspective". Islamic Philosophical Teachings, 10, 107-120. (in Persian)
- Al-Raghib al-Isfahani (1404), Al-Mufradat fi Gharib al-Quran, Tehran: Book Publishing Office. (in Arabic)
- Rabbani Golpayegani, Ali (1998), Religion and State, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute. (in Persian)
- Rezai Isfahani, Mohammad Ali (1993), Logic of Interpretation of the Quran, Volume 2: Methods and Interpretation Trends of the Quran, Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center (in Persian)
- Danaei Fard, Hassan (1991), Methodology of Denotational Studies, Qom: Seminary and

University Research Institute (in Persian)

- Sadr, Seyyed Mohammad Baqir (1970), Responsible Man and Maker of History from the Perspective of the Quran, translated by Mohammad Mahdi Allah Foladvand, Bija: Mizan Publishing House. (in Persian)
- Tabatabaei, Mohammad Hossein (1990), Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Vol. 18, Qom: Islamic Publishing House (in Arabic)
- Al-Tabarsi, Al-Fadl Ibn al-Hasan (1990), Tafsir Jame'i al-Jami', Part III, Beirut: Al-Tariikh Al-Araby Institute (in Arabic)
- Al-Tabarsi, Al-Fadl Ibn Al-Hasan (1429), Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Volume 9. Beirut: Al-Tariikh Al-Araby Institute (in Arabic)
- Al-Turihi, Fakhr al-Din (1428), Majma' al-Bayran, Volume 2, Beirut: Al-Tariikh Al-Araby Institute. (in Arabic)
- Al-Tusi, Muhammad ibn al-Hasan (1431), Al-Tabi'yan fi Tafsir al-Quran, Volume 5. Qom: Dhu al-Qirbi. (in Arabic)
- Al-Arusi al-Huwaizi, Abd al-Ali ibn Juma' (1431), Tafsir Nur al-Thaqlain, Volume 5. Qom: Dhu al-Qirbi. (in Arabic)
- Al-Askari, Abu Hilal Hassan ibn Abdullah (1426), Mu'jam al-Furq al-Lughoooh, Qom: Al-Islami Publishing Institute. (in Arabic)
- Qadrdan Qaramalki, Muhammad Hassan (1390), Quran and Secularism, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought. (in Persian)
- Al-Majlisi, Muhammad Baqir (1403), Bihar al-Anwar, vol. 1, Beirut: Dar Ihya al-Tharat al-Arabi. (in Arabic)
- Al-Mustafawi, Hassan (1989), Investigation into the Words of the Holy Quran, Volume 8, Tehran: Ministry of Culture (in Arabic)
- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1990), Tafsir and Interpreters in the Robe of al-Qushayb, vol. 2, Mashhad: Al-Jami'ah al-Razaviyyah for Islamic Sciences. (in Arabic)
- Mir Ahmadi, Mansur (2000), "The Cultural Structure of Quranic Politics". Political and International Approaches, 12, 64, 40-13 (in Persian)
- Vincent, Andrew (2005), Theories of State, translated by Hossein Bashiriyyah, Tehran: Nay Publishing (in Persian)
- Yazdani, Najaf (2006), "The Place of Practical Power in Human Happiness in the Light of the Verses of the Quran". Qabsat, 81, 245-215 (in Persian)

Reconsidering Isaiah Berlin's Theory of Liberty: Hermeneutic Lessons for Contemporary Iranian Thought

Eshagh Soltani¹ 

DOI: [10.48308/piaj.2025.240950.1733](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240950.1733) Received: 2025/8/2 Accepted: 2025/11/1

Original Article

Extended Abstract

Introduction: Isaiah Berlin's distinction between negative and positive liberty constitutes one of the most significant theoretical contributions to the field of freedom, generating a diverse range of both supportive and critical scholarly responses. However, the majority of works analyzing and explicating this theory have developed their philosophical and logical critiques without first achieving a sympathetic understanding of Berlin's broader intellectual project or appreciating his particular perspective on liberty within its original context. In reality, Berlin inaugurated a new direction in the revival of twentieth-century political philosophy, leaving a profound impact on the discourse of freedom. Accordingly, this study aims, first, to provide a comprehensive account of the evolution of his theory, and second, to derive practical lessons from his intellectual trajectory for contemporary intellectual reflection within Iranian society.

Methods: This paper employs Quentin Skinner's hermeneutic methodology to elucidate the meaning-making process underlying Berlin's distinction between negative and positive liberty. The analysis explicates Skinner's methodological framework and its operational implications before applying it directly to Berlin's texts. Following this method, the analysis focuses initially on the political and social context and subsequently on the theoretical background of the era in which Berlin produced his speech acts. This approach allows for a precise depiction of the historical and discursive milieu of the period. Once the conditions and motivations for Berlin's communicative acts are clarified, the analysis examines his intended "communicative action."

Results and Discussion: By proposing the distinction between positive and negative liberty and offering his unique interpretation, Berlin was engaging in a communica-

1. Assistant professor, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. E_soltani@sbu.ac.ir



tive act aimed at confronting totalitarian ideologies and defending the tenets of liberal freedom. This primary objective suggests that we should moderate the predominantly critical debates concerning the possibility of separating these two concepts and the various philosophical and logical objections raised, as Berlin's main concern was not to advance a purely academic discussion. Instead, he sought to protect and delineate modern freedom, which, in his view, was facing an acutely alarming challenge with the rise and expansion of totalitarianism.

Conclusion: What emerges from Berlin's intellectual trajectory is the insight that theorizing—both generally and specifically in relation to liberty—is fundamentally an identity-laden process, made possible only through the theorist's active engagement within the sphere of social practice. Consequently, an Iranian intellectual can only engage in theorizing for Iran by acknowledging and leveraging their Iranian-Islamic identity, and by achieving a precise understanding of their intellectual “other.” Through this process, they can effectively position themselves relative to rival discourses, and within this intellectual struggle—which materializes in concrete social practice—they can achieve a more refined self-understanding and enter into a meaningful dialogue with their own society. At the philosophical level, identifying the core locus of contention—that is, determining where intellectual force extends into the social sphere—becomes a primary concern. Without precisely locating this core locus of contention, the researcher's efforts devolve into fragmented endeavors that lack foundational coherence, ultimately failing to coalesce or reach completion.

Keywords: Isaiah Berlin, liberty, political philosophy, political thought, theory.

Citation: Soltani, Eshagh. 2025. Reconsidering Isaiah Berlin's Theory of Liberty: Hermeneutic Lessons for Contemporary Iranian Thought, *Political and International Approaches*, Winter, Vol 17, No 4, PP 91-114.



مسیر نظریه پردازی برلین در باب آزادی و درس های آن برای ایران معاصر

اسحاق سلطانی^۱

DOI: [10.48308/piaj.2025.240950.1733](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240950.1733)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۱۰

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: تفکیک دو مفهوم آزادی مثبت و منفی توسط برلین از مهمترین نظریه پردازی های صورت پذیرفته در حوزه آزادی است که موجب طرح دیدگاه های متعدد موافق و مخالف پیرامون آن شده است. عمده آثاری که در مقام تبیین و تحلیل این نظریه طرح شده اند پیش از آنکه به فهمی همدلانه نسبت به کلان پروژه فکری برلین دست یافته و در نسبت با آن دیدگاه وی در باب آزادی را درک کنند، موضعی انتقاد خود را که عمدتاً از منظری فلسفی و منطقی بوده است بسط داده اند. این در صورتی است که برلین نقطه آغازی بر مسیر احیاء فلسفه سیاسی در قرن بیستم بوده که تأثیری شگرف بر حوزه آزادی می گذارد. از این رو در این پژوهش سعی می شود ابتدا تصویری کامل از مسیر نظریه پردازی وی ترسیم شود و سپس بر اساس آن درس هایی از مسیر برلین برای اندیشه ورزی در جامعه ایرانی را استخراج کرد.

روش: در این نوشتار سعی می شود با بهره گیری از هرمنوتیک روشی کوئنتین اسکینر چگونگی معنایابی تفکیک آزادی منفی از مثبت در آراء آیزایا برلین روشن شود. در این راستا روش شناسی اسکینر و استلزامات عملیاتی آن تبیین شده و مبتنی بر آن به متون برلین مراجعه می شود. بر اساس این روش در مرحله نخست بر بافت سیاسی و اجتماعی و در مرحله دوم بر بافت نظری دوره ای که برلین کنش گفتاری خود را در آن انجام داده است تمرکز یافته و توصیفی دقیق از فضای تاریخی و گفتمانی آن دوره ارائه می شود. پس از روشن شدن مقتضای کنش گفتاری صورت گرفته، «کنش ارتباطی قصد شده» از سوی آیزایا برلین بررسی می شود.

یافته ها: او با طرح تفکیک آزادی مثبت از منفی و تقریر ویژه ای که از این امر انجام می دهد در حال انجام یک کنش ارتباطی است که قصد آن مقابله با تفکرات تمامیت خواه و حمایت از اندیشه آزادی لیبرال است. توجه به این مقصد باعث می شود مباحثی که پیرامون اصل امکان یا عدم امکان تفکیک این دو مفهوم از یکدیگر با رویکردی انتقادی طرح می شوند و ایرادات فلسفی و منطقی متعددی به آن طرح می کنند، کمی برای ما تعدیل شود؛ چراکه

۱. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. E_soltani@sbu.ac.ir

او به دنبال طرح یک بحث فلسفی ابتدائاً نبوده نیست. او در حال حفاظت و حصارکشی پیرامون آزادی مدرن است که حال با ظهور و گسترش تمایت‌خواهی با چالشی شدیداً نگران کننده رو به رو شده است.

نتیجه‌گیری: آنچه که از مسیر اندیشه‌ورزی برلین روشن شده و می‌تواند این است که چه به نحو عام در باب نظریه‌پردازی و چه به نحو خاص در باب آزادی، نظریه‌پردازی امری کاملاً هویتی است که با حضور فعال نظریه‌پرداز در میدان عمل اجتماعی امکان پذیر می‌شود. لذا اندیشه‌ورز ایرانی زمانی می‌تواند به نظریه‌پردازی برای ایران پردازد که با اذعان و تکیه بر هویت ایرانی-اسلامی خود و با دریافتی دقیق از دیگری خویش در میدان اندیشه‌ها، نسبت خود را با رقبا یافته و در این مسیر جدال فکری که در بستر عمل اجتماعی انضمامی می‌شود هم خویشتن خود را دقیق‌تر باز یابی کرده و هم به مخاطب با جامعه خود پردازد. در لایه فلسفی نیز یافتن نقطه اصلی نزاع، یعنی یافتن محل امتداد نیروی اندیشه در میدان اجتماع، اولویت می‌یابد. بدون یافتن دقیق این نقطه، تلاش پژوهشگر تبدیل به زحماتی متشت می‌شود که به دلیل نبود انسجام مبنایی با یکدیگر اتحاد نیافته و لذا کمال نمی‌یابد.

کلمات کلیدی: آیزایا برلین، آزادی، فلسفه سیاسی، اندیشه سیاسی، نظریه.

استناددهی: سلطانی، اسحاق. ۱۴۰۴. مسیر نظریه‌پردازی برلین در باب آزادی و درس‌های آن برای ایران معاصر، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، زمستان، سال ۱۷، شماره ۴، ۹۱-۱۱۴.



مقدمه

آیزایا برلین برجسته‌ترین فیلسوف سیاسی آزادی در قرن بیستم است که با سخنرانی مشهور خود در سال ۱۹۵۸ به تفکیک دو معنای ریشه‌دار از آزادی در تاریخ فلسفه سیاسی پرداخت. تفکیکی که تا پیش از آن این چنین آشکار و مشخص طرح نشده بود. او با این تفکیک جان دوباره‌ای به فلسفه سیاسی کم‌رمق آن روزگار بخشید و سرفصلی نو برای مباحثات علمی پیرامون آزادی گشود. البته تمایزاتی این چنین در اندیشه سیاسی بی سابقه نیست. بنژامین کنستان در تمایز بین آزادی جدید و کلاسیک معنایی را از این دو مفهوم ارائه می‌دهد که تا حدودی نزدیک به مفاهیم مثبت و منفی آزادی است (کنستان، ۱۳۸۹). ولی به‌هرحال برلین این تفکیک را با ویژگی‌هایی مختص به خود به گونه‌ای انجام داده که همچنان الهام بخش است.

حال سؤال اینجاست که برای درک بهتر چنین تمایز برجسته‌ای میان آزادی منفی و مثبت چگونه باید با متون برلین روبه‌رو شد؟ آیا اگر این تمایز را به عنوان یک بحث فلسفی صرف در نظر گرفته و آن را فارغ از مقتضای طرح شدنش تحلیل کنیم به درکی صحیح از آن نائل می‌شویم؟ و از همه مهم‌تر اینکه بررسی این مسیر چه دلالت‌های برای بازبینی بایسته‌های نظریه‌پردازی در جامعه ایرانی-اسلامی ما دارد؟ با کمک گرفتن از هرمنوتیک روشی کوئنتین اسکیر سعی می‌شود به فهم همدلانه‌تری از معنای این تمایز و چرایی آن دست یافت. اما آورده مهمی که برای اندیشه‌ورزی فلسفی خواهد داشت درک دقیق‌تر شرایط زایش نظریه به صورت عام در حوزه اندیشه سیاسی و به صورت خاص در حوزه آزادی است؛ ملاحظات آنکه توجه بدان‌ها ما را در مسیر تدوین نظریه‌ای که متناسب با جامعه ایرانی است یاریگر خواهد بود. لازم است به این نکته دقت داشت که در پژوهش حاضر از رهگذر روایت دقیق مسیر نظریه‌پردازی یک اندیشمند سیاسی، تلاش می‌شود ورای محتوای آن و با دقت در فرم‌ها و چارچوب‌ها به ملاحظات ضروری جهت نظریه‌پردازی در حوزه اندیشه‌سیاسی دست یافت.

در واقع با اذعان و دقت نظر در اینکه اساساً هر نظریه‌پردازی مبتنی بر خاستگاه فکری خویش اختصاصاتی در مسیر نظریه‌پردازی خواهد یافت که کاملاً درآمیخته با بنیه‌های نظری اوست، همچنان می‌توان در لایه متا‌اصولی کلان را انتزاع نمود که دقت در آنها راهنمای اندیشه‌ورز ایرانی در تلاش خود برای نظریه‌پردازی قرار گیرد. از این رو می‌توان ادعا کرد بررسی تجربه یک اندیشمند لیبرال نیز از جهاتی می‌تواند دست‌آوردهایی ملموس حتی برای یک محقق مسلمان داشته باشد.

۱. پیشینه پژوهش

وقتی تمایز میان آزادی مثبت و آزادی منفی طرح می‌شود، اندیشمندان برجسته‌ای اصل این تفکیک را که ستون فقرات نظریه‌پردازی برلین در حوزه آزادی است، مورد تحلیل و ارزیابی قرار دادند. مک‌فرسون در تحلیل انتقادی خویش چنین جدایی قاطع و روشنی را رد می‌کند و نشان می‌دهد که اغلب این دو مفهوم در عمل به هم وابسته‌اند (Macpherson, 1973: 164-168). او صراحتاً مخالف این است که بتوان آنها را به طور کامل از هم تفکیک کرد، زیرا وضعیت‌های اجتماعی و اقتصادی افراد پیوسته

بر امکان تجربه هر یک از این دو نوع آزادی تأثیر می گذارند. در نظر مک کالم آزادی را نمی توان به گونه ای معنادار فقط به دو نوع تقسیم کرد، بلکه باید هر ادعای مربوط به آزادی را بر اساس سه عنصر «فاعل»، «مانع» و «غایت» بررسی کرد (MacCallum, 1967: 312-314). لذا صرفاً یک مفهوم از آزادی وجود دارد که از آن روایت های مختلفی ارائه می شود.

تیلور استدلال می کند که برلین از تمایز عبور نکرده و توانسته فضای تاریخی و فرهنگی مفهوم آزادی مثبت را به درستی بازنمایی کند (Taylor, 1979: 175-190). او نقد می کند که جدای از زمینه های اجتماعی، تمایز صوری کافی نیست و نمی توان با آن تاریخ آزادی را توضیح داد. اسکینر با دقتی تاریخی نشان می دهد که تمایز برلین، تصویری تقلیل گرایانه از سنت جمهوری خواه و کلاسیک آزادی ارائه می دهد و امکان وجود رویکردهایی فراتر از مصادیق مثبت و منفی را برجسته می کند (Skinner, 1998: 70-85). او بر این باور است که آزادی را باید فراتر از این تمایز، به صورت نبود «سلطه» فهم کرد. هر یک از این فیلسوفان، ضمن پذیرش جایگاه برلین و ارج نهادن کوشش نظری وی، به واسطه رویکرد انتقادی و تحلیلی که دارند، به دنبال ارائه تصویری کامل از مسیر اندیشه ورزی برلین نبوده اند. این امر باعث شده پیش از آنکه به فهمی همدلانه نسبت به کلان پروژه برلین دست یابند، مباحث خود را در ارائه نقدهایی که اصل این تفکیک را به لحاظ منطقی و فلسفی و تاریخی به چالش می کشد گسترش دهند. به هر روی برلین نقطه آغازی بر فلسفه سیاسی در قرن بیستم است که تأثیری ویژه بر حوزه آزادی گذارده و همچنان مسیر نظریه پردازی وی می تواند الهام بخش باشد.

۲. روش پژوهش

مباحث روش شناسانه اسکینر دو سویه سلبی و ایجابی دارد. در سویه سلبی اسکینر به طرح و نقد روش شناسی های «متن گرا»^۱ و «زمینه گرا»^۲ می پردازد. اما در سویه ایجابی از آنها فراتر رفته و با ایجاد سنتزی نوین در بستر فکری خویش به این سؤال پاسخ دهد که شرایط لازم برای فهم یک متن چیست (Skinner, 2019: 14-15). اسکینر از منظر فلسفی متأثر از ویتگنشتاین متأخر و نظریه مشهور «افعال گفتاری»^۳ آستین است. ریشه های اولیه این نظریه را باید در دیدگاه های متأخر ویتگنشتاین که در کتاب «تحقیقات فلسفی» انعکاس یافت جست و جو کرد؛ جایی که زبان و استعمال آن به عنوان فعلی از افعال انسانی به حساب می آورد (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۴-۶). اساس اعتقاد آستین این است که گفتن یا نوشتن در حقیقت انجام دادن یک کنش است و هر کنشی مسبوق به اراده و قصد، انگیزه و نیت است. هر کنش گفتاری ابتدا یک بعد گفتاری دارد و علاوه بر آن فرد در ضمن بر زبان آوردن جملات و عبارات مدنظر خود، در حال انجام دادن کاری است که بر اساس منظور و قصد مشخصی انجام می شود (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۷۵).

1. Contextual
2. Textual
3. Speech Acts

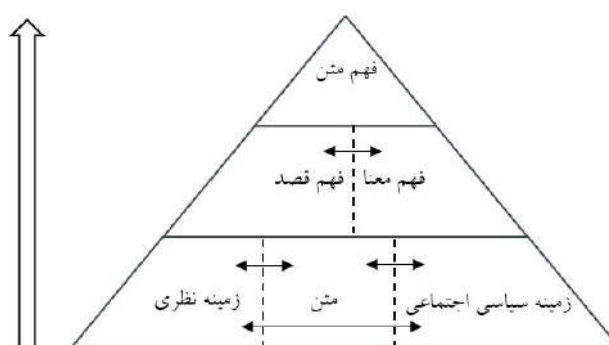
۲-۱. فهم متن

بر اساس نظر آستین فهم هر متن مستلزم فهمیدن دو امر است؛ نخست اینکه متن چه می‌گوید و اینکه نگارش آن به نیت انجام چه کاری صورت گرفته است (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۵۷). برای اسکینر اینکه متن برای خواننده چه معنایی دارد مهم نیست. وظیفه اصلی مفسر نه توضیح احساس یا تجربه خواننده و نه کشف نیات صریح مؤلف، بلکه بازسازی نقش و موضع متن در موقعیت تاریخی و گفتمانی خود است (Skin-ner, 2019: 29-31). هدف اسکینر این است که هویت تاریخی متن‌ها در تاریخ اندیشه بازسازی گردد (Skinner, 2019: 45).

۲-۲. استلزامات روشی اسکینر

برای این مهم می‌بایست متن را به بافت تاریخی و گفتمانی خود بازگرداند (Palonen, 2021:1238; Mar-til & Stevens, 2020: 343). یعنی باید مواضع موجود و گفتمان مسلط یا مناقشه‌آمیز دوره مؤلف شناسایی شود. برای تحقق این هدف باید توجه داشت که مؤلف با تألیف خود دست به یک عمل ارادی برقراری ارتباط و یا اطلاع‌رسانی زده است. و این ارتباط یا اطلاع‌رسانی در حال شکل‌گیری در مقتضایی است که در آن قراردادهای و اعتبارهایی جاری است که بدون درک آنها امکان درک کنش وجود ندارد (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۸۱).

همچنین باید توجه داشت که «هر کنش مرتبط با اطلاع‌رسانی یا برقراری ارتباط همیشه موجب اتخاذ موضع معینی در خصوص گفت‌وگو یا استدلالی از پیش-موجود خواهد شد.» و برای درک مواضع موجودی که متن نویسنده پاسخی به آن بوده است لازم است تا با پژوهش‌هایی تاریخی به بازسازی زمینه‌ها و شرایط اقدام نمود (اسکینر، ۱۳۹۳: ۲۰۲). همچنانی که اسکینر در کتاب «ماکیاولی» به بهترین نحو بیان میکند، فهم نیازمند بازآفرینی محیطی است. «برای فهم نظریه‌ها و تعالیم ماکیاولی، باید مشکلاتی را از لابه‌لای غبار زمان باز و آشکار کنیم که او (ماکیاولی) به‌وضوح در دو کتاب شهریار و گفتارها و سایر نوشته‌های خود در باب فلسفه سیاسی، خویشتن را با آن‌ها روبه‌رو می‌دیده است» (اسکینر، ۱۳۸۹: ۱۷). پس برای فهم باید نشان داد یک متن در چه فضای نظری مشخصی در حال طرح بوده، دیدگاه‌ها و نظریات و ایدئولوژی‌های رایج در زمان طرح این متن چه بوده است و این متن در قبال هر یک از آن‌ها چه موضعی را اتخاذ نموده است. باید رویدادهای مهم و تأثیرگذار آن دوره را موردتوجه قرار داد و سؤالات و نیازهای رایج زمان را بررسی کرد. برای نمای کلی مسیر فهم می‌توان چنین هرمی را متصور شد که می‌بایست از قاعده به رأس حرکت کرد:



۳. زمینه سیاسی-اجتماعی کنش

در این قسمت با مرور سیر زندگی برلین به برخی از مهمترین رویدادهایی که وی از نزدیک لمس کرده و از آنها متأثر بوده پرداخته می‌شود.

۳-۱. سیر زندگانی برلین

آیزایا برلین در ششم ژوئن سال ۱۹۰۹ در شهر «ریگا» (پایتخت کنونی کشور لتونی) و در خانواده‌ای یهودی به دنیا آمده و در سال ۱۹۱۶ به پترگراد نقل مکان کردند. سال‌های انقلاب روسیه را در همان‌جا ماندند تا وی از نزدیک شاهد فجایع آن دوران باشد.

«آن روزها صدای تیراندازی از دور به گوش می‌رسید. ... به یاد دارم تنها گروهی که به حکومت تزاری وفادار مانده بود، پلیس بود. روزی پلیسی را دیدم که عوام‌الناس به‌زور می‌بردند، و او رنگ‌باخته در چنگال آنان تقلا می‌کرد. من هرگز این صحنه وحشتناک را از یاد نمی‌برم، این صحنه، وحشت مادام‌العمر از خشونت بدنی را به من القاء کرد» (جهانبگلو، ۱۳۸۷: ۲۹-۳۰).

احساس ناامنی موجب شد در ۱۹۲۱ به سوی لندن رهسپار شوند. در آکسفورد تاریخ و زبان‌های باستانی و سیاست و اقتصاد و فلسفه خواند. علاقه او به فلسفه از اواخر دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۱۹۳۰ زمانی که دانشجوی دوره کارشناسی بود، آغاز شد و در سال ۱۹۳۲ به تدریس فلسفه منصوب شد و پس از مدت کوتاهی به عضویت هیأت علمی کالج ال سولز در آکسفورد درآمد. در همین دوران گرایش به تاریخ اندیشه است که فیشر سفارش نوشتن کتابی درباره کارل مارکس را به برلین می‌دهد. او به هنگام تحقیق پیرامون مارکس با برخی از متفکران روس آشنا می‌شود که تأثیراتی عمیق بر تفکرات او می‌گذارند؛ افرادی همچون آلکساندر هرترسن، تورگنیف و پلخانف.

در سال‌های جنگ جهانی دوم وارد سرویس اطلاعاتی انگلستان شد و برای انجام مأموریتی در سال ۱۹۴۰ راهی نیویورک شد. در سال ۱۹۴۱ در میان افراد کشته‌شدگان یهودی به دست فاشیست‌ها برخی از بستگان برلین نیز حضور داشتند؛ هر دو پدر بزرگ پدری و مادری، عمو، عمه و سه تن از عموزاده‌هایش (ایگناتیف، ۱۳۸۹: ۲۱۸). در سال ۱۹۴۵ راهی مسکو شد. با شماری از روشنفکران روسی، بخصوص دو شاعر برجسته روس، آنا آخمتوا و بوریس پاسترناک دیدار کرد؛ روشنفکرانی که از تصفیه‌ها جان سالم به دربرده بودند. اما باین وجود هنوز مورد آزار و تعقیب قرار داشته و این موضوعی بود که به مخالفت سرسختانه برلین با کمونیسم می‌افزود. برلین پس از چندی دوباره به انگلستان بازگشت و راهی آکسفورد شد تا رو به سوی آثاری نقادانه آورد. در سال ۱۹۵۷ به استادی کرسی چیچلی در نظریات سیاسی و اجتماعی انتخاب شد و در سال ۱۹۵۸ تأثیرگذارترین مقاله منفرد را در حوزه فلسفه سیاسی معاصر با عنوان «دو مفهوم آزادی» در قالب سخنرانی افتتاحی خود مطرح نمود و تمایز مشهور خود بین آزادی مثبت و منفی را بیان کرد (سوئیفت، ۱۳۸۵: ۸۹). تجارب وی باعث شد عقاید فلسفی و انتزاعی‌اش وارد کوره‌ی داغ واقعیت سیاسی شود. نتیجه آن که مسئله نظری کلانی برای او ایجاد می‌شود که محور تمامی فعالیت‌های علمی او قرار می‌گیرد؛ سؤال از «یکتا بنی یا وحدت‌انگاری».

۳-۲. جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) با حجم عظیم کشته‌های ایرانی‌های گسترده باعث بروز ترسی عمیق از تفکراتی که چنین فجایی را به بار آوردند شد. چاردین در توضیح یکی از اعمال رایج نازی‌ها پس از تسلط بر هر شهر می‌نویسد:

«آلمانی‌ها به محض تسلط بر هر شهر ابتدا مردم را در وسط میدان بزرگ شهر زیر پوشش تانک و تیربارهایشان جمع می‌کردند. قبل از هر کار سخنرانی تهدیدآمیزی از سوی فرماندار نظامی محل برای آن‌ها ایراد می‌شد. سپس اعلان‌هایی که شامل تعدادی مقررات جابرانه حکومت نظامی بود به دیوارها نصب می‌شد. متخلفین از این مقررات بدون ملاحظه و تأخیر بدار آویخته یا به جوخه اعدام سپرده می‌شدند» (چاردین، ۱۳۶۴: ۱۶۰).

در خلال سال‌های جنگ، لهستان ۱۵ درصد و روسیه شوروی ۱۰ درصد از جمعیت خود را از دست دادند. آلمان‌ها ۴/۵ میلیون نفر تلفات داده و از یوگوسلاوها ۱/۵ میلیون نفر کشته شد. فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها هر یک به ترتیب ۶۰۰ هزار نفر و ۳۶۲ هزار نفر کشته شدند. میزان خسارت‌های مادی نیز فراتر از حد تصور است. در شوروی ۶ میلیون خانه از بین رفت. آلمان‌ها ۲/۵ میلیون خانه از دست دادند و خسارتی که هامبورگ متحمل شد بیش از کل خسارت انگلستان تخمین زده شد (تیلر، ۱۳۷۴: ۴۰۱-۴۰۳). این در صورتی است که حجم معضلات روحی و روانی و پیامدهای دورودراز اقتصادی و سیاسی این جنگ تا سال‌ها گریبان‌گیر کشورهای درگیر بود. این حجم از ویرانی چنان تأثیر عمیقی می‌گذاشت که تا چندین دهه فیلسوفان سیاسی درک و مواجهه بنیادین با تفکرات تمهید کننده آن را وظیفه اولیه خود می‌پنداشتند (Crowder, 2016: 139-140).

۳-۳. اتمام جنگ و کمونیسم

بعد از جنگ جهانی در حکومت کمونیستی شوروی قدرت تمرکز یافته و مطلق در دست کمیته مرکزی حزب کمونیست بود. ایجاد فضایی بسته و پلیسی یکی از ویژگی‌های چنین حکومتی است. از اصطلاحات رایجی که در آن دوران برای توصیف فضای بسته شوروی استفاده می‌شد، «پرده آهنین» است. چراکه رژیم‌های کمونیستی برای جلوگیری از ارتباطات آزاد و تبادل اطلاعات ممنوعیت‌های گسترده ایجاد می‌کردند (کرونین، بی تا: ۹۲). تمامی مطبوعات و مؤسسات انتشاراتی کاملاً تحت نظر کمیته مرکزی حزب کمونیست بوده و مردم هیچ‌گونه دسترسی به منابع اطلاعاتی خارجی و غیر حکومتی نداشتند. شکل‌گیری تفکرات برلین عمدتاً مطابق با حکومت سی ساله استالین بر شوروی (۱۹۲۴-۱۹۵۳) است. استالین برای استحکام بخشیدن به قدرت خویش دست به تصفیه‌ها و اعدام‌های فراگیر زد. و این باعث می‌شد مخالفانش شدت عمل استالین را از روی ترس به عنوان «هوشیاری خارق‌العاده در برابر فرصت‌طلبی» مورد ستایش قرار می‌دادند (ماسی و همکاران، ۱۳۶۷: ۲۰۶).

بعد از جنگ شوروی تسلط خود را بر کشورهای اروپای شرقی بیشتر کرده و عوامل دست‌نشانده خود را مسلط می‌ساخت. در رومانی با استعفای پادشاه و در چک‌اسلواکی با استعفای رئیس‌جمهور راه استقرار

حکومت کمونیستی هموار شد (Carter, 2016: 202). «در لهستان و مجارستان و بلغارستان کمونیست‌ها با مشکلات کمتری بر اوضاع مسلط شدند و در آلمان شرقی حضور نیرومندترین واحدهای ارتش سرخ راهی برای مقاومت و مخالفت با حکومت کمونیست‌های آلمانی که از مسکو آمده بودند باقی نمی‌گذاشت» (ماسی و همکاران، ۱۳۶۷: ۲۴۶). چنین فضایی یک ترس فراگیر از سقوط دومینویی کشورهای اروپایی در دامن کمونیست را به وجود می‌آورد.

۴. زمینه نظری کنش

۴-۱. زمینه نظری ستیزنده

تمامیت‌خواهی در دوران حیات برلین از دو منشأ عمده، یعنی کمونیسم و فاشیسم، طرح می‌شود. کنشی که برلین در حوزه آزادی از خود صادر می‌کند در مواجهه با موضعی است که آنان در قبال آزادی اتخاذ می‌کنند.

۴-۱-۱. کمونیسم

یکی از مباحث محوری کمونیسم بحث از اجتناب‌ناپذیری و ناگزیری تاریخی است. لنین در اعتقاد به حتمی الوقوع بودن انقلاب کمونیستی با مارکس موافق است. اما باین وجود این سؤال را مطرح می‌کند که «چرا باید تا زمان تکامل سرمایه‌داری به انتظار نشست؟» (ابنشتاین و فاگلن، ۱۳۶۶: ۵۱) او با وجود پذیرش ناگزیری تاریخی، معتقد است با فعالیت و رهبری نخبگان جامعه (همان اعضای مرکزی حزب کمونیست) می‌توان روند رسیدن به آن غایت حتمی تاریخ را، که جامعه بدون طبقه است، سرعت بخشید. برای این ایدئولوژی آرمانشهر به عنوان مقصد حرکت ناگزیر تاریخ مطرح می‌شود. در مسیر رسیدن به آن جامعه‌ایدئال پرولتاریا بر قدرت دولت مسلط شده، وسایل تولید را به مالکیت عمومی درمی‌آورد و در این روند اساساً طبقه‌ای در جامعه باقی نمی‌ماند، وحدت اجتماعی پدید آمده و منشأ تضاد از میان می‌رود. و از این زمان است که انسان آزاد شده و از حاکمیت طبیعت رها و به حاکمیت خود می‌رسد (روویون، ۱۳۸۵: ۲۰۰).

پس جامعه‌ای متحد که بری از تعارض است شکل می‌گیرد. مردمان چنین جامعه‌ای به سطحی از آگاهی رسیده‌اند که کار برای رفاه جامعه را اصلی‌ترین نیاز خود می‌دانند (لئونارد، ۱۳۶۳: ۱۱۷-۱۲۲). در نتیجه آزادی مطلوب مرادف با وحدت اجتماعی بوده و در حقیقت میزان وحدت جامعه تبدیل به سنج آزادی می‌شود و راه مطلوب برای ایجاد وحدت حرکت به سمت توتالیترسم می‌شود. در این مسیر «وحدت کامل به شکل نابودی تمامی نهادهای وساطت اجتماعی درمی‌آید؛ از جمله نابودی دموکراسی پارلمانی و حکومت قانون به عنوان ابزاری مستقل برای حل و فصل اختلافات» (کولا کوفسکی، ۱۳۸۴: ۴۸۳-۴۸۵) این گونه است که معنای آزادی و بردگی در دیدگاه‌های کمونیستی حاکم در دوران برلین درهم‌تنیده می‌شود.

۴-۱-۲. فاشیسم

خروش عمده دیگر علیه لیبرالیسم در قرن بیستم توسط فاشیسم صورت می‌گیرد. از انتقادات جدی آن‌ها به تفکرات لیبرال محکوم کردن فردگرایی مبتنی بر حقوق طبیعی است (Paxton, 2010: 19-21). با تأکید بر فردگرایی اتحاد جامعه از میان رفته و در عوض به حسابگری‌های شخصی و طبقاتی توجه می‌شود. فاشیسم در مقابل بر ایده دولت اندام‌وار تأکید می‌کند که هر جزء آن برای ایجاد هماهنگی بین کارکردها نقشی اساسی دارد (وایس، ۱۳۸۰: ۴۱). پس تمامی اجزای دولت، از جمله مردم، باید خود را وقف حفظ این اتحاد اندام‌وار کنند. بر اساس آموزه «هماهنگی با دولت» سراسر زندگی انسان باید با دولت هماهنگ باشد. پس تمامی تمایزات بین عرصه عمومی و خصوصی محو می‌شود (سیلی، ۱۳۹۴: ۹۷۶). دولت آن‌قدر بسط یافته و اولویت می‌یابد که تمامی عرصه‌ها را درنور دیده و عرصه واحد حفاظت از خود را پدید آورده.

از امتزاج ایدئالیسم و نظریه اندام‌واری دولت «ملیت‌گرایی» نژادپرستانه زاده می‌شود. در میان آلمان‌ها اعتقاد به برتری نژادی به هسته مرکزی عقاید جزم اندیشانه آن‌ها راه یافته و در نتیجه «نژادهای نامتناسب» را به مرتبه بردگی تنزل می‌دهد (اتول زول، ۱۳۸۹: ۸۰). دیدگاه آنان در قبال فروانروا نیز بیانگر شکل افراطی نظریه نخبه‌گرایی است. فرمانروا فردی مصون از خطا و اشتباه و دارای بصیرتی فرا انسانی است. لذا در تعارض میان افکار عمومی و نظرات فرمانروای فاشیست، همواره نظر او غالب خواهد بود (ابنشتاین و فاگل‌مان، ۱۳۶۶: ۱۷۱). چون عموم مردم امکان درک و رسیدن به امر درست را ندارند و از طرفی آن‌ها قصد حرکت به مسیر درست را دارند، لذا وقتی فرمانروای فاشیست وقتی افراد را وادار به حرکت در مسیر مشخصی می‌کند، در حقیقت خواست راستین عموم مردم را محقق کرده و آن‌ها را به مسیری که در حقیقت طالب قدم گذاردن در آن بوده‌اند، هدایت کرده است؛ هرچند اکنون توان درک آن را نداشته باشند.

۴-۲. لیبرالیسم، زمینه نظری حمایتگر

محوریت جبهه فکری مشخصی که در مواجهه با تمامیت خواهی از نیمه دوم قرن بیستم شکل می‌گیرد و برلین نیز همسو با آن کنش‌های گفتاری خویش را سامان می‌دهد با لیبرالیسم است. البته این جبهه را نمی‌توان منحصر در اندیشمندان لیبرال دانست. بعضا افرادی همانند هانا آرنت که به صورت مشخص نمی‌توان به عنوان یک لیبرال وی را قلمداد کرد، از جهت مقابله با تمامیت خواهی کاملاً همراه با لیبرال‌ها به میدان آمده و نقدهایی را طرح می‌کند که باعث می‌شود صرفاً از این جهت وی را داخل در این جبهه به حساب آورد.

رشد لیبرالیسم را می‌توان همراه با گسترش تجارت در اروپا مورد توجه قرار داد. زیرا تجارت سرشت مالکیت را تغییر داده و کیفیتی نوین به آن می‌بخشد، که همان گردش مالکیت است. بر این اساس مالکیت تبدیل به گونه‌ای حق انتفاع شده و خودکامگی یکی از تهدیدکنندگان بالقوه آن می‌شود. در این شرایط خطر خودکامگی بیش از گذشته زندگی افراد را آشفته می‌کند (کنستان، ۱۳۹۲: ۷۲). حال تجارت برای اینکه بتواند اهداف خود را پیگیری کند نیازمند صلح و آرامش و امنیت است. نیازمند آن است که فارغ

از هرگونه اراده استبدادی برنامه ریزی کرده و آزادانه منافع خود را دنبال کند. در چنین فضایی است که به آرامی حس استقلال در دوران مدرن ظاهر می شود.

به همین دلیل است که «نخستین نیاز از نیازهای مدرن همانا استقلال فردی» (کنستان، ۱۳۹۲: ۶۷) معرفی می شود و نخستین تلاش ها برای دستیابی به آزادی مساوی با تلاش برای دستیابی به «فضای خصوصی» و آزادی فردی است (کریزل، ۱۳۹۴: ۱۷۷). چراکه انسان در این دوران برای بهره مندی از غایات متصور خود نیازمند آن است که به خود واگذار شده و به عنوان حقیقتی بنیادین و غیرقابل نقض در نظر گرفته شود. در همین راستا «فردگرایی» به عنوان هسته متافیزیکی و هستی شناختی لیبرالیسم در نظر گرفته می شود. فردگرایی به این امر دلالت دارد که فرد واقعی تر و بنیادی تر و مقدم بر جامعه بشری و نهادها و ساختارها دانسته شده و در برابر جامعه و یا هر گروه جمعی، از ارزش اخلاقی والاتری برخوردار است (آربلاستر؛ ۱۳۶۷: ۱۲-۱۳). البته اینجا در مقام تبیین لیبرالیسم قرار نداریم. لذا برای درک بهتر جبهه فکری لیبرال که با آراء افرادی همچون کارل پوپر در آن دوره زمانی سامان می یابد، می بایست تمرکز یافت.

پوپر در آثارش مبانی تمامیت خواهی را به چالش کشیده است. مخالفت با اصالت تاریخ و امکان پیش بینی جریان تاریخ بشری از این دست است (Miller, 2019: 56). او معتقد است «باید امکان یک تاریخ نظری را طرد کنیم؛ منظوم یک علم اجتماع تاریخی است که متناظر با فیزیک نظری بوده باشد. هیچ نظریه علمی درباره سیر تاریخی نمی تواند باشد که عنوان پایه ای برای پیشگویی تاریخی پیدا کند» (پوپر، ۱۳۵۸: ۱۱). «تاریخگرا درصدد پیش بینی آینده است، حال آنکه امور واقعی در تاریخ همواره به صورت انقلاب است که اساساً قابل پیش بینی نیست» (پوپر، ۱۳۷۶: ۸۶). کاملاً آشکار است که این نوع نگاه پوپر به خط سیر تاریخ تا چه میزان امکان سوژگی انسان را ارتقا می بخشد.

در این خط سیر او هگل را «سرچشمه تمام مذاهب معاصر اصالت تاریخ» دانسته (پوپر، ۱۳۶۶: ۶۸۳) و تمامیت خواهی قرن بیستمی را میراث بر تفکرات وی می داند. در نظر وی مفاهیم اصلی تمامیت خواهی مستقیماً از هگل به ارث رسیده است؛ مفاهیمی همچون دولت گرایی، نژادپرستی، جنگ طلبی و رهبر محوری (پوپر، ۱۳۶۶: ۷۳۵). فلسفه هگل در ادامه مسیر خود تبدیل به مبنایی گردید که به کمک آن مارکسیسم خالص ترین، تکامل یافته ترین و خطرناک ترین شکل از مذهب اصالت تاریخ را پیروانند (پوپر، ۱۳۶۹: ۸۵۸).

از دیگر مخالفان برجسته تمامیت خواهی هانا آرنست است. هرچند او را نمی توان در قالب های رایج مکاتب و ایدئولوژی های سیاسی دسته بندی کرد ولی حتماً به عنوان یکی از عناصر برجسته مخالفت با تمامیت خواهی می توان دانست و لذا از این جهت می توان او را همسوی با برلین و پوپر به حساب آورد. در نظر آرنست حکومت توتالیتار را نمی توان متصف به غیرقانونی و غیر مشروع بودن کرد. در چنین حکومتی می بایست از قوانینی تبعیت کرد که ریشه در تاریخ و طبیعت داشته و همواره حاکم بر هر قانون دیگری هستند.

لذا نقض شدن قوانین رسمی (به معنای قوانین توافق شده توسط اعضای جامعه) خود عملی قانونی می توانند باشند. پس اساساً تفاوتی بنیادین میان مفاهیم قانونی توتالیتار و سایر قوانین وجود دارد. چراکه

اساساً خود را از قید عمل به هر قانون مبتنی بر عمل و اراده انسانی رها کرده است. حکومت توتالیتار بر وعده تحقق عدالت پافشاری می‌کند. هدفی که برای تحقق آن خود را مکلف به رعایت قوانین نشأت گرفته از تاریخ و طبیعت می‌داند (آرنت، ۱۳۸۹: ۳۰۵-۳۰۸). در حقیقت با تأکید بر جبرهای تاریخی و طبیعی میزان حضور آزادانه انسان در عرصه اجتماع را محدود می‌کند.

اما اعضای جامعه (توده‌ها) توانایی لازم برای کشف این قوانین را ندارند. لذا باید فردی که دارای توانایی‌های ویژه‌ای است این کار را انجام دهد؛ آن فرد فرمانروای توتالیتار است. در نتیجه همه حوزه‌های زندگی تابعی از الزامات سیاسی می‌شوند. متناسب با بسط گستره سیاست، به همان اندازه و در جهت عکس آزادی از جامعه رخت برمی‌بندد (آرنت، ۱۳۸۸: ۱۹۸). این گونه است که امکان نقض آزادی با بهانه اعطای آزادی واقعی به بشر محقق می‌شود.

همان‌طور که از بررسی زمینه‌های نظری ستیزنده و حمایتگر آشکار است، دوقطبی رایج در آن دوره فضایی را بازتولید می‌کند که در سویی معتقدان به حکومت‌های تمامیت‌خواه جای می‌گیرند و در سوی دیگر مخالفان نظام‌های بسته و مدافعان جوامع باز. در جبهه نظری تمامیت‌خواه اعتقاد به حقیقت ثابت و لزوم حرکت اجتناب‌ناپذیر به سمت کمال مطلق باعث می‌شود تا ناگزیری تاریخی و آرمان‌شهر گرایی به‌عنوان لوازم بدیهی چنین اعتقادی مورد قبول قرار گرفته و رسیدن به جامعه‌ای که در آن ثبات و وحدت حاکم است به‌عنوان هدف تاریخ پذیرفته شده باشد. در مقابل مخالفان تمامیت‌خواهی با انکار حقیقت واحد انسانی و با تأکید بر نقش انسان در شکل‌دهی به روند تاریخ، امکان وجود آرمان‌شهر به‌مثابه مقتضایی که در آن همه‌چیز به کمال رسیده و ثبات حاکم شده است را نقض کرده و بر لزوم ساخت آزادانه سرنوشت تأکید می‌کنند.

۵. متون برلین

در این قسمت با تمرکز بر مبانی نظری، نخست گام‌های وی در حرکت به‌سوی تفکیک دو مفهوم آزادی بررسی شده و سپس به بحث از تفکیک آزادی مثبت از آزادی منفی پرداخته می‌شود.

۵-۱. مبانی نظری

۵-۱-۱. کثرت‌گرایی تعدیل‌یافته

پس از جنگ جهانی اصلی‌ترین دغدغه برلین «وحدت‌انگاری» است. این سؤال اساسی، که آیا ارزش‌ها مجموعه‌ای هماهنگ و منسجم هستند یا امری متکثر؟ و آیا اساساً تنها یک حقیقت وجود دارد؟ سبب می‌شود تا به بحث از وحدت‌انگاری پرداخته و با نقد کردن آن به سمت نوعی از کثرت‌گرایی تعدیل‌یافته متمایل شود. در نظر او وحدت‌انگاری بر سه گزاره مبنایی استوار است: «(۱) هر پرسش واقعی باید فقط یک پاسخ درست داشته باشد ... (۲) برای یافتن پاسخ‌های درست، حتماً راهی قابل اعتماد وجود دارد که در اصول دانستنی است، ... (۳) پاسخ‌های درست وقتی که به دست آیند با یکدیگر سازگارند» (برلین، ۱۳۹۰: ۲۶)

از نتایج مهم نگاه وحدت انگار، اعتقاد به آرمان شهر است. آرمان شهر جامعه ای است که در حالت هماهنگی کامل بوده و در آن خبری از خطرهای رایج انسانی نیست. خصلت اصلی آرمان شهر ثبات است (برلین، ۱۳۸۵: ۴۳-۴۴). او در رابطه با وجود راه حلی غایی می نویسد: «امکان راه حل غایی - حتی اگر مفهوم هولناک این واژه ها را در عصر هیتلر فراموش کنیم - از قضا توهمی بیش نیست و البته توهمی بسیار خطرناک است. زیرا اگر آدمی به راستی معتقد باشد که چنین راه حلی امکان پذیر است، بی تردید هر بهایی برای دستیابی به آن به نظرش گزاف نمی رسد» (برلین، ۱۳۸۵: ۳۴-۳۵). نزد برلین اینکه نمی توان همه چیز را یکجا و باهم به دست آورد، حقیقتی استوار و منجز است. مفهوم کلیتی کامل و بی نقص، یا راه حل غایی، که در آن همه امور خیر در کنار هم قرار داشته باشند فاقد انسجام و پیوستگی منطقی است. چراکه در میان «خیرها» نیز ناسازگاری وجود دارد.

تعارض ارزش ها بخش ذاتی و جدایی ناپذیر زندگی بشر است. جهانی که در آن این تعارضات به کلی مرتفع شوند اساساً قابل تصویر نیست. دفع ابدی تعارض این ارزش ها مستلزم دگرگون سازی و نهایتاً ترک ارزش ها خواهد بود. با این وجود برلین همواره بر وجود خصیصه هایی نوعاً بشری که میان تمامی انسان ها وجود داشته و زمینه ساز امکان برقراری ارتباط و فهم است، اذعان دارد (Ligtvoet, 2006: 179-180). در نظر برلین با وجود تمامی تفاوت های فرهنگی، میان انسان ها تعدادی از مفاهیم و ویژگی های پایدار و نیمه پایدار وجود دارند که فهم رایج و مشابه از امور را ممکن می سازند.

۵-۱-۲. سرشت ناپایدار و متغیر بشر

از منظر عقاید وحدت انگار «سرشت بشر جوهری ثابت و تغییرناپذیر دارد، به گونه ای که هدف های تمام مردم دنیا در همه جا و همیشه ابدی، تغییرناپذیر و جهان شمول هستند، و افراد برخوردار از معرفت درخور می توانند از این هدف ها آگاه شوند و شاید آن ها را تحقق بخشند» (برلین، ۱۳۸۵: ۶۰).

اما برای برلین انسان ذاتاً ناتمام است، خود را دگرگون کرده و فقط به شکلی جزئی متعین است و عمدتاً خودش مؤلف و سازنده خود است. انسان گونه ای فوق العاده خلاق است که طبیعت های متکثر و گوناگونی را برای خود شکل دهد (گری، ۱۳۸۹: ۲۰). او به شدت با سودای علمی که بخواهد رفتارهای انسان را به صورتی قانونمند بررسی کرده و به پیش بینی و توضیح رفتارهای انسانی با رجوع به قوانینی مشخص پردازد، مخالفت می کند.

۵-۱-۳. قدرت انتخاب

وجه ممیزه انسان در قدرت انتخاب است. از نظر وی توانایی انتخاب شخصی شکل و شیوه زندگی، آن چیزی است که انسان ها را می سازد (Crowder, ۲۰۱۶: ۸۲-۸۳). چون عنصری از عدم تعین را وارد طبیعت انسانی می کند که تنها با حذف توانایی انتخاب از بین می رود. انسان موجودی متکثر است و این تکثر صرفاً با قائل شدن قدرت گزینش برای اوست که محقق خواهد شد. لازمه انتخابگری «مسئولیت» انسان در قبال اعمالش است. همین نکته تبدیل به مبنایی برای شکل گیری وجوه انتقادی نگاه برلین بر عقایدی

که جبر و حتمیت تاریخی را به عنوان عنصر سازنده افعال انسانی مطرح می‌کنند می‌شود. «عنصر انتخاب مسئولیت انسان را نیز در برمی‌گیرد. برخی از انسان‌ها در بیشتر اوقات و بیشتر انسان‌ها در برخی اوقات علاقه دارند تا از بار مسئولیت خود اجتناب ورزند. ... به همین دلیل در انسان گرایش فوق‌العاده زیادی وجود دارد تا اعمال خود را به اعمال غیرقابل اجتناب قوانین طبیعی و اجتماعی نسبت دهند» (berlin, 1999: 176).

۵-۱-۴. آزادی، غایتی در خود

اصلی‌ترین تکیه‌گاه فرد برای تحقق زندگی مطبوع خویش، که غایت زندگی نیز همین تحقق صورت مطبوع زندگی در نظر فرد می‌باشد، آزادی است. درباره این سؤال که غایت آزادی چیست؟ معتقد است چنین سؤالی بی‌معنا است. چرا که وقتی فرد آزاد نیست، وضعیتش همچون فرد در بند است. تنها هدفی که می‌جوید رهایی از آن وضعیت است؛ بی‌آنکه مشخصاً برای بعد از رهایی هدفی داشته باشد. پس هدف آزادی نیز خود آزادی است (برلین، ۱۳۹۲: ۳۴-۳۵). به نظر می‌رسد این عقیده برلین متأثر از متفکر روس، الکساندر هرترسن باشد.

«آزادی چرا ارزش دارد؟ برای اینکه فی‌نفسه یک هدف است، برای همان چیزی که هست. فدا کردن آن در پای چیز دیگر، یعنی قربانی کردن انسان» (برلین، ۱۳۷۷: ۳۰۰).

۵-۲. مفاهیم دوگانه آزادی

مسلماً برلین نخستین فردی نیست که بین مفاهیم مثبت و منفی آزادی تفکیک کرده باشد. درواقع این تفکیک، اگر نگوییم به شکلی صریح، حداقل به صورت ضمنی در اندیشه سیاسی از دوران یونان باستان حضور داشته است (Gray, 1991: 7). اما برلین آن را با دقت و به جزئیات طرح می‌کند. کانون نظریه‌پردازی برلین در حوزه آزادی جایی است که وی برای حفاظت از آزادی مدرن، دست به تفکیک دو مفهوم آزادی منفی و مثبت زده و با تقریر اینکه چگونه آزادی تبدیل به محملی برای تحمیل تمامیت‌خواهی بر جامعه می‌شود را تقریر کرده و مسیر تبدیل آیین آزادی به بردگی را نشان می‌دهد.

۵-۲-۱. آزادی منفی

برلین آزادی منفی را پاسخی به این قبیل سؤالات می‌داند که «چیست و کجاست آن قلمرویی که در محدوده آن، شخص-یا گروهی از اشخاص- عملاً آزادی دارند (یا باید داشته باشند) تا بدون دخالت دیگران آنچه را بخواهند عمل کنند و آن‌چنان که می‌خواهند، باشند؟» او در تعریف آزادی منفی می‌نویسد: «انسان تا آنجا آزاد است که دیگری دخالت در کار او نداشته باشد. آزادی سیاسی در این معنا به‌طور ساده عبارت است از قلمرویی که داخل آن، شخص می‌تواند کاری را که می‌خواهد انجام دهد و دیگران نتوانند مانع کار او شوند. اگر من در موردی به سبب دخالت دیگران نتوانم کاری را که می‌خواهم انجام دهم آزادی خود را به همان مقدار از دست داده‌ام و اگر دخالت دیگران آن‌قدر گسترش پیدا کند که دامنه

آزادی عمل من از حداقلی هم کمتر گردد، می‌توان گفت که من از نظر فردی به صورت «مجبور» و حتی «برده» درآمده‌ام» (برلین، ۱۳۶۸: ۲۳۷).

از تعریف برلین چنین برمی‌آید که اگر فردی در حوزه عمل من ورود کرده و مرا از رسیدن به اهدافم بازدارد، در این صورت من آزادی خود را از دست داده‌ام. پس شخص تنها در صورتی فاقد آزادی است که دیگران او را از وصول به هدف خود بازدارند. صرف عجز فرد از وصول به هدف، فقدان آزادی تلقی نمی‌شود.

۵-۲-۲. آزادی مثبت

سؤال اصلی آزادی مثبت این است که «چه کسی مرا کنترل می‌کند؟ تعیین کننده اعمال و زندگی من کیست؟ آیا خودم آزادانه به هر طریقی که برگزینم، چنین می‌کنم؟ یا از جایی دیگر کنترل می‌شوم و فرمان می‌برم؟» (برلین، ۱۳۹۲: ۳۵).

«آزادی مثبت از تمایل فرد به اینکه آقا و صاحب‌اختیار خود باشد برمی‌خیزد. آرزوی من آن است که زندگی که می‌کنم و تصمیماتی که می‌گیرم در اختیار خودم باشد و به هیچ نیرویی از خارج وابسته نباشد. می‌خواهم آلت فعل خود باشم و نه آلت فعل دیگران، می‌خواهم عامل باشم نه معمول... خلاصه آنکه می‌خواهم خود، هدف و روش خویش را انتخاب کنم و آن را به تحقق برسانم» (برلین، ۱۳۶۸: ۲۵۰).

می‌توان «خود سروری» را معادل مختصر آزادی مثبت دانست. در نظر او سؤال از اینکه آقا و صاحب‌اختیار کیست؟ نخست از همان مفهوم منفی آزادی - یعنی جواب این سؤال که قلمرو تحت اختیار من چیست؟ - برخاسته است. اما چرا این دو مفهوم از یکدیگر متمایز شده و میان آن‌ها فاصله می‌افتد؟

۵-۲-۳. انحراف در مفاهیم دوگانه آزادی

برلین در رابطه با نسبت آزادی مثبت و منفی می‌نویسد «در معنایی که من به کار می‌برم - به لحاظ منطقی در نقطه شروع، فاصله چندانی از هم ندارند. سؤال «ارباب چه کسی است؟» را، از سؤال «قلمرو اربابی من تا کجاست؟» به کلی جدا نمی‌توان گرفت» (برلین، ۱۳۶۸: ۵۴). اما چه چیز باعث می‌شود تا آزادی مثبت برای برلین به عنوان تعبیری انحرافی از معنای حقیقی آزادی فهم شده و این گونه تصور شود که تنها آزادی منفی را پرورانده و آزادی مثبت را طرد می‌کند؟

باید در نظر داشت که او از نزدیک حکومت کمونیستی تمامیت‌خواه شوروی را لمس کرده و در جنگ جهانی دوم از اقدامات حکومت‌های برآمده از فاشیسم ضربه دیده است. باوجوداینکه هر دو مفهوم منفی و مثبت آزادی مفاهیمی فسادپذیر هستند، ولی از آنجا که آسیب‌ها و فجایع ناشی از انحراف در مفهوم مثبت آزادی آثاری عمیق و پایدار بر او گذاشته است، آزادی مثبت و مخاطرات ناشی از سوءتعبیر آن برای وی پررنگ می‌شود. کما اینکه او سال‌ها بعد از آنکه منابع عمده تمامیت‌خواهی فروکش کردند و عواقب حاکمیت تفکرات لیبرال خود را نشان دادند، از انحرافات ناشی از مفهوم منفی آزادی نیز سخن می‌گوید. برلین در تبیین انحراف آزادی منفی می‌نویسد «آزادی منفی را می‌توان به آزاد گذاری اقتصادی تعبیر

کرد، و بدین‌وسیله و به نام آزادی به مالکان اجازه داد زندگی کودکان را در معدن‌ها نابود کنند، یا صاحبان کارخانه‌ها را مجاز به نابود کردن سلامت و شخصیت کارگران صنایع ساخت» (برلین، ۱۳۹۲: ۳۶). اما به هر روی این بعد از انحرافات آزادی منفی در زمان طرح تفکیک دو مفهوم آزادی برای وی مطرح نیست، چراکه کنش وی در مقابله با تمامیت‌خواهی صورت‌بندی می‌شود.

ریشه‌ی انحرافات آزادی مثبت در عقاید وحدت‌انگار و برداشت‌های رایج در عصر روشنگری از انسان است. تجزیه مابعدالطبیعی نفس به دو بخش عالی و سافل حکم می‌کند تا جزء برتر و حقیقی، که همان جزء عقلانی است، بر نفس سافل بشر، که همان طبیعت انسان و امیال و شهوات اوست، حاکم شود (برلین، ۱۳۶۸: ۵۵). چراکه حقیقت حاکم بودن جزء دانی، برده بودن فرد در دست شهوات است. وقتی جزء حقیقی و عقلانی نفس حاکم باشد به‌واسطه‌ی از بین بردن زمینه حکومت شهوات (که عین بردگی است) آزادی به فرد اعطا می‌شود.

از طرف دیگر از آنجاکه عقل وسیله‌ی کشف حقیقت بوده و حقیقت نیز امری واحد است، پس عمل عقلانی (که همان عمل آزاد است) به امری واحد منصرف می‌گردد. در نتیجه چون عقل عبارت است از عمل برحسب حقیقت یا ضرورت و چون آزادی عبارت است از زیستن به مقتضای عقل، پس آزادی یعنی پذیرش آنچه که ضروری و واحد است. این عقیده بیان می‌دارد:

«آزادی نه آن است که انسان در ارتکاب اعمال غیرمعقول یا بی‌معنی و خطا آزاد باشد. الزام نفس اماره به تبعیت از راه راست استبداد نیست، بلکه خود آزادسازی است» (برلین، ۱۳۶۸: ۲۷۱-۲۷۲).

این استدلال را می‌توان به این صورت در قالب منطق صوری طرح کرد. عمل آزاد، عمل عقلانی است (صغرا). عمل عقلانی، عمل مبتنی بر حقیقت و ضرورت است (کبرا). پس عمل آزاد، عمل مبتنی بر حقیقت و ضرورت است؛ عملی که حالتی واحد و یگانه داشته و در نتیجه عمل آزاد منصرف به عمل واحد می‌شود.

آنچه در حکومت‌های توتالیتر قرن بیستمی رخ داد سوءاستفاده از همین استدلال بود. اگر کسی بخواهد حاکمیت عقل را به چالش کشد، باید به تمکین و انقیاد از عقل وادارش نمود. حال در حکومت‌های تمامیت‌خواه فرمانروا نماد عینیت یافتن عقل در تاریخ است. لذا اوامر مطاع است. چراکه دستورات او اوامر خود حقیقی هر فرد می‌باشد. اگر مردم قوه‌ی عقلانی خود را پرورش داده بودند حتماً لزوم عمل به این حالت مشخص (که فرمانروای توتالیتر آن را درک کرده و دستور به اجرای آن داده) را می‌فهمیدند. (برلین، ۱۳۶۸: ۲۷۲-۲۸۰). پس اگر فردی دستورات فرمانروا را نپذیرد - از آنجاکه نمی‌تواند ضربه زدن به خود را به خاطر جهالت درک کند - می‌توان او را وادار ساختن به عمل به دستورات عقلانی حاکم «آزاد» کرد.

در نظر برلین این جزء عالی «به‌تدریج با نهادهایی چون مذهب، ملت، نژاد، کشور، طبقه، فرهنگ، حزب و حتی با موجوداتی ابهام‌آمیزتر مانند اراده ملت، مصلحت عامه، نیروهای پیشرو، پشاهانگاران مرفقی‌ترین طبقه و سرنوشت محتوم، انطباق یافته و یکی تلقی گردیده است» (برلین، ۱۳۶۸: ۵۶-۵۵). و به این شکل حکومت‌های تمامیت‌خواه متولد شده و اندیشه‌ی آزادی را به آئین بردگی تبدیل می‌کنند.

از دیگر انحرافات که ریشه در همین تجزیه‌نفس دارد، بحث «ناگزیری تاریخی» است. این اندیشه، ناگزیری تاریخی را امری عقلانی و عدم پذیرش آن را امری غیرعقلانی برمی‌شمرد. حال اگر بپذیریم خویشتن حقیقی هر فرد همان خویشتن عقلانی است و لازمه عمل آزاد حاکم شدن این جزء بر نفس است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که عمل آزادانه اقتضا می‌کند تا فرد در برابر مسیر تاریخ تسلیم باشد (لسناف، ۱۳۸۷: ۳۰۸) و این استدلال همان مسیری است که در دوران انقلاب در روسیه پیگیری می‌شد. بر این اساس مسیر ساخته شدن آراء برلین در تعامل با بافتار اجتماعی و گفتمانی زمان او طرح شد و آشکار گردید که کنش او در وهله نخست باید به مثابه کنشی مقابله‌گر در قبال تمامیت خواهی و پشتیبان در قبال آزادی‌مدن به حساب آمده و از این جهت به فهمی همدلانه نسبت بدان دست یافت.

۶. دستاوردهای امروزی

با پیروزی انقلاب اسلامی سنگ بنای نظامی نهاده شد که قصد دارد گام‌های بلندی در مسیر حکومت‌سازی، دولت‌سازی، جامعه‌پردازی و در نهایت تلاش برای تحقق تمدن نوین اسلامی بردارد. یکی از مهمترین بایسته‌های تحقق حرکت در چنین مسیری شکل‌گیری مجموعه کثیری از نظریه‌پردازی‌ها درون نظام گفتمانی انقلاب اسلامی است. نیاز به نظریه‌پردازی در حوزه‌های مختلف علمی، به ویژه در عرصه مباحث نظری سیاست امری است که رهبر انقلاب نیز همواره بدان تأکید داشته و دارند. در همین راستا آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید «ما در زمینه‌ی علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روانشناسی، در فلسفه؛ آنها هستند که شاخصها را مشخص میکنند. در این زمینه‌ها ما باید نظریه‌پردازی‌های خودمان را داشته باشیم و باید کار کنیم» (بیانات آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۲/۱۴).

اما برای تحقق این نیاز ضروری در حوزه مباحث نظری سیاست به صورت عام و به صورت خاص در باب آزادی یکی از روش‌هایی که می‌توان به کار بست، ارزیابی و دقیق شدن در مسیر نظریه‌پردازی اندیشمندان برجسته است. از خلال بررسی مسیر نظریه‌پردازی آیزایا برلین، به عنوان برجسته‌ترین فیلسوف سیاسی آزادی در قرن بیستم، می‌توان درس آموزی‌هایی داشت که توجه بدان‌ها یاریگر پژوهشگران جهت اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی در حوزه فلسفه سیاسی باشد. بر اساس مسیری که برلین برای نظریه‌پردازی در حوزه آزادی تجربه کرده است می‌توان به چنین نکاتی اشاره کرد:

نظریه‌پردازی امری کاملاً هویتی است. نظریه بر بنیه‌های هویتی حاکم بر نظریه‌پرداز و جامعه وی استوار می‌شود. نظریه‌پردازی در این حوزه امری صرفاً فلسفی نیست که برای آن لازم باشد فرد در امور و عناصر فرازمانی و فرامکانی غوطه‌ور شده و خویشتن خود را به تعلیق درآورد. نظریه‌پردازی در حوزه آزادی کاملاً در ارتباط با یک جامعه، یک تاریخ و یک هویت اجتماعی مشخص شکل می‌گیرد. لذا بدون تکیه و ریشه دواندن فکری در بستر ایرانی و اسلامیت، به مثابه عناصر هویتی اساسی جامعه ایرانی، نظریه‌پردازی برای این جامعه امری ممتنع خواهد بود. به عنوان مثال اگر نظریه‌پردازی بخواهد

بدون توجه به هویت روحانی انسان (با تکیه بر روایت اسلامی و قرآنی آن) یا اینکه بدون توجه به عنصری مانند جوانمردی و پهلوانی... موجود در هویت ایرانی در باب آزادی نظریه‌پردازی کند، آنچه که بدان نائل می‌آید امری است که تناسبی با این جامعه ندارد؛ ولو دارای بنیه‌های نظری قابل توجهی باشد.

نظریه‌پردازی یعنی زیستن در میدان نبرد. نظریه‌پردازی در باب آزادی نیازمند شناسایی دقیق و عمیق دیگری است. برای این منظور باید دست به مرزبندی زده و دوگان‌های دوست/دشمن یا حق/باطل را کاملاً عیان نشان داد. چراکه اندیشمند با نظریه‌پردازی در قامت حفاظت از ارزش‌های مشخصی قرار می‌گیرد که بر آمده از همان هویت مبنایی او است. لذا باید درک دقیقی از میدان جدال و نبرد اندیشه‌ای که در آن قرار گرفته داشته باشد و نسبت خود را با هر یک از عناصر و نیروهای موجود در میدان بداند. نظریه در امتداد کنشگری اجتماعی نظریه‌پرداز در میدان عمل اجتماعی زاده می‌شود. نظریه‌پرداز برای ارتقاء و درک انضمامی اندیشه‌های آغازین خود لازم است در میدان عمل اجتماعی و با کنشگری در حوزه موضوعی مورد بحث، هم به درک دقیق‌تری نسبت به دیگری‌های خویش نائل آید و هم در محک اندیشه‌های خود آن را در بوته جامعه به عمل آورد. اندیشه‌ورزی معطوف به اثرگذاری اجتماعی، امری است که زمینه رشد و بارور شدن آن اندیشه را فراهم آورده و به سبب امکان گفتگو با مقتضای اجتماعی، مخاطبان خود را به سرعت در جامعه می‌یابد و در نتیجه امکان اثرگذاری را نیز ارتقا می‌بخشد. نظریه‌پردازی در حوزه آزادی همچنین یک تلاش فلسفی نیز است. در این تلاش نظریه‌پرداز باید محل نزاع مبنایی با دیگری خویش را به خوبی درک کند. همچنانی که برلین وحدت‌انگاری را نقطه مبنایی تمایز خویش با عقایت تمامیت‌خواه درک کرده و با سرمایه‌گذاری بر روی همین تمایز مبنایی و امتداد اندیشگانی آن در حوزه آزادی به محصول فکری برجسته خود دست یافت. یافتن نقطه اصلی نزاع، یعنی یافتن محل امتداد نیروی اندیشه در میدان اجتماع. بدون یافتن دقیق این نقطه، تلاش پژوهشگر تبدیل به زحماتی متشت می‌شود که به دلیل نبود انسجام مبنایی با یکدیگر اتحاد نیافته و لذا امکان دستیابی به نظریه‌ای منسجم از میان می‌رود.

لزوم بهره‌مندی از بحران‌های اجتماعی به عنوان بستری اساسی برای نظریه‌پردازی، بحران‌های بزرگ در جوامع مختلف با وجود تمامی تهدیدهایی که به همراه دارند، اما زمینه نوآوری فوق‌العاده را نیز با خود فراهم می‌کنند. چه بسا بتوان ادعا کرد که بحران‌ها گاه زایش نظریات هستند. البته مشروط به اینکه مسئله بحران را بتوان مبتنی بر هویت بومی خویش تحلیل کرده و مشخصاً برای فائق آمدن بر آن اندیشه ورزی کرد.

نتیجه‌گیری

اگر بدون توجه به بافت نظری و عملی به بررسی تفکیک برلین از دو مفهوم مثبت و منفی آزادی بپردازیم، آن را تفکیکی مبهم خواهیم یافت؛ کما اینکه افرادی همچون مک‌فرسون، مک‌کالم، تیلور و ... آن را چنین درک کرده‌اند. اما اگر این تفکیک را در بستر تعارضات و رقابت‌های رایج در زمانه برلین

بررسی کنیم، با نگاهی همدلانه‌تر و با برداشتی اقتضایی از متن می‌توان تفکیک او را به‌مثابه کنش ارتباطی قصد شده مشخصی در فضایی معین به حساب آورد که مبتنی بر منطقی مشخص صورت گرفته است.

برلین با طرح تفکیک آزادی مثبت از منفی و تقریر ویژه‌ای که از این امر انجام می‌دهد در حال انجام یک کنش ارتباطی است که قصد آن مقابله با تفکرات تمامیت‌خواه و حمایت از اندیشه آزادی لیبرال است. توجه به این مقصد باعث می‌شود مباحثی که پیرامون اصل امکان یا عدم امکان تفکیک این دو مفهوم از یکدیگر با رویکردی انتقادی طرح می‌شوند و ایرادات فلسفی و منطقی متعددی که به آن طرح می‌کنند، تعدیل شود؛ چرا که برلین ابتدائاً به دنبال طرح یک بحث فلسفی نیست. او در حال حفاظت از آزادی مدرن و جوامع باز است که با گسترش تمامیت‌خواهی با چالشی نگران‌کننده رو به رو شده است.

در این مسیر برلین با داشتن یک پیشینه تجربی و عینی از تمامیت‌خواهی، به تجزیه عقاید اساسی ایدئولوژی‌های سازنده تمامیت‌خواهی روی آورده و مباحثی همچون ناگزیری تاریخی، آرمان‌شهر‌گرایی، ذبح آزادی و توسعه بردگی را به‌عنوان عناصر اصلی این ایدئولوژی‌ها درک می‌کند که ریشه در وحدت‌انگاری دارند. این عقاید تفسیری از آزادی مثبت ارائه می‌دهند که طی آن آیین خود سروری بشر تبدیل به وضعیتی می‌شود که عمل آزاد منحصر در عملی واحد و ضروری می‌شود. و از این طریق تعبیری خود-متناقض از آزادی ارائه می‌دهند. در این میان برلین تلاش می‌کند تا انسان بتواند از حقوق ذاتی خویش بهره برده و خود به‌تنهایی بنا به خواست و اراده و میل خود، خویش‌تن خود را آن‌گونه که می‌پسندد، بیافریند؛ آفرینشی که اگر رخ داد یعنی انسان محقق شده است.

آنچه که از مسیر اندیشه‌ورزی برلین روشن می‌شود این است که اندیشه ورزی در باب آزادی امری کاملاً هویتی است که با حضور فعال نظریه‌پرداز در میدان عمل اجتماعی امکان پذیر می‌شود. همچنانی که برلین متعهدانه با حضور در میدان عمل سیاسی و با تلاش جهت دفاع از هویت بومی جامعه خود توانست به نظریه‌ای بدیع و مورد توجه برای دنیای لیبرال دست یابد، اگر اندیشمندی قصد نظریه‌پردازی برای ایران را دارد، باید توجه داشت که نظریه‌پردازی بدون زیست علمی و عملی در هویت اسلامی-ایرانی جامعه امکان‌پذیر نیست.

بر این اساس حتی اگر شاهد تولید نظریاتی باشیم که در دل گفتمان غالب علوم انسانی در عرصه بین‌المللی در مرزهای علم قرار داشته باشد، الزاماً به معنای توفیق در نظریه‌پردازی برای ایران نیست. چرا که به دلیل عدم ریشه داشتن در مقتضای علمی و عملی جامعه بی‌هویت بوده و لذا در ساخت جامعه ایرانی-اسلامی بی‌توفیق است. می‌بایست با دریافتی دقیق از دیگری خویش در میدان اندیشه‌ها نسبت خود را با رقبا بازیابی کرده و در این مسیر جدال فکری که در بستر عمل اجتماعی انضمامی می‌شود، هم خویش‌تن خود را دقیق‌تر یافته و هم با مخاطبان خود ارتباط برقرار کرد. می‌بایست با استوار شدن در هویت خود، محل نزاع مبنایی و فلسفی با دیگری خود را یافته و تلاش کرد اندیشه خویش را از همین نقطه اساسی بسط داد.

منابع

- ابنشتاین، ویلیام و ادوین فاگلمان (۱۳۶۶)، مکاتب سیاسی معاصر (نقد و بررسی کمونیسم، فاشیسم، کاپیتالیسم و سوسیالیسم)، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: نشر گستره.
- اتول زول، دونالد (۱۳۸۹)، فلسفه سیاسی قرن بیستم، ترجمه محمد ساوجی، تهران: آگه.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۸۹)، ماکیاولی، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: طرح نو، چاپ ششم.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳)، بینش‌های علم سیاست: در باب روش، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: فرهنگ جاوید، جلد اول.
- ایگناتیف، مایکل (۱۳۸۸)، زندگی نامه آیزایا برلین، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر ماهی.
- آربالستر، آتونی (۱۳۶۷)، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- آرنست، هانا (۱۳۸۸)، میان گذشته و آینده هشت تمرین در اندیشه سیاسی، ترجمه سعید مقدم، تهران: اختران.
- آرنست، هانا (۱۳۸۹)، توتالیتاریسم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث، چاپ دوم.
- برلین، آیزایا (۱۳۶۸)، چهار مقاله درباره آزادی، محمد علی موحد، تهران: خوارزمی.
- برلین، آیزایا (۱۳۷۷)، متفکران روس، ترجمه نجف دریا بندری، تهران: خوارزمی.
- برلین، آیزایا (۱۳۸۵)، سرشت تلخ بشر: جستارهایی در تاریخ اندیشه‌ها، ترجمه لیلا سازگار، تهران: ققنوس
- برلین، آیزایا (۱۳۹۰)، آزادی و خیانت به آزادی: شش دشمن آزادی بشر، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: نشر ماهی.
- برلین، آیزایا (۱۳۹۲)، قدرت اندیشه، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: نشر نی.
- پوپر، کارل (۱۳۵۸)، فقر تاریخیگری، ترجمه احمد آرام، تهران: خوارزمی، چاپ دوم.
- پوپر، کارل (۱۳۶۶)، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: خوارزمی، جلد سوم.
- پوپر، کارل (۱۳۶۹)، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: خوارزمی، جلد چهارم.
- پوپر، کارل (۱۳۷۶)، درس این قرن همراه با دو گفتار درباره آزادی و حکومت دموکراتیک، مصاحبه کننده جیانکارلو بزتتی، ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو.
- تیلر، ای. جی. پی (۱۳۷۴)، جنگ جهانی دوم، ترجمه بهرام فرداد امینی، تهران: علمی و فرهنگی.
- جهاننگلو، رامین (۱۳۸۷)، در جست‌وجوی آزادی: گفت‌وگو با آیزایا برلین، ترجمه خجسته کیا، تهران: نشر نی.
- چاردین، سی. باین (۱۳۶۳)، جنگ دوم جهانی، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران: توسن.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۷/۲/۱۴)، بیانات در یدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز.
- روویون، فردریک (۱۳۸۵)، آرمان‌شهر در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر نی.
- سوفیت، آدام (۱۳۸۵)، فلسفه‌ی سیاسی، پویا موحد، تهران: نشر ققنوس
- سیبلی، مالفرد (۱۳۹۴)، ایده‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.

- عبداللهی، محمدعلی (۱۳۸۴)، «نظریه افعال گفتاری»، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی و کلامی، شماره ۲۴، ۹۱-۱۱۹.
- کرونین، جرج. دبلیو (بی تا)، حقایق درباره کمونیسم، ترجمه احسان الدین شاهین پیر، تهران: مرکز پخش انتشارات اسلامی.
- کریژل، بالدین (۱۳۳۴)، درسنامه‌های فلسفه سیاسی، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آشیان.
- کنستان، بنژامن (۱۳۳۲)، شور آزادی، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه، چاپ دوم.
- کولاکوفسکی، لشک (۱۳۸۴)، جریان‌های اصلی در مارکسیسم برآمدن، گسترش و فروپاشی، ترجمه عباس میلانی، تهران: آگه، جلد اول.
- گری، جان (۱۳۸۹)، فلسفه سیاسی آیزایا برلین، خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو، چاپ دوم.
- لسناف، مایکل اچ (۱۳۸۷)، فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، خشایار دیهیمی، تهران: نشر ماهی، چاپ دوم.
- لئونارد، ولفگانگ (۱۳۶۳)، چرخش‌های یک ایدئولوژی، ترجمه هوشنگ وزیری، تهران: نشر نو.
- ماسی، رابرت و همکاران (۱۳۶۷)، از لنین تا گورباچوف، ترجمه محمود طلوعی، تهران: هفته و انزلی.
- مرتضوی، سید خدایار (۱۳۸۶)، «تبیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۹، صص ۱۵۹-۱۹۲.
- وایس، جان (۱۳۸۰)، سنت فاشیسم، ترجمه عبدالمحمد طباطبائی یزدی، تهران: هرمس.

References

- Abdullāhi, M. A. (2005), Theory of Speech Acts. *Journal of Philosophical Theological Research*, 6(24), 91-119. doi: 10.22091/pfk.2005.323. [in Persian]
- Arblaster, Anthony (1988), *The Rise and Decline of Western Liberalism*. Translated by Abbas Mokhber. Tehran: Markaz Publishing. [in Persian]
- Arendt, Hannah (2009), *Between Past and Future: Eight Exercises in Political Thought*. Translated by Saeid Moghadam. Tehran: Akhtaran Publishing. [in Persian]
- Arendt, Hannah (2010), *The Origins of Totalitarianism*. Translated by Mohsen Salasi. Tehran: Sales Publishing, 2nd edition. [in Persian]
- Berlin, Isaiah (1989), *Four Essays on Liberty*. Translated by Mohammad Ali Movahed. Tehran: Kharazmi Publishing. [in Persian]
- Berlin, Isaiah (1998), *Russian Thinkers*. Translated by Najaf Daryabandari. Tehran: Kharazmi Publishing. [in Persian]
- Berlin, Isaiah (2006), *The Crooked Timber of Humanity: Chapters in the History of Ideas*. Translated by Leila Sazegar. Tehran: Ghoonoos Publishing. [in Persian]
- Berlin, Isaiah (2011), *Freedom and Its Betrayal: Six Enemies of Human Liberty*. Translated by Ezzatollah Fooladvand. Tehran: Nashr-e Mahi. [in Persian]
- Berlin, Isaiah (2013), *The Power of Ideas*. Translated by Ezzatollah Fooladvand. Tehran: Nashr-e Ney. [in Persian]
- Berlin, Isaiah (1999), *Concepts and Categories: Philosophical Essays*, Henry Hardy (Ed), London: Pimlico.
- Carter, I. (2016), **Isaiah Berlin's Two Concepts of Liberty: A Reassessment**. In C. Zuck-

- ert (Ed.), *Political Philosophy in the Twentieth Century: Authors and Arguments* (pp. 196–208), Cambridge University Press.
- Chardin, C. Bain (1984), *The Second World War*. Translated by Gholamhossein Gharagozlou. Tehran: Tousan Publishing. [in Persian]
 - Constant, Benjamin (1953), *The Spirit of Conquest and Usurpation and Their Relation to European Civilization*. Translated by Abdolvahab Ahmadi. Tehran: Agah Publishing, 2nd edition. [in Persian]
 - Cronin, George W. (n.d.), *Facts About Communism*. Translated by Ehsaneddin Shaheenpar. Tehran: Center for Distribution of Islamic Publications. [in Persian]
 - Crowder, G. (2016), **Isaiah Berlin: Liberty and Pluralism**. Polity Press.
 - Ebenstein, William and Edwin Fogelman (1987), *Today's Isms: Communism, Fascism, Capitalism, Socialism*. Translated by Hosseinali Nozari. Tehran: Gostareh Publishing. [in Persian]
 - Gray, John (2010), *Isaiah Berlin: An Interpretation of His Thought*. Translated by Khashayar Deihimi. Tehran: Tarh-e No Publishing, 2nd edition. [in Persian]
 - Gray, Tim (1991), *Freedom: Issues in Political Theory*, London: Macmillan.
 - Ignatieff, Michael (2009), *Isaiah Berlin: A Life*. Translated by Abdollah Kosari. Tehran: Nashr-e Mahi. [in Persian]
 - Jahanbegloo, Ramin (2008), *Conversations with Isaiah Berlin*. Translated by Khojaste Kia. Tehran: Nashr-e Ney. [in Persian]
 - Khamenei, Seyyed Ali (2008), Statements in a meeting with professors and students of Shiraz universities. [in Persian]
 - Kołakowski, Leszek (2005), *Main Currents of Marxism: The Founders, the Golden Age, the Breakdown*. Translated by Abbas Milani. Tehran: Agah Publishing, Vol. 1. [in Persian]
 - Kriegel, Blandine (1955), *The State and the Rule of Law*. Translated by Abdolvahab Ahmadi. Tehran: Ashian Publishing. [in Persian]
 - Leonhard, Wolfgang (1984), *The Three Faces of Marxism: The Political Concepts of Soviet Ideology, Maoism, and Humanist Marxism*. Translated by Houshang Vaziri. Tehran: Nashr-e No. [in Persian]
 - Lessnoff, Michael H. (2008), *Political Philosophers of the Twentieth Century*. Translated by Khashayar Deihimi. Tehran: Nashr-e Mahi, 2nd edition. [in Persian]
 - Litvoet, Connie Arsbenger (2006), *Isaiah Berlin: A Value Pluralist and Humanist view of Human Nature and the Meaning of Life*, New York: Rodopi.
 - MacCallum, G. C. (1967). Negative and Positive Freedom. *The Philosophical Review*, 76(3), 312–334. <https://doi.org/10.2307/2183622>
 - Macpherson, C. B. (1973), *Democratic Theory: Essays in Retrieval*. Oxford: Clarendon Press.
 - Martill, B., & Stevens, D. (2020), Studying Politics with Quentin Skinner: History, Language, Context. *Politics*, 40(3), 335–350. <https://doi.org/10.1177/0263395719876081>
 - Massie, Robert et al. (1988), *From Lenin to Gorbachev*. Translated by Mahmoud Toloui. Tehran: Haftah va Anzali Publishing. [in Persian]
 - Miller, D. (2019), “Popper, Karl (1902–1994),” In T. Ball, R. Dagger, & D. Miller (Eds.), *The Encyclopedia of Political Thought* (pp. 52–57). Wiley-Blackwell.
 - Mortazavi, seyed khodayar (2010), Understanding Political Thought. *Research Letter of Political Science*, Vol. 3(NO 1). [in Persian]

- Palonen, K. (2021), Quentin Skinner: Politics and History in the Age of Enlightenment. *History of European Ideas*, 47(8), 1236–1241. <https://doi.org/10.1080/01916599.2021.1972566>
- Paxton, R. O. (2010), *The Anatomy of Fascism*. Vintage Digital.
- Popper, Karl (1979), *The Poverty of Historicism*. Translated by Ahmad Aram. Tehran: Kharazmi Publishing, 2nd edition. [in Persian]
- Popper, Karl (1987), *The Open Society and Its Enemies*. Translated by Ezzatollah Fooladvand. Tehran: Kharazmi Publishing, Vol. 3. [in Persian]
- Popper, Karl (1990), *The Open Society and Its Enemies*. Translated by Ezzatollah Fooladvand. Tehran: Kharazmi Publishing, Vol. 4. [in Persian]
- Popper, Karl (1997), *The Lesson of This Century: With Two Talks on Freedom and the Democratic State*. Interviewed by Giancarlo Bosetti. Translated by Ali Paya. Tehran: Tarh-e No Publishing. [in Persian]
- Rouvillois, Frédéric (2006), *Utopia and Modernity*. Translated by Abbas Bagheri. Tehran: Ney Publishing. [in Persian]
- Sibley, Mulford Q. (2015), *Political Ideas and Ideologies: A History of Political Thought*. Translated by Abdolrahman Alam. Tehran: Ney Publishing. [in Persian]
- Skinner, Q. (1998), *Liberty before Liberalism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Skinner, Q. (2019), *From Humanism to Hobbes: Studies in Rhetoric and Politics* (pp. 10–45). Cambridge University Press.
- Skinner, Quentin (2010), *Machiavelli: A Very Short Introduction*. Translated by Ezzatollah Fooladvand. Tehran: Tarh-e No Publishing, 6th edition. [in Persian]
- Skinner, Quentin (2014), *Visions of Politics: Volume 1, Regarding Method*. Translated by Fariborz Majidi. Tehran: Farhang-e Javid Publishing, Vol. 1. [in Persian]
- Swift, Adam (2006), *Political Philosophy: A Beginner's Guide for Students and Politicians*. Translated by Pouya Movahed. Tehran: Ghoonoos Publishing. [in Persian]
- Taylor, A. J. P. (1995), *The Second World War: An Illustrated History*. Translated by Bahram Fardad Amini. Tehran: Elmi va Farhangi Publishing. [in Persian]
- Taylor, C. (1979), What's Wrong with Negative Liberty? In A. Ryan (Ed.), *The Idea of Freedom: Essays in Honour of Isaiah Berlin* (pp. 175-193). Oxford: Oxford University Press.
- Weiss, John (2001), *The Fascist Tradition: Radical Right-Wing Extremism in Modern Europe*. Translated by Abdolmohammad Tabatabai Yazdi. Tehran: Hermes Publishing. [in Persian]
- Zoll, Donald Atwell (2010), *Twentieth Century Political Philosophy*. Translated by Mohammad Savaji. Tehran: Agah Publishing. [in Persian]

The Triad of Soft Power (Religion, Knowledge, and Unity) The Islamic Republic of Iran in the Thought of Ayatollah Khamenei

Seyyed Ebrahim Masoumi¹

DOI: [10.48308/piaj.2025.239201.1726](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.239201.1726) Received: 2025/7/29 Accepted: 2025/10/19

Original Article

Extended Abstract

Introduction and goals: In the complex and fluid sphere of contemporary international relations, characterized primarily by escalating great power competition and the ongoing struggle to establish or challenge global hegemony, maintaining national independence and achieving sustainable development have become strategic priorities for autonomous nations. In this challenging context, the Islamic Republic of Iran has responded not with a passive approach, but by formulating an indigenous and unique strategy encapsulated in a comprehensive soft power of resistance doctrine. This article adopts an analytical-interpretive approach, focusing deeply on the thought of the Supreme Leader, to explore and analyze the foundational triad of religion, knowledge, and unity. These components are explained as multidimensional and fundamental strategic shields against the systematic, all-encompassing pressures of the global domination system. From this perspective, the research details how this triad functions within the Supreme Leader's comprehensive and dynamic theory of strategic resistance. This theory views global hegemony as the manifestation of a false and unjust order whose ultimate goal is to deprive independent nations of their will and to enforce cultural transformation. In contrast to this pervasive hegemony, the triad of religion, knowledge, and unity acts as fundamental elements, active agents, and dynamic deterrents against political, economic, military, and cultural pressures from the forces of arrogance.

Methods: This article was conducted using qualitative content analysis, grounded in the statements and written works of the Supreme Leader. The theoretical roots of this triad are explored through a layered and in-depth analysis that moves beyond superficial examination. This exploration covers the ontological (including the opposition between

1 . Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Kashan, Kashan, Iran. masomi6228@kashanu.ac.ir



right and wrong, and the manifestation of divine and human will), the anthropological-sociological (emphasizing the inherent dignity of the nation, the capabilities of the collective will of the Islamic nation, and the vital role of leadership), and the epistemological (knowledge as the true source of authority and wealth, the necessity of strategic rationality, and deep insight into international equations) foundations of his thought. This multi-level approach enables us to precisely explain the role of each component within the theoretical framework of the Islamic Republic's active resistance.

Results and discussion: The research findings indicate that religion, by strengthening deep faith and spirituality while preserving the authentic Islamic-Iranian identity, functions as a cultural bastion. Knowledge, through the comprehensive development of scientific and technological self-sufficiency, enables the nation to reach new frontiers of advanced technologies and expertise. Unity, in turn, strengthens social resilience by forging unparalleled national cohesion and fostering effective synergy with independent nations and states on the front of resistance. This complex, systemic synergy, framed by the theory of strategic resistance, significantly enhances the strategic resilience of the Islamic Republic of Iran against foreign influence and domination. Furthermore, it propels the country toward playing an active and pioneering role in the formation of a more just and multipolar world order.

Conclusions: Contrary to the common perception of soft power as a purely assimilative or attractive tool, the theory of strategic resistance posits it as a dynamic, comprehensive, and civilization-building doctrine. This theory emphasizes active deterrence based on the triad of religion, knowledge, and unity, introducing resistance as a progressive movement toward achieving the long-term goals of independence, sustainable development, and the formation of a new world order. By using qualitative content analysis, this study comprehensively examines the triad of religion, knowledge, and unity as impenetrable and dynamic strategic shields against the pressures of the global hegemony system. This detailed analysis contributes to a more accurate understanding of the new dynamics of power and enriches the scholarly literature in the fields of international relations theories, strategic studies, soft power, and modern Islamic civilization-building.

Keywords: Soft power, global hegemony, strategic resistance theory, religion, knowledge, unity, Ayatollah Khamenei.

Citation: Masoumi, Seyyed Ebrahim. 2025. The Triad of Soft Power (Religion, Knowledge, and Unity) The Islamic Republic of Iran in the Thought of Ayatollah Khamenei, *Political and International Approaches*, Winter, Vol 17, No 4, PP 115-139.



سه گانه قدرت نرم (دین، دانش و اتحاد) جمهوری اسلامی ایران در اندیشه آیت الله خامنه‌ای

سید ابراهیم معصومی^۱

DOI: [10.48308/piaj.2025.239201.1726](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.239201.1726)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۲۷

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: در سپهر پیچیده و سیال روابط بین‌الملل معاصر که مشخصه اصلی آن رقابت فزاینده قدرت‌ها و تلاش برای تثبیت یا به چالش کشیدن هژمونی جهانی است، حفظ استقلال ملی و توسعه پایدار برای کشورهای مستقل به یک اولویت راهبردی بدل گشته است. جمهوری اسلامی ایران، در این بستر چالش برانگیز، نه با رویکردی انفعالی، بلکه با تدوین و تعریف راهبردهای بومی و منحصربه‌فرد خود در قالب یک دکترین جامع قدرت نرم مقاومتی به این مقتضیات پاسخ داده است. این مقاله با اتخاذ رویکردی تحلیلی-تفسیری و با تمرکز عمیق بر اندیشه مقام معظم رهبری، به واکاوی و تحلیل سه‌گانه دین، دانش و اتحاد می‌پردازد، یعنی مؤلفه‌هایی که ایشان آن‌ها را به مثابه سپرهای راهبردی چندبعدی و بنیادین در برابر فشارهای سیستماتیک و همه‌جانبه نظام سلطه جهانی تبیین کرده‌اند. این پژوهش، از این منظر، به تبیین دقیق چگونگی عملکرد این سه‌گانه در چارچوب نظریه جامع و پویا مقاومت راهبردی مقام معظم رهبری می‌پردازد. این نظریه، هژمونی جهانی را تجلی نظم باطل و ناعادلانه‌ای می‌داند که هدف نهایی آن سلب اراده و استحاله فرهنگی ملت‌های مستقل است. در مقابل این هژمونی فراگیر، سه‌گانه دین، دانش و اتحاد به منزله عناصر بنیادین، کنشگر فعال و بازدارنده‌های پویا در برابر فشارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی استکبار عمل می‌کنند.

روش‌ها: این مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی، بر مبنای بیانات مقام معظم رهبری انجام شده است. ریشه‌های نظری این سه‌گانه، نه تنها در سطح تحلیل‌های سطحی، بلکه در مبانی هستی‌شناختی (شامل تقابل حق و باطل، تجلی اراده الهی و انسانی)، انسان‌شناختی-جامعه‌شناختی (با تأکید بر کرامت ذاتی ملت، توانایی‌های اراده جمعی امت اسلامی و نقش حیاتی رهبری) و معرفت‌شناختی (دانش به مثابه منبع حقیقی اقتدار و ثروت، ضرورت عقلانیت راهبردی و بصیرت عمیق در شناخت معادلات بین‌المللی) اندیشه ایشان به صورت عمیق

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجه، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

masomi6228@kashanu.ac.ir



و لایه لایه مورد کاوش قرار می گیرد. این رویکرد به ما امکان می دهد تا نقش هر یک از این مؤلفه ها را در چارچوب نظری مقاومت فعال جمهوری اسلامی تبیین کنیم.

یافته ها: نتایج پژوهش نشان می دهد که دین، با تقویت ایمان و معنویت عمیق و حفظ هویت اصیل اسلامی - ایرانی، به عنوان سنگر فرهنگی عمل می کند. دانش، با توسعه همه جانبه خودکفایی علمی و فناوری، دستیابی به مرزهای نوین دانش و فناوری های پیشرفته را ممکن می سازد. اتحاد نیز با ایجاد انسجام ملی بی نظیر و هم افزایی مؤثر با ملت ها و دولت های مستقل در جبهه مقاومت، تاب آوری اجتماعی را تقویت می کند. این هم افزایی سیستمی و پیچیده در چارچوب نظریه مقاومت راهبردی، به طرز چشمگیری تاب آوری راهبردی جمهوری اسلامی ایران را در برابر نفوذ و سلطه خارجی افزایش می دهد و این کشور را به سوی ایفای نقشی فعال و پیشگامانه در شکل گیری یک نظم جهانی عادلانه تر و چندقطبی سوق می دهد.

نتیجه گیری: نظریه مقاومت راهبردی، برخلاف برداشت های رایج از قدرت نرم به عنوان ابزاری صرفاً جذب کننده، آن را به مثابه یک دکترین پویا، جامع و تمدن ساز می بیند. این نظریه بر بازدارندگی فعال بر پایه سه گانه دین، دانش و اتحاد تأکید دارد و مقاومت را حرکتی پیش رونده در راستای تحقق اهداف بلندمدت استقلال، توسعه پایدار و شکل گیری نظم نوین جهانی معرفی می کند. این پژوهش، با به کارگیری روش تحلیل محتوای کیفی، سه گانه دین، دانش و اتحاد را به مثابه سپرهای راهبردی غیرقابل نفوذ و پویا در برابر فشارهای نظام سلطه جهانی به طور دقیق و جامع مورد بررسی قرار می دهد. این تحلیل، به فهم دقیق تر از دینامیک های نوین قدرت و به غنای ادبیات علمی در حوزه نظریه های روابط بین الملل، مطالعات استراتژیک، قدرت نرم و تمدن سازی نوین اسلامی کمک شایانی می کند.

کلمات کلیدی: قدرت نرم، هژمونی جهانی، نظریه مقاومت راهبردی، دین، دانش، اتحاد، آیت الله خامنه ای.

استناددهی: معصومی، سید ابراهیم. ۱۴۰۴. سه گانه قدرت نرم (دین، دانش و اتحاد) جمهوری اسلامی ایران در اندیشه آیت الله خامنه ای، رهیافت های سیاسی و بین المللی، زمستان، سال ۱۷، شماره ۴، ۱۳۹-۱۱۵.

مقدمه

جهان معاصر صحنه تقابل‌های پیچیده‌ای است که در آن، هژمونی جهانی به‌مثابه یکی از برجسته‌ترین چالش‌ها برای استقلال و هویت ملت‌ها خودنمایی می‌کند (نقیب‌زاده، ۱۳۹۱). در این فضای سیال و پویا، قدرت‌های بزرگ تلاش دارند تا از طریق ابزارهای مختلف، ازجمله قدرت سخت و قدرت نرم، اراده خود را بر سایر کنشگران تحمیل کرده و نظم مطلوب خویش را تثبیت نمایند. در مقابل، کشورهای مستقل، به‌ویژه آن‌هایی که دارای هویتی متمایز و اهدافی متفاوت بانظم هژمونیک هستند، ناگزیر از تعریف و تقویت راهبردهای دفاعی و تهاجمی متناسب با این چالش‌ها هستند.

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از بازیگران فعال و تأثیرگذار در نظام بین‌الملل، با توجه به مبانی فکری و گفتمان خاص خود، رویکردی متمایز را در مواجهه با هژمونی جهانی اتخاذ کرده است. این رویکرد، نه‌تنها بر ابعاد سنتی قدرت تکیه دارد، بلکه بر توانمندی‌های نهفته در ظرفیت‌های قدرت نرم بومی تأکید می‌ورزد. مقام معظم رهبری به‌کرات در بیانات خود به ابعاد مختلف این مواجهه و راهبردهای جمهوری اسلامی ایران برای صیانت از استقلال و پیشرفت کشور اشاره فرموده‌اند. از دیدگاه مقام معظم رهبری، استکبار جهانی و در رأس آن قدرت‌هایی نظیر امریکا، ریشه‌ای‌ترین مخالفت خود را با جوهره هویت و اقتدار ملت ایران، یعنی دین، دانش و اتحاد ابراز می‌دارند (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۴/۰۵/۰۷). این دیدگاه، نه صرفاً یک تحلیل سیاسی، بلکه تجلی یک نظریه جامع مقاومت راهبردی است که مبانی عمیقی در هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی اسلامی دارد. ایشان این سه‌گانه را نه‌تنها به‌مثابه ابزارهای صرف برای جذب و اقناع، بلکه به‌عنوان سپرهای راهبردی و عناصر بنیادین بازدارندگی در برابر فشارهای همه‌جانبه هژمونی جهانی معرفی می‌نمایند.

با این اوصاف، این پژوهش درصدد است تا با تمرکز بر اندیشه مقام معظم رهبری، چگونگی تبیین و کارکرد سه‌گانه دین، دانش و اتحاد را به‌عنوان مؤلفه‌های کلیدی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و نقش آن‌ها را به‌مثابه سپرهای راهبردی در برابر هژمونی جهانی موردبررسی و تحلیل قرار دهد. این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب نظری مستخرج از اندیشه مقام معظم رهبری و با رویکرد تحلیل محتوای کیفی بیانات و فرمایشات ایشان، تلاش می‌کند تا سازوکارهای درونی و بیرونی این سه‌گانه را در برابر فشارهای نظام سلطه جهانی آشکار سازد. پرسش اصلی تحقیق این است که چگونه گفتمان مقام معظم رهبری، دین، دانش و اتحاد را به‌عنوان سپرهای راهبردی قدرت نرم در برابر هژمونی جهانی تبیین می‌کند؟ این پژوهش با تبیین این ابعاد، نه‌تنها به غنای ادبیات علمی در حوزه قدرت نرم و روابط بین‌الملل از منظر بومی می‌افزاید، بلکه می‌تواند راهبردهای کاربردی‌تری را برای سیاست‌گذاران در جهت تقویت ابعاد قدرت نرم ملی و مقابله با چالش‌های نظام بین‌الملل ارائه نماید. انتظار می‌رود نتایج این مطالعه نشان دهد که این سه‌گانه، با ایجاد هم‌افزایی بین ارزش‌های معنوی، توانمندی‌های علمی و انسجام اجتماعی، راهبردی جامع و پایدار برای مواجهه با چالش‌های ژئوپلیتیکی و فرهنگی عصر حاضر فراهم آورده و مسیر ایران را به‌سوی اوج ترقی و افتخار ترسیم می‌کند.

۱. پیشینه پژوهش

درباره سه گانه قدرت نرم (دین، دانش و اتحاد) جمهوری اسلامی ایران در اندیشه آیت الله خامنه‌ای، می‌توان به چندین منبع پژوهشی و مقالات علمی استناد کرد که این منابع به‌طور خاص به بیانات و اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی اشاره دارند، **مقاله** «تبیین مدل مفهومی مقاومت در اندیشه آیت الله العظمی خامنه‌ای» با رویکرد داده‌بنیاد به تحلیل بیانات آیت الله خامنه‌ای از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۸ پرداخته و مدل مفهومی مقاومت را شامل زمینه‌ها، ابعاد، موانع، راهکارها و چشم‌اندازها توضیح می‌دهد. پایان‌نامه «صورت‌بندی نظریه مقاومت اسلامی در اندیشه اجتماعی آیت الله خامنه‌ای» منتشر شده در دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام که به تحلیل ابعاد نظری و اجتماعی مقاومت در اندیشه ایشان پرداخته و چارچوب فلسفی-کلامی و اجتماعی را شرح داده است.

مقاله «بررسی مؤلفه‌های راهبردی مقاومت در اندیشه مقام معظم رهبری» که مؤلفه‌های راهبردی مقاومت را باهدف مدیریت جریان مقاومت و تقویت قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران موردبررسی قرار داده است. **کتاب** «اندیشه مقاومت از منظر آیت الله خامنه‌ای» نوشته سعید صلح میرزایی، انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ ۱۳۹۸، که به‌صورت جامع این نظریه را از منظر بیانات و کلام رهبری تبیین کرده است. **مقاله** «الگوی جبهه مقاومت از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی)» که به بررسی ابعاد و مؤلفه‌های جبهه مقاومت در منظومه فکری مقام معظم رهبری می‌پردازد. این تحقیق که به روش کتابخانه‌ای و با تحلیل محتوا و نظریه‌پردازی داده‌بنیاد به‌صورت کمی و کیفی انجام شده، باهدف ارائه یک الگوی منسجم برای جبهه مقاومت، نقش رهبران، دولت‌ها، ملت‌ها و اصول و چالش‌های مسیر مقاومت را شناسایی و تبیین کرده است. **مقاله** «طراحی الگوی مقاومت مردم پایه در نظم نوین جهانی مبتنی بر اندیشه‌های امام خامنه‌ای: پیشنهاد تشکیل سازمان "امم مقاوم (RN)" در تهران» که به استخراج و تحلیل دقیق شاخص‌ها، مؤلفه‌ها و ابعاد مقاومت مردمی بر اساس بیانات امام خامنه‌ای می‌پردازد و برای تقویت جبهه مقاومت در سطح جهانی، تشکیل سازمانی رسمی با عنوان «امم مقاوم (RN)» را پیشنهاد می‌کند که بتواند آزادگان و گروه‌های جهادی را در مقابله با نظام سلطه جهانی سازماندهی نماید. دو مفهوم سه گانه قدرت نرم (دین، دانش و اتحاد) و نظریه مقاومت راهبردی در اندیشه آیت الله خامنه‌ای مکمل یکدیگرند. سه گانه قدرت نرم بر ظرفیت‌های زیرساختی، فرهنگی و هویتی تمرکز دارد؛ این منابع غیرمسلحانه و تمدنی، بنیان قدرت و نفوذ نظام در حوزه‌های داخلی و بین‌المللی را تقویت می‌کنند. در مقابل، نظریه مقاومت راهبردی بر واکنش، مقابله و پایداری فعال و همه‌جانبه در برابر تهدیدهای خارجی و سلطه جهانی تأکید دارد. به عبارت دیگر، سه گانه قدرت نرم توانمندساز داخلی است، درحالی که نظریه مقاومت راهبردی راهبرد عملیاتی برای حفظ استقلال و پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی است.

۲. مفاهیم

مفاهیم و چارچوب نظری زیر بر اساس رویکرد نظری و مفهومی مستخرج از اندیشه آیت الله خامنه‌ای تبیین می‌گردد:

۲-۱. دین

دین در این مقاله، به معنای اسلام ناب محمدی و آموزه‌های مکتب اهل بیت (ع) است که در اندیشه مقام معظم رهبری، به عنوان مبنای اصلی هویت، ایمان، معنویت و اراده جمعی ملت ایران مطرح است. دین نه تنها منبع ارزش‌ها و آرمان‌های متعالی است، بلکه عامل اصلی بصیرت، وحدت کلمه، پایداری ایمانی و مقاومت در برابر فشارهای استکبار محسوب می‌شود و جامعه را در برابر تهاجم فکری و فرهنگی دشمن مصونیت می‌بخشد (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۲/۱۱/۰۳؛ ۱۴۰۲/۱۱/۱۹).

۲-۲. دانش

دانش، به معنای تولید علم نافع، پیشرفت‌های فناورانه و دستیابی به خودکفایی علمی و فنی در ابعاد مختلف (به ویژه فناوری‌های راهبردی) است. مقام معظم رهبری بر این باورند که دانش نه صرفاً یک ابزار رفاهی، بلکه منبع اقتدار و مؤلفه بنیادین قدرت است که به ملت عزت نفس، خودباوری و توانایی تصمیم‌گیری مستقل می‌بخشد و انحصار قدرت‌های بزرگ را در هم می‌شکند (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۲/۰۷/۲۶؛ ۱۴۰۲/۰۸/۱۱).

۲-۳. اتحاد

اتحاد در این مقاله، به مفهوم همبستگی و انسجام درونی ملت ایران در برابر تفرقه و نفوذ دشمن، و همچنین اتحاد و هم‌افزایی با ملت‌ها و دولت‌های مستقل در منطقه و جهان برای تشکیل جبهه مقاومت اشاره دارد. از دیدگاه مقام معظم رهبری، اتحاد یک سپر اجتماعی-سیاسی است که قدرت و بازدارندگی ملت را افزایش داده، مانع از نفوذ و تفرقه می‌شود و توان مقابله جمعی را در برابر فشارهای خارجی فراهم می‌آورد (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۲/۱۱/۲۵؛ ۱۴۰۳/۰۱/۲۲).

۲-۴. نظریه مقاومت راهبردی

نظریه مقاومت راهبردی، چارچوب نظری اصلی این مقاله است که از منظومه فکری مقام معظم رهبری استخراج شده است. این نظریه بر پایه مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی-جامعه‌شناختی و معرفت‌شناختی استوار است. در این نظریه، مقاومت نه یک انفعال، بلکه یک کنش فعال، هوشمندانه و پیش‌رونده در برابر هژمونی جهانی است که هدف آن نه تنها دفع تهدیدات، بلکه دستیابی به اوج ترقی و افتخار و شکل‌دهی به یک نظم جهانی عادلانه است. سه گانه دین، دانش و اتحاد، ارکان عملیاتی این نظریه را تشکیل می‌دهند که به مثابه سپرهای دفاعی و پیش‌برنده عمل می‌کنند (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۲/۰۸/۱۱؛ ۱۴۰۲/۱۲/۲۸).

۳. چارچوب نظری

چارچوب نظری ذیل به تبیین مبانی و اصول حاکم بر منظومه فکری مقام معظم رهبری در خصوص ماهیت

قدرت، نظم جهانی و استراتژی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با هژمونی جهانی می‌پردازد. اندیشه ایشان، فراتر از تحلیل‌های متعارف روابط بین‌الملل، یک نظریه جامع مقاومت راهبردی را صورت‌بندی می‌کند که ریشه‌های عمیقی در مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و جامعه‌شناختی اسلامی دارد و در نهایت به ارائه رهیافت‌های عملیاتی در عرصه بین‌الملل می‌انجامد.

۳-۱. مبانی هستی‌شناختی: تقابل بنیادین حق و باطل و تجلی اراده الهی

در کانون هستی‌شناسی مقام معظم رهبری، جهان بر پایه تقابل جوهری و دائمی میان حق و باطل استوار است. این تقابل یک پدیده تصادفی یا صرفاً سیاسی نیست، بلکه ابعاد وجودی و متافیزیکی دارد که در تمامی سطوح حیات، از فردی تا بین‌المللی، ساری و جاری است. در این راستا، هژمونی جهانی (استکبار)، تجلی نظام‌مند و سازمان‌یافته باطل در عصر حاضر محسوب می‌شود که هدف آن، سلب کرامت انسانی، نادیده گرفتن استقلال ملت‌ها و اعمال سلطه جابرانه است. در مقابل، حرکت ملت‌های مستقل و رهایی‌بخش، تجلی "حق" است که در مسیر عدالت و آزادی گام برمی‌دارند. (بیانات در دیدار جمعی از مسئولان و کارگزاران نظام، ۲۸/۱۲/۱۴۰۲؛ بیانات در دیدار دانشجویان، ۱۲/۰۴/۱۳۹۵).

در این چارچوب، قدرت مطلق تنها متعلق به خداوند متعال است. این اصل (توحید افعالی)، منبع اصلی نفی هرگونه جبرگرایی تاریخی و تقویت اراده و امید ملت‌ها در برابر قدرت‌های ظاهری و متکثر است. اتکال به اراده الهی و باور به نصرت الهی، مبنای اصلی عدم تسلیم و حرکت به‌سوی پیروزی نهایی تلقی می‌شود (بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، ۱۹/۱۱/۱۴۰۲). از این منظر، هیچ قدرت بشری حق ندارد بر سرنوشت، اراده یا کرامت ملتی حاکم شود، مگر آنکه خود آن ملت به اختیار تسلیم گردد. این اصل، مشروعیت‌بخش هرگونه مقاومت در برابر هژمونی و نفی‌کننده مشروعیت سلطه استکبار است.

۳-۲. مبانی انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی: کرامت ذات، اراده جمعی و نقش جامعه ایمانی

اندیشه مقام معظم رهبری بر کرامت ذاتی انسان تأکید دارد که ریشه در فطرت الهی او دارد. این کرامت به انسان این امکان را می‌دهد که هرگونه ظلم و سلطه‌ای را برتابد. این کرامت از سطح فردی به سطح ملت نیز تعمیم می‌یابد و هر ملتی حق حیات مستقل، آزاد و باعزت دارد. از این رو، هرگونه تحقیر یا تحمیل اراده بیگانه بر یک ملت، نقض آشکار این کرامت ملی تلقی می‌شود (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم قم، ۱۹/۱۰/۱۴۰۲؛ پیام به کنگره عظیم حج، ۲۴/۰۳/۱۴۰۳). در بعد جامعه‌شناختی، ایشان بر مفهوم امت تأکید دارند؛ جمعی از انسان‌ها که باایمان و اتحاد، در یک بستر اجتماعی همبسته به‌سوی کمال و تحقق اهداف مشترک حرکت می‌کنند. اتحاد در این بستر، تجلی و قوام‌بخش اراده جمعی است که قدرتی فراتر از جمع جبری افراد ایجاد می‌کند و به جامعه صبر و استقامت در مواجهه با سختی‌ها می‌بخشد. این اتحاد، نه تنها یک تاکتیک سیاسی، بلکه یک اصل بنیادین اجتماعی و عامل حفظ هویت جمعی است (بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور، ۲۸/۰۴/۱۴۰۲؛ بیانات در دیدار مردم آذربایجان).

شرقی، ۲۵/۱۱/۱۴۰۲). همچنین، جامعه اسلامی با محوریت ولایت، یک جامعه پویا و در حال حرکت به سوی کمال است. ولایت به عنوان عامل وحدت‌بخش، جهت‌دهنده و حفظ‌کننده اصالت‌ها عمل می‌کند و مانع از انحراف و تسلیم در برابر فشارها می‌شود (بیانات در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، ۱۴/۰۳/۱۴۰۳).

۳-۳. مبانی معرفت‌شناختی: دانش به مثابه قدرت و عقلانیت راهبردی

در چارچوب نظری رهبری، علم و دانش صرفاً ابزاری برای شناخت طبیعت نیست، بلکه به عنوان منبع اقتدار و مؤلفه بنیادین قدرت تلقی می‌شود. دستیابی به دانش پیشرفته و بومی، توانایی جامعه را برای مدیریت منابع، غلبه بر مشکلات، و ارتقاء موقعیت بین‌المللی به شدت افزایش می‌دهد. این دانش، نه تنها به افزایش توانمندی‌های مادی، بلکه به ارتقاء روحیه خودباوری و عزت ملی نیز منجر می‌شود (بیانات در دیدار نخبگان و استعدادهای برتر علمی، ۲۶/۰۷/۱۴۰۲). معرفت‌شناسی ایشان بر یک عقلانیت راهبردی استوار است که هم به تجربه عملی و هم به اصول ثابت دین تکیه دارد. این عقلانیت، تحلیل دقیق "وضعیت موجود، درک عمق توطئه‌ها و قوانین حاکم بر عالم را ممکن می‌سازد و به جامعه توانایی طراحی راهکارهای متناسب و مؤثر را در شرایط پیچیده بین‌المللی می‌دهد (بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۱/۰۸/۱۴۰۲). از این رو، دانش حقیقی، دانشی است که منجر به خودکفایی و استقلال شود؛ چراکه وابستگی علمی، زمینه‌ساز وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی است و دانش بومی، عاملی حیاتی برای شکستن انحصار و خنثی کردن توطئه‌های دشمن محسوب می‌شود.

۳-۴. نظریه مقاومت راهبردی در برابر هژمونی جهانی

با تلفیق مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و جامعه‌شناختی فوق، نظریه مقاومت راهبردی از منظر مقام معظم رهبری شکل می‌گیرد که دیدگاه ایشان را در خصوص ماهیت روابط بین‌الملل و راهبرد ایران در آن تبیین می‌کند:

۳-۴-۱. **ماهیت استکبار و هدف دشمنی:** استکبار یک پدیده ذاتی، پایدار و با اهداف مشخص است که غایت آن مهار و تسلیم ملت‌های مستقل است. تظاهر به حقوق بشر یا صلح، صرفاً ابزارهایی برای تحقق اهداف هژمونیک و پوشاندن ماهیت سلطه‌گرایانه آن است. مخالفت استکبار با دین، دانش و اتحاد ایران، نه بهانه‌ای برای مقابله، بلکه نقطه هدف و دلیل اصلی دشمنی است؛ زیرا این سه مؤلفه، ستون‌های اصلی استقلال، هویت و اقتدار ملت ایران را تشکیل می‌دهند (بیانات ۱۴۰۴/۰۵/۰۷) و (محمدی، ۱۴۰۲، ص ۱۱۵) (مهدی‌پور، ۱۳۹۸، ص ۵۵۳)

۳-۴-۲. **قدرت نرم به مثابه سپر راهبردی:** برخلاف تعاریف غربی که قدرت نرم را ابزاری برای جذب و اقناع محض می‌دانند، در این نظریه، قدرت نرم (با مؤلفه‌های بومی دین، دانش، و اتحاد) نه تنها ابزار نفوذ، بلکه در وهله اول، سپر راهبردی و عنصر بازدارنده در برابر هجمه‌های سخت و نرم استکبار است. این قدرت نه تنها موجب جذب دل‌ها و افزایش نفوذ فرهنگی می‌شود، بلکه به دلیل

ریشه‌های عمیقش در مبانی فکری ملت، توانایی مقاومت پایدار و دفع تهدیدات را نیز فراهم می‌آورد:

۳-۴-۳. **دین (سپر فکری-فرهنگی):** با ایجاد وحدت کلمه، پایداری ایمانی و ترویج ارزش‌های مقاومت و شهادت‌طلبی، جامعه را در برابر تهاجم فرهنگی و جنگ نرم دشمن مصونیت می‌بخشد و به آن معنا و هدف می‌بخشد (بیانات در دیدار مداحان اهل بیت (ع)، ۱۴۰۲/۱۱/۰۳) (صولتی، ۱۳۹۶، ص ۵۷)

۳-۴-۴. **دانش (سپر اقتدار-تکنولوژیک):** با ایجاد توانمندی‌های بومی، پیشرفت‌های فناورانه و شکستن انحصار قدرت‌های بزرگ، به کشور قدرت چانه‌زنی، بازدارندگی عملیاتی و استقلال واقعی می‌بخشد (بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان، ۱۴۰۲/۰۸/۱۱؛ بیانات در دیدار نخبگان و استعدادهای برتر علمی، ۱۴۰۲/۰۷/۲۶). (صولتی، ۱۳۹۶، ص ۹۸)

۳-۴-۵. **اتحاد (سپر اجتماعی-سیاسی):** با ایجاد انسجام ملی (وحدت داخلی) و هم‌افزایی منطقه‌ای (جبهه مقاومت)، مانع از نفوذ، تفرقه و استحاله درونی می‌شود و توان مقابله جمعی را در برابر فشارهای خارجی افزایش می‌دهد (بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۱۴۰۲/۱۱/۲۵؛ بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۴۰۳/۰۱/۲۲) و (صالح اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۸۴)

هدف نهایی مقاومت، رسیدن به اوج ترقی و افتخار و "نظم نوین عادلانه: مقاومت در این نظریه، صرفاً به معنای بقا یا دفاع منفعلانه نیست، بلکه یک حرکت روبه‌جلو و پویا برای دستیابی به اوج ترقی و افتخار در تمامی ابعاد (علمی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و دفاعی) است (اشاره به بیانات ۱۴۰۴/۰۵/۰۷). این حرکت، نه تنها برای اعتلای ایران، بلکه برای الگو شدن و ایجاد یک نظم جهانی چندقطبی، عادلانه و فارغ از سلطه استکبار تبیین می‌شود. (مهدی‌پور، ۱۳۹۸، ص ۵۴۷)

نمودار مفهومی نظریه سه‌گانه قدرت نرم (دین، دانش و اتحاد) جمهوری اسلامی ایران در اندیشه آیت الله خامنه‌ای

ردیف	بخش اصلی	زیر مجموعه‌ها و نکات کلیدی	توضیح خلاصه و نقش در نظریه
۱	مبانی هستی‌شناختی	• تقابل حق و باطل • تجلی اراده الهی • قدرت مطلق خداوند	* جهان مبتنی بر تقابل حق و باطل است؛ خداوند قدرت مطلق؛ منبع اصلی مقاومت و امید ملت‌هاست.
۲	مبانی انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی	• کرامت ذاتی انسان • اراده جمعی • امت و اتحاد • ولایت	* کرامت انسانی باعث رد سلطه می‌شود؛ اتحاد اجتماعی و ولایت جهت دهنده مقاومت و انسجام ملی است.

۳	مبانی معرفت‌شناختی	• دانش به مثابه قدرت • عقلانیت راهبردی • دانش بومی	دانش موجب قدرت فرهنگی، فنی و اجرای راهبرد مستقل است؛ عقلانیت راهبردی ابزار تحلیل و تصمیم‌گیری.
۴	نظریه مقاومت راهبردی	• ماهیت و هدف استکبار • قدرت نرم به عنوان سپر راهبردی: دین، دانش، اتحاد • هدف نهایی: استقلال، پیشرفت، نظم نوین عادلانه	* استکبار برای تسلط تلاش می‌کند؛ مقاومت مبتنی بر قدرت نرم بومی؛ هدف حرکت به سوی نظام جهانی عادلانه و مستقل است.

۴. هژمونی جهانی از منظر آیت الله خامنه‌ای

هژمونی جهانی در منظومه فکری مقام معظم رهبری، نه صرفاً یک واقعیت سیاسی یا نظامی، بلکه تجلی یک نظم باطل، غیرعادلانه و مستعمره‌گر است که هدف نهایی آن سلب اراده، استقلال و استحاله فرهنگی ملت‌های مستقل به نفع نظام سلطه جهانی است. ایشان بارها در سخنرانی‌ها و بیانات خود، ماهیت، اهداف و آثار این هژمونی را با دقت و جامعیت مورد تحلیل قرار داده‌اند. ابتدا، ایشان هژمونی جهانی را تجسم قدرتی می‌دانند که بر پایه سلطه سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی استوار است و از ابزارهای مختلف برای تحمیل اراده خود بر ملت‌ها و دولت‌ها بهره می‌برد (بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۲۸/۱۲/۱۴۰۲). بر اساس دیدگاه ایشان، این نظم جهانی موجود یک «نظم باطل» و «غیرعادلانه» است که نه تنها حقوق مردم را نقض می‌کند، بلکه به دنبال تحمیل فرهنگ، ارزش‌ها و منافع محدود یک اقلیت حاکم است که معمولاً غربی و به‌ویژه آمریکایی است (بیانات به مناسبت روز جهانی قدس، ۱۹/۰۳/۱۴۰۲). ایشان استکبار جهانی را موجودی چندوجهی می‌دانند که در عرصه‌های مختلف تلاش می‌کند با ابزارهای سخت‌افزاری مانند نظامی‌گری و تحریم‌های اقتصادی و ابزارهای نرم‌افزاری مانند تهاجم فرهنگی و جنگ روانی، بر کشورها سلطه یابد (بیانات به مناسبت سالگرد جنگ تحمیلی، ۰۷/۰۵/۱۴۰۴). این فشار سیستماتیک و همه‌جانبه به منظور استیلای کامل بر منابع و اراده ملت‌ها و مهار ظرفیت‌های تمدنی آن‌ها طراحی شده است (بیانات در دیدار فرماندهان نیروهای مسلح، ۱۹/۱۱/۱۴۰۲). برخی از ویژگی‌های مهم هژمونی جهانی از نظر ایشان عبارت‌اند از:

- **مالکیت انحصاری منابع و ثروت‌های جهان:** هژمونی در کنترل جریان‌های اقتصادی و منابع حیاتی جهان نقشی بی‌رقیب دارد و این امر، سرنوشت بسیاری از ملت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (بیانات در دیدار نخبگان علمی، ۲۶/۰۷/۱۴۰۲).

- **تحمیل فرهنگ و ارزش‌های خاص:** هژمونی به دنبال یکسان‌سازی فرهنگی و حذف مضامین هویتی ملت‌های مستقل است؛ اقدامی که منجر به از دست دادن کرامت و خودباوری ملی می‌شود (بیانات در دیدار دانشجویان، ۱۴۰۲/۰۸/۱۱).
 - **استفاده از ابزارهای نظامی و تحریم:** مواجهه مستقیم با ملت‌ها در جهت تضعیف قدرت دفاعی و توانمندی‌های اقتصادی آن‌ها یکی از راهبردهای اصلی است (بیانات در دیدار فرماندهان نیروی هوایی، ۱۴۰۲/۱۱/۱۹).
 - **پیشبرد اهداف از طریق جبهه‌های متعدد:** به نظر ایشان، هژمونی جهانی از جبهه‌های مختلف، اعم از نظامی، اقتصادی، اطلاعاتی و فرهنگ استفاده می‌کند تا به تدریج استقلال ملی و اراده مردمی را خاموش سازد (بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۴۰۳/۰۱/۲۲).
- در مقابل این هژمونی، مقام معظم رهبری بر ضرورت مقاومت راهبردی تأکید ویژه دارند و سه گانه «دین، دانش و اتحاد» را به عنوان سپرهای استراتژیک و عوامل بازدارنده در برابر فشارها معرفی می‌کنند (بیانات در دیدار مداحان اهل بیت (ع)، ۱۴۰۲/۱۱/۰۳). ایشان معتقدند که شناخت عمیق هژمونی و راهبردهای آن، شرط اصلی برای طراحی راهکارهایی مؤثر در حفظ استقلال و عزت ملت‌ها است (بیانات به مناسبت روز ملی فناوری هسته‌ای، ۱۴۰۲/۰۸/۱۱). این تحلیل‌ها، هژمونی جهانی را به مثابه یک نظم مستبدانه و سلطه‌جو قلمداد می‌کند که مقابله با آن مستلزم شناخت دقیق ساختارها و ابزارهای آن و نیز بهره‌گیری از ظرفیت‌های قدرت نرم بومی و اتحاد ملل مستقل است (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۴۰۲/۱۰/۱۹).

۵. روش‌ها و نحوه کاربست آن

این پژوهش از نوع مطالعات کیفی و رویکرد تحلیلی-تفسیری است که باهدف تبیین و واکاوی نظریه مقاومت راهبردی در اندیشه مقام معظم رهبری انجام شده است. به منظور استخراج دقیق و عمیق مفاهیم اساسی و مؤلفه‌های سه گانه دین، دانش و اتحاد، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است که از متداول‌ترین و معتبرترین روش‌های پژوهش کیفی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی است.

در گام نخست، داده‌های پژوهش متشکل از بیانات مقام معظم رهبری گردآوری شدند که شامل خطابات رسمی، پیام‌ها، کتاب‌ها، و سخنرانی‌های منتخب در بازه زمانی مشخص و مرتبط با موضوع می‌باشد. همچنین، به منظور افزایش غنای مبانی نظری، متون تکمیلی شامل کتاب‌ها و مقالات پژوهشی مرتبط با قدرت نرم و نظریه مقاومت راهبردی نیز بررسی شدند. این مجموعه گسترده داده‌ها، امکان تحلیل لایه‌لایه و عمیق مبانی نظری و کارکردهای سه گانه موردنظر را فراهم آورد.

مرحله بعدی، فرآیند تحلیل داده‌ها بود که بر اساس چارچوب نظری استخراج شده از اندیشه رهبری صورت گرفت. این فرایند چندمرحله‌ای شامل: خوانش دقیق متون، کدگذاری مفاهیم کلیدی بر اساس مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی-جامعه‌شناختی و معرفت‌شناختی بود. کدگذاری به صورت دستی و بر اساس روش تحلیل محتوای کیفی انجام گرفت و از ابزارهای نرم‌افزاری تحلیل متون نیز برای بهترین ساماندهی داده‌ها بهره‌برداری شد.

با این روش، هر یک از مؤلفه‌های دین، دانش و اتحاد نه به صورت مجزا بلکه به عنوان اجزای یک نظام یکپارچه در چارچوب نظریه مقاومت راهبردی تحلیل شدند. نحوه کاربست روش تحلیلی به گونه‌ای بوده است که امکان تفسیر عملکرد این سه گانه را در زمینه مقاومت فعال و راهبردی جمهوری اسلامی ایران در برابر فشارهای همه‌جانبه جهانی مهیا کرده است. در نهایت، این تحلیل کیفی به تبیین سازوکارها، نقش و اهمیت هر مؤلفه در تضمین تاب‌آوری استراتژیک جمهوری اسلامی در برابر نفوذ و سلطه خارجی انجامید و کمک کرد تا ابعاد نظریه مقاومت راهبردی به‌طور جامع و عمیق مستند و روشن‌گری شود. این رویکرد روش‌شناختی علاوه بر اعتبار نظری بالا، هماهنگی کاملی با ماهیت پژوهش و اهداف آن دارد و زمینه لازم برای تبدیل مباحث نظری و مفاهیم انتزاعی به تحلیل‌های کاربردی و پیشنهادها راهبردی فراهم آورده است.

۶. تحلیل مؤلفه‌های سه گانه قدرت نرم: دین، دانش و اتحاد به مثابه سپرهای راهبردی

در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای، رویارویی با هژمونی جهانی ذیل نظریه جامع مقاومت راهبردی تعریف می‌شود که فراتر از واکنش منفعلانه است. این نظریه بر توانمندی‌های درونی، خوداتکایی و ریشه‌های هستی‌شناختی اسلامی ملت ایران استوار است. در این چارچوب منسجم، سه گانه دین، دانش و اتحاد صرفاً ابزارهای سطحی قدرت نرم نیستند، بلکه کارکردی محوری و بنیادین دارند. این مؤلفه‌ها به مثابه سپرهای راهبردی عمل می‌کنند که ملت را در برابر حملات پیچیده و همه‌جانبه نظام سلطه حفظ و مصونیت می‌بخشند. این رویکرد یک دکترین فعال است که ملت را از انفعال خارج کرده و مسیر ترقی و دستیابی به اهداف تمدنی بلندمدت را هموار می‌سازد.

۶-۱. دین: سپر هویت‌بخش و مصونیت‌ساز

دین از دیدگاه مقام معظم رهبری، نه صرفاً یک بعد روحانی یا فرهنگی، بلکه یک عنصر بنیادین و فعال در ساختار قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران و یک سپر راهبردی در برابر هژمونی جهانی است. تحلیل ایشان از دین، فراتر از یک اعتقاد فردی، آن را به مثابه یک نیروی محرکه جمعی و یک سد نفوذناپذیر در برابر تلاش‌های نظام سلطه برای تحمیل اراده و استحاله فرهنگی ملت‌ها معرفی می‌کند. این نگاه، دین را در کانون نظریه مقاومت راهبردی قرار می‌دهد و بیان می‌دارد که جوهره ایمان و معنویت ملت، به دلیل ماهیت استقلال‌طلبانه و هویت‌بخش خود، هدف اصلی دشمنی استکبار جهانی است. این تحلیل بنیادین از نقش دین به عنوان سپر راهبردی در چند بعد کلیدی قابل تعمیق است:

۶-۱-۱. نقش هویت‌بخش و تقویت‌کننده خودباوری: دین، به‌ویژه با تأکید بر مبانی اسلامی و انقلابی، به ملت ایران یک هویت متمایز و خودبسنده می‌بخشد که آن را از پذیرش کورکورانه ارزش‌ها و فرهنگ تحمیلی غرب باز می‌دارد. این هویت دینی، در برابر تهاجم نرم فرهنگی و تلاش برای از بین بردن اصالت‌های بومی، به مثابه یک حصار عمل می‌کند و خودباوری ملی را تقویت می‌نماید. ملت با تکیه بر مبانی دینی خود، توانایی تشخیص مسیر و استقلال در تصمیم‌گیری‌ها را پیدا می‌کند و از

استحاله فرهنگی که هدف نهایی هژمونی نرم است، مصون می‌ماند. مقام معظم رهبری در تبیین این بعد می‌فرماید:

«دین، به ملت هویت می‌بخشد؛ ملت بی‌هویت مثل علف هرز است. ملت هویت‌دار ملتِ باریشه‌ی عمیق است. این هویت را نباید تضعیف کرد» (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۲/۱۱/۰۳).

۶-۱-۲. ایجاد معنویت و بصیرت راهبردی: ایمان و معنویت برخاسته از دین، بُعد درونی و فکری مقاومت را تقویت می‌کند. این بعد، به ملت بصیرتی عمیق می‌بخشد تا بتواند نقشه‌ها و توطئه‌های پنهان دشمن را درک کند و در برابر پیچیدگی‌های سیاسی و اقتصادی، دچار اشتباه محاسباتی نشود. علاوه بر این، معنویت، منبع صبر و استقامت در برابر سختی‌ها و فشارهاست. در شرایط تحریم‌های اقتصادی یا تهدیدات امنیتی، این ایمان و معنویت است که تاب‌آوری جامعه را افزایش داده و مانع از فروپاشی روانی و اجتماعی می‌شود. بصیرت ناشی از معنویت، اجازه نمی‌دهد که دشمن با فریب و تبلیغات، اراده ملت را تضعیف کند. مقام معظم رهبری در اشاره به این نقش می‌فرماید:

«ایمان، بصیرت می‌دهد. اگر ایمان بود، چشم انسان باز می‌شود و حقایق را انسان می‌بیند» (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۲/۱۱/۱۹). ایشان همچنین بر لزوم "صبر" در کنار "استقامت" تأکید دارند که این صبر ریشه در اتکال به قدرت لایزال الهی و اطمینان به وعده‌های الهی دارد.

۶-۱-۳. تضمین وحدت کلمه و انسجام ملی: دین، به‌عنوان یک عامل فراگیر و مشترک، بستری برای وحدت و همبستگی ملی فراهم می‌آورد. این وحدت، فارغ از تفاوت‌های قومی، جغرافیایی یا اجتماعی، ملت را به یک پیکره واحد تبدیل می‌کند که در برابر دشمن خارجی، نیرویی شکست‌ناپذیر است. توطئه‌های دشمنان برای ایجاد تفرقه و اختلاف داخلی (قومی، مذهبی، سیاسی)، در سایه این وحدت دینی خنثی می‌شود. انسجام ملی حاصل از دین، به ملت قدرت دفاعی و کنشگری جمعی می‌بخشد و آن را در برابر هرگونه فشار یا نفوذ از خارج، مقاوم می‌سازد. این وحدت، سپر محکمی است که نفوذ از درون را ناممکن می‌سازد. مقام معظم رهبری در تبیین اهمیت این بعد فرموده‌اند:

«اتحاد کلمه‌ی ملت ایران، یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی و بقای این انقلاب در طول این سال‌ها بوده است. این اتحاد را باید حفظ کرد. هر چیزی که این اتحاد را به هم بزند، مضر است» (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۲/۱۱/۲۵). ایشان به‌صراحت بیان داشته‌اند که یکی از نقاط مخالفت استکبار جهانی با ملت ایران، همین "اتحاد در زیر سایه‌ی اسلام و قرآن" است (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۴/۰۵/۰۷).

۶-۲. دانش: سپر اقتدار و خودکفایی (بازنگری بخش مبارزه با انحصار)

در منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای، دانش فراتر از ابزار توسعه اقتصادی، یک منبع اقتدار حیاتی و مؤلفه بنیادین قدرت ملی است. ایشان دستیابی به قله‌های علم و فناوری را شرط لازم برای استقلال واقعی می‌دانند. از دیدگاه ایشان، مخالفت استکبار با پیشرفت علمی ایران ریشه در این دارد که این پیشرفت، انحصار قدرت‌های بزرگ را درهم‌شکسته و ملت را به سمت "استقلال عملی" سوق می‌دهد. دانش به‌مثابه یک سپر راهبردی عمل می‌کند که توانایی ملت را در خنثی کردن توطئه‌ها و رسیدن به خودکفایی

تضمین می‌نماید، و در برابر هرگونه تحمیل اراده نظام سلطه، مقاومت و توانایی ایجاد می‌کند. تحلیل نقش دانش به‌عنوان سپر راهبردی در ابعاد زیر قابل تعمق است:

۶-۲-۱. تضمین خودکفایی و استقلال ملی: دستیابی به دانش بومی و فناوری‌های پیشرفته در عرصه‌های مختلف، به ملت این امکان را می‌دهد که نیازهای اساسی و راهبردی خود را بدون وابستگی به قدرت‌های خارجی تأمین کند. این خودکفایی، عملاً ابزارهای فشار و تحریم را از دست دشمنان می‌گیرد و توانایی آن‌ها برای تحمیل اراده‌شان را به‌شدت تضعیف می‌کند. دانش بومی، نه‌تنها در اقتصاد و صنعت، بلکه در حوزه‌های حساس دفاعی و امنیتی نیز، به‌مثابه یک سپر اقتصادی و فناورانه عمل کرده و جمهوری اسلامی ایران را در برابر فشارهای هژمونیک آسیب‌ناپذیر می‌سازد. از دیدگاه مقام معظم رهبری، هرگونه وابستگی علمی، سرآغاز وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی است و دانش بومی سنگ بنای واقعی استقلال و آزادی عمل است. مقام معظم رهبری بر این نکته تأکید دارند که:

«دانش، مایه‌ی اقتدار و مایه‌ی توانایی است. وقتی شما دارای دانشید، دارای تواناییید. وقتی توانایی داشتید، از دشمن بیمی ندارید» (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۲/۰۸/۱۱). ایشان همچنین می‌فرمایند: «در مقابل این حرکت عظیم ملت ایران... این پیشرفت علمی برای آن‌ها غیرقابل تحمل است... چون می‌دانند این علم برای این ملت اقتدار می‌آورد» (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۴/۰۵/۰۷).

۶-۲-۲. افزایش اقتدار و بازدارندگی مؤثر در عرصه بین‌الملل: پیشرفت علمی و نوآوری، به‌ویژه در حوزه‌های حساس و راهبردی نظیر فناوری هسته‌ای، نانو، بیوتکنولوژی، هوافضا و صنایع دفاعی، مستقیماً به افزایش اقتدار و توان بازدارندگی یک کشور در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی منجر می‌شود. این اقتدار علمی، نه‌تنها در عرصه نظامی، بلکه در بُعد سیاسی و دیپلماتیک نیز قدرت چانه‌زنی کشور را بالا می‌برد و به آن امکان می‌دهد تا در معادلات جهانی نقش فعال‌تر و تأثیرگذارتری ایفا کند. ملت با تکیه بر توانمندی‌های علمی و فناوری خود، می‌تواند دشمن را از هرگونه تجاوز نظامی یا تلاش برای تحمیل اراده‌اش بازدارد. این بعد از دانش، درواقع یک سپر امنیتی و دفاعی است که امنیت ملی را در برابر تهدیدات خارجی تضمین می‌کند و مرزهای علمی و عملی کشور را مستحکم می‌سازد. مقام معظم رهبری در این خصوص بیان می‌دارند:

«علم یک منبع قدرت است. هر ملتی که علمش بیشتر باشد، قدرتش بیشتر است. قدرتمندی یک ملت فقط به پولش نیست، فقط به جمعیتش نیست، فقط به سلاحش نیست؛ به علمش هم هست» (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۲/۰۷/۲۶). این دیدگاه، دانش را به‌عنوان زیربنای اصلی توانمندی‌های همه‌جانبه یک ملت برای مواجهه با قدرت‌های متخاصم و حفظ کرامت ملی معرفی می‌کند.

۶-۲-۳. مبارزه با انحصار و ایفای نقش در شکل‌گیری نظم نوین جهانی: دانش، ابزاری قدرتمند و تحول‌آفرین برای شکستن انحصار علمی و فناورانه قدرت‌های بزرگ است. در یک نظام جهانی که دانش به‌عنوان اهرم سلطه و تحمیل نفوذ به کار گرفته می‌شود، توسعه دانش بومی به معنای رهایی از یوغ وابستگی علمی و فناوری تحمیلی است. با تولید علم و فناوری جدید و رسیدن به مرزهای دانش، ملت ایران می‌تواند از جایگاه صرفاً مصرف‌کننده دانش خارج‌شده و خود به تولیدکننده و صادرکننده

دانش و فناوری‌های نوین تبدیل شود. این امر، نه تنها اقتدار ملی را افزایش می‌دهد، بلکه با به چالش کشیدن قطب‌های سنتی دانش و قدرت، به شکل‌گیری یک نظم جهانی چندقطبی و عادلانه‌تر کمک می‌کند. این رویکرد به ملت ایران امکان می‌دهد تا معادلات قدرت را به نفع ملت‌های مستقل تغییر دهد و در بنیان‌گذاری تمدن نوین اسلامی، که لازمه آن نیز پیشرفت علمی است، سهمیم باشد. مقام معظم رهبری بارها بر اهمیت پیشرفت علمی برای الگو شدن و حجت قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران در برابر ملت‌های دیگر تأکید کرده‌اند که این خود دلالت بر نقشی فراتر از صرفاً دفاع و به معنای تأثیرگذاری فعال بر معادلات جهانی دارد. (مقام معظم رهبری، ۲۸/۱۲/۱۴۰۲). ایشان همچنین فرموده‌اند: «پیشرفت علمی... اقتدار ملی است و می‌تواند دنیا را هم تحت تأثیر قرار بدهد» (مقام معظم رهبری، ۱۲/۰۴/۱۳۹۵).

۳-۶. اتحاد: سپر انسجام ملی و هم‌افزایی منطقه‌ای

اتحاد در اندیشه مقام معظم رهبری، صرفاً یک همبستگی داخلی یا یک ائتلاف سیاسی نیست؛ بلکه به مثابه یکی از مهم‌ترین سپرهای راهبردی در برابر توطئه‌های تفرقه‌افکنانه دشمن و فشارهای خارجی عمل می‌کند. ایشان بر این باورند که دشمنان ملت ایران، به‌ویژه استکبار جهانی، همواره در پی ایجاد شکاف و تفرقه در داخل کشور و دامن زدن به اختلافات میان ملت‌ها و دولت‌های منطقه هستند تا از این طریق، از یکپارچگی ملت‌ها کاسته و به اهداف سلطه‌جویانه خود دست یابند. لذا، اتحاد از نگاه مقام معظم رهبری، یک عنصر پویا و مستمر برای حفظ بقا، افزایش قدرت و پیشبرد اهداف عالیه نظام در برابر این توطئه‌هاست. این اتحاد، هم در بُعد انسجام ملی درون مرزها و هم در بُعد هم‌افزایی منطقه‌ای با ملت‌ها و دولت‌های مستقل در سطح فرامرزی اهمیت می‌یابد. تحلیل نقش اتحاد به‌عنوان سپر راهبردی در ابعاد زیر قابل بررسی است:

۳-۶-۱. انسجام درونی و وحدت ملی: اتحاد ملی به معنای همبستگی تمامی اقشار مختلف مردم، اقوام، مذاهب و گروه‌های اجتماعی است. این همبستگی، مانع از ایجاد شکاف‌های اجتماعی و سیاسی توسط دشمن می‌شود و قدرت درونی ملت را به طرز چشمگیری افزایش می‌دهد. در شرایطی که دشمن با جنگ ترکیبی و عملیات روانی به دنبال تضعیف اراده ملت از داخل است، این انسجام به مثابه یک دیوار دفاعی مستحکم عمل می‌کند و ملت را در برابر فشارهای خارجی مقاوم می‌سازد. حفظ این انسجام حیاتی، شرط اصلی پایداری و تاب‌آوری در برابر هجمه‌هاست. مقام معظم رهبری در این زمینه تصریح می‌کنند:

«اتحاد کلمه‌ی ملت ایران، یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی و بقای این انقلاب در طول این سال‌ها بوده است. این اتحاد را باید حفظ کرد. هر چیزی که این اتحاد را به هم بزند، مضر است» (مقام معظم رهبری، ۲۲/۰۱/۱۴۰۳). ایشان همچنین به‌صراحت بیان داشته‌اند که یکی از نقاط مخالفت استکبار جهانی با ملت ایران، همین «اتحاد در زیر سایه‌ی اسلام و قرآن» است که بر استحکام درونی ملت می‌افزاید (مقام معظم رهبری، ۰۷/۰۵/۱۴۰۴).

۶-۳-۲. هم‌افزایی منطقه‌ای و تقویت جبهه مقاومت: اتحاد، فراتر از مرزهای جغرافیایی نیز گسترش می‌یابد. اتحاد با ملت‌ها و دولت‌های مستقل در منطقه و جهان، به تشکیل "جبهه مقاومت" منجر می‌شود که توانایی مقابله با هژمونی جهانی را به صورت جمعی تقویت می‌کند. این هم‌افزایی، قدرت مشترک کشورهای مستقل را در برابر زورگویی‌ها و یک‌جانبه‌گرایی‌های بین‌المللی افزایش داده و توان چانه‌زنی و بازدارندگی را در سطح بین‌المللی بالا می‌برد. در دیدگاه مقام معظم رهبری، تقویت این جبهه، عاملی حیاتی برای تضعیف نظام سلطه و گام نهادن در مسیر یک نظم جهانی عادلانه‌تر است. مقام معظم رهبری در این خصوص فرموده‌اند:

«وحدت و اتحاد امت اسلامی... عامل اصلی عظمت و قدرت اسلامی است» (مقام معظم رهبری، ۲۸/۱۲/۱۴۰۲). ایشان همچنین بر لزوم همراهی و هم‌افزایی کشورهای اسلامی و مستقل برای ایستادگی در برابر نقشه دشمنان تأکید دارند که این خود به تقویت جبهه مقاومت می‌انجامد (مقام معظم رهبری، ۲۵/۱۱/۱۴۰۲).

۶-۳-۳. خنثی‌سازی توطئه‌های تفرقه‌افکنانه: دشمنان جمهوری اسلامی ایران همواره به دنبال ایجاد درگیری‌های قومی، مذهبی یا سیاسی در داخل کشور و منطقه هستند تا با مشغول کردن ملت‌ها به مسائل داخلی، آن‌ها را از هدف اصلی مقابله با استکبار منحرف سازند. اتحاد ملی و منطقه‌ای، ابزاری قدرتمند برای خنثی کردن این توطئه‌هاست. با حفظ انسجام درونی و تقویت روابط با متحدان منطقه‌ای، ملت ایران می‌تواند تمرکز خود را بر پیشرفت، حل مسائل اصلی و مقابله با دشمن اصلی حفظ کند و فرصت هرگونه نفوذ و بهره‌برداری را از بدخواهان سلب نماید. مقام معظم رهبری در این راستا همواره بر هوشیاری در برابر توطئه‌های تفرقه‌افکنانه تأکید کرده‌اند و فرموده‌اند که:

«دشمن همیشه سعی کرده است بین اقشار مختلف و بین جناح‌ها تفرقه ایجاد کند... این تفرقه سم است» (مقام معظم رهبری، ۱۲/۰۴/۱۳۹۵). حفظ اتحاد، دقیقاً نقطه مقابل این تلاش‌های دشمن است.

۷. تحلیل مؤلفه‌های سه‌گانه سپرهای راهبردی (دین، دانش و اتحاد)

در تحلیل جامع منظومه فکری مقام معظم رهبری، سه‌گانه دین، دانش و اتحاد فراتر از مؤلفه‌های مجزا در ادبیات قدرت نرم، ارکان بنیادین و به هم پیوسته‌ای را تشکیل می‌دهند که چارچوب نظری نظریه مقاومت راهبردی را پی‌ریزی می‌کنند. این نظریه، با ارائه یک پارادایم بومی در تحلیل قدرت و مقاومت، هژمونی جهانی را نه صرفاً یک کنش سیاسی، بلکه تجلی یک نظام معرفتی و ارزشی سلطه‌جو می‌داند که هدف آن، استحاله هویت، مهار پیشرفت و تضعیف اراده ملت‌های مستقل است. در این تقابل، سه‌گانه مذکور به مثابه سپرهای راهبردی چندوجهی عمل می‌کنند که هر یک از بعد خاصی، ملت ایران را در برابر تهدیدات نامتقارن نظام سلطه مصنوعیت بخشیده و به سمت تعالی و ایفای نقش فعال در هندسه قدرت جهانی رهنمون می‌سازند. توالی و تعامل این مؤلفه‌ها در چارچوب نظری به این شکل است:

۷-۱. دین

دین در این منظومه نظری، جوهره هویت‌بخش و معنوی مقاومت را تشکیل می‌دهد. کارکرد آن، ایجاد یک بنیان فکری و اخلاقی مستحکم است که ملت را از نظر ایدئولوژیک در برابر هجوم نرم فرهنگی و تلاش برای تحمیل اراده بیگانه مقاوم می‌سازد. دین، با تقویت بصیرت راهبردی، به ملت توانایی تشخیص حق از باطل و تمایز میان منافع ملی و دسیسه‌های دشمن را می‌بخشد. این بُعد معنوی، لایه‌ای عمیق از مشروعیت درونی و پایداری ایمانی را فراهم می‌آورد که حتی در شرایط فشارهای حداکثری نیز، مانع از فروپاشی اراده جمعی می‌شود. دین، در واقع، فیلتر معرفتی ملت در برابر روایت‌های تحریف‌شده و عامل ثبات فرهنگی در برابر سیالیت‌های هژمونیک است.

۷-۲. دانش

دانش، بُعد مادی، عقلانی و اقتدارآفرین این سپر راهبردی است که پیوند ناگسستنی با بُعد معنوی دارد. توسعه خودکفایی علمی و فناورانه، در سایه اراده دینی و بصیرت حاصل از آن، وابستگی‌های بیرونی را در حوزه‌های حیاتی قطع کرده و توانایی ملت را برای اقدام مستقل افزایش می‌دهد. دانش، با به چالش کشیدن انحصار علمی و فناورانه قدرت‌های بزرگ، توازن قدرت را تغییر می‌دهد و به ملت امکان می‌دهد تا در معادلات جهانی نه به عنوان تابعی منفعل، بلکه به عنوان یک بازیگر مستقل و تأثیرگذار در عرصه‌های کلیدی (مانند انرژی هسته‌ای، نانو، بیوتکنولوژی و صنایع دفاعی) ظاهر شود. این بُعد، ظرفیت‌های عینیت‌یافته ملت برای مقاومت فعال و پیشرفت را فراهم می‌آورد.

۷-۳. اتحاد

اتحاد نیز، بُعد اجتماعی-سیاسی و عملیاتی این سپر است که تجلی‌بخش انسجام درونی و هم‌افزایی بیرونی است. این مؤلفه، با ایجاد انسجام ملی در برابر تفرقه‌های قومی، مذهبی و سیاسی (که توسط استکبار دامن زده می‌شوند)، قدرت درونی جامعه را تجمیع کرده و آن را در برابر نفوذ و تجزیه مصون می‌سازد. در سطح فراملی، اتحاد با ملت‌ها و دولت‌های مستقل در منطقه و جهان، به تشکیل و تقویت "جبهه مقاومت" منجر می‌شود. این هم‌افزایی، قدرت جمعی را در برابر هژمونی جهانی افزایش داده و توان چانه‌زنی و بازدارندگی مشترک را در سطح بین‌المللی ارتقا می‌بخشد. اتحاد، در واقع، بستری برای تجمیع قوای دین‌باوران و دانش‌پژوهان برای کنشگری مؤثر در برابر نظام سلطه است.

۸. کارکردهای عملیاتی و عینی سپرهای راهبردی (دین، دانش و اتحاد) در مواجهه با چالش‌های کشور

چارچوب نظری مقاومت راهبردی که بر سه گانه قدرت نرم دین، دانش و اتحاد استوار است، نه تنها یک نظریه تبیینی و تحلیلی بلکه یک راهبرد کاربردی برای عبور از چالش‌های فوری و تهدیدهای عملی پیش روی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. این چارچوب ضمن ساختن پایه‌های استحکام داخلی

و اقتدار ملی، به شکلی عملیاتی در عرصه‌های مختلف کشور به کار گرفته شده و می‌تواند پاسخگوی نیازهای جاری در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی باشد. از منظر مقام معظم رهبری، وجود فشارهای همه‌جانبه اقتصادی، جنگ روانی و رسانه‌ای، نفوذ فرهنگی، و تهدیدات امنیتی در منطقه، ایجاب می‌کند که مقاومت به معنای صرف پایداری منفعلانه نباشد بلکه مبارزه‌ای فعال، مستمر و هوشمندانه در عرصه‌های مختلف باشد (بیانات در مراسم بزرگداشت شهدای جنگ تحمیلی اخیر، ۱۴۰۴/۰۵/۰۷).

۸-۱. کارکرد دین در تقویت مقاومت عملی

دین به‌عنوان پایه و موتور اصلی هویت و بصیرت ملت، نقش بسیار مهمی در تقویت تاب‌آوری روانی و اجتماعی مردم ایفا می‌کند. ایمان عمیق و باور به وعده‌های الهی، مردم را در برابر فشارهای اقتصادی و تحریم‌ها مقاوم کرده و موجب افزایش صبر و استقامت آنان می‌شود. علاوه بر این، وحدت مبتنی بر آموزه‌های دینی، سد محکمی در برابر توطئه‌های تفرقه‌افکن دشمن است. مقام معظم رهبری در این باره فرموده‌اند: «ایمان، بصیرت می‌دهد و صبر می‌آورد و دشمن را ناکام می‌گذارد» (بیانات در دیدار مداحان اهل بیت، ۱۴۰۲/۱۱/۰۳) و «اتحاد کلمه ملت ایران، کلید پیروزی در مقابل دشمنان است» (بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۱۴۰۲/۱۱/۲۵).

۸-۲. نقش دانش در ایجاد خودکفایی و اقتدار ملی

دانش و فناوری‌های راهبردی، به‌عنوان موتور محرکه توسعه و اقتدار ملی، موجب کاهش وابستگی به خارج و افزایش قدرت چانه‌زنی کشور در مذاکرات بین‌المللی می‌شود. در شرایط تحریم‌های ظالمانه، خودکفایی علمی و فناوری تبدیل به ابزاری راهبردی برای مقابله با فشارهای اقتصادی و سیاسی شده است. پیشرفت‌های علمی به‌خصوص در حوزه‌های هسته‌ای، نانو، بیوتکنولوژی و صنایع دفاعی، ضامن حفظ استقلال کشور و بازدارندگی عملی در برابر دشمنان است. مقام معظم رهبری در بیانات خود تأکید کرده‌اند: «دانش، مایه اقتدار و توانایی است؛ وقتی دانش داشته باشید، از دشمن هراسی نیست» (بیانات در دیدار نخبگان علمی، ۱۴۰۲/۰۷/۲۶) و «پیشرفت علمی ایران، دشمنان را به‌شدت نگران کرده است» (بیانات در دیدار فرماندهان نیروی هوایی، ۱۴۰۲/۱۱/۱۹).

۸-۳. اتحاد و انسجام ملی و منطقه‌ای در افزایش توان مقابله

از منظر مقام معظم رهبری، انسجام ملی و اتحاد اقوام، مذاهب و گروه‌های مختلف، آنتی‌تزوی جبهه‌های تفرقه‌افکن دشمن است و قدرت مقابله جمعی را چند برابر می‌کند. همچنین، همکاری و هم‌افزایی با ملت‌ها و دولت‌های مستقل منطقه در قالب «جبهه مقاومت» موجب ارتقای توان بازدارندگی علیه سیاست‌های سلطه‌جویانه فرامنطقه‌ای می‌شود. ایشان ضمن تأکید بر حفظ وحدت داخلی گفته‌اند: «اتحاد و وحدت، راز اصلی بقای انقلاب است و باید همه برای حفظ آن تلاش کنیم» (بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۴۰۳/۰۱/۲۲). همچنین لزوم تقویت هم‌پیمانی‌های منطقه‌ای را عامل اصلی پیشبرد اهداف مقاومت و پایداری در برابر نفوذ دشمن اعلام کرده‌اند (بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۱۴۰۲/۱۱/۲۵).

۸-۴. به کارگیری راهبرد مقاومت راهبردی در مواجهه با چالش‌های کنونی کشور

چارچوب مقاومت راهبردی از طریق توانمندسازی همه‌جانبه ملت در ابعاد فرهنگی، علمی و سیاسی، مسیر حرکت از انفعال به حرکت فعال و تمدن‌ساز را برای کشور فراهم می‌آورد. این رویکرد موجب شکل‌گیری برنامه‌های عملیاتی مانند توسعه فناوری‌های بومی، ترویج فرهنگ ایثار و مقاومت، حفاظت از انسجام ملی و مدیریت هوشمند بحران‌های اقتصادی و امنیتی می‌شود. به گفته مقام معظم رهبری، «مقاومت یعنی حرکت روبه‌جلو، یعنی توسعه ملی، یعنی عبور از بحران‌ها با اتکا به خود» (بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، ۱۴۰۲/۱۱/۱۹).

نتیجه‌گیری

پژوهش فوق با رویکرد تحلیلی-تفسیری به نظریه مقاومت راهبردی در اندیشه مقام معظم رهبری پرداخته و مؤلفه‌های اصلی این نظریه را که شامل سه گانه قدرت نرم دین، دانش و اتحاد است، به‌عنوان سپرهای راهبردی در برابر فشارها و حمله‌های نظام سلطه جهانی معرفی کرده است. برخلاف دیدگاه‌های رایج در ادبیات قدرت نرم که آن را صرفاً ابزاری برای جذب و اقناع معرفی می‌کنند، این سه مؤلفه به‌مثابه عناصر بنیادین بازدارندگی، صیانت از هویت، و افزایش تاب‌آوری ملی عمل می‌کنند و زمینه‌ساز مقاومت فعال و پویا در برابر سلطه جهانی هستند.

دین در این چارچوب، نه تنها به‌عنوان یک باور فردی، بلکه به‌عنوان جوهره هویت اسلامی-ایرانی و منبع بصیرت معنوی مردم شناخته شده که وحدت کلمه و انسجام ملی را تضمین می‌کند و در برابر جنگ نرم و تهاجم فرهنگی دشمن، سنگر بندی مقاومت را شکل می‌دهد. ایمان و معنویت عمیق، انگیزه استقامت و صبر در شرایط فشارهای اقتصادی و امنیتی را فراهم می‌آورد و از فروپاشی اجتماعی جلوگیری می‌کند. دانش، به‌عنوان منبع اقتدار و موتور محرکه خودکفایی فناورانه، نقش حیاتی در شکستن انحصارات علمی قدرت‌های سلطه‌گر و ایجاد استقلال عملی ملت ایفا می‌کند. پیشرفت‌های فناورانه در عرصه‌های راهبردی، علاوه بر ارتقای توان دفاعی، قدرت چانه‌زنی سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی را در سطح منطقه‌ای و جهانی افزایش می‌دهد. دانش بومی، علاوه بر اینکه ابزاری برای خودکفایی ملی است، نقش کلیدی در تغییر توازن قدرت جهانی با تضعیف انحصارات فناوری-علمی ایفا می‌کند.

اتحاد، به‌عنوان عامل انسجام ملی و هم‌افزایی منطقه‌ای، محور پایدار مقاومت و قدرت ملی است. این مؤلفه با تقویت وحدت داخلی و تشکیل و تقویت جبهه مقاومت، مانع نفوذ و تفرقه دشمن شده و نیروی جمعی ملت و ملت‌های هم‌پیمان را برای مقابله با هژمونی جهانی بهینه می‌سازد. اتحاد به‌عنوان بستری استراتژیک، ثبات داخلی و همکاری خارجی را تضمین می‌کند و تقویت آن، کلید موفقیت راهبرد مقاومت است.

هم‌افزایی این سه مؤلفه، چارچوبی یکپارچه و جامع برای ارتقاء تاب‌آوری استراتژیک جمهوری اسلامی خلق می‌کند که مسیر حرکت آن را از انفعال و دفاع صرف به سمت توسعه تمدنی و پیشرفت جامعه اسلامی تغییر می‌دهد. این نظریه، مقاومت را نه تنها یک رویارویی دفاعی، بلکه یک جریان تمدن‌ساز

و مستقل‌کننده تعریف می‌کند که ملت ایران را در تحقق اهداف ملی، ارتقاء جایگاه بین‌المللی و بنیان‌گذاری نظم عادلانه جهانی همراهی می‌نماید.

یافته‌های این پژوهش علاوه بر غنای نظری مطالعات قدرت نرم و مقاومت، می‌تواند راهنمای کاربردی مهمی برای سیاست‌گذاران کشور در جهت تقویت مؤلفه‌های قدرت نرم و هماهنگی برنامه‌های راهبردی برای مقابله با تهدیدات امنیتی و فرهنگی فراهم کند. به‌ویژه در شرایط پیچیده کنونی، ارتقای سطح خودکفایی علمی، حفظ انسجام ملی و روشنگری دینی، اساس مقاومت موفق و پایدار است که بر اساس مبانی اسلامی و اسلامی-ایرانی بنیان نهاده شده است.

بنابراین، مقاومت راهبردی در اندیشه مقام معظم رهبری، یک مفهوم فراگیر و چندبعدی است که تمام ظرفیت‌های جامعه را برای مقابله با سلطه نظام سلطه جهانی بسیج می‌کند و به مجرای تحقق آرمان‌های بلند تمدنی و سیاسی ملت ایران تبدیل شده است. این دیدگاه با حفظ تعادل میان مفاهیم نظری و کاربردی، امکان پاسخگویی به چالش‌های معاصر را با تأکید بر قدرت نرم بومی فراهم آورده است.

منابع

- خامنه‌ای، سیدعلی (۲۶/۰۷/۱۴۰۲)، بیانات در دیدار نخبگان علمی، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=54139>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳/۰۶/۱۳۸۶)، بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2621>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۲/۰۴/۱۳۹۵)، بیانات در دیدار دانشجویان، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33618>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۲/۰۴/۱۳۹۵)، بیانات در دیدار دانشجویان، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33618>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۲۸/۰۴/۱۴۰۲)، بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=54093>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۲۶/۰۷/۱۴۰۲)، بیانات در دیدار نخبگان و استعدادهای برتر علمی، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55132>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۲۶/۰۷/۱۴۰۲)، بیانات در دیدار نخبگان و استعدادهای برتر علمی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55132>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۱/۰۸/۱۴۰۲)، بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، بازیابی شده از <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55219>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۱/۰۸/۱۴۰۲)، بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، <https://farsi.khamenei.ir/speech-con->

- .tent?id=55219
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۹/۱۰/۱۴۰۲)، بیانات در دیدار اқشار مختلف مردم قم، بازیابی شده از <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55427>
 - خامنه‌ای، سیدعلی (۰۳/۱۱/۱۴۰۲)، بیانات در دیدار مداحان اهل بیت (ع)، بازیابی شده از <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55529>
 - خامنه‌ای، سیدعلی (۰۳/۱۱/۱۴۰۲)، بیانات در دیدار مداحان اهل بیت (ع)، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55529>
 - خامنه‌ای، سیدعلی (۱۹/۱۱/۱۴۰۲)، بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55639>
 - خامنه‌ای، سیدعلی (۱۹/۱۱/۱۴۰۲)، بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55639>
 - خامنه‌ای، سیدعلی (۲۵/۱۱/۱۴۰۲)، بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55677>
 - خامنه‌ای، سیدعلی (۲۵/۱۱/۱۴۰۲)، بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55677>
 - خامنه‌ای، سیدعلی (۲۸/۱۲/۱۴۰۲)، بیانات در دیدار جمعی از مسئولان و کارگزاران نظام، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55835>
 - خامنه‌ای، سیدعلی (۲۸/۱۲/۱۴۰۲)، بیانات در دیدار جمعی از مسئولان و کارگزاران نظام، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55835>
 - خامنه‌ای، سیدعلی (۲۲/۰۱/۱۴۰۳)، بیانات در دیدار مسئولان نظام، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55913>
 - خامنه‌ای، سیدعلی (۲۲/۰۱/۱۴۰۳)، بیانات در دیدار مسئولان نظام، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=56058>
 - خامنه‌ای، سیدعلی (۲۴/۰۳/۱۴۰۳)، پیام به کنگره عظیم حج، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=56102> (تاریخ دسترسی: 2025/07/29).
 - خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۴/۰۵/۰۷)، بیانات در مراسم بزرگداشت شهدای جنگ تحمیلی اخیر، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=56102>

farsi.khamenei.ir/speech-content?id=60785

- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۲/۱۱/۰۳)، بیانات در دیدار مداحان اهل بیت (ع)، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=54820>
- صالح اصفهانی، اصغر؛ نظامی‌پور، قدیر؛ کاظمی قمی، حسن؛ فرجی، ایرج (۱۳۹۹)، الگوی جبهه مقاومت از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، مطالعات دفاعی استراتژیک، دوره ۱۸، شماره ۸۲، دانشگاه عالی دفاع ملی، صفحات ۸۱-۹۸.
- صولتی، محمدعباس (۱۳۹۶)، صورت‌بندی نظریه مقاومت اسلامی در اندیشه اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای، پایان‌نامه دکترای دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام.
- گرامشی، آتونیو (۱۹۷۱)، دفترهای زندان، (ترجمه انگلیسی: Q. Hoare & G. Nowell Smith)، نیویورک: اینترنشنال پابلیشرز.
- محمدی، سید محمود (۱۴۰۲)، طراحی الگوی مقاومت مردم پایه در نظم نوین جهانی مبتنی بر اندیشه‌های امام خامنه‌ای: پیشنهاد تشکیل سازمان "امم مقاوم (RN)" در تهران، مطالعات راهبردی امریکا، دوره ۲، شماره ۸، صفحات ۱۰۵-۱۳۴.

References

- Khamenei, Seyyed Ali (1402/07/26), Statements in a meeting with scientific elites <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=54139>
- Khamenei, Seyyed Ali (1395/04/12), Statements in a meeting with students. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33618>
- Khamenei, Seyyed Ali (1402/04/28), Statements in a meeting with Friday imams from all over the country, <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=54093>
- Khamenei, Seyyed Ali (1402/07/26), Statements in a meeting with scientific elites and top talents. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55132>
- Khamenei, Seyyed Ali (1402/08/11), Statements in a meeting with students. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55219>
- Khamenei, Seyyed Ali (1402/10/19), Statements in a meeting with different segments of the people of Qom. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55427>
- Khamenei, Seyyed Ali (1402/11/03), Statements in a meeting with the eulogists of the Ahl al-Bayt (AS), Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55529>
- Khamenei, Seyyed Ali (1402/11/19), Statements in a meeting with the commanders and staff of the Iranian Air Force, <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55639>
- Khamenei, Seyyed Ali (1402/11/25), Statements in a meeting with the people of East Azerbaijan, <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55677>
- Khamenei, Seyyed Ali (1402/12/28), Statements in a meeting with a group of officials and agents of the regime, <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55835>
- Khamenei, Seyyed Ali (1403/01/22), Statements in a meeting with officials of the regime. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55913>
- Khamenei, Seyyed Ali (1403/03/14), Statements in a ceremony marking the 35th anniversary of the passing of Imam Khomeini (RA). <https://farsi.khamenei.ir/speech-con>

tent?id=56058

- Khamenei, Seyyed Ali (1403/03/24), Message to the Great Hajj Congress. <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=56102> (Accessed 2025/07/29)
- Khamenei, Seyyed Ali. Statements at the Ceremony Commemorating the Martyrs of the Recent Imposed War, 1404/05/07 / <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=60785>
- Khamenei, Seyyed Ali (1402/11/03) , Statements at the Meeting of the Praisers of the Ahl al-Bayt (AS), <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=54820>
- Saleh Esfahani, Asghar; Nezamipour, Ghadir; Kazemi Qomi, Hassan; Faraji, Iraj. "The Model of the Resistance Front from the Perspective of Imam Khamenei (May Allah have mercy on him) ," Strategic Defense Studies, Volume 18, Issue 82, National Defense University, January 2020, pp 81-98.
- Solati, Mohammad Abbas, "Formulation of the Theory of Islamic Resistance in the Social Thought of Ayatollah Khamenei," Doctoral thesis, Baqir-ul-Ulum University, 2017.
- Gramsci, Antonio (1971), Prison Notebooks. (English translation: Q. Hoare & G. Nowell Smith) , New York: International Publishers.
- Mohammadi, Seyyed Mahmoud, "Designing a Model of Grassroots Resistance in the New World Order Based on Imam Khamenei's Thoughts: A Proposal to Form the "Resistant Nation (RN)" Organization in Tehran," American Strategic Studies, Volume 2, Issue 8, November 2020, pp105-134.
- Khamenei, Seyyed Ali (2007/06/13) , Statements at a Meeting of University Professors. Information website of the Office for the Preservation and Publication of the Works of His Eminence Grand Ayatollah Khamenei, <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2621>
- Khamenei, Seyyed Ali (1395/04/12) , Statements in a meeting with students. Information website of the Office for the Preservation and Publication of the Works of His Eminence Grand Ayatollah Khamenei, <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33618>.
- Khamenei, Seyyed Ali (1402/07/26) , Statements in a meeting with elites and outstanding scientific talents, Information website of the Office for the Preservation and Publication of the Works of His Eminence Grand Ayatollah Khamenei, <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55132>
- Khamenei, Seyyed Ali (1402/08/11) , Statements in a meeting with students. Information website of the Office for the Preservation and Publication of the Works of His Eminence Grand Ayatollah Khamenei, <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55219>
- Khamenei, Seyyed Ali (1402/11/03) , Statements in a meeting with the eulogists of the Ahl al-Bayt (AS) , Information website of the Office for the Preservation and Publication of the Works of His Eminence Grand Ayatollah Khamenei, <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55529>
- Khamenei, Seyyed Ali (1402/11/19) , Statements in a meeting with the commanders and personnel of the Iranian Air Force, Information website of the Office for the Preservation and Publication of the Works of His Eminence Grand Ayatollah Khamenei, <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55639>
- Khamenei, Seyyed Ali (1402/11/25) , Statements in a meeting with the people of East Azerbaijan, Information website of the Office for the Preservation and Publication of the Works of His Eminence Grand Ayatollah Khamenei, <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55677>
- Khamenei, Seyyed Ali (1402/12/28) , Statements in a meeting with a group of officials and

agents of the regime, Information website of the Office for the Preservation and Publication of the Works of His Eminence Grand Ayatollah Khamenei, <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=55835>

- Khamenei, Seyyed Ali (1403/01/22) , Statements in a meeting with officials of the regime, Information website of the Office for the Preservation and Publication of the Works of His Eminence Grand Ayatollah Khamenei, <https://farsi.khamen>.

A Survey of Public Attitudes Toward Data Governance in Iran: Uncovering the Missing Link

Aliashraf Nazari¹ & Parham Pourramezan²

DOI: [10.48308/piaj.2025.241314.1754](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.241314.1754) Received: 2025/8/30 Accepted: 2025/11/25

Original Article

Extended Abstract

Introduction: With the advancement of digital transformation and the growing role of data in governance decision-making, understanding public attitudes toward data governance has become increasingly critical. Data governance, as a framework for managing, preserving, and utilizing data, not only influences policymaking, transparency, and governmental accountability but also fundamentally requires public acceptance and engagement. In Iran, despite technological progress, a crucial gap remains in understanding public perceptions of data use, protection, and sharing. This study aims to analyze public attitudes toward data governance, identify the accompanying social and cultural barriers, and propose strategies to enhance public engagement with data-driven policies. Specifically, the research focuses on understanding the factors that shape citizens' trust or distrust in data management. The main objectives include assessing the level of public awareness of data governance, evaluating attitudes toward data transparency and security, and pinpointing the missing links in current data policy formulation. Moreover, the study seeks to answer a key question: "What factors shape public attitudes toward data governance in Iran, and how can policymakers address this missing link within the country's data policies?"

Method: This study, situated within the field of political science, employed interview-based data as an effective method for informing policy formulation. The research adopts a descriptive-analytical approach with a quantitative orientation. Data were collected through structured interviews and Likert-scale questionnaires (ranging from 1 to 5). The statistical population consists of students and graduates in the fields of Political Science, Law, Electrical and Computer Engineering, Political Geography, and Sociology. The sample size was determined to be 150 participants,

1. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author). aashraf@ut.ac.ir

2. Researcher, Conflict and Cooperation Group, Middle East Scientific and Strategic Research Center, Tehran, Iran.parhampourramezan@ut.ac.ir



calculated using Cochran's formula. The study utilized a non-probability sampling method. After data collection, the responses were coded and entered into the SPSS software (Data View section). Subsequently, the Frequencies command was used to calculate the mean values of responses, which were then organized into summary tables. The primary objective of this research is to analyze descriptive data to examine the challenges of data governance in contemporary society, with the results presented in the findings section.

Results and Discussion: The results of the survey data analysis indicate that the level of public awareness regarding the concepts of data governance in Iran is limited. Many citizens lack sufficient familiarity with key notions such as data transparency, information security, and digital rights. This lack of awareness is accompanied by a general distrust toward data-governing institutions and significant concerns over the potential misuse of personal or public data. Furthermore, the findings reveal that the absence of transparent communication mechanisms and effective social participation constitutes the main missing link in the data governance process. Conversely, individuals with direct experience interacting with digital government services demonstrate more positive attitudes toward data management, highlighting the role of firsthand experience in strengthening public trust. The study also suggests that organizational culture and macro-level policymaking play decisive roles in shaping public acceptance. Weaknesses in these areas tend to intensify citizens' resistance and distrust. Ultimately, identifying this missing link and the factors influencing public attitudes enables the formulation of policy solutions grounded in social participation, transparency, and digital education. Such approaches can contribute to improving the quality of data-driven decision-making and enhancing citizens' trust in governmental institutions.

Conclusion: The study's findings indicate that public attitudes toward data governance in Iran are primarily influenced by factors such as digital literacy, direct experience with e-government services, and trust in governmental institutions. The most significant challenge identified is a lack of transparency and adequate education in digital rights, which has created a persistent "missing link" between policy-making and social acceptance. Bridging this gap requires a multi-faceted approach encompassing public education, institutional transparency, and participatory policy design. Building trust through active citizen engagement and robust data security guarantees is crucial for the successful adoption of data governance. Ultimately, effective data governance depends not only on technological infrastructure but also on its alignment with the socio-cultural structures of society.

Keyword: Artificial Intelligence, Data Governance, Iran, Perception, Globalization.

Citation: Nazari, Aliashraf & Pourramezan, Parham. 2025. A Survey of Public Attitudes Toward Data Governance in Iran: Uncovering the Missing Link, *Political and International Approaches*, Winter, Vol 17, No 4, PP 140-165.



پیمایش نگرش‌های عمومی نسبت به امر حکمرانی داده در ایران؛ درک حلقه مفقوده

علی اشرف نظری^۱ و پرهام پوررمضان^۲

DOI: [10.48308/piaj.2025.241314.1754](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.241314.1754)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۴

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: با توجه به تحول دیجیتال و نقش روزافزون داده‌ها در تصمیم‌گیری‌های حکمرانی، درک نگرش‌های عمومی نسبت به امر حکمرانی داده اهمیت فزاینده‌ای یافته است. حکمرانی داده به عنوان چارچوبی برای مدیریت، حفظ و بهره‌برداری از داده‌ها، علاوه بر تأثیر بر سیاست‌گذاری، شفافیت و پاسخگویی دولت، مستلزم پذیرش و تعامل جامعه است. در ایران، با وجود پیشرفت‌های تکنولوژیک، همچنان حلقه مفقوده‌ای در شناخت نگرش‌های عمومی نسبت به استفاده، حفاظت و اشتراک داده‌ها مشاهده می‌شود. پژوهش حاضر با هدف تحلیل نگرش‌های عمومی نسبت به حکمرانی داده، شناسایی موانع اجتماعی و فرهنگی، و ارائه راهکارهایی برای ارتقای تعامل جامعه با سیاست‌های داده محور طراحی شده است. به ویژه، تمرکز بر فهم عواملی است که موجب اعتماد یا بی‌اعتمادی شهروندان نسبت به مدیریت داده‌ها می‌شوند. اهداف اصلی این مطالعه شامل تعیین سطح آگاهی عمومی از حکمرانی داده، ارزیابی نگرش‌ها نسبت به شفافیت و امنیت داده‌ها، و شناسایی حلقه‌های مفقوده در سیاست‌گذاری داده‌ها می‌باشد. علاوه بر این، پژوهش در پی پاسخ به این سوال کلیدی است: «چه عواملی نگرش عمومی نسبت به حکمرانی داده در ایران را شکل می‌دهند و سیاست‌گذار چگونه می‌تواند این نقش حلقه مفقوده را در سیاست‌های داده کشور بر طرف نماید؟»

روش: در این پژوهش در رشته علوم سیاسی، از داده‌های مصاحبه‌محور به‌عنوان روشی کارآمد برای سیاست‌گذاری استفاده شده است. روش پژوهش از نوع نگرش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد کمی است. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های ساختارمند و پرسشنامه طیفی (۱ تا ۵) گردآوری شده‌اند. جامعه آماری شامل دانشجویان و فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم سیاسی، حقوق، مهندسی برق و کامپیوتر، جغرافیای سیاسی و جامعه‌شناسی است

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). aashraf@ut.ac.ir

۲. پژوهشگر گروه کشمکش و همکاری در خاورمیانه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران، ایران. parhampourramezan@ut.ac.ir



و حجم نمونه با مدل کوکران ۱۵۰ نفر تعیین شده است. پژوهش بر پایه روش نمونه‌گیری غیراحتمالی انجام گرفته است. داده‌ها پس از جمع‌آوری، در نرم‌افزار SPSS کدگذاری و در بخش Data View وارد شدند. سپس با دستور Frequencies میانگین پاسخ‌ها محاسبه و در جدول‌های کلی تنظیم شد. هدف پژوهش، تحلیل داده‌های توصیفی برای بررسی مسائل حکمرانی داده در جامعه کنونی است و نتایج در بخش یافته‌ها ارائه گردیده است.

یافته‌ها: نتایج حاصل از تحلیل داده‌های پیمایشی نشان می‌دهد که سطح آگاهی عمومی نسبت به مفاهیم حکمرانی داده در ایران محدود است و بسیاری از شهروندان با مفاهیمی چون شفافیت داده‌ای، امنیت اطلاعات و حقوق دیجیتال آشنایی کافی ندارند. این کمبود آگاهی با بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای متولی داده‌ها و نگرانی از سوءاستفاده‌های احتمالی همراه است. همچنین، یافته‌ها نشان می‌دهند که فقدان سازوکارهای شفاف اطلاع‌رسانی و مشارکت اجتماعی، حلقه مفقوده اصلی در فرآیند حکمرانی داده را شکل می‌دهد. از سوی دیگر، افرادی که تجربه تعامل با خدمات دیجیتال حکومتی دارند، نگرش‌های مثبت‌تری نسبت به مدیریت داده‌ها نشان می‌دهند، که نشان‌دهنده نقش تجربه مستقیم در تقویت اعتماد عمومی است. نتایج پژوهش همچنین حاکی از این است که فرهنگ سازمانی و سیاست‌گذاری‌های کلان می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در پذیرش عمومی داشته باشند و ضعف در این حوزه‌ها موجب افزایش مقاومت و بی‌اعتمادی شهروندان می‌شود. در نهایت، شناسایی این حلقه مفقوده و عوامل مؤثر بر نگرش عمومی، امکان طراحی راهکارهای سیاستی مبتنی بر مشارکت اجتماعی، شفافیت و آموزش دیجیتال را فراهم می‌آورد، که می‌تواند به بهبود کیفیت تصمیم‌گیری‌های داده‌محور و تقویت اعتماد شهروندان به نهادهای حکومتی منجر شود.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش نشان می‌دهد نگرش عمومی به حکمرانی داده در ایران تحت تأثیر عواملی چون آگاهی دیجیتال، تجربه مستقیم با خدمات الکترونیک و اعتماد به نهادهای حکومتی است. مهم‌ترین چالش، فقدان شفافیت و آموزش در حوزه حقوق دیجیتال است که به "حلقه مفقوده" بین سیاست‌گذاری و پذیرش اجتماعی منجر شده است. پر کردن این شکاف نیازمند رویکردی چندبعدی شامل آموزش عمومی، شفافیت نهادها و طراحی سیاست‌های مشارکت‌محور است. تقویت اعتماد از طریق مشارکت فعال شهروندان و تضمین امنیت داده‌ها، به پذیرش موفق حکمرانی داده کمک می‌کند در نهایت، موفقیت حکمرانی داده علاوه بر توسعه فناوری، نیازمند هماهنگی با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه است.

واژگان کلیدی: هوش مصنوعی، حکمرانی داده، ایران، ادراک، جهانی شدن.

استناددهی: نظری، علی اشرف و پوررمضان، پرهام. ۱۴۰۴. پیمایش نگرش‌های عمومی نسبت به امر حکمرانی داده در ایران: درک حلقه مفقوده، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، زمستان، سال ۱۷، شماره ۴، ۱۴۰-۱۶۵.

مقدمه

در سال‌های اخیر، «حکمرانی داده»^۱ به یکی از پایه‌های اساسی سیاست‌گذاری و مدیریت در سطح جهانی تبدیل شده است. دولت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مردمی بیش از گذشته دریافته‌اند که کیفیت تصمیم‌گیری‌ها و اثرگذاری سیاست‌ها، ارتباط مستقیمی با چگونگی جمع‌آوری، پردازش، به‌اشتراک‌گذاری و محافظت از داده‌ها دارد. در این میان، اعتماد مردم به سیستم حکمرانی داده، عاملی کلیدی در موفقیت یا شکست سیاست‌های مبتنی بر داده است. اما در ایران، هنوز تصویر روشنی از دیدگاه‌ها، درک و انتظارات جامعه در این زمینه وجود ندارد. این حلقه گمشده، باعث می‌شود هر تلاشی برای طراحی یک نظام ملی داده‌محور، با چالش‌هایی در زمینه مقبولیت، شفافیت و پذیرش عمومی روبه‌رو شود.

در شرایطی که داده به یک منبع راهبردی در اداره کشور، اقتصاد و زندگی اجتماعی تبدیل شده، نادیده گرفتن نگرش و مشارکت مردم می‌تواند پیامدهای ناگواری مانند کاهش اعتماد عمومی، مقاومت در برابر سیاست‌های داده‌بنیان و تضعیف نهادهای مرتبط را به دنبال داشته باشد. بنابراین، بررسی نگرش‌های مردم نسبت به حکمرانی داده در ایران، گامی ضروری برای تدوین سیاست‌هایی آگاهانه، شفاف و اعتمادساز به شمار می‌رود. چنین تحقیقی می‌تواند زوایای پنهان رابطه دولت و شهروندان در حوزه داده را روشن کند و به طراحی چارچوبی کمک نماید که در آن، شفافیت، پاسخگویی، انصاف و امنیت داده‌ها به عنوان اصول اساسی حکمرانی داده در ایران مورد توجه قرار گیرند. درک این حلقه مفقوده می‌تواند مسیر را برای گذار از رویکردهای صرفاً فنی و متمرکز، به الگوهای مردمی و مشارکتی در حکمرانی داده هموار کند. در ایران، هرچند زیرساخت‌های فنی و نهادی برای مدیریت داده‌ها به تدریج در حال شکل‌گیری است، اما موضوعاتی مانند «اعتماد عمومی»، «مالکیت داده»، «حریم خصوصی» و «استفاده عادلانه از داده‌ها» کمتر در فضای اجتماعی و نظرخواهی‌ها مورد بحث قرار گرفته‌اند. از طرفی، مردم با تجربه‌های دوگانه‌ای از استفاده از خدمات دیجیتال، سوءاستفاده از اطلاعات شخصی یا نبود شفافیت در داده‌های دولتی مواجه بوده‌اند. این شرایط به ایجاد شکافی در درک متقابل بین سیاست‌گذاران و جامعه انجامیده است؛ شکافی که ممکن است به مقاومت عمومی در برابر سیاست‌های داده‌محور، کاهش سرمایه اجتماعی دولت دیجیتال و کند شدن روند تحول به سمت حکمرانی هوشمند بینجامد. از این رو، سنجش و تحلیل نگرش عمومی نسبت به حکمرانی داده، اقدامی راهبردی برای تدوین سیاست‌هایی آگاهانه و اعتمادساز است.

نبود پژوهش‌های منظم و داده‌های عینی درباره دیدگاه‌ها و نگرش‌های مردم نسبت به حکمرانی داده باعث شده تصمیم‌گیری‌ها در این حوزه بیشتر بر اساس فرضیات و نظرات کارشناسی صورت گیرد، نه واقعیت‌های جامعه. این کمبود ممکن است به سیاست‌هایی بینجامد که با ارزش‌ها، دغدغه‌ها و انتظارات شهروندان هماهنگ نیست. از سوی دیگر، تجربه کشورهای موفق در حوزه حکمرانی داده نشان می‌دهد که ایجاد گفت‌وگوی پایدار بین دولت و جامعه، ارتقای آگاهی عمومی درباره داده و شفافیت در نحوه استفاده از داده‌ها، از عوامل کلیدی در جلب اعتماد و مقبولیت نظام داده‌محور هستند. بنابراین، درک

و نمایش دقیق نگرش‌های عمومی در ایران می‌تواند زمینه‌ای فراهم کند تا سیاست‌گذاران با شناسایی چالش‌های مربوط به اعتماد و شفافیت، مسیر حرکت به سمت حکمرانی داده مسئولانه، مشارکتی و مبتنی بر اعتماد عمومی را هموار کنند.

بررسی نگرش‌های عمومی در این حوزه نه تنها به درک بهتری از سطح آگاهی و اعتماد مردم کمک می‌کند، بلکه می‌تواند ابزاری برای بازتعریف رابطه دولت و جامعه در عصر داده باشد. بدون درک افکار عمومی، سیاست‌های داده‌محور در خطر تبدیل شدن به طرح‌هایی صرفاً فنی و دستوری قرار دارند. این مطالعه می‌تواند به طراحی چارچوب‌هایی کمک کند که در آن‌ها، شفافیت، پاسخگویی و عدالت در استفاده از داده‌ها به عنوان اصول اساسی حکمرانی مورد تأکید قرار گیرند. همچنین، یافته‌های آن می‌تواند به بهبود سیاست‌های ملی در حوزه‌هایی مانند دولت الکترونیک، حریم خصوصی دیجیتال، امنیت فضای مجازی و اقتصاد داده بینجامد.

تجربه کشورهای پیشرو در حکمرانی داده از اتحادیه اروپا با مقررات 'GDPR گرفته تا سنگاپور و کره جنوبی با الگوهای «اعتماد دیجیتال» نشان می‌دهد که بدون مشارکت عمومی و اعتماد اجتماعی، هیچ نظام پایدار حکمرانی داده شکل نمی‌گیرد. ایران نیز می‌تواند با الهام از این تجربیات، به سمت رویکردی مردم‌بنیان حرکت کند؛ رویکردی که در آن گفت‌وگو با شهروندان، آموزش سواد داده، شفافیت در روش‌های استفاده از داده‌ها و مشارکت نهادهای مدنی در تدوین سیاست‌ها به ارکان اصلی تبدیل شوند. در واقع، شناخت نگرش عمومی می‌تواند همان حلقه گمشده‌ای باشد که سیاست‌گذاری داده‌محور را از سطح فنی و اداری به سطح اجتماعی و فرهنگی ارتقا دهد.

۱. پیشینه پژوهش

پیرامون پیشینه پژوهش، مطالعات موجود را می‌توان به شکل زیر صورت‌بندی کرد به طوری که،

نام پژوهش	نگارندگان	محل نشر	تحلیل پژوهش
۱ بررسی وضعیت و راهکارهایی اجرایی حکمرانی داده در سازمان‌ها (مطالعه موردی دانشگاه آزاد اسلامی)	فینی زاده و دیگران (۱۴۰۳)	پژوهشنامه پردازش و مدیریت	براساس تحلیل نخبگان، علت اصلی نامناسبی وضعیت حکمرانی داده در دانشگاه آزاد، نبود متولی و سیستم معتبر برای مدیریت داده است. در صورت اجرای صحیح حکمرانی داده، تصمیم‌گیری بهبود یافته، خدمات ارتقا می‌یابد و در نهایت رضایت مردم و تحقق اهداف سازمان حاصل می‌شود.

۱. مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها یا (GDPR (General Data Protection Regulation)، قانونی است که از سال ۲۰۱۸ در اتحادیه اروپا اجرا می‌شود و هدف آن حفاظت از حریم خصوصی و داده‌های شخصی افراد است. این مقررات نحوه جمع‌آوری، ذخیره‌سازی، پردازش و اشتراک‌گذاری داده‌ها را برای سازمان‌ها و شرکت‌ها محدود و شفاف می‌کند. بر اساس این قانون، افراد حق دارند بدانند داده‌هایشان چگونه استفاده می‌شود، بتوانند به آن دسترسی داشته باشند یا درخواست حذف آن را بدهند.

۲	شناسایی مؤلفه‌های حکمرانی داده در بافت سازمانی: فراترکیب متون	فتح الله زاده و دیگران (۱۴۰۳)	فصلنامه علوم و فنون مدیریت اطلاعات	سازمان‌ها می‌توانند با تطبیق مؤلفه‌های اصلی و فرعی حکمرانی داده با اهداف و بافت خاص خود، یک برنامه مؤثر طراحی و اجرا کنند. برای موفقیت، باید اصولی تعریف شود که از ساختار، فرهنگ و اهداف استراتژیک سازمان پشتیبانی کند.
۳	ارائه الگوی حکمرانی داده برای شبکه‌های اجتماعی	چمنی و دیگران (۱۴۰۳)	فصلنامه حکمرانی متعالی	برای حکمرانی بر داده‌های شبکه‌های اجتماعی، همانند حکمرانی بر یک سرزمین، باید سه بعد اصلی را شناخت: قلمرو و دارایی (داده‌ها)، نظام و فرآیند (قوانین) و مردم (کاربران)
۴	تراست داده، سازوکاری برای مدیریت منافع ذی‌نفعان داده؛ رهنمودهایی برای نظام داده در حقوق ایران	میرشکاری و دیگران (۱۴۰۳)	فصلنامه مطالعات حقوقی و تطبیقی معاصر	در وضعیت کنونی، کنترل سرنوشت داده‌های کاربران به طور کامل در اختیار غول‌های فناوری و پلتفرم‌هاست. این شرکت‌ها با انعقاد موافقت‌نامه‌های تحمیلی، نه تنها حریم خصوصی افراد را نقض می‌کنند، بلکه سلطه خود را بر جریان داده‌ها تداوم می‌بخشند. آنها به شکل متناقضی عمل می‌کنند: از یک سو برای داده‌های شخصی کاربران خواستار جریان آزاد و کاهش محدودیت‌ها هستند، و از سوی دیگر در برابر رقبایی که انحصارشان را تهدید می‌کنند، مانع ایجاد می‌کنند.

۵	شکل‌گیری حکمرانی داده جمهوری اسلامی ایران در عصر هوش مصنوعی؛ از آرمان تا واقعیت	پوررمضان (۱۴۰۳)	سمینار سواد رسانه اطلاعاتی: مرزهای دیجیتال نوین اطلاعات شناخت و تمایز بین مرزهای داده‌های ملی و جهانی	ارزیابی حکمرانی داده در ایران نشان می‌دهد که اگرچه طی سال‌های اخیر گام‌هایی در جهت ایجاد ساختارهای داده‌محور و نهادهای مرتبط با مدیریت داده‌های ملی برداشته شده است، اما هنوز چالش‌های متعددی در زمینه شفافیت، انسجام سیاستی، دسترسی آزاد به داده و اعتماد عمومی وجود دارد. سیاست‌های داده‌ای در بسیاری از موارد فاقد یک رویکرد منسجم و الگوریتمی هستند و بیشتر به جنبه‌های فنی یا امنیتی تمرکز دارند تا به ابعاد اجتماعی، اقتصادی و حکمرانی. همچنین، نبود چارچوب‌های حقوقی و اخلاقی شفاف برای استفاده از داده‌ها، موجب کاهش اعتماد عمومی نسبت به نظام حکمرانی داده شده است. برای تحقق حکمرانی داده مؤثر در ایران، لازم است تعامل میان نهادهای دولتی، بخش خصوصی و جامعه مدنی تقویت شود و تصمیم‌گیری‌ها بر پایه تحلیل‌های داده‌محور، شفاف و پاسخ‌گو استوار گردد. این امر می‌تواند زمینه‌ساز تحول در سیاست‌گذاری، افزایش مشارکت عمومی و ارتقای مشروعیت حکمرانی دیجیتال در کشور شود.
۶	چارچوب حکمرانی داده در مراکز تبادل داده	مرتضوی و دیگران (۱۴۰۳)	فصلنامه علوم و فنون مدیریت اطلاعات	پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده بر روی مدل‌های همکاری داده‌ای بین ذینفعان و مراکز تبادل داده متمرکز شوند. همچنین، موضوعات آزادسازی داده‌ها، استانداردسازی و تجاری‌سازی آنها در بسترهای بین‌سازمانی نیاز به بررسی بیشتری دارد.

با توجه به مرور پیشینه پژوهش، می‌توان دریافت که اکثر مطالعات موجود بر جنبه‌های سازمانی، فنی و چارچوب‌های نظری حکمرانی داده تمرکز دارند. برای مثال، پژوهش فینی‌زاده و دیگران (۱۴۰۳) وضعیت

و راهکارهای اجرایی حکمرانی داده در دانشگاه آزاد را مورد بررسی قرار داده و علت اصلی ناکارآمدی را عدم وجود متولی و سیستم معتبر مدیریت داده دانسته است؛ فتح‌الله‌زاده و همکاران (۱۴۰۳) نیز بر شناسایی مؤلفه‌های حکمرانی داده در بافت سازمانی تأکید کرده‌اند. پژوهش چمنی و دیگران (۱۴۰۳) به حکمرانی داده در شبکه‌های اجتماعی پرداخته و سه بعد قلمرو، نظام و مردم را معرفی کرده‌اند، و میرشکاری و همکاران (۱۴۰۳) بر جنبه حقوقی و تراست داده تمرکز کرده‌اند. در تمامی این پژوهش‌ها، تمرکز اصلی بر سازمان‌ها، پلتفرم‌ها و نهادهای متولی داده بوده و نگرش و تجربه شهروندان به‌عنوان ذی‌نفعان عمومی مورد بررسی مستقیم قرار نگرفته است، در حالی که پژوهش حاضر با رویکرد پیمایشی، دیدگاه و نگرش عمومی جامعه را نسبت به حکمرانی داده در ایران تحلیل می‌کند و حلقه مفقوده میان سیاست‌گذاری و پذیرش عمومی را شناسایی می‌نماید.

علاوه بر این، وجه تمایز دیگر پژوهش حاضر با پیشینه موجود در این است که تمرکز بر شهروندان به‌عنوان ذی‌نفع اصلی در حکمرانی داده، نه صرفاً سازمان‌ها و نهادهای متولی؛ تحلیل نگرش‌های عمومی و شناسایی عوامل بی‌اعتمادی و پذیرش، در حالی که مطالعات گذشته بیشتر تحلیلی و چارچوبی بوده‌اند؛ درک حلقه مفقوده میان سیاست‌گذاری و نگرش جامعه، موضوعی که در چارچوب‌های فنی و حقوقی پیشین که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، توجه به جنبه اجتماعی و فرهنگی حکمرانی داده، نه صرفاً فنی، حقوقی یا ساختاری؛ روش‌شناسی پیمایشی که امکان سنجش واقعی دیدگاه‌های مردم و مقایسه با چارچوب‌های نظری موجود را فراهم می‌کند و تمرکز بر ارائه راهکارهای عملی برای افزایش اعتماد و مشارکت عمومی، در حالی که پژوهش‌های پیشین بیشتر به شناسایی مؤلفه‌ها یا چارچوب‌ها محدود شده‌اند.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. نظریه حکمرانی الگوریتمی

به طور متعارف، حکمرانی با مقوله «حکومت» مرتبط بوده است که به نهادهای سیاسی رسمی با هدف سازماندهی و کنترل روابط اجتماعی وابسته به هم وابسته است که دارای قابلیت اجرای تصمیمات هستند. علاوه بر این، حکمرانی به تنظیم روابط متقابل در غیاب اقتدار سیاسی فراگیر، مانند نظام جهانی اشاره دارد. به عنوان یک قاعده کلی، حکمرانی مجموعه‌ای از وظایف و اقداماتی است که توسط افراد مسئول برای یک شرکت با هدف ارائه جهت استراتژیک، تضمین تحقق اهداف، اطمینان از مدیریت صحیح ریسک‌ها و تأیید اینکه ابزارهای شرکت انجام می‌شود، اعمال می‌شود. مسئولانه مورد استفاده قرار می‌گیرند.

دگرگونی در رابطه «انسان-فن‌آوری» تنوع جدیدی از موضوعات مرتبط با دیجیتالی شدن سیاست و ویژگی‌های کاربرد هوش مصنوعی سیاسی در عصر دیجیتال را به همراه دارد. شبکه‌های عصبی مصنوعی از سیستم‌های پردازش اطلاعات بیولوژیکی تقلید می‌کنند و از نوره‌های مصنوعی تشکیل می‌شوند که سیگنال‌ها را در سیستم‌های تقویت‌کننده به یکدیگر منتقل می‌کنند. حاکمیت الگوریتمی از الگوریتم‌ها هم برای نظم دادن به کنش‌های انسانی به طور کلی و هم در ساختارهای سیاسی سنتی استفاده می‌کند.

وجه مشخصه سیاست در شکل جدید آن، این است که حجم قابل توجهی از داده‌های تجزیه و تحلیل شده توسط الگوریتم‌ها به نهادها اجازه می‌دهد یا کالاهای خدمات کاملاً جدیدی را ارائه دهند یا کالاهای موجود را با دقت و مقرون به صرفه تر ارائه دهند.

فن‌آوری همیشه منبع دائمی عدم قطعیت‌ها، مخاطرات، تغییرات و در بسیاری موارد اختلال بوده است. علاوه بر این، فن‌آوری به تنظیم‌کننده‌هایی نیاز دارد تا تصمیمات پیچیده‌ای اتخاذ کنند: اینکه آیا و چه زمانی باید مداخله کنند؟ چه نوع مداخله قانونی به کار گرفته شود؟ علاوه بر این، فن‌آوری نه خنثی است و نه اجتناب‌ناپذیر، و بازیگران سیاسی دارای عاملیت و توانایی هستند که به طور هدفمند تکامل سیاست و فن‌آوری را شکل دهند (Zekos, 2022: 3-4). البته، تصمیم‌گیری الگوریتمی دیجیتالی خالی از مشکل نیست و چون روش‌های آماری استفاده می‌کند، مشکلات مشابه آمارهای سنتی مانند داده‌های نمونه‌گیری ضعیف، داده‌های فاقد اعتبار و خطاهای اندازه‌گیری را دارند.

فن‌آوری نه خنثی است و نه اجتناب‌ناپذیر و بازیگران سیاسی دارای عاملیت و توانایی هستند که به طور هدفمند تکامل سیاست و فن‌آوری را شکل دهند. نظریه حکمرانی الگوریتمی نشان می‌دهد که هوش مصنوعی در حال حاضر در بسیاری از جنبه‌های دولت به کار گرفته شده است، اما همچنان به نظر می‌رسد که پیامدهای احتمالی کاربست هوش مصنوعی در سیاست به شدت مورد مناقشه است. زیرا این ایده وجود دارد که پیشرفت در «هوش مصنوعی» نه تنها یک فن‌آوری متمرکز، سلسله‌مراتبی و سرکوبگر ایجاد می‌کند، بلکه به طور اجتناب‌ناپذیری چشم‌اندازی آزادی‌بخش نیز دارد. علاوه بر این، چشم‌اندازی برای استفاده سازنده از هوش مصنوعی در سیاست وجود دارد، زیرا بسیاری از کاربردهای آینده هوش مصنوعی مبتنی بر فن‌آوری‌هایی است که در حال حاضر استفاده می‌شوند. مانند اشکال مختلف یادگیری ماشینی و شبکه‌های عصبی مصنوعی^۱ که محبوب‌ترین تکنیک از نظر استفاده است (Zekos, 2022: 2-4).

از این رو، نگرانی فزاینده‌ای در میان سیاست‌گذاران، محققان و عموم مردم وجود دارد که این شرکت‌ها بر تحقیق و توسعه نه تنها هوش مصنوعی بلکه کل اکوسیستم اطراف آن نیز انحصار دارند. الگوریتم‌ها برای تصمیم‌گیری یا کمک به تصمیم‌گیری در زمینه‌های مختلف سیاسی استفاده می‌شوند و نگرانی‌ها را در مورد نقص‌های احتمالی و نتایج ناخواسته آنها افزایش می‌دهند. برنامه‌های الگوریتمی بر نحوه باز شدن فرصت‌ها و امکانات برای افراد و کل گروه‌های جمعیت، و دسترسی به آنها، یا در مقابل، نحوه بسته شدن آنها تأثیر می‌گذارد. در حالی که هوش مصنوعی جامعه را با دسترسی گسترده‌تر و برابرتر به طیف وسیعی از کالاهای خدمات کمک می‌کند، بحث‌هایی مطرح شده است که به خطرات تبعیض نیز اشاره می‌کند.

هوش مصنوعی می‌تواند اصل دسترسی برابر را نقض کند که به دولت‌ها اجازه می‌دهد گروه‌های فرهنگی را شناسایی و سرکوب کنند، بنابراین این خطر وجود دارد که از هوش مصنوعی برای «جرم‌انگاری» برخی فرهنگ‌ها استفاده شود. چنان که یک مشکل تبعیض الگوریتمی در مورد برنامه‌های کاربردی تشخیص چهره وجود دارد. الگوریتم‌های پلیس دارای پیش‌بینی نژادپرستانه هستند. هوش مصنوعی Tay،

1. artificial neural networks (ANN)

یک ربات چت که توسط مایکروسافت در سال ۲۰۱۶ راه اندازی شد، پس از ۲۴ ساعت به دلیل اینکه به ماشین سخنان نفرت پراکنی آنلاین نژادپرستانه و جنسیتی تبدیل شده بود، کنار گذاشته شد. علاوه بر این، عملیات خودکار قدرتیافته توسط الگوریتمها خطر تداوم و در نتیجه تثبیت وضعیت موجود را دارد که عمیقاً تبعیضآمیز است و به این معنی است که نتایج زندگی روزمره شهروندان ملموس است و اعمال حقوق اساسی آنها را به خطر میاندازد و سلسله مراتب اجتماعی و نابرابریهای مادی را تقویت میکند.

ابزارهای هوش مصنوعی، شامل یادگیری ماشینی، یادگیری عمیق، و تجزیه و تحلیل پیشگویانه در جهت افزایش ظرفیت برنامه ریزی، یادگیری، استدلال، تفکر و اقدام است. باید در نظر گرفت که ساختن سیستمهای هوش مصنوعی به توانایی استدلال و همچنین وجود دانش کمک میکند، به این معنی که در زمانی که هوش مصنوعی هوشی بیشتر یا برابر با انسانها به دست آورد، نگرانی در مورد تحول اجتماعی و سیاسی وجود خواهد داشت. استفاده از هوش مصنوعی برای اداره جنبه‌های متعدد فعالیت‌های انسانی باعث ایجاد نگرانی‌هایی در رابطه با مسائل مربوط به حفظ حریم خصوصی و نظارت، تعصب و نابرابری، شفافیت و رویه، و آزادی و استقلال شده است. حریم خصوصی یک حق اساسی است که برای کرامت انسانی ضروری است و سایر حقوق را تقویت می‌کند، مانند حق آزادی بیان و آزادی اجتماعی (Zekos, 2022: 9-11).

اخیراً گزارش‌هایی مبنی بر «سوگیری کدگذاری شده» در الگوریتم‌ها و مجموعه داده‌ها، از تبعیض نژادی و جنسیتی در سیستم‌های تشخیص چهره، تبعیض نژادی در الگوریتم‌هایی که به پیش‌بینی مجرم‌ان تکراری کمک می‌کنند، گزارش شده است. به گفته پروفیسور رودین^۱ از دانشگاه دوک، داده‌های ارائه شده توسط رایانه به طور خودکار منصفانه یا قابل اعتماد نمی‌شود. در واقع، الگوریتم‌های مبتنی بر یادگیری ماشینی می‌توانند با گرفتن فرضی از داده‌های ورودی خود در یک حفره بازخورد و ایجاد نتیجه‌گیری‌های نادرست فزاینده، سوگیری‌ها را تقویت کنند. مردم به طور طبیعی تمایل دارند در مورد خطرات یک فرد در مورد تخلفات اغراق کنند. اگر چنین سوگیری در یک الگوریتم هوش مصنوعی پیاده‌سازی شود، می‌تواند به اثرات منفی برای شهروندان متعدد مانند مداخلات بیش از حد، انگ زدن و تبعیض منجر شود.

علاوه بر این، توسعه سریع الگوریتم‌ها می‌تواند شناسایی سوگیری‌ها در تصمیم‌گیری آنها را پیچیده می‌کند. به نحوی آشکار، نظارت الگوریتمی خطر بی‌توجهی به حریم خصوصی را افزایش می‌دهد زیرا می‌تواند اطلاعات شخصی کاربران را فاش کند. با گسترش نظارت در محیط‌های خصوصی از طریق اینترنت و اینترنت اشیا، حریم خصوصی کاهش یافته است. فقدان حریم خصوصی می‌تواند منجر به مشکلات سلامتی بیشتری مانند اضطراب، افسردگی و گوشه‌گیری شود. از این نظر، نظارت جمعی کنونی همراه با افزایش آگاهی مردم در مورد این موضوع ممکن است منجر به افزایش اختلالات روانی در جامعه شود. نظارتی که نامتناسب تلقی می‌شود می‌تواند باعث ناامنی، عدم اعتماد به سیستم و احساسات منفی شود (Rosiers, 2021: 123-128).

نگارندگان پژوهش معتقدند که در پژوهش «پیمایش نگرش‌های عمومی نسبت به امر حکمرانی داده در ایران؛ درک حلقه مفقوده»، نظریه حکمرانی الگوریتمی به‌عنوان مناسب‌ترین چارچوب نظری انتخاب شده

است. این نظریه، با توجه به محوریت داده و نقش فناوری در تصمیم‌سازی‌های سیاسی و اجتماعی، ارتباط مستقیم با موضوع پژوهش دارد. حکمرانی الگوریتمی بر این اصل استوار است که داده‌ها و الگوریتم‌ها به‌عنوان ابزارهای نوین قدرت، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به سیاست‌گذاری‌ها و ساختارهای حکمرانی ایفا می‌کنند. از آنجا که پژوهش حاضر به بررسی نگرش مردم نسبت به حکمرانی داده در ایران می‌پردازد، این نظریه می‌تواند به‌خوبی بستر فهم و تحلیل روابط میان فناوری، سیاست و جامعه را فراهم آورد.

نظریه حکمرانی الگوریتمی با تأکید بر مفاهیمی چون شفافیت، اعتماد عمومی و مشروعیت تصمیم‌گیری، امکان تحلیل ابعاد اجتماعی و اخلاقی حکمرانی داده را نیز فراهم می‌کند. این سه مؤلفه، دقیقاً همان عناصری هستند که در سنجش نگرش عمومی نسبت به حکمرانی داده در ایران نقش اساسی دارند. افزون بر این، این نظریه پیوندی میان ساحت فناورانه و ادراک عمومی از قدرت و سیاست ایجاد می‌کند و به شناسایی حلقه مفقوده میان نظام‌های داده‌محور و درک مردمی از آن‌ها کمک می‌نماید.

بنابراین، انتخاب نظریه حکمرانی الگوریتمی برای این پژوهش، نه تنها به دلیل هم‌راستایی مفهومی آن با موضوع داده و تصمیم‌سازی است، بلکه به سبب توانایی آن در تبیین ارتباط میان فناوری، حاکمیت و اعتماد اجتماعی نیز اهمیت دارد. این نظریه با نگاه چندبعدی خود، چارچوبی جامع برای درک چگونگی شکل‌گیری نگرش‌ها و باورهای عمومی نسبت به حکمرانی داده در ایران ارائه می‌کند و از این رو، به‌عنوان مناسب‌ترین نظریه برای این پژوهش برگزیده شده است.

۲-۲. تبیین مفاهیم پایه

۲-۲-۱. هوش مصنوعی

پیرامون هوش مصنوعی پژوهشگران و تحلیلگران هریک از منظر خود این امر را تبیین و تحلیل نموده‌اند به طوری که برخی معتقدند که هوش مصنوعی به شاخه‌ای از علوم کامپیوتر اطلاق می‌شود که هدف آن ایجاد ماشینها و سیستمهایی است که توانایی انجام وظایفی را دارند که معمولاً به هوش انسانی نیاز دارند. این وظایف شامل یادگیری، استدلال، ادراک، حل مسئله، فهم زبان طبیعی و تصمیم‌گیری هستند (Sokolov, 2019: 368). برخی دیگر بر امر استوارند به سیستم‌هایی می‌توان گفت هوش مصنوعی که، چهار ویژگی مانند انسانی فکر کردن، انسانی عمل کردن، منطقی فکر کردن و منطقی عمل کردن را در نهاد خود داشته باشند (Fatimah, 2023: 3)

در تعریفی دقیق و محوری از هوش مصنوعی که از سوی نگارندگان مطرح شده می‌توان گفت که هوش مصنوعی یک سیستم یکپارچه نظیر تلفن‌ها و رایانه‌های پیشرفته، با اهدافی نظیر دریافت اطلاعات، یکپارچه‌سازی اصول استدلال منطقی و اصلاح قابلیت‌های خود است که با استفاده از ماشین‌ها به ظرفیت‌های عقل انسانی فعلیت می‌بخشند و تصمیم‌گیری انسانی را در همه سطوح افزایش می‌دهند. مدل‌های تصمیم‌گیری شبه قضایی و پشتیبانی از نسخه‌های مدل‌های آماری/پیشبینی از قابلیت‌های رو به رشد هوش مصنوعی است، اما مسأله مهم، تقلید از عملکردهای شناختی و رفتار هوشمندانه انسان‌ها،

شناسایی و آموختن الگوهای تصمیم‌گیری و رسیدن به نتایج متفاوت بر اساس تجزیه و تحلیل داده‌های مختلف و مستقل یا از کنترل خارج شدن آن و عمل کردن بدون دخالت انسان است. به‌رغم آن که فرضیه‌هایی درباره توانمندی هوش مصنوعی و پیشی گرفتن از هوش انسانی وجود دارد، اما در حال حاضر، کنترل و هدایت وظایف آن بر اساس توانمندی و صلاحیت فکری انسان است. بنابراین، سه نقش کاربردی گسترده را فراهم می‌کند که در آن هوش مصنوعی می‌تواند از انسان‌ها پشتیبانی کند: تحلیلی، پیش‌بینی‌پذیری و عملیاتی‌سازی.

۲-۲-۲. دولت الکترونیک^۱

از منظر فناوری، دولت الکترونیک به عنوان یک پلتفرم دیجیتال برای ارائه خدمات دولتی در نظر گرفته می‌شود. این دیدگاه بر اهمیت زیرساخت‌های فنی مانند شبکه‌های ارتباطی، پایگاه‌های داده، و نرم‌افزارهای کاربردی تأکید دارد (Setyawan, 2024: 2442). از دیدگاه مدیریتی، دولت الکترونیک به عنوان ابزاری برای بهبود کارایی و اثربخشی خدمات دولتی در نظر گرفته می‌شود. این دیدگاه بر کاهش بوروکراسی، افزایش شفافیت، و بهبود پاسخگویی دولت تأکید دارد (Enala, 2025: 78). از منظر اجتماعی، دولت الکترونیک به عنوان ابزاری برای افزایش مشارکت شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌گیری و تقویت دموکراسی در نظر گرفته می‌شود. این دیدگاه بر اهمیت دسترسی برابر به اطلاعات و خدمات دولتی برای همه شهروندان تأکید دارد (Yadav, 2024: 269). و در نهایت از دیدگاه اقتصادی، دولت الکترونیک به عنوان ابزاری برای کاهش هزینه‌های دولتی و افزایش بهره‌وری در نظر گرفته می‌شود. این دیدگاه بر کاهش هزینه‌های عملیاتی، بهبود مدیریت منابع، و تسهیل تجارت الکترونیک تأکید دارد (Dupe, 2025: 46).

۲-۲-۳. حکمرانی داده^۲

برخی بر این باورند که حکمرانی داده یک امر فنی است و این ایده را دنبال می‌کنند که حکمرانی داده شامل ابزارها و فناوری‌هایی است که برای مدیریت داده‌ها استفاده می‌شوند. این شامل پایگاه‌های داده، سیستم‌های مدیریت محتوا، ابزارهای امنیتی و نرم‌افزارهای تحلیل داده می‌شود. هدف اصلی در این دیدگاه، اطمینان از یکپارچگی، دسترسی‌پذیری و امنیت داده‌هاست (Dev, 2024: 52). در نگاهی دیگر برخی بر این باورند که بر حکمرانی داده امر سازمانی نهاده شده است و بر این امر استوارند که حکمرانی داده به ساختارها و فرآیندهای داخلی سازمان مربوط می‌شود. این شامل تعریف نقش‌ها و مسئولیت‌ها (مانند مالک داده، مدیر داده و کاربران داده)، ایجاد سیاست‌های داخلی و استانداردهای مدیریت داده، و تضمین هماهنگی بین بخش‌های مختلف سازمان است (Xinyu, 2023: 28).

برخی دیگر به این امر استراتژیک نظر می‌افکنند به طوری که معتقدند حکمرانی داده به عنوان بخشی از استراتژی کلی سازمان برای استفاده از داده‌ها به عنوان یک دارایی ارزشمند در نظر گرفته می‌شود. این دیدگاه بر ایجاد ارزش از طریق تحلیل داده‌ها، بهبود تصمیم‌گیری و نوآوری تمرکز دارد (Kenechukwu, 2023: 28).

1. E-Government
2. Data Governance

346: 2025) و در نهایت اخلاق گرایان نیز بر این امر استوارند که حکمرانی داده به مسائل اخلاقی مرتبط با جمع‌آوری، ذخیره‌سازی و استفاده از داده‌ها می‌پردازد. این شامل احترام به حریم خصوصی افراد، جلوگیری از تبعیض و اطمینان از استفاده عادلانه از داده‌هاست (Moundekar, 2025: 141).

۳. روش پژوهش

در رشته علوم سیاسی، داده‌های مصاحبه محور مورد بررسی قرار می‌گیرد با این تفاوت که بیشترین تاثیر و یا بن مایه‌های فکری از مردم که نقش بازیگر را دارند نتیجه گرفته می‌شود. امروزه در سرتاسر جهان این روش را، یک روش کارا و موثر در جهت سیاست گذاری برآورد می‌کنند. این روش که با پرسش از افراد به صورت حضوری یا مجازی صورت می‌گیرد بسته به نوع پژوهش شامل افراد مختلف در سطوح فارغ التحصیلان، دانشجویان و پژوهشگران، به عرصه تبیین می‌آید (نظری، ۱۴۰۱: ۱۷۶).

۳-۱. روش جمع‌آوری داده

ما در این پژوهش با استفاده از روش ساختار مند و به شکل طیف محور در مصاحبه بدین معنا که پرسش‌هایی را با توجه به اهدافمان از قبل تبیین کرده و از جامعه هدفمان پرسیده ایم عمل کرده ایم که پرسش‌ها در قالب پرسشنامه به جامعه هدف پژوهش داده شده و آنها در مقیاس کیفیت ۱ تا ۵ به پرسش‌ها ارزش داده اند.

۳-۲. جامعه آماری پژوهش

در این پژوهش جامعه آماری حاضر را کلیه دانشجویان و فارغ التحصیلان در حوزه‌های مرتبط با گرایش‌های رشته‌های علوم سیاسی، حقوق، مهندسی برق، مهندسی کامپیوتر، جغرافیای سیاسی و جامعه شناسی تشکیل می‌دهند که حجم نمونه آن بر اساس مدل کوکران تعداد ۱۵۰ نفر تعیین گردید.

۳-۳. آمار توصیفی در پژوهش

علم آمار با روش‌های مورد استفاده از جمع‌آوری، ارائه، تجزیه و تحلیل و تفسیر داده‌ها سروکار دارد. هر نوع عمل کردن روی داده‌ها که پیش بینی‌ها یا استنباط‌هایی درباره گروه بزرگتری از داده‌ها منجر شود. آمار استنباطی و مجموعه روش‌ها و قوانینی که نتایج را ساده تر کند آمار توصیفی شمرده می‌شود (مدرسه پژوهش کمی و کیفی، ۱۴۰۳).

۳-۴. شیوه نمونه‌گیری

نمونه‌گیری، به کارگیری قسمتی از جامعه آماری به منظور شناسایی خصوصیات آن است. در نمونه‌گیری تصادفی، یا نمونه‌گیری بر مبنای احتمال، هر عضو از جامعه آماری احتمال دارد که در نمونه آماری قرار گیرد و مشخصا این احتمال مثبت است. در مقابل در روش‌های نمونه‌گیری غیر تصادفی، این شرط وجود ندارد و ممکن است عضو یا اعضای از جامعه آماری اصلا قابلیت قرارگیری در نمونه را نداشته باشند.

شرط انتخاب اعضای نمونه آماری ممکن است براساس نظر شخصی یا قضاوت محقق صورت گیرد که در راستای هدف بررسی آماری است. از این رو ما در این پژوهش نیز از نمونه گیری غیر تصادفی استفاده کرده ایم.

۳-۵. شیوه اجرای پژوهش

جهت تجزیه و تحلیل پرسش‌های آمار توصیفی مسائل حکمرانی داده در جامعه کنونی، ابتدا پرسش‌ها از یک دیگر تفکیک گردید و سپس در نرم افزار SPSS عملیات کدگذاری انجام گرفت و پس از آن داده‌های پرسشنامه‌ها در محیط نرم افزار و در قسمت Data view ثبت گردید، پس از آن با استفاده از دستور fre-quencies میانگین هر یک از سوال‌ها و طبقه بندی آن‌ها در یک جدول کلی ثبت گردید که نتایج آن در یافته‌های پژوهش ذکر گردیده است.

۴. یافته‌های پژوهش

جدول ۱. آمار توصیفی شاخص جنسیت جامعه پژوهش (ماخذ: نگارندگان)

جنسیت	میزان فراوانی	درصد فراوانی
مرد	۵۳	۳۵/۳
زن	۹۷	۶۴/۷
جمع	۱۵۰	۱۰۰

جدول ۲. آمار توصیفی شاخص سن جامعه پژوهش (ماخذ: نگارندگان)

سن	میزان فراوانی	درصد فراوانی
۱۹	۲	۱/۳
۲۰	۳	۲
۲۱	۱۲	۸
۲۲	۱۱	۷/۳
۲۳	۱۰	۶/۷
۲۴	۱۰	۶/۷
۲۵	۱۰	۶/۷
۲۶	۱۰	۶/۷
۲۷	۸	۵/۳

۸/۷	۱۳	۲۸
۵/۳	۸	۲۹
۱۰	۱۵	۳۰
۵/۳	۸	۳۱
۵/۳	۸	۳۲
۲	۳	۳۳
۳/۳	۵	۳۴
۲	۳	۳۵
۲/۷	۴	۳۶
۱/۳	۲	۳۷
۰/۷	۱	۳۹
۰/۷	۱	۴۰
۰/۷	۱	۴۱
۰/۷	۱	۴۵
۱۰۰	۱۵۰	جمع

جدول ۳. آمار توصیفی شاخص وضعیت تحصیلات (ماخذ: نگارندگان)

وضعیت تحصیلات	میزان فراوانی	درصد فراوانی
کارشناسی	۳۹	۲۶
کارشناسی ارشد	۵۵	۳۶/۷
دکتری	۵۶	۳۷/۳
جمع	۱۵۰	۱۰۰

جدول ۴. آمار توصیفی شاخص وضعیت رشته‌های تحصیلی (ماخذ: نگارندگان)

وضعیت تحصیلات	میزان فراوانی	درصد فراوانی
جامعه‌شناسی	۱۸	۱۲
جغرافیای سیاسی	۶	۴
حقوق	۱۰	۶/۷

۴۴/۷	۶۷	علوم سیاسی
۱۲	۱۸	مهندسی برق
۱۰	۱۵	مهندسی کامپیوتر
۱۰/۷	۱۶	مهندسی مکانیک
۱۰۰	۱۵۰	جمع

جدول ۵. آمار توصیفی سال ورود به دانشگاه (ماخذ: نگارندگان)

سن	میزان فراوانی	درصد فراوانی
۱۳۸۶	۱	۰/۷
۱۳۸۹	۱	۰/۷
۱۳۹۰	۶	۴
۱۳۹۱	۱	۰/۷
۱۳۹۲	۲	۱/۳
۱۳۹۳	۱	۰/۷
۱۳۹۵	۳	۲
۱۳۹۷	۱	۰/۷
۱۳۹۸	۱۴	۹/۳
۱۳۹۹	۱۸	۱۲
۱۴۰۰	۲۲	۱۴/۷
۱۴۰۱	۵۶	۳۷/۳
۱۴۰۲	۵	۳/۲
۱۴۰۳	۱۹	۱۲/۷
جمع	۱۵۰	۱۰۰

جدول ۶. تحلیل کمی و تعیین میزان مطلوبیت شاخص‌ها (ماخذ: نگارندگان)

مفهوم	ابعاد	۳ گویه‌ها	میزان فراوانی کیفیت شاخص‌ها بر حسب درصد				
			خیلی کم (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	خیلی زیاد (۵)
دیده‌بند از حکمرانی	آگاهی و درک عمومی از هوش مصنوعی و داده‌ها	ادراک از هوش مصنوعی و کاربرد آن	۳۳/۷	۱۷/۳	۹/۳	۲۳/۳	۱۶/۷
		آگاهی دادن رسانه‌ها از مزایا و معایب هوش مصنوعی	۲۰/۷	۲۱/۳	۱۷/۳	۲۵/۳	۱۵/۳
		کفایت آموزش عمومی در موضوع هوش مصنوعی	۲۸/۷	۳۴	۱۶	۱۱/۳	۱۰
		میزان آگاهی مردم از استفاده داده‌های شخصیشان توسط شرکت و دولت	۷/۳	۶	۷	۵۴	۳۲
		اولویت هوش مصنوعی در سیاستگذاری‌های آموزشی	۱/۳	۵/۳	۸	۵۸	۲۷/۳

۲۲	۲۸/۷	۱۰/۷	۴/۷	۳۴	تاثیر هوش مصنوعی بر بهبود کیفیت زندگی	کاربردها و فرصت‌های هوش مصنوعی	
۳۹/۳	۴۲	۸	۲	۸/۷	تاثیر هوش مصنوعی در کاهش فساد در دولت		
۲۹/۳	۴۵/۳	۸	۱/۳	۱۶	تاثیر هوش مصنوعی در ایجاد فرصت‌های شغلی جدید		
۶۹/۳	۱۶/۷	۵/۳	۶	۲/۷	تاثیر هوش مصنوعی در ارتقاء بخش بهداشت و درمان		
۲۸/۷	۶	۳۵/۳	۱۰/۷	۱۹/۳	تاثیر هوش مصنوعی در ارتقاء بخش آموزش کشور		
۴۰/۷	۱۷/۳	۱۴	۱۰/۷	۱۷/۳	تاثیر هوش مصنوعی در ارتقاء امنیت سایبری		
۶۸/۷	۹/۳	۱۰	۱۰	۲	تاثیر هوش مصنوعی در ارتقاء شفافیت عملکردی دولت		

۱۲/۷	۳۴	۴	۳/۳	۴۶	تاثیر هوش مصنوعی بر نقض حریم خصوصی افراد	پیش‌ها و نگرانی‌های مرتبط با هوش مصنوعی	
۶	۶	۲	۴	۸۲	تاثیر شفافیت در حکمرانی داده		
۶۹/۳	۱۰	۶	۸	۶/۷	تاثیر هوش مصنوعی و از بین رفتن مشاغل سنتی ایران		
۲۳/۳	۲۸/۷	۲۱/۳	۱۱/۳	۱۵/۳	فقدان قوانین جامعه در حکمرانی داده		
۲/۷	۵/۳	۳۴/۷	۲۹/۳	۲۸	تاثیر هوش مصنوعی بر نابرابری‌های اجتماعی		
۱۵/۳	۶۴	۱۴/۷	۳/۳	۲/۷	سنجش پایداری شرکت‌ها در ایران به حفاظت داده		
۸۶/۷	۷/۳	۲/۷	۱/۳	۲	فقدان زیر ساخت‌های فنی در حکمرانی داده		
۲۸/۷	۵/۳	۲۴	۲۱/۳	۲۰/۷	تاثیر وابستگی به خارج از کشور در امر حکمرانی داده		

۵۱/۳	۱۳/۳	۱۰/۷	۱۰/۷	۱۴	تاثیر اصول اخلاقی در حکمرانی داده		
۱۲/۷	۱۶/۷	۲۰	۱۳/۳	۳۷/۳	احترام شرکت‌های خصوصی به حریم خصوصی کاربران		
۵۸	۶/۷	۲۰	۴	۱۱/۳	تاثیر نظارت دولت بر داده‌های شخصی در حکمرانی داده		
۲۲/۷	۶/۷	۶/۷	۱۲/۷	۵۱/۳	تاثیر جامعه مدنی قوی بر حکمرانی داده موفق		
۶۴/۷	۲۰	۶/۷	۴/۷	۴	تاثیر ایجاد قوانین سختگیرانه بر حکمرانی داده موفق		
۱۷/۳	۴/۷	۱۰/۷	۱۱/۳	۵۶	تاثیر ایجاد بخش خصوصی دانش بنیان در تقویت حکمرانی داده		
۳۱/۳	۵۸	۶/۷	۲	۲	تاثیر فرهنگ اجتماعی بر ارتقاء حکمرانی داده		
۸۳/۳	۸	۲	۲	۴/۷	تاثیر همکاری‌های بین‌المللی بر ارتقاء حکمرانی داده		
۱۲	۱۰	۶	۱۰	۶۲	نگاه تهدید محور دانستن حکمرانی داده در ایران		

نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات

ما با استفاده از روش مصاحبه به شکل‌های حضوری و بر خط با جامعه‌ی آماری که متشکل از ۱۵۰ نفر از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم سیاسی، حقوق، مهندسی برق، مهندسی کامپیوتر، جغرافیای سیاسی و جامعه‌شناسی سعی در گویه‌آفرینی از پرسش‌های مطرح شده از این جامعه آماری نمودیم. سپس با توجه به دسته‌بندی گویه‌ها در حوزه‌های گوناگون آگاهی و درک عمومی از هوش مصنوعی و داده‌ها، کاربردها و فرصت‌های هوش مصنوعی و چالش‌ها و نگرانی‌های مرتبط با هوش مصنوعی و تحلیل آنها توانستیم نتایج گوناگونی را برآورد کنیم که در ذیل به بخشی از آنها خواهیم پرداخت:

۱-۳۳ درصد از پرسش‌شوندگان ادراک «خیلی کم» از هوش مصنوعی و کاربردهای آن دارند. این نشان‌دهنده این است که بخش بزرگی از جامعه‌ی ایران هنوز با مفهوم و کاربردهای هوش مصنوعی آشنا نیستند. با این حال، حدود ۴۰٪ از پاسخ‌دهندگان (۳/۲۳٪ + ۷/۱۶٪) ادراک «زیاد» یا «خیلی زیاد» دارند، که نشان‌دهنده‌ی این است که بخشی از جامعه، احتمالاً افراد تحصیل کرده یا فعال در حوزه‌ی فناوری، با هوش مصنوعی آشنا هستند. این شکاف نشان‌دهنده‌ی نیاز به افزایش آگاهی عمومی در این زمینه است.

۲-۴۲ درصد از پرسش‌شوندگان (۷/۲۰٪ + ۳/۲۱٪) معتقدند که رسانه‌ها «خیلی کم» یا «کم» به موضوع مزایا و معایب هوش مصنوعی پرداخته‌اند. این نشان‌دهنده این است که رسانه‌های ایران توانسته‌اند به‌طور مؤثر در افزایش آگاهی عمومی در این زمینه نقش ایفا کنند. با این حال، حدود ۴۰٪ از پاسخ‌دهندگان (۳/۲۵٪ + ۳/۱۵٪) معتقدند که رسانه‌ها «زیاد» یا «خیلی زیاد» به این موضوع پرداخته‌اند، که ممکن است نشان‌دهنده‌ی این باشد که برخی رسانه‌های تخصصی یا دیجیتال بهتر عمل کرده‌اند.

۳- اکثریت قاطع پرسش‌شوندگان (۷/۶۲٪ = ۷/۲۸٪ + ۴/۳۴٪) معتقدند که آموزش عمومی در موضوع هوش مصنوعی «خیلی کم» یا «کم» است. این نشان‌دهنده ضعف جدی در سیستم آموزشی ایران در زمینه‌ی آموزش مفاهیم مرتبط با هوش مصنوعی است. تنها ۳/۲۱٪ از پاسخ‌دهندگان (۳/۱۱٪ + ۱۰/۱٪) معتقدند که آموزش عمومی در این زمینه «زیاد» یا «خیلی زیاد» است، که احتمالاً مربوط به مراکز آموزشی خاص یا دوره‌های تخصصی است.

۴- درصد بسیار بالایی از پرسش‌شوندگان (۸۶٪ = ۵۴٪ + ۳۲٪) معتقدند که مردم از استفاده‌ی داده‌های شخصی‌شان توسط شرکت‌ها و دولت «زیاد» یا «خیلی زیاد» آگاه هستند. این نشان‌دهنده این است که جامعه‌ی ایران نسبت به مسائل مربوط به حریم خصوصی و استفاده از داده‌های شخصی حساسیت بالایی دارد. این حساسیت ممکن است ناشی از تجربیات گذشته یا افزایش آگاهی از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی باشد.

۵- اکثریت قاطع پرسش‌شوندگان (۸۵٪ = ۵۸٪ + ۲۷٪/۳) معتقدند که هوش مصنوعی باید «زیاد» یا «خیلی زیاد» در سیاست‌گذاری‌های آموزشی اولویت داشته باشد. این نشان‌دهنده این است که جامعه‌ی ایران به اهمیت هوش مصنوعی در آینده‌ی آموزش واقف است و انتظار دارد که دولت و نهادهای آموزشی به این موضوع توجه بیشتری نشان دهند.

۶-۳۴ درصد از پرسش‌شوندگان معتقدند که هوش مصنوعی تأثیر خیلی کمی بر بهبود کیفیت زندگی دارد. این ممکن است نشان‌دهنده عدم آگاهی کافی از کاربردهای هوش مصنوعی در زندگی روزمره یا عدم دسترسی به فناوری‌های پیشرفته در جامعه‌ی ایران باشد. با این حال، حدود ۷/۵۰٪ از پاسخ‌دهندگان (جمع درصدهای «زیاد» و «خیلی زیاد») معتقدند که هوش مصنوعی تأثیر مثبتی بر کیفیت زندگی دارد.

این نشان‌دهنده‌ی وجود امیدواری نسبی در بخشی از جامعه به نقش فناوری در بهبود زندگی است. ۷- بیش از ۸۰٪ از پرسش‌شوندگان (جمع درصدهای «زیاد» و «خیلی زیاد») معتقدند که هوش مصنوعی می‌تواند در کاهش فساد در دولت مؤثر باشد. این نشان‌دهنده‌ی اعتقاد قوی به نقش فناوری در افزایش شفافیت و کاهش فساد اداری است. این نگرش ممکن است ناشی از انتظارات جامعه از فناوری‌های نوین برای مقابله با چالش‌های ساختاری مانند فساد در سیستم‌های دولتی باشد.

در نهایت با ارزیابی و تحلیل روند مصاحبه‌ها، نگارندگان پیشنهاداتی را در راستای ارتباط بهتر میان حکمرانی داده و جامعه ایران تبیین نموده‌اند:

۱- دولت و نهادهای مرتبط باید به طور شفاف اهداف، روش‌ها، و مزایای جمع‌آوری داده‌ها را برای جامعه توضیح دهند این امر می‌تواند از طریق ایجاد پورتال‌های عمومی برای نمایش نحوه استفاده از داده‌ها و نتایج حاصل از آن‌ها نمود پیدا کند.

۲- برگزاری کارگاه‌ها و کمپین‌های آموزشی برای افزایش آگاهی شهروندان درباره اهمیت داده‌ها و حقوق مرتبط با آن بسیار کارآمد است که نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی برای انتشار اطلاعات مفید در این حوزه بسیار مهم تلقی می‌شود.

۳- نهادهای مسئول باید به طور منظم گزارش‌هایی درباره نحوه استفاده از داده‌ها و دستاوردهای آن منتشر کنند و پاسخگویی به نگرانی‌ها و سوالات شهروندان در مورد مسائل مربوط به داده‌ها را در اولویت قرار دهند

۴- بهبود دسترسی به اینترنت و فناوری‌های دیجیتال در مناطق محروم و کم‌برخوردار از اهمیت فزاینده برخوردار است همچنین ارائه آموزش‌های دیجیتال به گروه‌های مختلف جامعه برای استفاده بهتر از داده‌ها و فناوری‌ها.

حکمرانی داده در ایران در مرحله گذار از رویکرد سنتی مدیریت اطلاعات به سوی نظام‌های داده‌محور قرار دارد. طی سال‌های اخیر، با گسترش زیرساخت‌های دیجیتال، توسعه دولت الکترونیک و رشد ظرفیت‌های فناورانه در حوزه هوش مصنوعی و کلان‌داده، توجه به اهمیت داده در فرآیند تصمیم‌سازی عمومی افزایش یافته است. با این حال، چارچوب نهادی و سیاستی حکمرانی داده در کشور هنوز در حال شکل‌گیری است و از نبود انسجام راهبردی و تداخل وظایف میان نهادهای مختلف رنج می‌برد. این وضعیت موجب شده تا داده به‌عنوان یک منبع راهبردی ملی، هنوز جایگاه واقعی خود را در سیاست‌گذاری و مدیریت عمومی پیدا نکند.

از منظر حقوقی و نهادی، چالش اصلی حکمرانی داده در ایران، فقدان یک چارچوب قانونی جامع و به‌روز برای تنظیم مالکیت، اشتراک‌گذاری و حفاظت از داده‌ها است. در بسیاری از موارد، داده‌ها در انحصار

دستگاه‌های اجرایی قرار دارند و دسترسی پژوهشگران، بخش خصوصی و نهادهای مدنی به داده‌های عمومی محدود است. این رویکرد نه تنها مانع از شکل‌گیری اکوسیستم نوآوری داده‌محور می‌شود، بلکه شفافیت و پاسخگویی نهادهای حکمرانی را نیز تضعیف می‌کند. علاوه بر این، نبود نظام‌های ارزیابی و استانداردسازی داده، مانع از ایجاد یک نظام تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد و داده‌های دقیق شده است که نتیجه آن کاهش اعتماد عمومی به فرایندهای تصمیم‌گیری حکومتی است.

از منظر اجتماعی و فرهنگی، مسئله اعتماد عمومی به نحوه جمع‌آوری و استفاده از داده‌ها یکی از مهم‌ترین چالش‌های حکمرانی داده در ایران به شمار می‌رود. بسیاری از شهروندان نسبت به امنیت، حریم خصوصی و استفاده احتمالی نادرست از داده‌های شخصی خود نگرانی دارند. این مسئله باعث شکل‌گیری فاصله‌ای معنادار میان جامعه و نهادهای حکمرانی داده شده است. برای عبور از این وضعیت، نیاز به نظامی شفاف، پاسخ‌گو و الگوریتمی وجود دارد که ضمن تضمین حقوق داده‌ای شهروندان، امکان تصمیم‌سازی دقیق و عادلانه را برای حاکمیت فراهم کند. در نهایت، تقویت آموزش داده‌محور، ارتقای سواد دیجیتال و مشارکت فعال جامعه مدنی می‌تواند زمینه‌ساز استقرار حکمرانی داده مؤثر و پایدار در ایران باشد.

منابع

- پوررمضان، پرهام (۱۴۰۳)، شکل‌گیری حکمرانی داده جمهوری اسلامی ایران در عصر هوش مصنوعی؛ از آرمان تا واقعیت، مجموعه مقالات سمینار سواد رسانه اطلاعاتی: مرزهای دیجیتال نوین اطلاعات شناخت و تمایز بین مرزهای داده‌های ملی و جهانی، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده مطالعات جهان، صص ۲۵-۵۰
- چمنی، ساسان، آقایی، محسن، غیوری ثالث، مجید، مردانی شهر بابکی، محمد (۱۴۰۳)، ارائه الگوی حکمرانی داده برای شبکه‌های اجتماعی، فصلنامه حکمرانی متعالی، دوره ۵، شماره ۲، صص ۹۱-۱۱۹
- فتح‌الله زاده، فرحناز، حریری، نجلا، ساجدی نژاد، آرمان، باب الحوائجی، فهیمه، پورتنی، رویا (۱۴۰۳)، شناسایی مؤلفه‌های حکمرانی داده در بافت سازمانی: فراترکیب متون، فصلنامه علوم و فنون مدیریت اطلاعات، دوره ۱۰، شماره ۳، صص ۱۰۱-۱۳۰
- فینی زاده، محسن، مظفری، افسانه، خجسته باقرزاده، حسن، فرهنگی، علی اکبر (۱۴۰۳)، بررسی وضعیت و راهکارهایی اجرایی حکمرانی داده در سازمان‌ها (مطالعه موردی دانشگاه آزاد اسلامی)، پژوهشنامه پردازش و مدیریت اطلاعات، دوره ۴۰، شماره ۲، صص ۴۳۹-۴۶۴
- مرتضوی، محمدرضا، معینی، علی، ساجدی نژاد، آرمان (۱۴۰۳)، چارچوب حکمرانی داده در مراکز تبادل داده، فصلنامه علوم و فنون مدیریت اطلاعات، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۸۹-۱۱۶
- میرشکاری، عباس، پیشنهاد، سید امین، رکنی، امیر عباس (۱۴۰۳)، تراست داده، سازوکاری برای مدیریت منافع ذی‌نفعان داده؛ رهنمودهایی برای نظام داده در حقوق ایران، فصلنامه حقوق تطبیقی معاصر، دوره ۱۵، شماره ۳۴، صص ۲۷۹-۳۲۰
- نظری، علی اشرف (۱۴۰۱)، پژوهش مصاحبه‌محور و امکان درک داده‌های سیاسی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌الملل، دوره ۱۴، شماره ۲، صص ۱۵۹-۱۸۳

References

- A. Fatimah et al., (2023), "Iot Based Home Automation," 2nd International Conference on Multidisciplinary Engineering and Applied Science (ICMEAS), Abuja, Nigeria, 2023, pp. 1-5, <https://doi.org/10.1109/ICMEAS58693.2023.10429897>
- Dev DKV (2024), AI-Enhanced Data Governance for Modernizing the US Court System, International Journal of Engineering and Advanced Technology Studies, 12 (4), 48-55 <https://doi.org/10.37745/ijeats.13/vol12n44855>
- Dupe Ayesha, A, Ahlan, A. R. ., Muhamad. Ibrahim, N. & Ahmed, M. (2025), Impact and Challenges of E-Government Implementation in Nigeria: A Systematic Literature Review. International Journal on Perceptive and Cognitive Computing, 11(2), 42–57. <https://doi.org/10.31436/ijpcc.v11i2.567>
- Enala, S. H. & Vinsenco R. Serano. (2025), Penerapan e-Government di Merauke: Studi Kasus Sistem Pelayanan Publik Berbasis Teknologi Informasi. Papsel Journal of Humanities and Policy, 2(1), 74–81. <https://doi.org/10.63185/pjhp.v2i1.61>
- Kenechukwu O. Agbodike. 2025. "Beyond Compliance: How AI-Powered Data Governance Can Transform Enterprise Decision-Making, Risk Mitigation, and Sustainable Growth". South Asian Journal of Social Studies and Economics 22 (9):342–349. <https://doi.org/10.9734/sajsse/2025/v22i91161>.
- Leena Moundekar, Vaishnavi Shreekhanda, Yamini Kanekar, Bhagyashree Kumbhare, "Data Privacy and Ethical Consideration in Data Science", Indian Journal of Computer Science and Technology, Volume 04, Issue 01 (January-April 2025), PP: 139-144. <https://www.doi.org/10.59256/indjcsst.20250401022>
- Rosiers, David Perez-Des (2021), AI Application in Surveillance for Public Safety: Adverse Risks for Contemporary Societies. In: Keskin, Tugrul & DavidKiggins,
- Setyawan, A. C. (2024), Enhancing Public Service Delivery through Digital Transformation: A Study on the Role of E-Government in Modern Public Administration. Global International Journal of Innovative Research, 2(10), 2439–2453. <https://doi.org/10.59613/global.v2i10.340>
- Shaxnoza, J. (2024), Impact of E-Governance on Public Service Efficiency. International Journal of Law and Policy, 2(10), 31–47. <https://doi.org/10.59022/ijlp.229>
- Sokolov I.A. Theory and practice in artificial intelligence // Вестник Российской академии наук. - 2019. - Vol. 89. - N. 4. - P. 365-370. <https://doi.org/10.31857/S0869-5873894365-370>
- Yadav, B. (2024), Citizen Participation in Government Decision-Making. RESEARCH REVIEW International Journal of Multidisciplinary, 9(4), 267–271. <https://doi.org/10.31305/rrijm.2024.v09.n04.033>
- Zekos, Georgios I. (2022), Political, Economic and Legal Effects of Artificial Intelligence: Governance, Digital Economy and Society. Switzerland: Springer.
- Zhang Xinyu, "The Impact of Internal and External Coordination on Organizational Performance", Journal of Enterprise and Business Intelligence, vol.3, no.1, pp. 023-032, January 2023. <https://doi.org/10.53759/5181/JEBI202303003>.
- Pourramezan, P. (2024), The Formation of Data Governance in the Islamic Republic of Iran in the Age of Artificial Intelligence: From Ideal to Reality. In Proceedings of the Seminar on Media and Information Literacy: New Digital Frontiers of Information, Recognition and Distinction between National and Global Data Borders (pp. 25-50). Tehran: Faculty of World Studies, University of Tehran [In Persian]

- Chamani, S., Aghaei, M., Ghiyoori Thales, M., & Mardani Shahr Babaki, M. (2024). Presenting a Data Governance Model for Social Networks. *Supreme Governance Quarterly*, 5(2), 91-119. [In Persian]
- Fathollahzadeh, F., Hariri, N., Sajedinejad, A., Babolhavaeji, F., & Portaghi, R. (2024), Identifying the Components of Data Governance in the Organizational Context: A Meta-Synthesis of Literature. *Quarterly of Information Management Science & Technology*, 10(3), 101-130. [In Persian]
- Finizadeh, M., Mozaffari, A., Khojasteh Bagherzadeh, H., & Farhangi, A. A. (2024), Investigating the Status and Practical Solutions for Data Governance in Organizations (A Case Study: Islamic Azad University). *Information Processing and Management Journal*, 40(2), 439-464 [In Persian]
- Mortezaei, M. R., Moeini, A., & Sajedinejad, A. (2024). A Data Governance Framework for Data Exchange Centers. *Quarterly of Information Management Science & Technology*, 10(1), 89-116. [In Persian]
- Mirshakkari, A., Pishnamaz, S. A., & Rokni, A. A. (2024), Data Trust, a Mechanism for Managing Data Stakeholders' Interests; Guidelines for the Data System in Iranian Law. *Contemporary Comparative Law Quarterly*, 15(34), 279-320. [In Persian]
- Nazari, A. A. (2022), Interview-Based Research and the Possibility of Understanding Political Data. *Political and International Approaches*, 14(2), 159-183. [In Persian]
- <https://analysisacademy.com/2959/%D8%A2%D9%85%D8%A7%D8%B1-%D8%AA%D9%88%D8%B5%DB%8C%D9%81%DB%8C-%DB%8C%D8%A7-%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D8%A6%D9%87-%D8%AF%D8%A7%D8%AF%D9%87-%D9%87%D8%A7.html> آمار توصیفی در پژوهش

Analysis of Jurisprudential Boundaries of Legitimacy of Protest in the Islamic State; Reading of Political Jurisprudence in Response to Protest Actions

Seyed Mojtaba Azizi¹ & Hojatollah Noori Sari²

DOI: [10.48308/piaj.2025.239817.1681](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.239817.1681) Received: 2025/5/5 Accepted: 2025/11/30

Original Article

Extended Abstract

Introduction: One characteristic feature of human social life is the diversity of perspectives and methods among individuals, which often leads to dissent, protest, and, in some cases, social unrest. Different models of governance, shaped by distinct political philosophies and approaches to public policy-making, address the issue of political and social protests in unique ways. Accordingly, this research aims to answer the main question: “What are the limits and frameworks of protest within Islamic governance, and how should a religious government respond to protests?” To address this core question, this study utilizes library research, referencing existing resources, and operates within a foundationalist analytical framework. It first examines the issue of protest during the era of the Infallible Imams (peace be upon them), and subsequently addresses this issue during the period of Occultation, highlighting the differences compared to the time of the Infallible Imam’s direct presence and rule.

Methods: This research is applied in nature and employs a descriptive-analytical approach, referencing historical documents. Concurrently, an effort has been made to clarify the foundational principles within a foundational analysis framework, thereby defining the relevant boundaries and frameworks. In this context, foundationalism is understood as a term related to epistemological theories, asserting that knowledge must ultimately rest upon justified beliefs or other certain, basic principles.

Results and discussion: The results of this research indicate that, unlike in the governance of the Infallible Imams, dissent and verbal criticism are permissible within a non-infalli-

1. Associate Professor of Political Science, Faculty of Islamic Teachings and Political Sciences, Department of Islamic Revolution Studies and Iranian Issues, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. seyedmojtabaazizi@gmail.com

2. Assistant Professor of Political Science, Faculty of Culture and Social Sciences, Department of Islamic Revolution Studies, Imam Hossein University, Tehran, Iran (Corresponding Author). noori1404@chmail.ir



ble government. This is contingent upon the criticism not escalating into actions such as disobedience, creating chaos, or attempting to overthrow the system. This limitation is grounded in two primary principles: maintaining the stability of the system and preventing the delegitimization of the Islamic community's leader. Furthermore, it is established that the primary principle in dealing with verbal criticisms is one of tolerance and endurance. However, in situations where dissent leads to social division and disrupts communal cohesion, the government is authorized to respond to these dissenting voices using non-violent measures. Therefore, there is not an automatic or universal obligation to tolerate all forms of criticism. The study also reveals that mere suspicion, doubt, or conjecture cannot justify negative or security-based actions against individuals or groups. Conversely, the interpretation that a violent movement must first commence before the government can take violent action against rioters is also considered incorrect.

Conclusions: The research concludes that in the government of the Infallible Imams (peace be upon them), various forms of opposition—including open expression of internal dissent, planning conspiracies, civil disobedience, and actively working to overthrow the system—are deemed illegitimate, with the exception of questioning and raising inquiries. In contrast, during the period of Occultation and within the framework of the Guardianship of the Jurist (*Velayat-e Faqih*) government, internal dissent, questioning, criticism, and even the expression of opposition are permitted, provided they adhere to specific conditions and regulations. However, planning and preparing for conspiracies, civil disobedience, and subversive actions aimed at the system's downfall remain strictly impermissible.

Keywords: Protest, Turmoil, Rebellion, Islamic State, foundational analysis.

Citation: Azizi, Seyed Mojtaba & Noori Sari, Hojatollah. 2025. Analysis of Jurisprudential Boundaries of Legitimacy of Protest in the Islamic State; Reading of Political Jurisprudence in Response to Protest Actions, Political and International Approaches, Winter, Vol 17, No 4, PP 166-185.



واکاوی فقهی مرزهای مشروعیت اعتراض در نظام اسلامی؛ خوانش فقه سیاسی در مواجهه با کنشهای اعتراضی

سید مجتبی عزیزی^۱ و حجت اله نوری ساری^۲

DOI: [10.48308/piaj.2025.239817.1681](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.239817.1681)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۹

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: یکی از مختصات زندگی اجتماعی بشر، اختلاف بینش و روش افراد جامعه است که می‌تواند بستر ساز نارضایتی، اعتراض و حتی آشوب شود. الگوهای مختلف حکمرانی، بر اساس نوع فلسفه سیاسی و نحوه سیاست‌گذاری عمومی، هر یک به شیوه‌ای با مقوله اعتراض‌های سیاسی و اجتماعی برخورد می‌کنند. بر این اساس پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این پرسش اصلی به رشته تحریر درآمده که «حدود و چارچوب‌های اعتراض در حکمرانی اسلامی چیست و نوع مواجهه حکومت دینی با اعتراضات بایستی به چه نحوی باشد؟» به منظور پاسخ به این سوال اصلی، با استفاده از روش کتابخانه‌ای و مراجعه به منابع موجود و در چارچوب یک تحلیل مبنایگرایانه، ابتدا مسأله اعتراض در عصر حکومت امام معصوم بررسی شده و سپس به این مسأله در دوران غیبت و تفاوت‌های آن با زمانه حضور و حکومت امام معصوم پرداخته می‌شود.

روش: این پژوهش از نوع کاربردی بوده و با رویکرد توصیفی-تحلیلی (با رجوع به اسناد تاریخی) به انجام رسیده است. در عین حال تلاش شده است در چارچوب یک تحلیل مبنایگرایانه، ابتدا مبانی تشریح شوند تا چارچوب‌ها و حدود مشخص گردد. در اینجا مبنایگرایی اصطلاحی در باب نظریه‌های فلسفه معرفت است که بر اساس آن، دانش باید بر باور موجه یا برخی دیگر از اصول یقینی تکیه کند.

یافته‌ها: یافته‌های حاصل از این پژوهش گویای آنست که برخلاف حکومت معصوم در حکومت غیرمعصوم، مخالفت و انتقاد مجاز است، اما به شرط آنکه بر اساس دو اصل قاعده حفظ نظام یا نفی اختلال نظام و منع اعتبارزدایی از رهبر جامعه اسلام، منجر به اقداماتی چون نافرمانی، آشوب و براندازی نشود. اصل اولیه در برخورد با انتقادات زبانی، مدارا و تحمل است، اما در مواردی که مخالفت‌ها موجب شکاف اجتماعی و برهم خوردن

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، گروه مطالعات انقلاب اسلامی و مسائل ایران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران. seyedmojabazizi@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده فرهنگی و علوم اجتماعی، گروه مطالعات انقلاب اسلامی، دانشگاه امام حسین علیه‌السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول). noori1404@chmail.ir



انسجام اجتماعی شود، حکومت مجوز پاسخ به این مخالفت‌ها را به شکل غیرقهرآمیز دارد و همیشه قرار بر تحمل انتقادات نیست. همچنین به صرف شک، ظن و گمان نمی‌توان با افراد و گروه‌ها برخورد سلبی و امنیتی کرد، اما از طرف دیگر این تصور هم که حتما باید یک حرکت مسلحانه شروع شود تا حکومت بتواند با آشوبگران برخورد قهرآمیز انجام دهد، برداشت درستی نیست.

نتیجه‌گیری: نتایج این پژوهش نشان‌دهنده آن است که در حکومت معصوم (ع)، به‌جز پرسشگری و طرح سؤال، اشکال مختلف مخالفت از قبیل مخالفت قلبی و ابراز آشکار آن، برنامه‌ریزی و طراحی برای توطئه، نافرمانی مدنی و براندازی نظام، فاقد مشروعیت است. در مقابل، در دوران غیبت و در چارچوب حکومت ولایت فقیه، اگرچه مخالفت قلبی، پرسشگری، نقد و حتی ابراز مخالفت - با رعایت شرایط و ضوابط مشخص - مجاز شمرده می‌شود، اما برنامه‌ریزی و زمینه‌چینی برای توطئه، نافرمانی مدنی و اقدامات براندازانه، غیرمجاز تلقی می‌گردد.

واژگان کلیدی: اعتراض، آشوب، بغی، نظام اسلامی، تحلیل مبنایگرایانه.

استناددهی: عزیزی، سید مجتبی و نوری ساری، حجت اله. ۱۴۰۴. واکاوی فقهی مرزهای مشروعیت اعتراض در نظام اسلامی؛ خوانش فقه سیاسی در مواجهه با کنشهای اعتراضی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، زمستان، سال ۱۷، شماره ۴، ۱۸۵-۱۶۶.

مقدمه

یکی از مسائلی که در سال‌های اخیر بسیار مطرح می‌شود، مسأله "حق اعتراض" است؛ به این معنا که اساساً همه افراد حق دارند که معترض باشند،^۱ البته اینکه به چه اموری می‌توان معترض بود یا نحوه ابراز اعتراض چگونه و در چه سطحی باشد، بحث دیگری است. در واقع در گام نخست موضوع اصل حق اعتراض مطرح می‌شود؛ به تعبیر دیگر اینکه آیا افراد می‌توانند با دیدگاه‌ها، سیاست‌ها و فرامین حاکم اسلامی اعلام مخالفت کنند؟ از سوی دیگر اگر افرادی در حکومت اسلامی، علم مخالفت و اعتراض برداشتند، شیوه برخورد حکومت در برابر ناراضیان و معترضان به چه صورتی باید باشد؟ شناخت سیره سیاسی - امنیتی ائمه معصومین در برخورد با مسأله اعتراض و تعیین حدود و چارچوب‌های اعتراض در حکومت اسلامی می‌تواند مبنای تعیین رویه‌های و قوانین کشور جهت ضابطه‌مند نمودن شیوه اعتراض‌ها و نوع مواجهه با آنها باشد.

عدم تبیین حریم‌ها و حدود اعتراض و ابراز نارضایتی بستر ساز آن می‌شود که از یک سو برخی مسئولین سیاسی به بهانه‌ها و دلایل ناموجه مانع اعتراض به حق مردم شوند و از سوی دیگر افراد و گروه‌هایی نیز به اسم ابراز گلایه‌مندی علم آشوب را در جامعه اسلامی بردارند. در واقع هدف اصلی انجام این پژوهش که محور آن را سیره سیاسی و حکومتی ائمه معصومین تشکیل می‌دهد آنست که با تعیین مرزها مسأله اعتراض، چارچوب‌های آن را مشخص نماید تا بر اساس آن، بتوان قوانین کم‌نقض‌تر و عادلانه‌تری را برای اداره جامعه تهیه کرد. پرسش اصلی مقاله آن است که «حدود و چارچوب‌های اعتراض در حکمرانی اسلامی چیست و نوع مواجهه حکومت دینی با اعتراضات بایستی به چه نحوی باشد؟» پیش‌درآمد پاسخ به این سوالات این است که بدانیم: مبانی مسأله اعتراض در حکومت اسلامی چیست؟ ائمه معصومین در برخورد با معترضین چطور برخورد می‌کردند؟ تفاوت‌های مسأله برخورد با نارضایتی در دوران حضور امام معصوم با عصر غیبت چیست؟ این پژوهش از نوع کاربردی بوده و با رویکرد توصیفی - تحلیلی (با رجوع به اسناد تاریخی) به انجام رسیده است. در عین حال تلاش شده در چارچوب تحلیل مبناگرایانه،^۲ ابتدا مبانی تشریح شوند تا چارچوب‌ها و حدود مشخص گردد.

۱. پیشینه تحقیق

هرچند موضوع این نوشتار دارای اهمیت تاریخی و اولویت سیاسی - امنیتی است، اما پژوهش‌های محدودی به طور مستقیم به این مسأله پرداخته‌اند. در دوفصلنامه دانش سیاسی فقط یک مقاله به قلم خواجه سروی و حسینی (۱۳۹۷) با عنوان «دوگانه اعتراض سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران» با پژوهش حاضر قرابت موضوعی دارد که تلاش دارد تا برای حل تعارض دوگانه اعتراض سیاسی و ثبات سیاسی در

۱. باید متذکر شد که این مسئله اندکی تحت تأثیر جنبه‌های سیاسی دوران معاصر قرار می‌گیرد، یعنی امروزه شعارهایی مطرح است که همه علاقمندان آنها را تکرار کرده و خودشان را حامی آن شعارها معرفی نمایند، حتی اگر در مبانی‌شان با آنها مخالف باشند، باز هم سعی می‌کنند که این شعارها را از آن خود کنند و به آنها تمسک کنند.

۲. مبناگرایی (Foundationalism) اصطلاحی در باب نظریه‌های فلسفه معرفت است که بر اساس آن، دانش باید بر باور موجه یا برخی دیگر از اصول یقینی تکیه کند.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک مسئله عینی و واقعی و مورد نیاز جامعه و نظام جمهوری اسلامی ایران راهکار ارائه کند. همچنین طالبان (۱۳۹۹) در مقاله «دینداری و پتانسیل اعتراض سیاسی»، به این مساله می‌پردازد که دینداری فردی چه نقشی در پتانسیل اعتراض سیاسی دارد. در نهایت نگارنده عنوان می‌کند که پتانسیل اعتراض سیاسی پاسخ‌گویان نمونه تحقیق، مستقل از دینداری‌شان بوده است.

۲. چارچوب نظری

آنچه در این پژوهش به عنوان چارچوب نظری مطرح می‌شود برگرفته از فقه شیعی و بر اساس آرای فقهی قائل به ولایت عامه فقیه است. این پژوهش به لحاظ چارچوب نظری در عرصه‌ی قواعد فقه و تلاقی آن با دستاوردهای نوین فقه سیاسی قرار می‌گیرد. از این جهت در این پژوهش همه‌ی مفروضات پژوهش، در قواعد فقه و چارچوب‌های فقه سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است. باید توجه داشت که قاعده در اصطلاح فقهی، «عبارت است از یک اصل کلی که از ادله شرعی ثابت شده و خودش به‌طور طبیعی بر مصادیقش منطبق می‌شود. مانند قاعده طهارت؛ پس این قاعده در هر موردی که در طهارت (یک چیز از) مصادیق آن شک وجود دارد، جاری می‌شود. و چون تطبیق آن بر مصداق (مانند شک در طهارت یک چیز خاص) جزئی است، نتیجه قاعده فقهی نیز جزئی خواهد بود (مصطفوی، ۱۳۸۸: ۲۱).^۱ به تعبیر دیگر اینکه اصطلاح «قاعده فقهی» را بر احکام کلی‌ای به کار برده‌اند که با بسیاری از مسائل فقهی مرتبط است» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱. ق، ج ۱: ۲۰). در این مقاله دو قاعده حفظ نظام و قاعده عدم جواز تضعیف فقیه مورد توجه است.

۲-۱. قاعده نفی اختلال نظام/ حفظ نظام

یکی از مبانی اصلی در مسأله اعتراض، قاعده نفی اختلال در نظام یا به تعبیر دیگر قاعده حفظ نظام است. «در لغت، واژه اختلال به معنای خلل پذیرفتن، درهم و برهم شدن و تباه شدن کار، به هم خوردن و آشفتگی، نابسامانی یا بی‌سر و سامانی است. همچنین در اصطلاح، حفظ نظام به معنی حفظ نظام دین، که گاهی به نظام الملّه یا بیضه اسلام نیز تعبیر شده است؛ یا حفظ سرزمین اسلامی و دفاع از آن یا حفظ حکومت اسلامی یا حفظ نظام معیشت جمعی و نظامات داخلی مملکت و برقراری ارتباط بین مردم و سازمان‌های اجتماعی تعریف می‌شود» (خوهرسندیان، شرعی، ۱۳۹۵، ص. ۸۴-۸۵). در مجموع واژه "نظام" معنای عامی را در بر می‌گیرد که شامل همه نظام‌های حاکم بر شریعت و زندگانی جمعی مردم می‌شود. به این ترتیب مقصود از قاعده "نفی اختلال نظام" نفی و ترک هر امری است موجب مختل شدن در نظام معیشت مردم می‌شود (خوهرسندیان و شرعی، ۱۳۹۵، ص. ۸۵).

۱. یکی از تفاوت‌های اساسی میان قواعد فقهی و اصول فقه در کارکرد آن‌هاست. قاعده فقهی، اصلی کلی و قابل تطبیق بر موارد متعدد فقهی است که به طور مستقیم در استنباط و صدور حکم شرعی (مانند حلال، حرام، واجب و...) مورد استفاده قرار می‌گیرد. در مقابل، اصول فقه مجموعه‌ای از مبانی و قواعد استدلالی و تفسیری است که فقیه در فرایند اجتهاد، برای فهم و تحلیل صحیح آیات قرآن، روایات و سایر منابع شرعی از آن بهره می‌برد. به بیان دیگر، قواعد فقهی خود نقش عملی در صدور حکم دارند، در حالی که اصول فقه ابزار و روش‌هایی برای دستیابی به حکم محسوب می‌شوند.

باید توجه داشت که از نگاه فقها، در قاعده اختلال نظام فرقی میان نظامات امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، معیشت و همه نظامهای زندگی مردم نیست (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ق، ج ۲: ۳۱۳). همچنین از مباحث آیت الله خوئی در کتاب ایشان اینگونه برداشت می شود که "هر تصرفی که منجر به اختلال نظام شود، یا از ابتدا باطل است یا پابندی به نتیجه آن جایز نیست" (خوئی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۶۴-۶۵). آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی در کتاب مکاسب محرمه خود بیان می کند که عقل اختلال نظام را قبیح می داند و عدم رعایت حقوقی که موجب اختلال نظام می شود، را نهی می کند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۳۵۷). به این ترتیب، حفظ نظام از واجبات مؤکد در شرع مقدس و اختلال امور مسلمانان از امور مبعوض است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۳۵۶ و بروجردی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۰۳).

۲-۲. عیب جویی و اعتبارزدایی از شخص و جایگاه حاکم

یکی دیگر از مبانی، مسأله عیب جویی و اعتبارزدایی از شخص و جایگاه حاکم جامعه اسلامی است. در اینجا بایستی توجه داشت که میان نقد منصفانه و عیب جویی یک فاصله معناداری وجود دارد، چرا که عیب جویی به معنای ایراد اشکال بدون مبنا و به دور از اطلاعات درست است، اما «انتقاد معنایش این است که هر انسانی بنشیند عیارسنجی کند، ببیند نقطه‌ی ضعف کجاست، نقطه‌ی قوت کجاست؛ بعد ببیند این نقطه‌ی ضعف - اگر می تواند علت یابی کند - به کجا برمی گردد، سراغ آن جا برود؛ یعنی آن ریشه را پیدا کند، اصل را پیدا کند. اگر این کار انجام شد، درست است» (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۷). از همین رو می توان گفت که عیب جویی از تصمیمات رهبری با هدف اعتبارزدایی از شخص و جایگاه حاکم جامعه یکی دیگر از خطوط قرمز محسوب می شود، چرا که تلاش برای بی اعتبارسازی رهبری جامعه اسلامی در موقعیت های حساس - مثلاً در جریان شروع یک جنگ - آثار منفی و تبعات مخرب خود را بیشتر نشان می دهد، چنانکه مدیریت اجتماع به منظور انسجام بخشی با چالش های جدی مواجه شود، خود بستر سازی نوعی اختلال نظام محسوب می شود.

در واقع «رهبری ای که در نظام جمهوری اسلامی اشاره ی انگشتش باید بتواند در یک لحظه ی خطرناک و حساس، مردم را به جانفشانی وادار کند، آیا این مصلحت است که یک نفر به میل خودش بیاید بایستد و بدون حق و بدون موجب، نسبت به او بدگویی کند؟! آیا این به نظر شما کار خیلی خوبی است؟! این کار بد است؛ رواج نداشته باشد، بهتر است» (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۷). عدم تضعیف جایگاه فقیه در حدی است که صاحب کتاب المکاسب، عنوان می کند که مزاحمت برای فقیهی که وارد امری شده و مسئولیت آن را بر عهده گرفته است، جایز نیست، چرا که ورود او به آن امر مانند ورود امام معصوم است، پس ورود فقیه دیگر جایز نیست (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۷۱).

۳. مسأله اعتراض در حکومت معصومان^(ع)

با توجه به چارچوب پیش گفته، مسأله اعتراض در حکومت اسلامی در دوران حکومت ائمه معصومین علیهم السلام در دو جهت قابل بررسی است: تکالیف معترضین و وظایف حاکمان اسلامی.

۳-۱. حدود اعتراض در حکومت معصومان^(ع)

در گام اول بایستی تکالیف و وظایف معترضین و ناراضیان در حکومت اسلامی که در راس آن امام معصوم قرار دارد، تبیین شود:

۳-۱-۱. حرمت نارضایتی قلبی از معصوم

جایگاه پیغمبر^(ص) و امام معصوم^(ع) در اندیشه و کلام شیعه به وجهی است که اعتراض به آنها "حرام" و با جایگاه ایشان منافات دارد. طبق ادبیات دینی، نه تنها اعتراض به ائمه حرمت شرعی دارد بلکه حتی نارضایتی قلبی فرد مومن از رأی و نظر ائمه، نشان از مشکلات عقیدتی او دارد. این مطلب که مؤمنان حق اعتراض به پیامبر^(ص) را ندارند، مبتنی بر ادله قرآنی فراوانی است؛ چنانکه قرآن کریم در باب تصمیمات پیغمبر اسلام^(ص) می‌فرماید: "و هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است" (سوره احزاب، آیه ۳۶).

این آیه تصمیم پیغمبر را در کنار تصمیم خدا قرار داده است؛ به این معنا که نظر رسول خدا، گویی که فقط از طرف خود ایشان نیست و تصمیم و فرمان خدای متعال است. در واقع به صراحت بیان می‌دارد که وقتی خدا و رسولش تصمیم گرفتند، دیگر قرار نیست کسی عصیان و مخالفت‌ورزی کند. همچنین در سوره نساء آیه ۶۵ می‌فرماید: «به پروردگارت سوگند، آنان مؤمن حقیقی نخواهند بود، مگر آنکه تو را در آنچه میان خود نزاع و اختلاف دارند به داوری بپذیرند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای در وجودشان هیچ دلتنگی و ناخشنودی احساس نکنند، و به طور کامل تسلیم شوند». در آیه مذکور خداوند به خودش قسم یاد می‌کند که در منازعات و مشاجرات، شخص رسول‌الله را حاکم و پایان‌دهنده اختلافات قرار بدهند و به قدری در برابر داوری پیامبر تسلیم باشند که «ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَزَجًا مِّمَّا قُضِيَتْ» یعنی حتی در قلب خود هم نسبت به آن تصمیم پیامبر گلاویه، نارضایتی و اعتراض نداشته باشند.

باید توجه شود که این آیه سطح تبعیت از پیامبر را خیلی بالا برده است؛ فرمان می‌دهد که مومنین اولاً پیامبر^(ص) را فصل الخطاب بدانند و بعد حتی در قلب‌هایشان هم باید راضی باشند. شخصیتی که خداوند متعال برای او چنین جایگاهی قائل شده است، مردم حق اعتراض به او را ندارند. پس اگر کسی ادعا کند که مردم حق اعتراض به پیامبر^(ص) دارند، با صریح این آیه شریفه همخوانی ندارد؛ خصوصاً که در انتهای آیه می‌فرماید «وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» یعنی باید به طور کامل تسلیم پیامبر شوند. در این شئون کلام شیعه، امام معصوم^(ع) را هم مثل پیامبر^(ص) می‌داند و از این جهت فرقی بین آنها قائل نیست. پس نکته اول اینکه اعتراض به امام معصوم^(ع) و پیامبر^(ص) هر دو حرام است.^۱

۱. برخی تصور می‌کنند که تبعیت فقط هنگامی است که احکام صادره به نفع آنها باشد، اما در واقع تبعیت حقیقی زمانی معلوم می‌شود که حکمی خلاف خواست و میل انسان صادر شود. اگر آن وقت رضایت داد، مشخص می‌شود که تابع نظر خدا و رسول‌الله و امام معصوم هست یا خیر. اگر نه، افراد زمانی که یک چیزی را قبول دارند و به نفع‌شان هم حکم شده، آن تبعیت جدی نیست.

۳-۱-۲. لزوم تبعیت تام از معصوم

طبق ادبیات اسلامی، احترام پیامبر اسلام به حدی بالاست که اگر کسی به پیامبر بی حرمتی کند، حتی در حدی که به طور مثال فقط صدایش را بالا ببرد، کل اعمالش حبط و نابود می‌شود. آیات اولیه سوره حجرات در این باره خیلی روشن و گویاست: ای اهل ایمان! بر خدا و پیامبرش [در هیچ امری از امور دین و دنیا و آخرت] پیشی مگیرید و از خدا پروا کنید که خدا شنوا و داناست؛ ای مؤمنان! صدایتان را بالاتر از صدای پیامبر نبرید، و آن گونه که با یکدیگر بلند سخن می‌گویید با او بلند سخن نگوئید، مباد آنکه اعمالتان پوچ و بی‌اثر شود و شما پوچ شدنش را درک نکنید (سوره حجرات، آیه ۲-۱). این مطلب در آیات بعدی نیز ادامه می‌یابد و آداب رعایت احترام پیامبر^(ص) را بیان می‌کند؛ در واقع احترام پیغمبر به قدری واجب است که اگر مسلمانی صدایش را بالاتر از صدای پیغمبر ببرد، همه اعمالش حبط می‌شود که نشان دهنده حرمت یک فعل است. در ادامه این آیات می‌فرماید: جهر به قول یعنی با صدای کلفت و بلند سخن گفتن در نزد پیامبر^(ص) اعمال صالح آن فرد از بین می‌برد. پس این یک بعد مسئله است که هیچ شکی وجود ندارد، اگر کسی به پیامبر^(ص) اعتراض، گلايه و انتقاد کند، و حتی در قلبش مخالف و ناراضی باشد، این افعال حرام است، چون طبق آیه قرآن، آنهایی که در دلشان ناراضی هستند، از ایمان خارج شده‌اند.

۳-۲. سیره معصومان در مواجهه با اعتراض

در دوران حکومت معصومان، ممکن است افرادی بدون توجه جایگاه آنان، با اعتراض به ائمه، فعل حرام مرتکب شوند؛ در اینجا مسئولیت و تکلیف حضرات معصومین در برخورد با این اقدام ناصواب چیست. سیره امام معصوم در مواجهه با انتقادات و ناراضی‌ها مبتنی بر اصول است که باید به آن اشاره شود:

۳-۲-۱. حرمت استبداد و جباریت

نکته اول درباره حرمت استبداد و جباریت است که از مسلمات دینی شمرده می‌شود. مرحوم میرزای نائینی در کتاب «تنبیه الامة و تنزیه المله» با ادله نشان داده‌اند که از جمله مسلمات اسلامی اینست که حکومت در اسلام، استبدادی و از نوع جباریت نیست و سلطه به زور و سرنیزه و رفتارهای جبارگونه حرام است (نائینی، ۱۳۷۸، ص ۷۰). یکی از ویژگی‌های مهم جباران اینست که اگر کسی در برابر آنها حرفی بزند، او را نابود می‌کنند. در این رابطه حضرت علی^(ع) در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه می‌فرماید: آنطور که با جباران سخن می‌گویند، با من سخن نگوئید^۱... و تصور نکنید که گفتن حق بر من گران است. هرچند که پیشتر بیان شد که اگر کسی به پیامبر^(ص) و امام^(ع) اعتراض داشته باشد، کار او حرام است، اما این گونه هم نیست که پیامبر^(ص) و امام^(ع) مثل پادشاهان جائر و جبار باشند و دهن‌ها را بدوزند. گرچه آن فرد معترض فعلش حرام است، ولی برخورد با او در سیره پیامبر^(ص) و امام^(ع) برخورد جبارانه نیست؛ این نکته

۱. فَلَا تَكْلُمُونِي بِمَا تَكَلَّمُ بِهِ الْجَبَّارَةُ وَلَا تَحْفَظُوا مِنِّي بِمَا يَحْفَظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَلَا تَخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ، وَلَا تَنْظُرُوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قِيلَ لِي (بخشی از خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه)

مهمی است. در واقع ما نه گناه معترض را توجیه می‌کنیم و نه از حکومت پیامبر^(ص) و ائمه^(ع) یک نوع حکومت سرکوبگر و جبار می‌سازیم.

۳-۲-۲. وجوب شنیدن نظر مردم

نکته بعدی مسئله شنیدن حرف و نظر مردم است که پیامبر اسلام^(ص) و امام^(ع) آن را از واجبات می‌دانستند. حاکم باید به گونه‌ای زندگی کند که با مردم رابطه داشته باشد؛ به تعبیر امیرالمؤمنین در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، دوری او از مردم طولانی نشود. حاکم نباید به نوعی احتجاج پیدا کند و از مردم دور شود که اصلاً نداند در دل‌های مردم چه می‌گذرد. لازمه چنین دستوری اینست که فضا به گونه‌ای باشد که حرف مردم، به گوش رهبر جامعه اسلامی برسد. اگر بناست که رهبر جامعه حرف‌ها و نظرات را بشنود - از آنجایی که برخی از مردم دین کامل و عقیده صحیح و درست ندارند - امکان دارد که آنها به سبب اعتراض به امام معصوم معصیت کنند. پس مقدمه عملی شدن این دستور اینست که نباید هر اعتراض و مخالفتی در نطفه خفه شود. مبنای دیگری در کار است که لازمه‌اش آنست که لااقل بخشی و یا برخی از اعتراض‌ها و مخالفت‌ها تحمل شده و شنیده شوند و در برابر آن صبوری و شکیبایی شود.

۳-۲-۳. مساله حکومت بر اساس حکم ظاهری

مسئله بعدی که با این بحث ارتباط وثیقی دارد، اینست که پیامبر اسلام^(ص) و امام معصوم^(ع) در حکومت - به واسطه آن موانعی که وجود داشته است - موظف به حکم ظاهری شده بودند. وقتی به حکم ظاهری^۱ موظف شده‌اند، طبیعتاً در برخی از موارد، کارها به صورتی پیش می‌رود که مطابق حکم اولی نخواهد بود و این زمینه‌ی شائبه و اشکال را ایجاد می‌کند؛ چنانکه پیامبر می‌فرمود: (ای مردم!) تنها من در میان شما طبق گواهی گواهان و سوگندها دادرسی می‌کنم و [چه بسا باشد که] برخی از شما از برخی دیگر بهتر دلیل می‌آورد، بنابراین، هر فردی که من از مال برادرش چیزی را برای او [به واسطه یتیم یا سوگند دروغ] جدا کنم، تنها برای او با آن، قطعه‌ای از آتش جدا کرده‌ام» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۱۴).^۲

توجه کنید که عمل به حکم ظاهری در مواردی، یک اعتراض و ناراحتی‌هایی به وجود می‌آورد که خالی از شائبه نیست. البته قرآن می‌فرماید کسی که مظلوم واقع شده، صدایش بالا می‌رود؛ در دین، این به نوعی و در یک سطحی پذیرفته شده است. «خدای متعال جهر به سوء کردن (افشای بدی‌های دیگران) را دوست ندارد، جز برای کسی که مورد ستم قرار گرفته است [که بر ستم‌دیده برای دفع ستم، صدا بلند کردن و افشای بدی‌های ستمکار جایز است]؛ و خدا شنوا و داناست» (سوره نساء، آیه ۱۴۸). خدای متعال جهر به سوء را دوست ندارد ولی مظلوم بالاخره یک حقی دارد. این مظلوم ممکن است در مورد اینکه بر

۱. یعنی برخلاف حکم واقعی، احکام ظاهری بدون مراجعه به علم لدنی و مقام عصمت ائمه بود و آنها در امر قضاوت و حکمرانی همچون افراد عادی از علم لدنی در حکومت استفاده نمی‌کردند.

۲. امام صادق^(ع) می‌فرماید: جدم رسول خدا^(ص) گفت: ای مردم. من به استناد گواهی گواهان و سوگند شاکیان و منکران داوری می‌کنم نه براساس علم نهان. چه بسا که برخی از شما در طرح دعوا خطا کند و راه داوری صحیح را بر خود ببندد و محکوم شود. این را بدانید که اگر من به استناد گواهی گواهان و سوگند شاکیان و منکران داوری کنم و حق کسی را به دامن دیگری بریزم آتش دوزخ را به دامن او ریخته‌ام (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۱۴).

سر چه کسی باید فریاد بزند و از چه کسی باید ناراضی باشد، دچار اشتباه شود. امکان دارد که فردی هم متوجه نشود و تصور کند ناراضی‌اش متوجه پیامبر^(ص) است، در حالی که ناراضی‌اش از پیامبر حرام است.

۳-۲-۴. تکلیف مدارا با مردم

مبنای دیگری که تکلیف ائمه را در برخورد با معترضان مشخص می‌کند، اینست که آنها مأمور به مدارا با مردم هستند. اینکه پیامبر^(ص) فرمودند *أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ* (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۷) یعنی خدای متعال همان‌طوری که من را به نماز واجب و انجام فرائض امر کرده، مرا به مدارای با مردم امر کرده است و نیز فرمودند که *مَنْ مِعُوْثُ شَدِمَ بِهٖ مَدَارَاۤیَ بِاِیِّ مَرْدَمٍ* (پاینده، ۱۳۶۳، ص ۳۷۳)؛ به قدری این معنا در بیان حضرت رسول^(ص) تکرار شده است که همان‌طور که بیان شد حضرت می‌فرمودند که همان‌طوری که خدای متعال فرمان داده است که فرایض و واجبات دینی را انجام دهم به من گفته با مردم مدارا کن که این امر جایگاه مهم مدارای با مردم را نشان می‌دهد که در کنار ادای فرائض و نمازهای واجب قرار گرفته است؛ یعنی مدارا اساس خلق و خوی پیامبر^(ص) و مبنای عمل و راهکار ایشان برای تبلیغ دین اسلام بوده است.

روال برنامه تبلیغی پیغمبر^(ص) و سیره ایشان و اهل بیت عصمت و طهارت^(ع) بر این نبوده است که هر کسی این حرام را مرتکب شد - یعنی به پیامبر^(ص) اعتراض و انتقاد کرد- با او برخورد تندی کنند، بلکه مأمور به مدارا و اصلاح بوده‌اند. البته در مواردی که از حد مدارای لازم گذشت، پیامبر^(ص) و امام^(ع) با معترضین برخورد کردند. در عین حال، این مدارا فقط یک سبیه خلقی شخصی نبود که گفته شود پیامبر^(ص) بنایش بر مدارا بوده، اما ما بنایمان بر مدارا نیست.

۳-۲-۵. تأکید ائمه^(ع) بر طرح سؤال درباره شبهات

یک مبنای دیگر که باید به آن توجه کرد اینست که سیره اهل بیت^(ع) و سیره شخص حضرت رسول^(ص) هم تشویق به پرسش سؤال بوده است. گاهی حداقل اعتراض، مطالبه دلیل و سؤال کردن است؛ کسی نمی‌داند چرا فلان اتفاق افتاده یا چرا فلان دستور صادر شده است. پس سؤال می‌کند این نه تنها بد نیست بلکه اهل بیت مکرر توصیه به این رفتار می‌کردند. اگر کسی نکته‌ای را نفهمید و در دلش یک شائبه‌ای بود، این را مؤدبانه سؤال کند و پرسد که چرا این طور شما حکم کردید، دلیل شما چیست. حتی اهل بیت^(ع) می‌فرمایند که وقتی که سخنی را بیان می‌کنیم از ما سؤال کنید که این نکته را بر مبنای کدام آیه قرآن و یا سنت رسول خدا^(ص) است، از ما دلیل بخواهید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۰). این سؤال کردن‌ها موجب رشد افراد می‌شود. برخی افراد اساساً طرح سؤال را بد می‌دانند البته در سنت دینی به ما تأکید کرده‌اند که واجب و لازم است شما سؤال پرسید اما توقع نداشته باشید تا به همه سؤال‌های شما جواب داده شود. در رابطه با پیامبر^(ص) و امام معصوم^(ع) پرسش‌ها و جواب دادن از آنها گاهی یک حالت خاصی پیدا می‌کند، فرمودند که جواب دادن همه‌جا وظیفه ما نیست، آن به ما بستگی دارد که شاید در بعضی از موارد زمینه جواب دادن به برخی از سؤالات شما نباشد. در این باره هم مصداق زیاد

است؛ چنانکه از حضرت امام صادق^(ع) و از ائمه دیگر سؤال کردند. مصداق حکومتی آن را از امیرالمؤمنین^(ع) سؤال کردند که آقا چطور شما را از حکومت کنار زدند؟^۱

حضرت^(ع) (در پاسخ آن مرد که از طایفه بنی‌اسد بود) فرمود: ای برادر اسدی! تو مردی مضطرب و دستپاچه‌ای و بی‌هنگام پرسش می‌کنی؛ ولی با این حال هم احترام خویشاوندی سببی داری و هم حق پرسش. اکنون که می‌خواهی بدانی، بدان: اما اینکه بعضی این مقام را از ما گرفتند و در انحصار خود در آوردند، در حالی که ما از نظر نسب بالاتر و از جهت رابطه با رسول خدا^(ص) پیوندمان محکم‌تر است، بدین جهت بود که عده‌ای بر اثر خودخواهی و انحصارطلبی ناشی از جاذبه‌های خلافت، به دیگران بخل ورزیدند، و (با نداشتن شایستگی، حق ما را غصب کردند) و گروهی دیگر (اشاره به خود حضرت و بنی هاشم است) با سخاوت از آن چشم پوشیدند. خدا در میان ما و آن‌ها داوری خواهد کرد و بازگشت همه به سوی او در قیامت است (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۲). امام معصوم^(ع) به صراحت فرموده که «حَقُّ الْمَسْأَلَةِ» یعنی شما حق پرسش داری.

به طور کلی امام معصوم^(ع) فرمودند، ما در جواب دادن به مسائل شما جایگاه داود^(ع) را داریم که فرمود: «فامنن او امسک بغیر حساب»^۲. معصومین^(ع) بیان کرده‌اند که مساله جواب دادن به سؤالات شما همه جا یکسان نیست، آن را ما باید تشخیص دهیم. بعضی موارد را جواب می‌دهیم و امکان دارد که بعضی موارد جواب داده نشود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۱۱-۱۰). بنابراین مطالبه توضیح دلیل را نباید چیز بد و دور از شأن ائمه بدانیم. اهل بیت توصیه کرده‌اند که خود سؤال نباید بی‌احترامی و اهانت تلقی شود. حتی امیرالمؤمنین^(ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه به مالک اشتر بالاتر از این را می‌فرمایند که اگر مردم در جایی برایشان شائبه‌ای شد که تو کاری ظالمانه‌ای کردی، عذر خود را به صحرا بیاور، روشن کن عذرت را. (اصحر لهم بعذرک) دلیل انجام آن کار را برایشان خوب بیان کن و نگذار شائبه‌ها ایجاد شود.^۳ از طرفی، طرح سؤال و پاسخ به آن در ادبیات دینی رایج است؛ حاکمان را مسئول می‌خوانند یعنی کسی که باید از او سؤال شود و در جایگاه پاسخ دادن است. در واقع پاسخگویی امری نیست که از بیرون اندیشه دینی تحمیل شده باشد.

۱. و من کلام له (علیه السلام) لبعض أصحابه و قد سأله: كيف دفعكم قومكم عن هذا المقام و أتمم أحق به؟ فقال: يا أبا بني أسد، إنك لقليل الوضين، ترسل في غير سد، و لك بعد ذمامة الصهر و حق المسألة، و قد استعلمت فأعلم: أما الاستبداد علينا بهذا المقام - و نحن الأغلبون نسباً و الأشدون بالرسول (صلى الله عليه وآله) نوطاً - فإنها كانت أثره سحت عليها نفوس قوم و سحت عنها نفوس آخرين؛ و الحكم لله و المعود إليه يوم القيامة. (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۲).

۲. امام صادق (علیه السلام) - زید بن شحام گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره کلام خداوند متعال: هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَتَيْنُ أَوْ أَشْكُ بغير حساب پرسیدم، ایشان فرمود: «آیه درباره سلیمان (علیه السلام) است که پادشاهی شکوهمندی به او عطا شده بود، سپس این آیه درباره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جاری شد. ایشان چنان مقامی داشت که هرچه می‌خواست به هرکس که خود می‌خواست عطا می‌کرد و از هرکس که خود می‌خواست، دریغ می‌کرد و این گونه خداوند بخششی برتر از آنچه به سلیمان (علیه السلام) داده بود، به ایشان عطا کرد و فرمود: مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَاتَّقُوا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۸).

۳. هرگاه رعایا نسبت به تو گمان بی‌عدالتی ببرند عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار و با بیان عذر خویش گمان آنها را نسبت به خود (درباره آنچه موجب بدبینی شده) اصلاح کن، زیرا این امر از یک سو موجب تربیت اخلاقی تو می‌شود و از سوی دیگر ارفاق و ملاطفتی است درباره رعیت و سبب می‌شود که بیان عذر خود، تو را به مقصودت که وادار ساختن آنها به حق است برساند (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۴. مسأله اعتراض در دوران غیبت

مسأله اعتراض در حکومت اسلامی در عصر غیبت امام زمان عج از برخی جهات متفاوت از دوران حضور ائمه است که به آن اشاره می‌شود:

۴-۱. حدود اعتراض در دوران غیبت

پیشتر گفته شد که جایگاه پیغمبر^(ص) و امام معصوم^(ع) در اندیشه و کلام شیعه به وجهی است که انتقاد، ابراز نارضایتی و اعتراض به آنها "حرام" و با جایگاه ایشان منافات دارد. طبق ادبیات دینی، نه تنها اعتراض به ائمه حرمت شرعی دارد بلکه حتی نارضایتی قلبی فرد مومن از رأی و نظر ائمه، نشان از مشکلات عقیدتی او دارد. اما این مسأله در دوران غیبت متفاوت است، به گونه‌ای که در حکومت اسلامی که در رأس آن یک شخصیت غیر معصوم مسئولیت اداره جامعه را برعهده دارد، نارضایتی، گلایه و انتقاد از او حرمت شرعی ندارد. به همین سبب آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به استفتای یکی از مقلدین خود که پرسیده بود: "خواهشمند است در خصوص «التزام به ولایت فقیه» توضیح دهید؛ به عبارت دیگر چگونه باید عمل نمایم تا بدانیم که به جانشین بر حق آقا امام زمان (عج) اعتقاد و التزام کامل داریم" فرمودند:

«ولایت فقیه به معنای حاکمیت مجتهد جامع‌الشرایط در عصر غیبت است و شعبه‌ای است از ولایت ائمه اطهار^(علیهم السلام) که همان ولایت رسول الله^(صلی الله علیه وآله) می‌باشد و همین که از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین اطاعت کنید نشانگر التزام کامل به آن است» (عزیزی، ۱۳۸۹). به تعبیر دیگر، ایشان فقط بر اطاعت عملی از دستورات حکومتی ولایت فقیه تأکید داشتند و آن را نشانگر التزام کامل به ولایت فقیه می‌دانند؛ از این رو تفاوت نظر، اختلاف نگاه، انتقاد، نارضایتی و اعتراض به حاکم غیرمعصوم حرمت شرعی ندارد البته با فرض این مبنا که اعتراضات و مخالفت‌خوانی‌ها منجر به اختلال نظام نشود و با هدف اعتبارزدایی از شخصیت حقیقی و حقوقی رهبری جامعه اسلامی نباشد.

۴-۲. تکلیف ولی فقیه در مواجهه با اعتراض

همچنانکه بیان شد، ائمه معصومین در امر قضاوت و حکومت‌داری، علی‌رغم داشتن عصمت کامل و مجهز بودن به علم لدنی با توجه به ظواهر حکم می‌کردند و مقام عصمت و علوم غیبی را به طور معمول در اداره امور سیاسی و اجتماعی دخالت نمی‌دادند. از این رو، گفته شده است که از این امکان بهره نمی‌بردند. به همین سبب امام خمینی در کتاب ولایت فقیه خود تأکید دارند: «این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم^(ص) بیشتر از حضرت امیر^(ع) بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر^(ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است.» (امام خمینی، ۱۳۹۴: ص ۵۰). در همین راستا، مسئولیت‌ها و تکالیف حکومتی که بر عهده فقیه است همانند امام معصوم خواهد بود؛ چنانکه در مسأله مواجهه با اعتراضات، فقیه هم بایستی به سان معصومین اقدام نماید. به این ترتیب در حکومت فقیه در عصر غیبت، استبداد و جباریت حرمت دارد که این از مسلمات دینی محسوب می‌شود.

همچنین لازم و واجب است که فقیه به گونه‌ای زندگی کند که با مردم ارتباط داشته باشد که دوری وی از مردم طولانی نشود و از مسائل اجتماعی و مردم اطلاع داشته باشد. ضمن آنکه در حکومت ولایت فقیه با الگوگیری از حکومت ائمه، اصل و مبنای اولیه بر مدارا با مردم و معترضین است (البته نه به این معنا در هیچ حالتی با اعتراض و آشوب برخورد قهرآمیز نشود). طبعاً در حکومت اسلامی در عصر غیبت، طرح سوال از حاکم اسلامی نه تنها مذموم نیست بلکه به عنوان یک سنت اسلامی مورد تأیید ائمه توصیه شده است؛ البته در اینجا نیز نباید انتظار داشت که در همه موارد ولی فقیه به سوالات و اشکالات پاسخ دهد. همچنانکه امیرالمؤمنین^(ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه به مالک اشتر می‌فرمایند که اگر مردم در جایی برایشان شائبه‌ای شد که تو کاری ظالمانه‌ای کردی، عذر خود را به صحرا بیاور، روشن کن عذرت را. (اصحر لهم بعذرک) دلیل انجام آن کار را برایشان خوب بیان کن و نگذار شائبه‌ها ایجاد شود.

۵. مراتب و شیوه‌های برخورد با اعتراض‌ها

پس از روشن‌تر شدن مبانی، بایستی به مراتب اعتراض و شیوه مواجهه با آن در عصر غیبت نیز اشاره شود:

۵-۱. سعه صدر در برابر اهانت و اعتراض‌های لفظی

مرتبه اول اعتراض، اعتراض لفظی و زبانی است که در سطوح مختلفی می‌تواند ابراز شود؛ سوال و پرسش، ایراد اشکال، اعتراض ساده در مخالفت با امری، تنیدی، پرخاش و خشونت کلامی و حتی بیان الفاظ اهانت‌آمیز مراتب مختلف اعتراض زبانی هستند. بیان شد که در حکومت معصومین نه فقط اعتراض لفظی بلکه مخالفت قلبی نیز حرام است و باعث حبط عمل می‌شود اما در حکومت ولی فقیه اعتراض لفظی و مخالفت نظری با فرامین رهبر جامعه حرمت ندارد (البته در اینجا نیز اهانت و بی‌ادبی به وی همچون هر فرد مومن دیگری مجاز نیست).

با توجه به اصل اولیه برای مدارا با معترضین، حتی در مواردی که اعتراضات لفظی به اهانت می‌انجامید، بنای ائمه بر صبر، تحمل و مدارا مبنا بوده است. پس در عصر غیبت نیز مسئولیت رهبر جامعه اسلامی بر صبر و تحمل است و او بایستی با دیده اغماض به معترضین و اهانت برخی از آنها بنگرد. اما گاهی افرادی در پوشش اعتراض زبانی در تدارک توطئه و صدمه به وحدت و انسجام جامعه اسلامی هستند که در این مورد نباید چنین اعتراضی تحمل شود. در تاریخ ثبت شده، هنگامی که خوارج نزد حضرت علی^(ع) می‌آمدند و به ایشان اهانت می‌کردند و یا گاهی علیه ایشان شعار سر می‌دادند اما مکرر نقل شده است که امام^(ع) صبر و تحمل می‌کردند اما در برخی موارد هم امام^(ع) در جواب آنها، پاسخ‌های کوبنده و محکمی دادند. خطبه ۱۸۴^۱ و خطبه ۱۳۵^۲ در نهج البلاغه از جمله آنهاست. با این حال امیرالمؤمنین^(ع) با

۱. "برج بن مسهر طایی" از شعرای مشهور خوارج بود و با صدای بلند گفت «حکومت فقط از آن خداست». امام در سال ۳۸ هجری در کوفه در جواب او فرمود: خاموش باش، خدا رویت را زشت گرداند، ای دندان پیشین افتاده. به خدا سوگند آنگاه که حق آشکار شد تو ناتوان بودی و آواز تو آهسته بود، و آن هنگام که باطل بانگ بر آورد، چونان شاخ بز سر بر آوردی.

۲. مشاجره ای بین امام علیه السلام و عثمان در گرفت. مغیره پسر اخنس، که یکی از منافقان بود به عثمان گفت من او را کفایت می‌کنم، امام علی علیه السلام به مغیره فرمود: ای فرزند لعنت شده دم بریده، و درخت بی شاخ و برگ و ریشه، تو مرا کفایت می‌کنی؟ به خدا سوگند، کسی را که تو یاور باشی، خدایش نیرومند نگرداند، و آن کس را که تو دست گیری، بر جای

همین افرادی هم که سعی در ایجاد انحراف فکری و شکاف اجتماعی داشتند، برخورد فیزیکی و مجازات بدنی صورت نگرفت، بلکه به ادعای آنها جواب دادند.

به طور مثال، در خطبه ۱۹ نهج البلاغه آمده است، اشعث بن قیس پای منبر به حضرت امیرالمؤمنین^(ع) ایرادی وارد کرد، ظاهراً هم ایرادش را محترمانه بیان کرد ولی امیرالمؤمنین^(ع) خیلی صریح و محکم او را کوبید و به تعبیر امروزی سوابقش را افشا کردند. با توجه به اهمیت مسأله وحدت و انسجام اجتماعی، حضرت تأکید می‌کنند که آخرین حد صبر در برابر نارضایتی‌ها، انتقادات و تبلیغات علیه حکومت تا جایی است که برخی اعتراضات باعث برهم خوردن نظام مسلمین می‌شود. به طوری که در حکمت ۲۱۵ نهج البلاغه نیز آمده است: «الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ» «اختلاف، تصمیم‌گیری و تدبیر را نابود می‌کند». همچنین امیرالمؤمنین می‌فرمایند: «إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَالَّوْا عَلَى سَخَطَةِ إِمَارَتِي وَ سَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَحْفَ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ، فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَّمُوا عَلَى قِيَالَةِ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ» (بخشی از خطبه ۱۶۹ نهج البلاغه) «همانا ناکثین عهد شکن به جهت نارضایتی از حکومت من به یکدیگر پیوستند، و من تا آنجا که برای وحدت اجتماعی شما احساس خطر نکنم صبر خواهم کرد، زیرا آنان اگر برای اجرای مقاصدشان فرصت پیدا کنند، نظام جامعه اسلامی متزلزل می‌شود». پس نباید با رویکرد افراطی، این طور تصور شود که هر کسی، هر سخنی را به اسم اعتراض یا نقد بر زبان جاری کرد، چون اصل بر مداراست پس همه مخالفت‌خوانی‌ها را باید تحمل کرد. در مواردی که افرادی با یک حرف یا ادعای به ظاهر محترمانه، در اجتماع مسلمین انحراف فکری ایجاد می‌کنند، باید با خط توطئه و انحراف برخورد کرد و سکوت در برابر آن جایز نیست.

۵-۲. تفاوت در مواجهه با افراد نادان و مغرض

اصل مهم دیگر در سیره و مبنای اهل بیت^(ع) که بایستی به آن توجه داشت، تمیز دادن افراد جاهل و نادان از مغرضین و توطئه‌گران است؛ در گزارش‌های تاریخی و سیره ملاحظه می‌شود که اهل بیت^(ع) همه جا بین افراد نادان و مغرض فرق گذاشته‌اند. بنای ایشان بر این بود کسانی که از باب نادانی و جهالت حتی بدترین اهانت‌ها را هم می‌کردند، با آنها مدارا می‌نمودند تا جایی که سعی می‌کردند آنها را نیز جذب کنند ولی در برابر مغرضین، برخورد جدی، محکم و شدیدی داشتند که مواردی از آن نیز ذکر شد.

۵-۳. نهی از اخذ بالظنه

یک اصل مهم دیگر در برخورد با معترضان بر مبنای سیره پیامبر^(ص) و امام^(ع) چنین بود که قرار نیست تا بر اساس تهمت، ظنون و حدس‌ها با افراد برخورد شود؛ گاهی افرادی با فعل خود، شک و تردیدهایی ایجاد می‌کنند که آیا می‌خواهند دست به شورش بزنند. در این باره خیلی مکرر و جدی نهی شده است^۱

نمی‌ماند. از نزد ما بیرون رو، خدا خیر را از تو دور سازد، پس هر چه خواهی تلاش کن. خداوند تو را باقی نگذارد، اگر از آنچه می‌توانی انجام ندهی.

۱. در آیه ۶۶ سوره یونس، خداوند می‌فرماید: «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» آنها فقط از پندار بی اساس (ظن) پیروی می‌کنند؛ و آنها فقط دروغ می‌گویند!

که نباید به صرف تهمت، ظن و گمان با عده‌ای برخورد شود. از این مساله به «نهی از اخذ بالظنه» تعبیر می‌شود؛ یعنی نهی از دستگیری و برخورد با افراد به صرف اتهام، ظن و گمان. در سیره امیرالمؤمنین هم این مطلب به خوبی دیده می‌شود که حضرت تأکید جدی دارند که به صرف تهمت و اتهام نباید برخورد با افراد بشود. به طور مثال حضرت علی^(ع) با طلحه و زبیر که در حال خروج از مدینه بودند، برخورد نکردند. امیرالمؤمنین^(ع) در خطبه ۱۶۹ نهج‌البلاغه، وقتی به ایشان اطلاع می‌دهند که طلحه و زبیر تصمیم به شورش دارند، می‌فرمایند تا زمانی که وحدت به هم نخورده باشد - حتی بالاتر از این خوف به هم خوردن وحدت پیش نیامده باشد - صبر می‌کنم.

۵-۴. برخورد با براندازی

برخی تصور می‌کنند که مبنای اسلامی در برخورد با معترضان آنست که تا مخالفان دست به شمشیر نبرده‌اند، آزادند تا هر فعالیتی انجام دهند؛ یعنی تا زمانی که شورش مسلحانه نکرده‌اند و خشونت نورزیده‌اند، نباید با آنها برخورد کرد. متأسفانه تعبیری از شهید استاد مطهری به صورت ناقص نقل می‌کنند که تا موقعی که اعتراض کنندگان دست به اسلحه نبرده‌اند و مردم را نکشته‌اند، نباید با آنها برخورد کرد (مطهری، ۱۳۷۷، صص ۱۴۳-۱۴۲)؛ اگر چنین بود که می‌بایست اجازه داده می‌شد تا در حکومت دینی در دوره زمامداری پیامبر^(ص) و امام^(ع) هر توطئه‌ای صورت گیرد؛ افرادی شورش مسلحانه کنند، شماری از مردم را به قتل برسانند تا بتوان با آنها برخورد قهرآمیز و سلبی کرد.

البته این حرف درستی است که تا شروع به اقدام و مقدمات فتنه نکرده‌اند، بر اساس ظنون نمی‌توان با آنها برخورد کرد. اما هنگامی که برای شروع توطئه‌چینی، اقدام به خرید و گردآوری سلاح کردند، و یا برای آغاز آشوب شروع به جذب، تربیت و سازماندهی نیرو کردند، مساله متفاوت خواهد شد. برخورد امیرالمؤمنین با شورش و فتنه بنی‌ناجیه، آشوب‌طلبی خوارج و شورش جمل نیز بر همین اساس بود. در گام اول حضرت علی^(ع) با طلحه و زبیر که در حال خروج از مدینه بودند، برخورد نکردند. امیرالمؤمنین^(ع) در خطبه ۱۶۹ نهج‌البلاغه، وقتی به ایشان اطلاع می‌دهند که طلحه و زبیر تصمیم به شورش دارند، می‌فرمایند تا زمانی که وحدت به هم نخورده باشد صبر می‌کنم.^۱

در مورد فتنه خوارج هم به همین صورت است، امیرالمؤمنین^(ع) با خوارج تا زمانی که شعار می‌دادند، برخوردی نظامی نکرد ولی هنگامی که مجتمع شدند و به تعبیر دیگر، مقدمات شورش را فراهم کردند، امام^(ع) هم بر اساس مراتب شورش و اقدام آنها، با آنها برخورد کردند. به طور مثال «العیزار بن الاخنس السدوسی» گرایش به خوارج داشت که پیش از شروع شورش مسلحانه خوارج توسط الاسود بن قیس المرادی و الاسود بن یزد المرادی و عدی بن حاتم طائی نزد حضرت آورده شد.^۲ (مرتضی‌العاملی،

۱. خطبه ۱۶۹ نهج‌البلاغه از خطبه‌های آن حضرت است به هنگام رفتن اصحاب جمل به شهر بصره.

۲. این سه نفر، العیزار را به نوعی دستگیر کرده بودند و به او گفتند: تو را آزاد نمی‌کنیم تا نزد امیرالمؤمنین ببریم و خبر اقدامات تو را به ایشان بدهیم. وقتی او را به نزد حضرت آوردند، گفتند: یا امیرالمؤمنین^(ع)، این فرد با خوارج هم نظر است و ما او را به این خصوصیت شناخته‌ایم. امیرالمؤمنین در پاسخ فرمود: با این میزان از اقدامات، و با چنین وضعیتی، کشتن او برای ما جائز نیست ولی دستور می‌دهیم که او را حبس کنند. در این هنگام عدی بن حاتم پیشنهاد دیگری کرد که به جای حبس، محدودیت‌هایی حصر مانند برای او تعیین کنند و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، این فرد را به من بسپار تا تحت

۱۴۳۰. ق، ج ۴۷، صص ۱۷-۱۵).^۱ چنانکه قرائنی مبنی بر گرایش «خالد بن المعمره بن سلیمان السدوسی» به دشمنان حضرت علی^(ع) (معاویه) به دست آمده بود؛ از این رو حضرت، او را به منطقه‌ای که به معاویه دسترسی نداشته باشد، تبعید کردند.

امام علی^(ع) فرمودند: ای خالد بن معمر اگر آنچه در مورد تو گزارش شده است حق باشد، خدای متعال را شاهد می‌گیرم و همه مسلمین حاضر و شاهدند که تو را از عقوبت ایمن می‌دارم، اما باید از کوفه به منطقه‌ای از عراق یا حجاز بروی که معاویه به آن دسترسی نداشته باشد (مرتضی‌العاملی، ۱۴۳۰. ق، ج ۴۱، صص ۱۰۰-۹۹). وقتی در ماجرای شورش بنی‌ناجیه اولین اخبار به مولی‌الموحدين امیرالمؤمنین^(ع) رسید که شاید افرادی بخواهند علیه شما شورش کنند، حضرت فرمود به صرف یک تهمت که نمی‌توانیم افراد را دستگیر کنیم (طباطبایی و طباطبایی، ۱۴۲۱. ق، ج ۴، صص ۲۷۸-۲۷۷ و ج ۶، صص ۳۹۴-۳۹۲ و مرتضی‌العاملی، ۱۴۳۰. ق، ج ۴۷، صص ۱۷۳-۱۷۱). اگر قرار باشد به صرف تهمت افراد را دستگیر کنیم زندانها پر می‌شود و مردم هم ناراضی می‌شوند ولی زمانی که مقدمات فعل ضد امنیتی و آشوب را فراهم کردند، امام^(ع) معطل نشد تا چند نفر را بکشند و بعد آشوبگران را دستگیر کند (مرتضی‌العاملی، ۱۴۳۰. ق، ج ۴۷، صص ۱۸۶-۱۸۵).

به فرموده ایشان «سَأْمِسُكَ الْأَمْرَ مَا اسْتَمْسَكَ، وَإِذَا لَمْ أَجِدْ بُدًّا، فَأَخْرُ الدَّوَاءَ الْكَبِيَّ» "این جریان سیاسی را تا می‌توانم مهار می‌کنم، اما اگر راه چاره ای نیابم با آنان می‌جنگم (که سرانجام درمان، داغ کردن است)". (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۸).^۲ یک اشکال دیگر چنین قول برخلاف تدبیری آنست که مردم عادی به دست آشوبگران کشته می‌شوند و دشمن می‌تواند آسیب جدی بزند تا حکومت با آنها برخورد نماید. از سوی دیگر ایجاد ناامنی و صدمه به مسلمین، و به خطر انداختن جامعه فقط از طریق شورش مسلحانه نیست. همچنین این حالت با شرایط معرکه جنگ فرق دارد که بعضی با آنجا اشتباه گرفته‌اند - هنگامی که دو سپاه در برابر هم قرار گرفتند و به تعبیر فقهی معرکه برپا شده است و لشکرکشی شده و دو سپاه جلوی هم قرار گرفته‌اند - سیره امیرالمؤمنین این بود که آغازگر جنگ و شروع کننده قتل نباشند و پیش قدم هم نشوند. این مطلب ارتباطی با نکته پیشین که ذکر شد، ندارد.

مراقبت من باشد و من ضمانت می‌کنم که از جانب او هیچ اقدامی که برای شما ناخوشایند باشد، رخ ندهد. حضرت با این پیشنهاد عدی بن حاتم موافقت کردند؛ البته در نهایت العیزار از دست عدی بن حاتم گریخت و به خوارج پیوست و در جنگ نهروان کشته شد (مرتضی‌العاملی، ۱۴۳۰. ق، ج ۴۷، صص ۱۷-۱۵) همچنین از مصادیق دیگر از این بحث می‌توان به ماجرای وائل بن حجر الحضرمی و دو فرزندش اشاره کرد. او از بزرگان منطقه حضرموت بود که گرایش عثمانی داشت (طباطبایی و طباطبایی، ۱۴۲۱. ق، ج ۷، ص ۴۹)؛ وی خدمت حضرت^(ع) آمد و به دروغ گفت که برای اصلاح اموال در منطقه حضرموت باید به آن منطقه بروم اما به مخالفان حضرت پیوست و یاران معاویه را مورد حمایت قرار داد (مرتضی‌العاملی، ۱۴۳۰. ق، ج ۴۸، ص ۲۱۴). در این زمان به حضرت^(ع) گزارش رسید که دو پسر وائل بن حجر قصد پیوستن به پدرشان و حمایت از او در اقدامات علیه حکومت حضرت^(ع) را دارند. امام دستور داد که این دو پسر را حبس و بعد از مدتی حصر و ممنوع الخروج از کوفه کردند (مرتضی‌العاملی، ۱۴۳۰. ق، ج ۴۸، صص ۲۱۶-۲۱۵).

۱. شبیه این مطلب را می‌توان در مورد "المسیب بن نجبه الفزاری" دید که در جهت کمک به شورش «عبدالله بن مسعده الفزاری» اقدام نمود که حضرت امیرالمؤمنین دستور حبس وی را صادر کردند (طباطبایی و طباطبایی، ۱۴۲۱. ق، ج ۷، ص ۱۲۶) و (مرتضی‌العاملی، ۱۴۳۰. ق، ج ۴۸، صص ۲۷-۲۴).

۲. «ای مردم سزاوارترین اشخاص به خلافت، آن کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر، و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد، تا اگر آشوب گری به فتنه انگیزی برخیزد، به حق باز گردانده شود، و اگر سرباز زد با او مبارزه شود» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳).

نتیجه‌گیری

این مقاله در پاسخ به این سوال که «حدود و چارچوب‌های اعتراض در حکمرانی اسلامی چیست و نوع مواجهه حکومت دینی با اعتراضات بایستی به چه نحوی باشد؟» نگاشته شد. بیان شد که برخلاف حکومت معصوم در حکومت غیرمعصوم، مخالفت و انتقاد مجاز است، اما به شرط آنکه بر اساس دو اصل قاعده حفظ نظام یا نفی اختلال نظام و منع اعتبارزدایی از رهبر جامعه اسلام، منجر به اقداماتی چون نافرمانی، آشوب و براندازی نشود. در عین حال بیان شد که اصل اولیه در برخورد با انتقادات زبانی، مدارا و تحمل است اما در مواردی که مخالفت‌ها موجب شکاف اجتماعی و برهم خوردن انسجام اجتماعی شود، حکومت مجوز پاسخ به این مخالفت‌ها را به شکل غیرقهرآمیز دارد و همیشه قرار بر تحمل انتقادات نیست. همچنین بیان شد که به صرف شک، ظن و گمان نمی‌توان با افراد و گروه‌ها برخورد سلبی و امنیتی کرد اما از طرف دیگر این تصور هم که حتماً باید یک حرکت مسلحانه شروع شود تا حکومت بتواند با آشوبگران برخورد قهرآمیز انجام دهد، برداشت درستی نیست. در واقع برخورد حکومت با اعتراضات به شکل ذیل قابل تصور است:

حدود اعتراض	مخالفت قلبی	پرسشگری	نقد و ابراز مخالفت	برخورد طبق حدس و ظن با توطئه	برنامه ریزی و طراحی برای توطئه	نافرمانی مدنی	براندازی
حکومت معصوم	غیرمجاز	مجاز	غیرمجاز	غیرمجاز	غیرمجاز	غیرمجاز	غیرمجاز
حکومت فقیه	مجاز	مجاز	مجاز	غیرمجاز	غیرمجاز	غیرمجاز	غیرمجاز

(منبع: نگارنده)

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- انصاری، مرتضی بن محمدامین، (۱۴۱۵)، المکاسب، ج ۳، قم: الأمانة العامة.
- بروجردی، حسین، (۱۳۹۴)، الرسائل الفقهية، ج ۱، قم: طبّا.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۳)، نهج الفصاحه، تهران: انتشارات جاویدان.
- [آیت‌الله] خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۷۷)، «بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی»، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی

خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، تاریخ: ۱۳۷۷/۱۲/۴، قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-con-tent?id=7571>

- [امام] خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۹۴)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)
- خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، مصباح الفقاهه فی المعاملات، به کوشش محمدعلی توحیدی تبریزی، قم: انتشارات داوری.
- خورسندیان، محمدعلی و شرعی، الهام، (۱۳۹۵)، «مبانی قاعده نفی اختلال نظام در فقه اسلامی و حقوق موضوعه»، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ۴۹، شماره یکم، صص ۸۳-۱۰۴، doi: 10.22059/jzfil.2016.60144
- سیفی مازندرانی، علی اکبر، (۱۴۲۵.ق)، مبانی الفقه‌الفعال فی القواعد الفقیه‌الاساسیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طباطبایی، محمدکاظم و طباطبایی، محمود (۱۴۲۱.ق)، موسوعه امام علی علیه السلام، قم: موسسه دارالحديث.
- عزیزی، سیدمجتبی، (۱۳۸۹)، «تبلور «جذب حداکثری» در پاسخ به یک استفتاء»، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، تاریخ: ۱۳۸۹/۵/۳، قابل دسترسی در: <https://khl.ink/f/9778>
- فاضل لنکرانی، محمدجواد، (۱۳۹۶)، مکاسب محرمة، ج ۲، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، به کوشش: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مرتضی‌العاملی، سید جعفر (۱۴۳۰ق)، الصحیح من سیره الامام علی علیه السلام (المرتضی من سیره المرتضی)، بیروت: المركز الاسلامی للدراسات.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۱ق)، قواعد الفقیه، ج ۱، قم: انتشارات مدرسه الامام امیرالمومنین (ع).
- مصطفوی، سیدکاظم، (۱۳۸۸)، القواعد الفقیه، قم: دارالمصطفی العالمیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، جاذبه و دافعه علی، تهران: انتشارات صدرا.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸)، تنبیه الامه و تنزیه المله، تهران: نشر سهامی انتشار.

References

- The Holy Quran [in arabic]
- Nahj al-Balagha [in arabic]
- Ansari, Murtaza ibn Muhammad Amin, (1415), Al-Makasib, Vol. 3, Qom: The General Secretariat. [in arabic]
- Azizi, Seyyed Mojtaba, (1389), "Manifestation of 'Maximum Attraction' in Response to a Fatwa Inquiry," Official website of the Office for the Preservation and Publication of the Works of Grand Ayatollah Seyyed Ali Khamenei (May Allah protect him), Date: 3/5/1389 SH, accessible at: <https://khl.ink/f/9778> [in Persian]
- Borujerdi, Hossein, (1394), Al-Rasa'il al-Fiqhiyyah, Vol. 1, Qom: Taba. [in arabic]
- Fazel Lankarani, Mohammad Javad, (1396), Makasib Muharramah, Vol. 2, Qom: The Ju-

- risprudential Center of the Ahl al-Bayt (peace be upon them). Payandeh, Abolqasem (1363), Nahj al-Fasahah, Tehran: Javidan Publications. [in arabic]
- [Ayatollah] Khamenei, Seyyed Ali, (1377), "Statements in the Q&A session with managers and editors of student publications," Official website of the Office for the Preservation and Publication of the Works of Grand Ayatollah Seyyed Ali Khamenei (May Allah protect him), Date: 4/12/1377 SH, accessible at: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7571>] in Persian[
 - Khoei, Seyyed Abolqasem, (1377), Misbah al-Fiqhah fi al-Mu'amalat, edited by Mohammad Ali Tohidi Tabrizi, Qom: Davari Publications. [in arabic]
 - [Imam] Khomeini, Seyyed Ruhollah, (1394 SH), Wilayat al-Faqih, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini.]in Persian[
 - Khorsandian, Mohammad Ali and Shara'i, Elham, (1395), "Foundations of the Principle of Negation of System Disruption in Islamic Jurisprudence and Positive Law," Quarterly Journal of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Year 49, Issue 1, pp. 83-104, doi: 10.22059/jjfil.2016.60144]in Persian[
 - Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub (1407), Al-Kafi, edited by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [in arabic]
 - Murtaza Al-Amili, Sayyid Ja'far (1430), Al-Sahih min Sirat al-Imam Ali (Al-Murtada min Sirat al-Murtada), Beirut: Islamic Center for Studies. [in arabic]
 - Makarem Shirazi, Naser, (1411), Qawa'id al-Faqih, Vol. 1, Qom: Publications of Imam Amir al-Mu'minin School. [in arabic]
 - Mostafavi, Sayyid Kazim, (1388), Al-Qawa'id al-Faqih, Qom: Dar al-Mustafa al-Alamiya. [in arabic]
 - Motahhari, Murtaza (1377), Jazba wa Daf'a Ali, Tehran: Sadra Publications.]in Persian[
 - Naini, Muhammad Husayn (1378), Tanbih al-Ummah wa Tanzih al-Millah, Tehran: Sahami Nashr Publishing.]in Persian[
 - Seifi Mazandarani, Ali Akbar, (1425), Mabani al-Fiqh al-Fa'al fi al-Qawa'id al-Fiqhiyyah al-Asasiyyah, Qom: Publications of the Society of Seminary Teachers. [in arabic]
 - Tabatabai, Mohammad Kazem and Tabatabai, Mahmoud (1421), Encyclopedia of Imam Ali (peace be upon him), Qom: Dar al-Hadith Institute. [in arabic]

Table of contents

A Critical Analysis on Hedging in Foreign Policy; Definitions and Typologies	1-23
Roohollah Talebi Arani	
The International Society's Incompatibility with the Islamic Republic of Iran	24-44
Farhad Vafaei Fard	
An Ethical Analysis of the Israel–Palestine War (2023) and the Feasibility of Genocide Attribution	45-71
Mahdi Naderi	
Political Implications of Happiness Theory in the Qur'an	72-90
mohammad shojaiyan	
Reconsidering Isaiah Berlin's Theory of Liberty: Hermeneutic Lessons for Contemporary Iranian Thought	91-114
Eshagh Soltani	
The Triad of Soft Power (Religion, Knowledge, and Unity) The Islamic Republic of Iran in the Thought of Ayatollah Khamenei	115-139
Seyyed Ebrahim Masoumi	
A Survey of Public Attitudes Toward Data Governance in Iran: Uncovering the Missing Link	140-165
Aliashraf Nazari, Parham Pourramezan	
Analysis of Jurisprudential Boundaries of Legitimacy of Protest in the Islamic State; Reading of Political Jurisprudence in Response to Protest Actions ..	166-185
Seyed Mojtaba Azizi, Hojatollah Noori Sari	

and Persian.

2. Authors' affiliations should be filled in the required fields exactly according to the notes below; otherwise, the article will be sent back to the authors for correction, which may cause a delay in the process of evaluation. Please fill in the required field in English and Persian: 1.

Department, 2. Faculty, 3. University/Academic Institute, 4. City, 5. Country

For Example: History Department, Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

3. Please notice that after the acceptance of the article, the names and affiliations of the authors will be sorted according to the journal's guidelines. Therefore, it will not be subject to change according to the author's request.

4. In articles with more than one author, the corresponding author should be specified.

5. The e-mail address of all authors must be included and the e-mail address of the corresponding author must be the university e-mail address. Also, registration of Orchid ID is required for authors during registration.

6. All the author information should be uploaded in a separate file (MS WORD 2010) in our online submission manager.

C) Article's Format

1. Text files (an article file with no information regarding authors and a file containing authors' information) should be written as WORD documents (MS WORD 2010) Persian text should be written with B Mitra font (size 13.5) and Latin-based parts with Times New Roman font (size 12).

2. The length of the article (including the bibliography) should not exceed more than 8000 words. Additional words are subject to charges.

D) Citation Style

1. In writing their articles, respected authors must refer to reliable sources and researches listed in international indexes such as ISI, Scopus and the like. Articles without these references will be ranked lower in the judging and acceptance process.

2. In general, the components of the in-text reference of the source of direct and indirect quotations are respectively: author's last name, year of publication, volume number, page number.

3. In general, the complete bibliographic details of all sources in the bibliography section are the author's last name, author's name, year of publication, book name in italics, name of the translator or proofreader, book cover number or publication number, place of publication: Name of the publisher. (All sources must be translated into English.)

Writers Guide

The Journal of Political and International Approaches (Rāhyafthaye Siāsi va Beinolmelāli) is a scientific journal based on peer-review, which is managed and published in the Political Science Department of Shahid Beheshti University.

a. Terms and conditions of accepting and publishing articles

1. The submitted articles must be far from plagiarism and the result of the author/authors' research and help to add knowledge or solve a problem. Authors are also responsible for the correctness and scientific validity of the articles.
2. Currently, the journal only evaluates and publishes research articles.
3. Faculty members of universities, graduates and doctoral students alone, and master's students only with the participation of faculty members can send their articles to the journal for review and publication.
4. Only the articles that are sent to the journal's website will be received and evaluated. Therefore, authors must upload and register their article file on the journal's website and follow all the steps through this system.
5. The articles that are taken from the doctoral dissertation must include the full title of the dissertation in the file containing the authors' information.
6. The articles taken from students' theses are published under the supervisor's and student's names together and under the responsibility of the supervisor.
7. The submitted article must not have been published in domestic or foreign publications. Also, after accepting the article for publication, the author is not allowed to publish it in other publications.
8. The editor and the editorial board of the magazine and the referees have full authority in accepting and modifying the content and rejecting the articles.
9. The author responsible for the article is responsible for the correctness of the text of the quotations, the address of the sources of the quotations and the bibliographic characteristics of the sources and their transliteration in the bibliography section.
10. The responsible author is obliged to apply all corrections that are made in the judging or editing stages within the deadline announced in the evaluation. Otherwise, the article will be removed from the judging or editing and publishing stage.

B) Author's Information

1. All the authors should be mentioned according to their first name and last names in English

In the Name of Allah

Scientific Journal of Political and International Approaches

Volume 17, Issue 4, Serial 84, 2025

Publisher: Shahid Beheshti University

Director-in-Charge: Dr. Reza Khorasani;

Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Editor-in-Chief: Dr. Mansour Mirahmadi

Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Editorial board

Dr. Hossein Pourahmadi Maybodi; Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Mahmoud Saril al-Qalam; Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Mansour Mirahmadi; Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Qasim Eftekhari; Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Dr. Hossein Salimi; Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Dr. Hossein Deshyar; Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Dr. Abbas Manouchehri; Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Dr. Mohammad Reza Tajik; Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Amir Mohammad Haji Yousefi; Associate Professor, Political Science Department, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Mohammad Shirkhani; Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Dr. Jahangir Moini Alamdari; Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Dr. Gregory John Simon; Associate Professor of Toriba University, Latvia.

Dr. Yasuyuki Matsunaga; Professor of Political General Department, Faculty of Global Studies, University of Tokyo, Japan.

Dr. Chen Qi; Deputy Director, CISS, Tsinghua University, Professor of School of Social Sciences, Tsinghua University.

Dr. Eric Lob; associate professor in the Department of Politics and International Relations. Florida International University.

Managing Director: Dr. Eshagh Soltani

Editor: Dr. Alireza Nouri

Operator, Designer: Mohammad Javad Mohseni

P-ISSN: 1735-739X E-ISSN: 2645-4386

Address: Faculty of Economic and political Science, Shahid Beheshti University, Chamran Express way, Evin, Tehran/Iran.

Tel: +98-21-22431721

URL: <https://piaj.sbu.ac.ir>

Backup Email: rahyaft.siasi@yahoo.com

Email: Piaj@sbu.ac.ir



P-ISSN: 1735-739X
E-ISSN: 2645-4386



Vol 17, Issue 4, Serial 84, Winter 2025

A Critical Analysis on Hedging in Foreign Policy; Definitions and Typologies

Roohollah Talebi Arani

The International Society's Incompatibility with the Islamic Republic of Iran

farhad vafaei fard

"An Ethical Analysis of the Israel-Palestine War (2023) and the Feasibility of Applying the Term Genocide"

Mahdi Naderi

Political Implications of the Theory of Happiness in the Quran

mohammad shojaiyan

Reconsidering Isaiah Berlin's Theory of Liberty: Hermeneutic Lessons for Contemporary Iranian Thought

Eshagh Soltani

The Triad of Soft Power (Religion, Knowledge, and Unity) The Islamic Republic of Iran in Thought in Thought of Ayatollah Khamenei

seyed ebrahim masoumi

Exploring Public Attitudes Towards Data Governance in Iran: Understanding the Missing Link

aliashraf nazari, parham pourramezan

Analysis of Jurisprudential-Theological Boundaries of Legitimacy of Protest in the Islamic State; Reading of Political Jurisprudence in Response to Protest Actions

Seyed Mojtaba Azizi, Hojatollah Noori Sari